

استاد سید حسن طحی

# سیر الی اللہ

(جلد دوم)



# سیر الی اللہ

(جلد دوم)

نوشتہ:

استاد سید حسن ابطحی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ



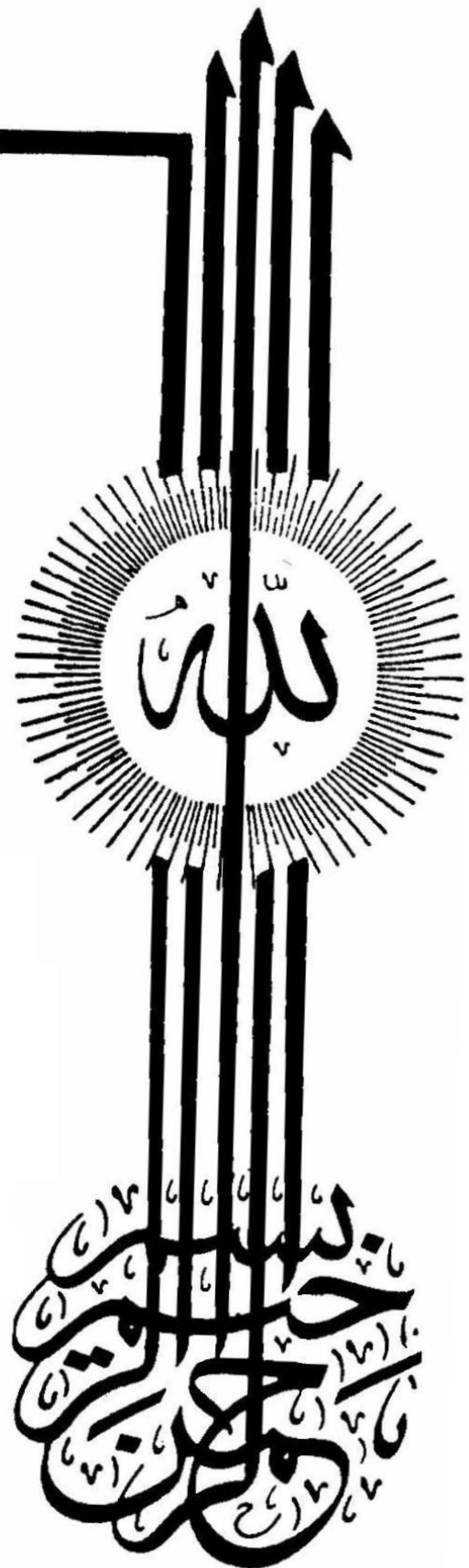
## ((پیشگفتار))

حمد خدایی را که ما را موفّق به پاسخ گفتن سؤالات جوانان در مدّت ۴۳ سال تا این تاریخ در تمام موضوعات مذهبی، اعتقادی، فلسفی، اخلاقی و سایر معارف اسلامی فرمود و تشکّر از دوستانی که آنها را از نوارها پیاده کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند و سپاس از دوستانی که لطفی به من داشته و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده و پاسخ سؤالاتی که از من پرسش شده بررسی کرده‌اند و مکرراتش را جدا نموده و آنچه مربوط به مراحل تزکیه‌ی نفس بوده را تقسیم نموده و آنها را در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند. من هم مختصر تنقیح و تصحیحی آنها را نموده‌ام تا برای همه مفید باشد.

ضمناً این دوستان کوشش کرده‌اند که در قلم و ادب سخنرانیها و پاسخ سؤالات دخالت نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌اند و کار مشکل‌تر این دوستان آن بوده که سؤال و جوابی که در کتابهای اینجانب قبلاً چاپ شده آنها را از این سؤال و جوابها حذف نموده و تنقیح و تصحیح فرموده‌اند که از همه‌ی آنها کمال تشکّر را داریم.

امید است خدای تعالی همه‌ی ما را زیر سایه‌ی امام زمان روحی فداه محفوظ نگه دارد.

سید حسن ابطحی



بخش اوّل  
((يقظه و بيداری از خواب غفلت))

سؤال اوّل:

چه عواملی خواب آورند و موجب خواب غفلت در

انسان می‌شوند؟

پاسخ ما:

چیزهایی که مخصوصاً در سنین نوجوانی و جوانی در اطراف انسان هست همه‌ی آنها خواب آورند، و حتی از یک قرص خواب‌آور قوی بعضی‌هاشان بیشتر و بهتر عمل می‌کنند. مثلاً مسأله‌ی تحصیلات منهای رضایت پروردگار، مسأله‌ی ازدواج و زندگی، مسأله‌ی داشتن خانه و پول و کسب و کار، آمال و آرزوها.

اینها مسائلی است که روح انسان را از یک قرص خواب‌آور بسیار قوی که به بدن انسان داده می‌شود بیشتر خواب می‌کنند حتی آن چنان خواب می‌آورند که نمی‌شود صحبت بیداری و یقظه را با آنها کرد.

سؤال دوّم:

به کسی که دستور یقظه داده شده چه باید بکند؟

پاسخ ما:

در مرحله‌ی اوّل باید تمام توجه و فکر و دعاها و فعالیت‌هایش برای ایجاد یقظه باشد و در مرحله‌ی دوّم باید برای تمرین بیداری از خواب غفلت باشد.

ممکن است انسان ظاهراً از خواب بپرد، (در خوابهای ظاهری و بدنی این طور است) و بیدار شود اما بعد از چند لحظه باز خوابش ببرد. ممکن است بعد از آنکه بیدار شد و یک مدتی حتی راه رفت کسل باشد، چرتی باشد. در ارتباط با روح و بیدار شدن از خواب غفلت هم همین طور است. ممکن است شما به خاطر وارد شدن در



یک مجلس عزاداری، در یک مجلس انتباه، دیدن جنازه شخصی که از دوستانتان بوده و از دنیا رفته، رفتن به بیمارستان و عیادت مریضها و یدن مریضیهای سخت از خواب غفلت بیدار شوید اما وقتی به خانه آمدید باز خوابتان برود.

انتباه و بیدار شدن از خواب غفلت، اگر انسان نمرده باشد خیلی ساده انجام می شود اما بعضیها مُرده اند یعنی خوابشان منتهی به مرگشان شده و دیگر بیدار نمی شوند. بنابراین همه همت کسی که به او دستور یقظه داده شده باید بر این باشد که نگذارد دوباره به خواب غفلت فرو برود.

سؤال سوّم:

فرق بین شخص بیدار و خواب و مُرده چیست؟

پاسخ ما:

شخص بیدار، جدی و کوشا است. در مجلس خانوادگی یا عروسی، شخصی که بیدار است می گوید: این کار خوب است، این کار بد است، این کار اشتباه است، چون بیدار است و می فهمد.

وقتی شما از خواب معمولی بیدار شدید و نشستید و سرحال شدید اگر دست کسی عقب برود و به صورتتان بخورد می گوئید: چرا سیلی زدید؟ اگر در مجلسی شخص خوابی باشد همان طوری که در خوابهای ظاهری و بدنی وقتی انسان در مجلس خوابی نمی فهمد چراغ روشن بوده یا خاموش، گوینده چه گفته، چه کار صحیحی در مجلس انجام شده و چه کاری ناصحیح بوده، شخصی هم که در خواب غفلت است نمی فهمد و درک نمی کند.

اگر بالای سر شخصی که در خواب است داد بزنید بیدار می شود اما مُرده بیدار نمی شود، تکان نمی خورد. خدای تعالی هم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

((إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى)) ای پیغمبر، تو به مرده ها نمی توانی چیزی بشنوی.<sup>۱</sup>

سؤال چهارم:

افرادی که از خواب غفلت بیدار می‌شوند باید چکار کنند؟

پاسخ ما:

بیداریشان را تمرین کنند و نگذارند دوباره خوابشان ببرد.

سؤال پنجم:

چطور میشود بیداری را تمرین کرد؟

پاسخ ما:

باید با انجام کارهای خوب، کارهایی که مربوط به بیداری است، آدم بیدار کار خطا نمی‌کند در این صورت خدا و پیغمبر و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از او توقعاتی دارند.

سؤال ششم:

توقعات خدا و پیغمبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از شخص بیدار شده از خواب غفلت چیست؟

پاسخ ما:

خدا انتظار دارد و می‌گوید: تو که بیداری چرا گناه کردی؟ تو که بیداری چرا باید فلان راه خطا را بروی؟ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این توقع را از شما دارد، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز این توقع را از شما دارند. بنابراین وقتی انسان از خواب غفلت بیدار شد باید کوشش کند به خواب نرود و کارهای ناصحیح شخص فرو رفته در خواب غفلت را انجام ندهد.





سؤال هفتم:

معمولاً پزشک روح و استاد تزکیه‌ی نفس چه توصیه‌ای به سالکین الی الله می‌فرماید؟

پاسخ ما:

این گونه توصیه می‌فرماید: به همه‌ی کسانی که در مرحله‌ی یقظه هستند اکیدا سفارش می‌کنم که به هیچ چیز دیگر توجه نکنید و کوشش نمائید بیداریتان را زنده نگه دارید، آن را دوام دهید، کوشش کنید بیداریتان را تمرین کنید و ملکه شما باشد. در همه‌ی کارها بیدار باشید، در همه‌ی راهها بیدار باشید که همان معنای جدیتی است که در گذشته گفتم. هر کس در هر مرحله‌ای که هست باید تمام توجهش به آن مرحله باشد. من به بعضی از شاگردانی که جدی‌تر از بقیه هستند این سفارش را می‌کنم که تمام دعاها و دعاهایتان برای مرحله‌تان باشد. مثلاً در قنوت نماز و تر کوشش کنید دعایتان ولو به فارسی، این باشد که خدایا مرا در این مرحله کامل بفرما. بعد از هر نماز برای مرحله‌تان دعا کنید.

سؤال هشتم:

آیا صفات رذیله دفعتاً برطرف می‌شوند؟

پاسخ ما:

خیر. افرادی هنوز در مرحله‌ی یقظه هستند، می‌گویند: فلان صفات رذیله و بد چگونه از روح ما خارج می‌شود؟ این را بدانید تا مرحله‌ی آخر یعنی مرحله‌ی هفتم اگر کاملاً کوشش نکنید و آنها را طی نکنید بعضی از صفات رذیله در شما هست. الان آمده‌اید و می‌خواهید تزکیه‌ی نفس کنید. تعدادی از صفات رذیله در شما وجود دارد. همه‌ی صفات رذیله مثل یک سنگ یک تنی است که در جلویتان افتاده باشد. شما هر چه بکنید نمی‌توانید این سنگ هزار کیلویی را از جلوی پایتان بردارید. راهش چیست؟ این است که صبر و تحمل کنید، وسیله بیاورید، سنگ را تکه تکه کنید (مثلاً به وزن ده یا پنج کیلویی) و آن را از سر راهتان بردارید و جای دیگری بیندازید. طبعاً این کار



چند روز طول می کشد. اگر شما حتی در سن ۹ سالگی برای تزکیه‌ی نفس آمده باشید ۹ سال روحتان را خراب کرده‌اید. این صفات رذیله را که یا به وسیله‌ی پدر و مادر و یا خودتان یا محیطتان و یا مدرسه در روحتان ایجاد شده، چطور می‌توانید در ظرف چند دقیقه برطرف کنید؟ ممکن است بگوئید: پس تا وقتی که به مرحله‌ی آخر برسم باید این صفات بد را داشته باشم؟ حسادت بکنم؟ گناه بکنم؟ اعمال زشت انجام دهم؟ می‌گویم: نه، عمل غیر از آن چیزی است که در دل است. مثلاً وقتی که خدای نکرده شما مریضید و درد دارید و داخل بیمارستان روی تخت خوابیده‌اید و در یک سالنی هستید که ده تا مریض دیگر هم کنارتان خوابیده‌اند درد شدیدی هم دارید طیب می‌آید به شما می‌گوید: ناله نکن مزاحم اینها هستی، ناله بد است، شما هم ناله نمی‌کنید. با ناله نکردن دردتان معالجه نمی‌شود ولی وظیفه‌تان است.

خدای تعالی به شما می‌گوید: اظهار حسادت نکن، اظهار تکبر نکن، غضب و شهوترانی نکن. این اعمال را انجام ندادن مثل ناله نکردن آن مریض است ولی درد جایی نرفته، فشار می‌آورد. وظیفه اولیه‌ی شما از مرحله‌ی یقظه گرفته تا آخرین مرحله این است که گناه نکنید. خیلی اشتها دارید گناه کنید اما نکنید. خیلی دوست دارید غیبت کنید، همه نشسته‌اند و در مورد یک نفر که شما او را دوست ندارید و نسبت به او ناراحتید غیبت می‌کنند در اینجا شما حتی با تکان دادن سر و یا با چشم و ابرو نباید آنها را تأیید کنید بلکه واجب است نهی از منکر کنید. خوب، این برای انسان خیلی فشار دارد مثل همان کسی است که درد دارد ولی ناله نمی‌کند. یا یک نفر خودش را به شما ترجیح می‌دهد شما هم دل‌تان می‌خواهد از آنچه که خدا به شما داده، یعنی نعمتهای الهی را به رُخ او بکشید و نسبت به او تکبر کنید اما در عمل نکنید، در دل این تکبر را دارید ولی اظهار نکنید. یا اینکه خیلی دوست دارید بی‌بند و بار باشید و مثلاً از قید خدا و پیغمبر و دین آزاد باشید و تابع شیطان و هوای نفس باشید، صفات رذیله را از همان ابتدا که مشغول تزکیه‌ی نفس می‌شوید نباید اظهار کنید، اما نمی‌شود بگویم همه‌اش یک دفعه از بین برود. اگر یک دفعه از بین می‌رفت دیگر نه این جلسات لازم بود، نه استادی، نه شاگردی، همه یک دعایی می‌خواندند و به شما فوت



می کردند شما هم یک نفر از اولیاء خدا، پاک و مخلص می شدید. دیگر زحمت نداشت، ریاضت شرعی نداشت، عبادتها لازم نبود، حتی ممکن بود خدا نماز و روزه را از شما بردارد، چرا شما خودتان را به زحمت بیندازید؟ ولی نمی شود. این صفات رذیله را با دقت خودتان، با مراجعه به طیب و دقت طیب (که همه متأسفانه مسأله را سهل گرفته ایم و بی توجهی می کنیم) باید کم کم از شما برطرف کرد.

سؤال نهم:

انسان چقدر در بیدار شدن خود از خواب غفلت  
نقش دارد و چقدر خدای تعالی نقش دارد؟

پاسخ ما:

وقتی انسان خودش در خواب غفلت است نقش زیادی در بیداری خود از خواب غفلت ندارد ولی انسان دائما خواب نیست گاهی خوابش عمیق است و گاهی سبک و گاهی از خواب می پرد.

خدای تعالی کاری کرده که انسان از خواب غفلت بپرد. وقتی از خواب غفلت پرید از اینجا به بعد، نقش مال خود انسان است که خودش را بیدار نگه دارد.

مثل اینکه انسان صبح که برای نماز صبح خواندن از خواب می پرد گاهی چشمش باز است و گاهی نیمه باز. حالا اگر اهمیّت داد از خواب بلند می شود و نمازش را می خواند ولی اگر اهمیّت نداد دوباره خوابش می برد، وقتی بلند شد می بیند نمازش قضا شده است.

اگر انسان مرده نباشد خداوند دائما به انواع مختلف او را از خواب غفلت بیدار می کند. اگر طرف مرده نباشد مثل راننده ای که در راه قم ماشین را نگه داشت و در آنجا دو رکعت نماز خواند در حالی که قبل از ظهر بود سؤال شد: چرا این کار را کردی؟ گفت: این محل و اینجا سبب هدایتم شد که متوجّه شده بود زنبوری به جوجه های مادر مرده غذا می رساند که در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، این قضیه نوشته شده است.



خداوند او را اینجا آورده و از خواب بیدار کرده است. خدا مرتب انسان را از خواب غفلت بیدار می‌کند، پای منبرها، با دیدن مرده‌ها، خواندن کتابها و... ولی باز انسان خوابش می‌برد.<sup>۱</sup>

مثلاً شما دارید راه می‌روید می‌بینید یک مرده را دارند می‌برند که دفن کنند «کفی بالموت واعظاً»<sup>۲</sup> اگر انسان بیدار باشد فکر می‌کند او را کجا می‌برند «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ» برای چنین روزی که انسان وارد قبر می‌شود باید عمل کند.

سؤال دهم:

فرق بیداری از خواب غفلت با هدایت در چیست و آیا این دو در دست خدا است؟ (هر که را او بخواهد هدایت می‌شود)

پاسخ ما:

هدایت غیر از بیداری از خواب غفلت است، هدایت یعنی کسی را راهنمایی کردن. خدا تمام مردم زمین را هدایت کرده چون قرآن برای همه است. قرآن مانع کسی که بخواهد فکر کند و عقل را بکار بیندازد نشده بلکه او را به تفکر وادار کرده «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» ((هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ))<sup>۳</sup> قرآن برای همه‌ی

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۲۲ نوشته شده: خدای مهربان نمی‌خواهد ما همیشه در خواب غفلت باشیم بلکه همه روزه با فریادهای بیدارکننده بوسیله‌ی آیات و نشانه‌هایش ما را بیدار می‌کند.

۲- عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام: لا وجمع اوجع للقلوب من الذنوب ولا خوف اشد من الموت و کفی بما سلف تفکراً و کفی بالموت واعظاً. الکافی - جلد ۲ - صفحه‌ی ۲۷۵ - باب الذنوب - حدیث ۲۸.

۳- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۸۵، آن قرآنی که هدایت است برای مردم و دلائلی روشن از هدایت است و جداکننده‌ی حق و باطل است.



مردم هدایت است. اشقی الأشیاء بخواد قرآن بخواند منع نمی‌شود. پس هدایت اولیّه برای همه است. اما یک عدّه را خدا هدایت خاصی می‌کند. مثلاً دو نفر اینجا آدرس می‌خواهند، شما آدرس دقیق می‌دهید، کروکی می‌کشید یکی از آنها کاغذ را پاره می‌کند و بی‌اعتنایی می‌نماید و دیگری می‌گوید: متشکرم و دقیق از کروکی استفاده می‌کند شما می‌گویید: عجب آدم خوبی است بهتر است یک نفر را به همراهش بفرستم تا آدرس را اشتباه نکند. خدا همه را هدایت کرده، راه هدایت و گمراهی را نشان داده اما یک عدّه گوش نمی‌کنند. پیامبران را فرستاده یک عدّه با پیامبران جنگ کردند، یک عدّه تا قرآن خوانده می‌شد: ((وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ))<sup>۲</sup> خوشحال می‌شدند که آیه‌ی جدید آمد و مصمم به راه می‌افتادند، ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا))<sup>۳</sup> شما قرآن را گرفتید و طبق قرآن عمل می‌کنید.

لذا دو تا هدایت وجود دارد هدایت عام و هدایت خاص. هدایت عام برای عموم افراد است و هدایت خاص کمک فوق‌العاده برای کسانی است که خیلی مطیع‌اند و گوش به فرمان هستند. این هدایت را می‌گویند: «ایصال الی المطلوب» وقتی خدا توفیقات را زیاد می‌کند، او را به مطلوب می‌رساند.<sup>۴</sup>

۱- ((إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)) (سوره‌ی انسان آیه‌ی ۳).

۲- تحقیقاً مؤمنین کسانی هستند که هر وقت نام خدا ذکر می‌شود قلبشان ترسان می‌گردد و زمانی که آیات خدا بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان زیاد می‌گردد. سوره انفال آیه ۲.

۳- سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۶۹.

۴- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۶۶ نوشته شده: اگر می‌خواهید از خواب گران بی‌تفاوتی نسبت به معنویات نجات پیدا کنید بکوشید در آثار قدرت الهی فکر کنید و نشانه‌هایش را در همه جا ببینید.

سؤال یازدهم:

چرا انسان در غفلت فرو می‌رود؟ و خواب غفلت

چیست؟

پاسخ ما:

اول اینکه غفلت گناه اخلاقی است و مانند این است که یک نفر در مقابل معشوقش حواسش پرت باشد و این با عذرخواهی هم جبران نمی‌شود مانند گردو انداختن استاد در جیب شاگرد عاشق است که برو گردو بازی کن. غفلت در اثر کم‌محبّتی و کم‌محبّتی در اثر کم‌معرفتی است پس باید معرفت را زیاد کرد.

علّت دیگر اینکه انسان زیاد به خواب غفلت فرو می‌رود این است که چشم او هر چه می‌بیند مربوط به دنیا و مادیات است. اگر شما خیلی تزکیه‌ی نفس کرده باشید و خالص و پاک باشید ممکن است از عالم ملکوت چیزی را ببینید و الاّ چشمتان هر چه نگاه می‌کند چیزهایی است که جذبتان می‌کند، به فرش نگاه می‌کنید فرشهای گرانقیمت جذبتان می‌کند، ماشین آخرین سیستم جذبتان می‌کند، خانه‌ی بزرگ و مفصّل و زیبا، قیافه‌ی افراد و خلاصه اکثر دیدنیها، شنیدنیها، حتّی استشمامها،

۱- معروف است که شاگردی عاشق استادش بود و می‌خواست چند دقیقه‌ای با او در خلوت بنشیند، استاد ساعتی را تعیین کرد که معمولاً در آن وقت شاگرد می‌خوابید استاد در آن وقت تعیین شده ساعتی دیرتر آمد شاگرد خوابش برده بود استاد وقتی به او رسید و دید شاگرد خواب است تعدادی گردو که با خود آورده بود در جیب او ریخت و رفت. فردا که شاگرد، استاد را ملاقات نمود به او گفت: آقا چرا به وعده‌ی خود وفا نفرمودید؟ استاد گفت: من آمدم تو خواب بودی تعدادی گردو همراهم بود در جیب تو ریختم، کنایه از آن که تو هنوز زود است که حرف از عشق و عاشقی بزنی، تو بچه‌ای، برو گردو بازی کن عاشق برای دیدار معشوقش به خواب نمی‌رود و در انتظار او بیدار می‌ماند.



مخصوصاً اگر فکر انسان پست باشد جذبتان می‌کند و همین جذب کردن غفلتی است از معنویات و حقایق و ملکوت. خواب غفلت همین است که انسان مجذوب چیزی شود که به درد دنیا و آخرتش نمی‌خورد و به چیزی که باید متوجه باشد، متوجه نشود. مثلاً لازم است که من با شما حرف بزنم یک نفر کنار من می‌ایستد و حواسم پرت می‌شود و با او حرف می‌زنم در چنین موقعی من از شما غفلت کرده‌ام و به شما توجه ندارم. در مورد مسائل معنوی نیز چنین غفلتهایی برای مردم زیاد پیش می‌آید.

شبی در مسجد سهله بودم کسی آنجا بود که چهل شب چهارشنبه در شهر غربت در مسجد سهله اقامت داشت تا خدمت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) برسد. صبح یک سنی در مقام حضرت ولی عصر علیه السلام دست بسته نماز می‌خواند، این شخص طاقت نمی‌آورد بلند می‌شد و دست او را باز می‌کرد و باز او دستش را می‌بست، می‌گفت: نمی‌توانم طاقت بیاورم.<sup>۱</sup>

انسان گاهی توجه و کمالش خوب است اما طاقت نمی‌آورد. اینکه ما از امام زمانمان غافلیم، این غفلت تا شرح صدر پیدا نکنیم برای ما نعمت است، چون منفجر می‌شویم. فکر کنید که خدا به ما از رگ گردن نزدیکتر است،<sup>۲</sup> اگر انسان همیشه این طور متوجه خدای رحمان و رحیم باشد منفجر می‌شود. تا آن ظرفیت پیدا نشده غفلت نعمت می‌باشد. اول باید ظرفیت را زیاد کرد بعد غفلت را برطرف کرد.

---

۱- در کتاب «پرواز روح» از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۲۷ این داستان به طور مفصل نوشته شده است.

۲- ((وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)) (سوره‌ی ق - آیه‌ی ۱۶).

سؤال دوازدهم:

غافلین چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

غفلت در مقابل بیداری است انسان به هر چه توجه نداشته باشد غافل است. اما اگر کسی غافل از خدا و قیامت و بهشت و جهنم شد جزو غافلین است که خدا در قرآن به بدی از او یاد کرده است.<sup>۱</sup>

سؤال سیزدهم:

آیا تزکیه‌ی نفس بر کسی که از خواب غفلت بیدار

شده است واجب است یا بر همه واجب می‌باشد؟

پاسخ ما:

تزکیه‌ی نفس بر هر فرد مسلمان که به تکلیف می‌رسد شاید مانند نماز واجب باشد. یعنی هیچ عقلی نمی‌گوید تو می‌توانی دارای امراض روحی باشی و با اینها

۱- ((إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ)) (سوره یونس آیه ۷).

((أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَهُمْ وَأَبْصَرَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ

الْغَافِلُونَ)) (سوره نحل آیه ۱۰۸).

((يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ)) (سوره روم آیه

(۷).





بسازي همان گونه كه عقل در امراض جسمي نيز مي گويد: معالجه واجب است، علاوه بر اينكه امراض روحي هم اهميتش بيشتري است و هم طبق ادله اربعه يعني قرآن و سنت و عقل و اجماع معالجه اش واجب مي باشد.<sup>۱</sup> كسي كه از خواب غفلت بيدار نشده نمي تواند تزكيه كند زيرا نمي فهمد كه خواب است مانند كسي كه خواب است و نمي فهمد تشنه است. آيا كسي كه سرش درد مي كند بايد خودش را معالجه كند؟ شما مي پرسيد: خواب باشد يا بيدار؟ ما مي گوئيم كسي كه خواب است نمي فهمد. كسي كه خواب است پيش خدا معذور نيست اما دركش را هم ندارد.<sup>۲</sup>

سؤال چهاردهم:

چگونه مي توانيم حالت يقظه را در خود ايجاد كنيم؟

پاسخ ما:

انسان خواب نمي تواند خودش را بيدار كند. يقظه به معنای بيدار شدن است فرقي نمي كند خواب و بيداري بدن باشد يا خواب و بيداري روحي. لااقل سروصدائي بايد در خارج واقع شود تا شخص از خواب بيدار گردد يا تصادفا كسي بيايد و او را بيدار كند. شخصي كه خواب است ممكن نيست خودش، خودش را بيدار كند. ايشان در اين سؤال مي خواهند بگويند آدم غافل كه به ياد خدا و پيامبر و آخرت نيست چگونه مي تواند خودش را بيدار كند؟ اگر مي فهمي كه غافلي پس خواب نيستي اگر نمي فهمي كه غافلي،

۱- گوشه اي از اين ادله در كتابهاي «سير الي الله» جلد ۱، و كتاب «در محضر استاد» جلد اول و دوم از مؤلف محترم حضرت آيت الله سيد حسن ابطحي دام ظلّه آمده است.

۲- در كتاب «عوامل پيشرفت» از همين مؤلف صفحه ۲۲ درباره ي لزوم تزكيه ي نفس و اينكه خدای تعالی با يازده قسم تمام فلاح و رستگاري را مربوط به تزكيه ي نفس دانسته، شرح مختصري داده شده است.



آن کس که نداند و نداند که نداند در جهل مرگب ابدالدهر بماند  
بعضیها واقعاً غافلند هر چه هم که انسان به آنها تذکر بدهد بیدار نمی‌شوند.  
می‌گوییم اهل نماز و عبادت باش، می‌گویند: چقدر درآمد داریم. یک وقت در مسجد  
صاحب‌الزمان علیه‌السلام دیدم که عدّه‌ای مشغول معامله‌ی خانه‌ای هستند مؤذن اذان  
گفت و اینها مشغول بودند. در مسجد بهتر می‌توان خدا و دین را وسیله‌ی دنیای خود  
قرار داده و کلاه سر دیگران گذاشت! آنها پشت‌سر من بودند و من گوش می‌دادم، به  
خدا و مسجد قسم می‌خوردند. بالاخره اذان تمام شد من اقامه گفتم اینها معامله را تمام  
نکردند «قد قامت الصلوة» گفته شد و اینها چون در صف جلو نماز بودند، نمی‌شد  
نماز نخوانند گفتند: نماز بنخوانیم بقیه بعد از نماز. بعد از نماز هم هنوز مشغول بودند.  
من در مسجد یک تابلو نصب کردم که اینجا حرف دنیا را نزنید، در مسجد حرف دنیا  
زدن کراهت دارد<sup>۱</sup> که یک عدّه جوانهای تند گفتند: نه؛ در مسجد جای حرف دنیا زدن  
است، فکر کردند ما می‌گوییم حرف سیاسی نزنید. البته من عین روایت را نوشته بودم،  
به آنها گفتیم منظور از حرف دنیا، خرید و فروش و دلالی است. مستحب است وقتی  
اذان می‌گویند حکایت اذان کنند و حرف دیگری نگویند «من تکلم بکلام الدنيا عند  
الاذان يتلجلج لسانه عند الموت» اگر کسی موقع اذان گفتن حرف دنیا بزند هنگام مرگ  
زبانش بند می‌آید و نمی‌تواند «لا اله الا الله» بگوید. لا اقل در موقع اذان صلوات بفرستید  
و ذکر خدا بگویید یا به اذان گوش دهید.<sup>۲</sup>

۱- «عن النبي عليهم السلام قال يأتي في آخر الزمان قوم يأتون المساجد فيقعدون حلقة  
ذكرهم للدنيا و حبّ الدنيا لا تجالسوهم فليس لله فيهم حاجة» مستدرک الوسائل جلد ۳  
صفحه ۳۷۰ باب ۱۱ فی کراهة انشاد الشعر فی المسجد و التحدّث باحاديث الدنيا فيه  
دون قراءة القرآن.

۲- بحار الانوار جلد ۸۱ صفحه ۱۷۴؛ حکایة الأذان و الدعاء بعده؛ و قد روى أن  
المؤذن إذا قال أشهد أن محمدا رسول الله فقل الله صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين اللهم



حال اگر کسی این قدر غافل است که در نماز هم به فکر دنیا است بحث دیگری است. شخصی می گفت: من از اوّل تا به آخر نماز فلان فکر را داشتم. در بعضی موارد معلوم است چون تا می گویند: «السّلام علیکم»، می گوید: آقا به فکرم رسید که فلان کار را فلان جور انجام بدهیم. یقیناً برای اکثر ما پیش آمده که اوّل نماز کاری را نمی دانستیم چگونه انجام دهیم بعد از نماز آن کار را فوراً انجام می دهیم یعنی در نماز فکرمان به دنبال این مسائل بوده، لذا باید مقداری خودمان را درست کنیم. این شخص که نه نماز برایش مطرح است نه کتاب و نه موعظه، او را باید جزو مرده‌ها حساب کرد چون مرده را هر چه تکان دهید، حرکت دهید از خواب بیدار نمی شود و مرده است. یک عدّه‌ای هستند که هنوز نمرده‌اند بلکه دیگران می توانند آنها را از خواب غفلت بیدار کنند کتاب خواندن، شرح حال اولیاء خدا را بیان کردن خیلی مؤثر است من تجربه دارم یکی از چیزهایی که در بیداری مردم مؤثر است نقل شرح حال اولیاء خدا است. به خدا قسم کوتاهی می کنند آنهایی که حالاتی از اولیاء خدا را دارند و زبانا و یا قلما در اختیار مردم قرار نمی دهند. همین کتاب «پرواز روح» شاید هزارها نفر را بیدار کرده است. (اینکه می گویم مبالغه نیست الان اگر بشمارم شاید متجاوز از ده هزار نامه داریم که اینها را کتاب «پرواز روح» تکان داده و از خواب غفلت بیدار کرده است و عدّه‌ای هم هستند که به آنها بیداری دست داده و نامه برای ما نمی نویسند، یک عدّه هم دسترسی برای فرستادن نامه ندارند، یک عدّه هم حوصله ندارند بنویسند، یک عدّه گرفتارند به هر حال آنها که نوشته‌اند این مقدار شده است) لذا برای یقظه و بیداری باید یا بوسیله‌ی قلم یا گفتار اقدام کرد. قرآن برای بیدار کردن مردم نازل شده<sup>۱</sup> خود

---

اجعل عملی برا و مودة آل محمد فی قلبی مستقرا و أدر علی الرزق درا و إذا قال حی علی الصلاة حی علی الفلاح فقل لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم.

۱- آیات متعددی بر این مطلب تصریح فرموده‌اند مانند:



قرآن مبتکر این برنامه است که شرح حال اولیاء خدا را بیان می‌کند که چه کسی با چه کسی و از چه راههایی به کمالات رسید<sup>۱</sup> و کدام شخص از چه راهی به پستی افتاده. در قرآن افراد خوبی را معرفی می‌کند که در اثر کارهای بد از اوج اعلا به پستی افتاده‌اند<sup>۲</sup> و بعضیها هم در اثر کارهای خوب، از ذلت اوج گرفتند و به قدرت و عظمت رسیدند.<sup>۳</sup> لذا بهترین چیز برای بیدار شدن افراد از خواب غفلت شرح حال اولیاء خدا است و بعد هم شرح عذاب روز قیامت و اینکه انسان برای خوردن و خوابیدن نیامده است. افرادی که حواسشان جمع است اول کاری که می‌کنند این است که دشمن را می‌شناسند، خطر را احساس می‌کنند، راههایی را که دشمن از آن وارد می‌شود و اذیت می‌کند را تحقیق می‌کنند. کسی که یقظه را خوب انجام دهد خیر دنیا و آخرت در او بوجود می‌آید.

((طه) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾ إِلَّا تَذَكُّرًا لِّمَنْ تَخَشَىٰ ﴿٣﴾

(سوره طه آیات ۱ - ۳.)

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٦﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٢٧﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ

الْمُنذِرِينَ)) (سوره شعراء آیات ۱۹۲ - ۱۹۴.)

۱- مانند داستان حضرت موسی و حضرت یوسف و حضرت آسیه.

۲- همچون حکایت بلعم باعورا در آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ سوره اعراف به آن اشاره گردیده است.

۳- مانند قضیه‌ی ابولبابه بن عبدالمنذر که در مورد او آیه ۱۰۲ سوره توبه نازل شده است و در موردش تفاسیر هم مطالبی فرموده‌اند، تفسیر قمی جلد ۱ صفحه‌ی ۳۰۳. و همچنین و صریح آیات ۱۱۷ تا ۱۲۶ سوره بقره و ۷۰ تا ۷۳ سوره طه و ۴۶ تا ۵۱ سوره شعراء که در حالات سحره‌ی فرعون است که با قاطعیّت تمام ایمان آوردند و توبه کردند.

سؤال پانزدهم:

علامت و نشانه‌ی اینکه از خواب غفلت بیدار

شده‌ایم چیست؟

پاسخ ما:

اگر یقین بدانیم از امروز که وارد مراحل تزکیه‌ی نفس شده‌ایم و قدم به سوی کمالات می‌خواهیم برداریم و تصمیم داریم گناه نکنیم و واجباتمان را صحیح و اول وقت انجام دهیم، روزیمان کم می‌شود و درآمدمان پایین می‌آید و بدهکار می‌شویم، اگر باز هم مایلیم راه خدا را ادامه دهیم معلوم است که از خواب غفلت بیدار شده‌ایم. اما اگر تزکیه‌ی نفس می‌کنیم که خدا به ما محبت کند و ثروتمند شویم و وضع مالیمان خوب شود، معلوم می‌شود که هنوز در باطنمان محبت دنیا است نه محبت خدا. ما خدا را دوست داریم برای اینکه کمکمان کند. ائمه علیهم‌السلام را دوست داریم برای اینکه کمکمان کنند. مثل انبیاء باشید که اگر انسان مثل انبیاء بشود، همه‌ی دنیا را از او بگیرند می‌گویند: من خدا را دارم. فردی خدمت امام صادق علیه‌السلام آمد گفت: من خیلی فقیرم. حضرت فرمود: تو خیلی ثروتمندی. گفت: آقا من دروغ نمی‌گویم. حضرت فرمودند: اگر همه‌ی دنیا را به تو بدهند و بخواهند ولایت و محبت ما را از تو بگیرند می‌دهی؟ گفت: نه. حضرت فرمود: پس بیشتر از دنیا داری.<sup>۱</sup>

۱- أبی الحسن الثالث عن آبائه عن موسی بن جعفر علیه‌السلام قال إن رجلا جاء إلی سیدنا الصادق علیه‌السلام فشکا إلیه الفقر فقال لیس الأمر کما ذکرک و ما أعرفک فقیرا قال و الله یا سیدی ما استبنت و ذکر من الفقر قطعة و الصادق علیه‌السلام یکذبه إلی أن قال خبرنی لو أعطیت بالبراءة منا مائة دینار کنت تأخذ قال لا إلی أن ذکر ألوف دنانیر و الرجل یحلف أنه لا یفعل فقال له من معه سلعة یعطی هذا المال لا یبیعها هو فقیر. بحار الانوار جلد ۶۴ صفحه ۱۴۷ حدیث ۱.



اول کاری که انسان باید در راه تزکیه‌ی نفس بکند این است که جان و مالش را تقدیم کند ((وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)) قدم در راه خدا این است که ((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ))<sup>۲</sup> خدا جان مردم را می‌خرد. باید زبان حالمان این باشد که:

جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم

این متاعی است که هر بی‌سروپایی دارد  
بزرگان دین و ائمه علیهم‌السلام چه می‌کردند؟ روایت دارد که جنگ با دشمن و کشته شدن برای دین، جهاد اصغر است «و بقی علیهم‌الجهاد الاکبر»<sup>۳</sup> وقتی انسان در

۱- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۱.

۲- سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۱.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ. وسائل الشيعة جلد ۱۵ صفحه ۱۶۱.

عَنْ مُوسَى بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقَالَ جِهَادُ النَّفْسِ وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ. وسائل الشيعة جلد ۱۵ صفحه ۱۶۳ حدیث ۲۰۲۱۶.

حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ مَرَحَبًا بِقَوْمٍ



راه خدا قدم گذاشت قدم کوچکش جنگ با دشمن و جهاد در جبهه در رکاب معصوم علیه‌السلام است. جهاد اکبر این است که جز پروردگار ندارم. کار بزرگش این است که اصحاب سیدالشهداء علیه‌السلام کردند در شب عاشورا گفتند اگر ما را هفتاد مرتبه بکشند و ما را در آتش بسوزانند و دو مرتبه زنده کنند دست از یاری تو بر نمی‌داریم. آنها جدی می‌گفتند، اگر دروغ می‌گفتند حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام اینها را نگه نمی‌داشت.

شما که می‌خواهید از یاران حضرت بقیة‌الله (ارواحنا فداه) باشید آن طور باشید که خدای تعالی در قرآن وصفشان کرده «فی الصفّ الذی نعت اهلہ فی کتابک فقلت صفا کأنهم بنیان مرصوص» اگر انسان جهاد اکبر را انجام نداده باشد و تزکیه‌ی نفس نکرده باشد و محبت دنیا را از دلش بیرون نبرده باشد مثل آن عده از اصحاب پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود که در جنگ احد دستور داشتند در تنگه بمانند اما نماندند و تا دیدند لشکر اسلام غنائم را جمع می‌کنند اینها هم آمدند برای جمع کردن غنیمت و لشکر دشمن از تنگه حمله کرد و آن همه فاجعه بوجود آمد. امام زمان علیه‌السلام این

قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ قَالَ  
جِهَادُ النَّفْسِ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۱۳۷ حدیث ۱۲۶۳۹-۱.

فِقَهُ الرُّضَا، عَلَيْهِ السَّلَامُ نَرَوِي أَنَّ سَيِّدَنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَأَى بَعْضَ أَصْحَابِهِ مُنْصَرِفًا مِنْ بَعْثٍ كَانَ بَعَثَهُ وَ قَدْ انْصَرَفَ بِشَعْنِهِ وَ غُبَارِ سَفَرِهِ وَ سِلَاحُهُ [عَلَيْهِ] يُرِيدُ مَنَزِلَهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انْصَرَفْتَ مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ فَقَالَ لَهُ أَوْ جِهَادٌ فَوْقَ الْجِهَادِ بِالسَّيْفِ قَالَ نَعَمْ جِهَادُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۱۴۰ حدیث ۱۲۶۵۱-۱۳.

۱- این مضمون کلام جناب مسلم بن عوسجه در شب عاشورا بود. (ارشاد شیخ مفید رحمه‌الله جلد ۲ صفحه‌ی ۹۲ و بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه‌ی ۳۹۳).

۲- بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه‌ی ۱۱۰، دعای عهد حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِ...

طور اصحابی را نمی‌خواهد باید افرادی باشند ((كَانَهُمْ بَيْنَهُمْ مَرَصُومٌ))<sup>۱</sup> مانند دیوار بتونی که هم پشت او سنگر می‌گیرند و هم خودش از حملات دشمن محفوظ است. اگر جان و مالتان را در راه رسیدن به محبوب و رسیدن به کمالات و انسانیت دادید معلوم می‌شود که از خواب غفلت بیدار شده‌اید ((وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ))<sup>۲</sup> راهش این است که بگویید: خدایا من جانم و مالم را دادم و این قدم اول است ((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ))<sup>۳</sup> خدای تعالی جان مردم را می‌خرد. ((فِي سَبِيلِ اللَّهِ)) معنایش فقط این نیست که الان هر چه در خانه دارید به فقرا بدهید و جانتان را هم در جبهه‌ی جنگ اسلام علیه کفر تقدیم کنید، البته این یک مرحله‌اش است که انسان برای خدا و در راه خدا هم حاضر باشد از جانش بگذرد هم از مالش، چون اگر اینها انجام نشود موانعی را بوجود می‌آورد و شما نمی‌توانید راه کمالات را پیمائید. انسان باید کاملاً فداکاری کند همان طوری که اصحاب سیدالشهداء علیه‌السلام برای رسیدن به خدا با امام حسین علیه‌السلام همگام شدند، آنها هم از جانشان گذشتند و هم از مالشان. کسی که بیدار شد و حالت یقظه به او دست داد همه چیز دارد، اگر کسی خوب از خواب غفلت بیدار شود همه‌ی خوبیها را جمع کرده است. کسی که مراحل از تزکیه‌ی نفس را طی کرده باشد ولی باز مرتکب گناه شود، علتش این است که صد درصد از خواب غفلت بیدار نشده است.

۱- سوره‌ی صف آیه‌ی ۳.

۲- سوره حجرات قسمتی از آیه ۱۵. و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد می‌کنند.

۳- سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۱.





سؤال شانزدهم:

چه کنیم که در ما غفلت پیدا نشود؟

پاسخ ما:

همه جاخدا را ببینیم. مثلاً طبیعت خاک و آب پوساندن است هر چیزی را در زمین خاک کنید و روی آن آب بریزید می پوسد. ولی خدا دانه‌ی گندم را در زیر خاک می شکافد ((فَالِقَ الْهَبِّ))<sup>۱</sup> و پوست را کنار می زند دو جوانه از آن سبز می شود یکی به طرف زمین می رود که ریشه می شود و یکی به طرف بالا، که ساقه می شود. ریشه در زمینهای سفت نفوذ می کند حتی ریشه‌ی بعضی از درختها سنگها را شکافته و صد متر زیر زمین می رود و خودش را به آب می رساند و یک دانه به هفتصد دانه، بیشتر یا کمتر تبدیل می شود مثل درخت توت که از یک دانه تعداد زیادی دانه‌ی توت تولید می شود ((مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضْعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَسِعَ عَلِيمًا))<sup>۲</sup> تمام این کارها را چه کسی انجام می دهد؟ آیا زارع انجام می دهد یا خدا؟ زارع تنها دانه را زیر خاک قرار می دهد و روی آن آب می ریزد البته دانه و آبی که باز مال خدا است و بقیه‌ی کارها را خدا انجام می دهد ((ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ))<sup>۳</sup> خدای تعالی می گوید: تو زارع هستی یا من؟ تمام کارهایی که خدای تعالی انجام می دهد معجزه‌آمیز است منتهی چون این جریانات را زیاد دیده‌ایم برایمان عادی شده است. مثلاً اگر جریان سنگ

۱- سوره‌ی انعام آیه‌ی ۹۵.

۲- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۶۱. کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند مانند بذر و دانه‌ای خواهد بود که از آن هفت خوشه بروید که در هر خوشه یکصد دانه وجود داشته باشد.

۳- سوره‌ی واقعه آیه ۶۴.

ریختن ابابیل بر سر سربازان ابرهه همیشه اتفاق می افتاد برای ما عادی می شد و تعجب نداشت. یا مثلاً اگر تا به حالا ندیده بودیم که وقتی یک دانه را در زمین بکاریم درختی درمی آید معجزه بودن این مسأله برای ما از کور شفا دادن بیشتر بود. سعی کنیم در اثر زیاد انجام شدن مسائل، غفلت در ما ایجاد نشود و همه جا خدا را ببینیم. وقتی به امام زمان علیه السلام نزدیک می شویم و از اولیاء خدا می شویم که خدا را در تمام چیزها نافذ بدانیم «لا حول ولا قوّة الاّ باللّٰه العلیّ العظیم» هیچ حول و قوّه‌ای نیست مگر با نیرو و قدرت خداوند. آیا این که در نماز می گوئیم، «بحول الله و قوّه اقوم و اقعد»<sup>۲</sup> اعتقادمان است؟ آقا از جای بلند شو، می گوئید اگر خدا حول و قوّه‌ای به من بدهد بلند می شوم؟ خدای تعالی با آن عظمت که ((إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ))<sup>۳</sup> اگر اراده بکند که به چیزی بگوید باش، هست، اما در عین حال به پیغمبرش می گوید: ((وَلَا تَقُولَنَّ لِسَائِرٍ إِيَّائِي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا))<sup>۴</sup> نگوئی من فردا فلان کار را می کنم مگر خدا بخواد اگر خدا بخواد تو می کنی و اگر خدا نخواهد تو نمی کنی، اگر خدا بخواد تو نفس می کشی، اگر خدا بخواد تو می توانی از جای حرکت کنی. مخلوق یعنی هیچ، هر چه هست مال خدا است، خدا لحظه به لحظه نیرو می دهد تا بتوانی ببینی، لحظه به لحظه خون را در رگهای تو به جریان در می آورد تا تو زنده باشی.<sup>۵</sup>

۱- سوره‌ی فیل آیه‌ی ۳.

۲- الکافی جلد ۳ باب التشهد فی الركعة الاولتین... صفحه‌ی ۳۳۸ حدیث ۱۰.

۳- سوره‌ی یس آیه‌ی ۸۲.

۴- سوره‌ی کهف آیه‌ی ۲۴.

۵- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۶۶ نوشته شده: اگر می خواهید از خواب گران بی تفاوتی نسبت به معنویات نجات پیدا کنید بکوشید در آثار قدرت الهی فکر کنید و نشانه‌های او را در همه جا ببینید.

سؤال هفدهم:

گاهی بعضی انسانها از طریق وسائلی از خواب غفلت بیدار می‌شوند و با یک تحوّل روحی به رستگاری در دنیا و آخرت می‌رسند، آیا به کسانی که از این وسائیل بیدارکننده محروم بوده‌اند ظلم نشده است؟ این مسأله را با عدل الهی چطور می‌توان توجیه کرد؟

پاسخ ما:

این مربوط به عدل الهی نیست بلکه مربوط به وضع خود شخص است. گاهی انسان آن قدر گرفتاری برای خودش درست کرده که بر اثر آنها به خواب رفته است زیرا یک سری عوامل بعکس خواب آورند و انسان را به خواب فرو می‌برند. اینکه به یک دانشجو می‌گویند وقتی دکترایت را گرفتی و دکتر شدی مطب باز می‌کنی و پول زیادی در می‌آوری و پدر و مادرت را اداره می‌کنی و چه می‌کنی... اینها همه لالائی است که به او می‌گویند در همین بستر بخواب.<sup>۱</sup>

یک عده هم این طور نیستند می‌گویند انشاءالله دکتر می‌شوی آن وقت برای خدا کار می‌کنی (این چنین شخصی را یک تکان از خواب بیدار می‌کند) برای اینکه مردم را از مرض و ناراحتی نجات بدهی کار کن، پشت میز اداره نشستن برای خدمت به خلق باشد، برای خدمت به خدا باشد. این چنین پدر و مادری با این سخنان فرزندشان را بیدار می‌کنند بعکس جریان قبلی که باعث بخواب رفتن شخص می‌شود.

این مسائل مربوط به عدل الهی نیست بلکه مربوط به وضع زندگی و محیط اطراف انسان است گاهی در اطراف انسان لالایی زیاد است، گاهی سروصدای بیدارکننده زیاد است و روحیات انسانها با هم فرق می‌کند، بعضی روحیات انسان را در خواب عمیق

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۸ نوشته شده: اگر پدران و مادران مایل نیستند روح فرزندانشان در همان اوائل زندگی بمیرد در مقابل کودکانشان اعمالی انجام دهند که آنها را به یاد حقایق بیندازد.



فرو می‌برد، انسانهای تازه به دوران رسیده که فکر می‌کنند با این پول یا پست و مقام خیلی مهم شده‌اند به خواب عمیق فرو می‌روند، یک عدّه رفیق پیدا کرده‌اند، یک عدّه مرید پیدا کرده‌اند، یک شخصیتی پیدا کردند و پشت میزی را گرفتند اینها افرادی هستند که روحیاتشان خراب می‌شود و به خواب عمیق فرو می‌روند. انسان باید اینها را کنار بزند و اگر هم هست به خواب نرود، غافل از معنویات نشود و دارای معنویات شود. یکی از شعراء که مرحوم علامه‌ی امینی اسم ایشان را در الغدیر نوشته‌اند شخصی است که در خواب غفلت بوده اما روی سرش خیلی داد کشیده شده، یک داد خیلی قوی، سر راه زوّار سیدالشهداء علیه‌السلام را می‌گرفته و راهزنی می‌کرده. یک شب زوّار عبور می‌کنند و او خواب بوده. در خواب می‌بیند که روز قیامت شده و اهل جهنّم را به طرف جهنّم می‌برند، ایشان را هم می‌برند، اما آتش از او فرار می‌کند و می‌گوید من چگونه کسی را بسوزانم که غبار و خاک پای زوّار سیدالشهداء علیه‌السلام روی بدنش هست (اهمیت زوّار سیدالشهداء و زیارت سیدالشهداء علیه‌السلام). بعد از خواب بیدار می‌شود و می‌بیند قافله رفته و غبار روی تن او نشسته اگر این شخص در همان حال می‌مرد او را به جهنّم نمی‌بردند منتهی لباسش را در می‌آوردند و بدنش را می‌شستند تا خاکها از بدنش بریزد. اما این جریان سبب بیداری او شد و بیداری سبب می‌شود که انسان توبه بکند. مثل فضیل عیاض که او هم راهزن بود و توبه کرد و اموال مردم را برگرداند و از اولیاء خدا هم شد.<sup>۲</sup>

برای اینکه در همین دنیا انسان از خواب غفلت بیدار شود، از دزدی دست بکشد و اموال مردم را رد کند و توبه‌ی واقعی و توبه‌ی نصح بکند، وسائل بیدارکننده مختلفی

---

۱- احوالات این شخص که ابوالحسن جمال الدین علی بن عبدالعزیز بن ابی محمد الخلعی الحلّی شاعر اهل بیت علیهم‌السلام بوده است در الغدیر جلد ۶ صفحه‌ی ۱۲ به نقل از «المجالس» و «ریاض الجنّة» آمده است.

۲- احوالات ابوعلی فضیل بن عیاض کوفی در ترجمه‌ی روضات الجنّات، جلد ۶ صفحات ۳۵۰ و ۳۵۱ ذیل شماره‌ی ۱۸۰ آمده است.



وجود دارد. مثلاً یک عاشورا می‌گذرد عده‌ای را عوض می‌کند، یک ماه رمضان عده‌ای را عوض می‌کند، یک کتاب عده‌ای را عوض می‌کند، یک شاعر شعری می‌خواند و عده‌ای را عوض می‌کند.

همان طور که بیدار شدن از خواب معمولی به وسائل مختلف ممکن است بیداری از خواب غفلت هم همین گونه است.

خدا همه‌ی وسائل را فراهم کرده. فضیل عیاض با شنیدن یک آیه از قرآن در نیمه‌های شب از خواب غفلت بیدار شد. همان شب برای دزدی از دیواری بالا می‌رفت که این آیه از قرآن را شنید ((أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ))<sup>۱</sup> یعنی آیا نوبت آن نرسیده که مردم به فکر خدا بیفتند؟ بعد از شنیدن این آیه بدنش شروع به لرزیدن کرد و گفت: «ان، ان» یعنی: چرا، چرا خدایا وقتش رسیده است.

اینها وسائل بیدار شدن است در عین حال ممکن است وقتی قرآن می‌خوانند ما گوش ندهیم چه برسد که از خواب غفلت هم بیدار شویم. به هر حال برای بیدار شدن وسائل مختلفی وجود دارد.

سؤال هجدهم:

اگر خواب غفلت مداومت داشته باشد چه نتیجه‌ای

دارد؟

پاسخ ما:

همان طور که وقتی بدن انسان زیاد در خواب باشد و غذایی به آن نرسد، می‌میرد روح انسان هم همین طور می‌باشد. وقتی خواب خیلی سنگین شد به طوری که

۱- سوره‌ی حدید آیه‌ی ۱۶، در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف

صفحه‌ی ۳۸ در مورد تأثیرات این آیه مطالبی نوشته شده است.

گرسنگی انسان را از خواب بیدار نکرد منجر به مرگ می شود. مثلاً اگر به یک شخص قرص خواب آور بدهند کم کم در اثر مداومت در خواب و نرسیدن غذا به بدن، می میرد. مسائل روحی هم همین طور است اگر شخص، گرسنه معنویات و خداشناسی نشود و خواب غفلت او ادامه پیدا کند روح شخص می میرد. خدای تعالی خیلی روی این جهت اصرار دارد که بشر از خواب غفلت بیدار شود.

((فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ))<sup>۱</sup> ای پیغمبر تو مذکری. مذکر یعنی یادآورنده یعنی حواس مردم را جمع کن، مردم را متوجه خدا کن ((إِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ))<sup>۲</sup> قرآن ذکر است همه ی اینها برای این است که ما را از خواب غفلت بیدار کند. خدای تعالی در قرآن می فرماید: ((إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى))<sup>۳</sup> تو نمی توانی به مرده ها چیزی بشنوانی، آن قدر در دنیا فرو رفته اند که مواظب می شنوند، قرآن می خوانند، هیچ فرقی نمی کنند، عبادت می کنند، فرقی نمی کنند. عاشورا می آید و می رود، فرقی نمی کنند. در مجلسی که همه به سر و سینه می زنند او به فکر معصیت و مادیات و دنیا است. هیچ چیز او را تکان نمی دهد این چنین شخصی طبعاً مرده زیرا مرده این خصوصیات را دارد. کسی که از خواب غفلت بیدار می شود هدف پیامبران را انجام داده است. خدای تعالی در قرآن خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ((إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ))<sup>۴</sup> انما کلمه ی حصر است یعنی تو فقط منذری یعنی می ترسانی که مبادا طرف خوابش ببرد

۱- سوره ی غاشیه آیه ی ۲۱.

۲- سوره ی حجر آیه ی ۹.

۳- سوره ی نمل آیه ی ۸۰.

۴- سوره ی رعد آیه ی ۷.



مثل وقتی که رئیس قافله به اهل قافله هشدار می‌دهد که اینجا خطر است، دزد هست. کسی چرت نزند و خوابش نبرد. یعنی یقظه را خوب انجام دهد.<sup>۱</sup>

سؤال نوزدهم:

آیا در غفلت هم مراتب وجود دارد؟

پاسخ ما:

آری همان طور که در مادیات به هر چیز توجه داشته باشیم از چیز دیگر غافل می‌شویم در روحیات و معنویات هم همین طور است هر چه بیشتر به خدا و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام توجه داشته باشیم غفلتمان کمتر است. از همه‌ی چیزهای مادی باید برای کسب توجه به خدا و امام علیه‌السلام استفاده کرد که فرمایش حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است به هر چه نگاه کردم چیزی را ندیدم مگر آنکه خدا را با آن و بعد از آن و قبل از آن دیدم.<sup>۲</sup>

سؤال بیستم:

آیا خواب غفلت شدت و ضعف دارد؟

پاسخ ما:

همه‌ی افراد بشر اگر هدف از خلقتشان را نفهمند و به فکر تزکیه‌ی نفس نباشند خوابند، منتهی خوابها شدت و ضعف دارد، مثل همین جنبه‌های ظاهری، جنبه‌های باطنی هم همین طور است حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: «الناس نیام» همه خوابند

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۲۵ شرح مختصری درباره‌ی این موضوع داده شده و نیز نوشته شده: روح هرگز از بین نمی‌رود و اگر هم بر اثر غفلت و گناه مرد قابل معالجه نیست و برای همیشه عذاب می‌بیند.

۲- قال علی علیه‌السلام: «و ما رأیت شیئاً الا و رأیت الله معه و فیه و قبله و بعده». کلمات مکنونه صفحه‌ی ۳.

«فاذا ماتوا انتبهوا»<sup>۱</sup> وقتی بمیرند بیدار می شوند. خوابها را به چند بخش می شود تقسیم کرد: ۱- خوابهای عمیق: مثل خوابهای نیمه‌های شب در حالی که انسان خیلی خسته باشد و شب هم یکی، دو ساعت خوابیده باشد چون او ایلی که انسان می خوابد خوابش زیاد عمیق نیست، وقتی هم که سیر خواب می شود زیاد عمیق نیست ولی اگر انسان هم زیاد خوابش بیاید و هم وسطهای خوابش باشد، خیلی عمیق است. در آنجا گاهی می شود که صداهای زیادی بلند می شود ولی انسان بیدار نمی شود اما اگر تازه خوابیده باشد خیر، یابہ اندازه کافی خوابش را کرده باشد، زود بیدار می شود ما هم در خواب غفلت در همین حالیم. در اوائل سن انسان زود از خواب بیدار می شود جوانها خیلی زود از خواب بیدار می شوند با یک صدای مختصر می بینید از خواب پرید، یکی هم وقتی انسان سیر خوابش را کرده باشد زود بیدار می شود البته اگر نمرده باشد، چون بعضی افراد وقتی می خوابند آن قدر می خوابند که می میرند، اما اگر هنوز خواب باشد و خوابش رابه اندازه کافی کرده باشد مثل پیرمردهایی که خواب کاملی کرده‌اند و کارهایشان را در دنیا انجام داده‌اند از خواب ممکن است بپرند. شما نگوئید ما پیرمردهایی را دیده‌ایم که تبلیغشان کرده‌ایم و از خواب غفلت بیدار نشده‌اند، آنها مرده‌اند. چون روایت دارد زمانی که انسان به سنّ چهل سالگی می رسد و خوبهایش از بدیهایش بیشتر نیست شیطان پیشانیش را می بوسد و می گوید: «هذا وجه لا یفلح»<sup>۲</sup> این صورتی است که رستگار نخواهد شد. اگر انسان چهل سال خواب باشد می میرد، این صورتی است که هرگز رستگار نمی شود. بنابراین اگر در سنین جوانی انسان از خواب

۱- عن امیر المؤمنین علیه السلام: الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا. (بحار الانوار جلد ۴ صفحه ۴۳ انتهای حدیث ۱۸).

۲- قال رسول الله صلی الله علیه وآله: إذا بلغ الرجل أربعین سنة و لم یغلب خیره شره قبل الشیطان بین عینیه و قال هذا وجه لا یفلح، مشکاة الأنوار، صفحه ۱۶۹، الفصل السابع عشر من الباب الثالث.





غفلت بیدار شود خیلی استفاده می‌کند چون جوانها همه‌ی کارها را می‌توانند صحیح انجام بدهند. عبادت در جوانی ارزش دارد. ترک گناه در جوانی ارزش دارد. انسان اگر در جوانی توانست به سوی خدا حرکت کند هم سبک بار و هم پر سرعت و هم قوی حرکت می‌کند اما در سنین بالا، اولاً معلوم نیست موفق بشود و بعد هم اگر موفق شد برای آدم مثل ارزشی که حرکت جوان دارد،<sup>۱</sup> خیلی ارزش ندارد. فرد مسن را هم فکر نکنید که حتماً باید نود سالش باشد، این طوری که تعیین کرده‌اند از چهل ساله به بالا است. عمر انسان تا چهل سالگی در راه جوانی است و از آنجا بر می‌گردد و سرازیر می‌شود. یک عده هستند که خوابشان سنگین است و با صدای آرام بیدار نمی‌شوند با صدای خیلی قوی تکانی می‌خورند. یک نفر تعریف می‌کرد من هر شب ساعت را کوک می‌کنم. آن هم ساعت زنگی با صدای قوی و می‌گذارم بالای سرم، صبح می‌بینم ساعت در باغچه افتاده و می‌فهمم خودم از صدای آن بدم آمده و در باغچه انداختم و متوجه نشدم ساعت مرا بیدار کرده اما یادم رفته. گاهی خواب این قدر سنگین می‌شود که دیگر این چنین شخصی دقت روی کارها ندارد یعنی با این همه سروصدایی که در اطرافش هست بیدار نمی‌شود.<sup>۲</sup> گاهی سروصدای زیادی اطراف انسان هست، مواعظ هست در عین حال از خواب بیدار نمی‌شود. در آیات قرآن یکی از علائم مؤمنینی که خواب هستند این است که وقتی قرآن برای آنها خوانده می‌شود و یا ذکر نام خدا می‌گردد از خواب غفلت بیدار می‌شوند.<sup>۳</sup> اما برخی افراد در جلسات دینی با انسانهای

۱- إرشاد القلوب جلد ۱ صفحه ۴۹؛ و قال النبی صلی الله علیه وآله اعملوا فی الصحّة قبل السقم و فی الشباب قبل الهرم و فی الفراغ قبل الشغل و فی الحیاة قبل الموت و قد نزل جبرئیل علیه السلام إلی و قال لی یا محمد ربک یقرئک السلام و یقول لک کل ساعة تذکرنی فیها فهی لک عندی مدخرة و کل ساعة لا تذکرنی فیها فهی منک ضائعة.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۲۳ نوشته شده: کسی که به این همه هشدار بیدارکننده توجه نکند ظالم‌ترین افراد بشر است.

۳- سوره‌ی انفال آیه‌ی ۲.



خوب سروکار دارند، پدر و مادر خوب، محیط خوب دارند، همه هم دارند توی سرش می‌زنند که بلند شود اما خواب است، این طور افراد خوابشان سنگین است و احتمالاً مرده‌اند و اگر در نهایت بیدار شدند معلوم است که خوابشان سنگین بوده است. جوانها نگویند که وقت زیاد است انشاءالله کوشش بکنند که راه خدا را در جوانی پیش بگیرند.

سؤال بیستم و یکم:

از کجا متوجه شویم روحمان مرده یا خواب است؟

پاسخ ما:

اگر دیدید مجالس و عظم و آیات قرآن و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در شما تأثیری نمی‌کند بترسید که دلتان مرده باشد و مرده بودن هم تعفن دارد، همان طور که بعضی از اولیاء خدا که شامه‌شان باز می‌شود و بوی عطر را استشمام می‌کنند بوی بد مرده‌های غافل از یاد خدا را هم استشمام می‌کنند منتهی خدا ستار العیوب است و نمی‌خواهد مردم خیلی متوجه این موضوع شوند.

سؤال بیست و دوم:

چرا بعضی افراد بعد از بیداری روحی دوباره به

خواب غفلت می‌روند؟

پاسخ ما:

چنین افرادی در حقیقت اصلاً بیدار نشده بودند اینها که در راه کمالات این چنین حرکت می‌کنند خوابند، البته خوابها با هم فرق دارد. وقتی حضرت موسی علیه السلام با سحره روبرو شد و آنها با طنابها و وسائل، مارها را به حرکت درآوردند و حضرت موسی علیه السلام عصا انداخت و اژدها شد و



همه‌ی آنها را بلعید و دوباره عصا شد، سحره از خواب غفلت بیدار شدند ((فَأَلْقَى  
السَّحْرَةَ سُجَّدًا)).<sup>۱</sup> بیداری خیلی مهم است اگر انسانی از خواب غفلت بیدار شد بداند  
که بقیه‌ی راه را خودش می‌آید احتیاج به کمک ندارد همان طوری که سحره احتیاج به  
کمک نداشتند ((قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى))<sup>۲</sup> و پشت سر این بیداری استقامت  
بوجود آمد. یعنی در اثر گفتن «آمنا» توبه بوجود آمد و انجام شد ولی استقامتشان قابل  
توجه است که هر چه فرعون تهدید کرد و گفت: ((لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ  
خَلْفٍ))<sup>۳</sup> و حتی عمل هم کرد اینها از ایمان خود دست برداشتند و گفتند: ما به  
حقیقتی رسیده‌ایم که تو هر کاری کنی دست بر نمی‌داریم.

یک عده هستند که خوابشان سبک است زود بیدار می‌شوند اما باز هم می‌خوابند  
وقتی در مجلس دینی شرکت می‌کنند یا کتاب شرح حال اولیاء خدا را می‌خوانند بیدار  
می‌شوند اما همین که به خانه می‌روند به خواب می‌روند، به مغازه می‌روند به خواب  
می‌روند، اینها خوابشان سبک است اما خواب و بیدارند.

سؤال بیست و سوّم:

تا چه حدی لازم است انسان یقظه داشته باشد؟

پاسخ ما:

شما در هر قسمت از مراحل کمالات که باشید باید بیدار باشید و غافل نباشید.  
اینکه در ابتدا، مرحله‌ی یقظه را هم اساتید و علما و هم در روایات تأکید می‌کنند و  
یک ثلث قرآن هم مربوط به یقظه است برای این است که اگر کسی بیدار باشد، کار

۱- سوره طه آیه ۷۰.

۲- سوره‌ی طه آیه‌ی ۷۰، یعنی گفتند: «ما به پروردگار هارون و موسی ایمان  
آوردیم».

۳- سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۲۴.

صحیح انجام می‌دهد. بیداری خیلی مهم است. بعضی از سالکین هستند که در مراحل بالا هستند اما هنوز همین اندازه متوجّه نشده‌اند که یقظه را نمی‌شود کنار گذاشت. بیداری برای یک فرد فعّال موفّق همیشه لازم است. بیداری یعنی انسان بداند که این راه اهمیّت دارد و از همه‌ی امور زندگیش لازمتر و واجبتر است و اگر پیش آمد دنیایش را هم باید در مقابل راهش بدهد مانند اصحاب سیدالشهداء علیه‌السلام که جانشان را دادند ولی ایمانشان را ندادند، این معنای یقظه است. البتّه خدای تعالی نیازی به جان و مال شما ندارد، این شما هستید که باید این اندازه از آمادگی را داشته باشید که اگر لازم شد همه چیز را فدا کنید ((وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ

اللَّهِ)) مانند حضرت خدیجه‌ی کبری علیها‌السلام که اوّل زن ثروتمند جزیره‌العرب بود ولی وقتی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان آورد تمام اموالش را داد. اموال او در میان عرب برایش شخصیّت آورده بود وقتی اموال رفت، شخصیّت او هم رفت تا اندازه‌ای که وقتی می‌خواست حضرت زهرا علیها‌السلام را به دنیا بیاورد هیچ کس به کمک او نیامد. آنها گفتند: این همه شوهرهای پولدار و ثروتمند و با شخصیّت بودند تو قبول نکردی و با کسی که مردم را بر علیه خود شورانده و به تعبیر آنها با محمّد یتیم صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ عنوانی در بین مردم نداشت ازدواج کردی؟! اما خدای

۱- سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۵.

۲- عن المفضل بن عمر قال قلت لأبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام كيف كانت ولادة فاطمة عليها السلام قال نعم إن خديجة عليها رضوان الله لما تزوج بها رسول الله صلى الله عليه وآله هجرتها نسوة مكة فكن لا يدخلن عليها ولا يسلمن عليها ولا يتركن امرأة تدخل عليها فاستوحشت خديجة من ذلك فلما حملت بفاطمة عليها السلام صارت تحدثها في بطنها و تصبرها و كانت خديجة تكتم ذلك عن رسول الله صلى الله عليه وآله فدخل يوما و سمع خديجة تحدث فاطمة فقال لها يا خديجة من يحدثك قالت الجنين الذي في بطني يحدثني و يؤنسني فقال لها هذا جبرئيل يبشرني أنها أنثى و أنها النسمة

الطاهرة الميمونة و أن الله تبارك و تعالى سيجعل نسلي منها و سيجعل من نسلها أئمة فى الأمة يجعلهم خلفاءه فى أرضه بعد انقضاء وحيه فلم تزل خديجة رضى الله عنها على ذلك إلى أن حضرت ولادتها فوجهت إلى نساء قريش و نساء بنى هاشم يجئن و يلين منها ما تلى النساء من النساء فأرسلن إليها عصيتينا و لم تقبلى قولنا و تزوجت محمدا يتيم أبى طالب فقيرا لا مال له فلسنا نجىء و لا نلى من أمرك شيئا فاغتمت خديجة لذلك فيينا هى كذلك إذ دخل عليها أربع نسوة طوال كأنهن من نساء بنى هاشم ففزعت منهن فقالت لها إحداهن لا تحزنى يا خديجة فإننا رسل ربك إليك و نحن أخواتك أنا سارة و هذه آسية بنت مزاحم و هى رفيقتك فى الجنة و هذه مريم بنت عمران و هذه صفراء بنت شعيب بعثنا الله تعالى إليك لنلى من أمرك ما تلى النساء من النساء فجلست واحدة عن يمينها و الأخرى عن يسارها و الثالثة من بين يديها و الرابعة من خلفها فوضعت خديجة فاطمة عليها السلام طاهرة مطهرة فلما سقطت إلى الأرض أشرق منها النور حتى دخل بيوتات مكة و لم يبق فى شرق الأرض و لا غربها موضع إلا أشرق فيه ذلك النور فتناولتها المرأة التى كانت بين يديها فغسلتها بماء الكوثر و أخرجت خرقتين بيضاوين أشد بياضا من اللبن و أطيّب رائحة من المسك و العنبر فلفتها بواحدة و قنعتها بالأخرى ثم استنطقتها فنطقت فاطمة عليها السلام بشهادة أن لا إله إلا الله و أن أبى رسول الله صلى الله عليه وآله سيد الأنبياء و أن بعلى سيد الأوصياء و أن ولدى سيد الأسباط ثم سلمت عليهن و سمت كل واحدة منهن باسمها و ضحكن إليها و تباشرت الحور العين و بشر أهل الجنة بعضهم بعضا بولادة فاطمة عليها السلام و حدث فى السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك اليوم فلذلك سميت الزهراء عليها السلام و قالت خديجة يا خديجة طاهرة مطهرة زكية ميمونة بورك فيها و فى نسلها فتناولتها خديجة ع فرحة مستبشرة فألتمتها ثديها فشربت فدر عليها و كانت عليها السلام تنمى فى كل يوم كما ينمى الصبى فى شهر و فى شهر كما

تعالی خانمهایی از اولیاء خود و ملائکه‌ی مقربش را به کمکش می‌فرستد و این خانم یک شخصیت و عظمتی پیدا می‌کند که گاه قبل از فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نامش برده می‌شود و لیاقت مادری حبیبی خدا، امّ ابیها را پیدا می‌کند.<sup>۱</sup>

یعنی بالاخره این دنیا را از دست می‌دهیم و در حقیقت یک جنس از دست دادنی و پایان یافتنی را می‌دهی و در مقابل، خدای تعالی، بهشت رضوان را به شما می‌دهد و حتی حاضر است با شما معامله کند چنانچه درباره‌ی مالتان می‌فرماید: ((مَنْ ذَا الَّذِي

يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ دَٰءُ ضَعْفًا كَثِيرًا))<sup>۲</sup> به من قرض بدهید، یعنی اگر انسان بیدار باشد اموالش را به خدا قرض می‌دهد، اموالی که از بین می‌رود و در مورد جانتان می‌فرماید: ((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ بَنِي الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ))<sup>۳</sup> جانتان چون

پر قیمت است از شما می‌خرد ((بِأَرْبَٰبٍ لَهُمُ الْجَنَّةُ))<sup>۴</sup> و این بهشت برای شما از همان وقتی که جانتان را می‌فروشید شروع می‌شود تنها برای بعد از مرگ نیست زیرا بهشت جائی است که انسان در آن در آرامش و ناز و نعمت باشد. البته بهشت آخرت هم داده می‌شود ((وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ))<sup>۵</sup> این بیداری باید در تمام عمر انسان

ینمی الصبی فی سنة صلی الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها. بحار الأنوار جلد ۱۶ صفحه ۸۰ قسمتی از حدیث ۲۰.

۱- عن جعفر بن محمد عن ابیه علیهم السلام: ان فاطمة علیهاالسلام تکتبی امّ ابیها. بحار الأنوار جلد ۴۳ صفحه‌ی ۱۹ حدیث ۱۹ و المناقب ابن شهر آشوب جلد ۳ صفحه‌ی ۳۵۶.

۲- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۴۵. چه کسی از شما مردم به خدا قرض الحسنه‌ای می‌دهد تا خدا آن را چندین برابر زیادش کند؟

۳- سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۱.

۴- سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۳۳.



وجود داشته باشد چون دشمنان زیادی در اطراف شخص غافل وجود دارند، شیاطین جنّی و انسی، شیطان هم حتماً مجبور نیست از راه گناه و معصیت به طرف انسان بیاید گاهی از راه تقدّس و کارهای خوب می‌آید.

سؤال بیست و چهارم:

لطفاً نصیحتی برای بیداری از خواب غفلت بفرمائید.

پاسخ ما:

وقتی خیلی دنبال یکی از بزرگان می‌رفتم و از ایشان تقاضا می‌کردم که چیزی به من بگویند ایشان یک جمله فرمود که «درد پیدا کن تا دوایت کنند» انسان درد پیدا کند و در مقابل صفات رذیله‌ای که در وجودش هست بی‌تفاوت نباشد.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و پنجم:

«فريضة عادله»<sup>۲</sup> به چه معنا است؟

۱- در صفحه‌ی ۳۹ کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف راههای مختلفی برای بیداری از خواب غفلت نوشته شده که عبارتند از: ۱: آیات قرآن، ۲: حکایات مردمی که غافل بودند و بعد بیدار شدند، ۳: اشعار عرفانی و بیدارکننده، ۴: نقل کرامات اولیاء خدا و مطالبی مربوط به معجزات و کرامات.

۲- قسمتی از روایت مشهور نبوی صلی الله علیه و آله است که سه علم واجب را بیان می‌فرمایند که مدارک متعدّدی دارد.

عن ابی الحسن موسی علیه السلام: دخل رسول الله صلی الله علیه و آله المسجد فاذا جماعة قد اطافوا برجل، فقال: ما هذا؟ فقیل: علامّة. فقال: و ما العلامّة؟ فقالوا له: اعلم الناس بانساب العرب و وقائعها و ایام الجاهلیة و الاشعار العربیة قال: فقال النبی صلی الله علیه و آله: ذاک علم لا یضرّ من جهله ولا ینفع من علمه ثمّ قال النبی

پاسخ ما:

فریضه یعنی واجبات، عادلّه یعنی آنچه در صراط مستقیم است، یعنی دستورات و احکام دینتان را تعلیم بگیرید. بعضی از ما هنوز نمی‌دانیم واجباتمان چیست، سؤال می‌کنیم خمس و زکات واجب است یا مستحب؟ احکام را بلد نیستیم. بر همه واجب است احکام مورد ابتلا را در اولین فرصت یاد بگیرند، وقت نیست ممکن است اجل برسد «عجلوا بالتوبه قبل الموت» به توبه و حرکت به سوی خدا قبل از مردن عجله کنید و عذر ما هم موجه نیست، بر همه لازم است مسائل و احکام را یاد بگیرند، ولو در سال ضرورت عمل به یک مورد از احکام پیش بیاید.

اگر نماز درست نباشد و واجبات را خوب انجام ندهید، هر چه هم دعا و زیارت بخوانی همه‌ی اینها مانند جواهراتند که در کیسه‌ای بریزی اما ته کیسه سوراخ باشد زیرا هر گناه مثل سوراخ ته کیسه است. اگر بدانید امام زمان علیه‌السلام شما با چه غربتی منتظر است که شما درست شوید و ظهور کند، اگر این مسأله را احساس کنید شب خواب ندارید تا خود را درست کنید و این علوم را یاد بگیرید. اگر یک دانشجو امتحان سرنوشت‌سازی داشته باشد تا صبح راه می‌رود و درس می‌خواند شما هم امتحان سرنوشت‌سازی دارید که هر لحظه این امتحان برقرار است و از این امتحان خیلی بد بیرون می‌آئید مگر کسی که اعتنا به امام زمان علیه‌السلام و دین و خدا کند که باید امیدوار باشد.

صلی الله علیه و آله : انما العلم ثلاث: آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهنّ

فهو فضل. وسائل الشیعه جلد ۱۷ صفحه‌ی ۳۲۷ باب ۱۰۵ حدیث ۲۲۶۸۲.



سؤال بیست و ششم:

چگونه می‌توانیم در دنیا زندگی مرفه داشته باشیم؟

پاسخ ما:

در یک سفری به ذهنم آمد با شخصی که همسفرم بود قدری صحبت کنم. البته بعدها مشخص شد که او اصلاً اهل نماز و عبادت هم نبوده است.

در راه از مسائل مادی خیلی صحبت کرد و واقعا با افراد اهل دنیا اگر انسان نشست و برخاست کند دلش کدر خواهد شد. من به او گفتم: می‌خواهی از همه نظر در رفاه باشی و همه چیز برایت فراهم باشد؟ گفت: ای بابا با این حقوق کارمندی زندگی بخور و نمیر را باید به زحمت چرخاند، البته راست هم می‌گفت.

به او گفتم: من یک راهی بلدم و یک رمزی را برایت می‌گویم که می‌دانم گوش نمی‌دهی ولی دلم می‌خواهد که گوش دهی، یک رمزی که بتوانی همه چیز داشته باشی، سلامتی، مال و ثروت، خانه و همیشه تمام کارهایت روبراه باشد، البته اگر باور کنی، هر چه که بخواهید به شما می‌دهند.

ابتدا برای او مقداری مقدمه چینی کردم (و البته مأموریت بود و می‌بایست وظیفه‌ام را انجام دهم و برایش قدری صحبت کنم) در آخر آن شخص به من گفت: چه رمزی؟ گفتم: توکل به خدا داشته باش خدا را وکیلت قرار بده و اول هر کاری که می‌خواهی انجام بدهی بگو: خدایا اول تو بعد من. وقتی که این حرفها را برایش می‌زدم او اشک می‌ریخت و می‌گفت که من تا به حال در خواب بودم و اشتباه می‌کردم ((وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

**عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ**)<sup>۱۷</sup> کسی که به خدا توکل کند خدا برایش کافی است.

بعد در ادامه صحبت‌هایم برایش گفتم که من فکر می‌کنم رمز موفقیت یک فرد بازاری نسبت به شخص کارمند در این مطلب است شخص بازاری نسبت به یک کارمند زمینه‌ی بیشتری برای توکل به خدا دارد، شخص بازاری از اول صبح که در

مغازه‌اش را باز می‌کند با توکل به خدا شروع به کار می‌کند به امید اینکه خداوند لطفی کند و در آن روز فروش خوبی داشته باشد، اما از آن طرف چون حقوق کارمند مشخص است دیگر توکل به خدا برای امرار معاش او معنا ندارد چرا که حقوق ثابتی دارد و حتی برای بازنشستگی او هم حقوقی در نظر گرفته شده است. پس بنابراین شغل کارمند به او اجازه‌ی داشتن روحیه‌ی توکل به خدا را نمی‌دهد و لذا انسان در هر شغل و هر منصبی که باشد توکل به خداوند را نباید فراموش کند که او روزی دهنده‌ی خلاق است.<sup>۱</sup>

صحبت‌هایم در این شخص همسفر اثر خوبی گذاشت و درباره‌ی زندگیش تصمیم بهتری گرفت.<sup>۲</sup>

سؤال بیست و هفتم:

حضرت سجاد علیه‌السلام در طول عمر شریفشان برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت چه برنامه‌هایی داشتند؟

پاسخ ما:

حضرت سجاد علیه‌السلام در طول عمرش برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت سه برنامه داشت که تا به امروز اثرات آن زحمات وجود دارد:

۱- توضیحات کامل‌تری در مورد توکل و معنای آن در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ صفحه‌ی ۱۵۶ آمده است.

۲- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۷۳ نوشته شده: انسان اگر با اخلاق انسانی زندگی کند در دنیا خوشبخت و در آخرت سربلند است.



یک - از بلاد کفر غلام و کنیز می آوردند و آنها را می فروختند. امام سجّاد علیه السلام غلام و کنیز زیادی می خرید و به منزل می آورد و تربیت بسیار خوبی می کرد و آزاد می فرمود.<sup>۱</sup>

در یک نمونه از تربیتش سعید بن مسیب می گوید که مردم مدینه برای دعای باران جمع شدند و هر چه دعا کردند هیچ مستجاب نشد. من در جای مشرفی از بیابان بودم یک وقت دیدم غلام سیاهی آمد و سرش را روی زمین گذاشت و گفت: خدایا باران رحمتت را نازل کن، ابر آمد، هوا تاریک شد و باران شروع به ریزش کرد. من پایین آمدم و به دنبالش رفتم که ببینم او کیست؟ دیدم به خانه‌ی امام سجّاد علیه السلام رفت. با خود گفتم این تربیت شده‌ی امام سجّاد علیه السلام است. فردا خدمت حضرت آمدم و عرض کردم: آقا من آمده‌ام یکی از غلامان شما را بخرم. حضرت فرمود: من غلام نمی فروشم هر کدام را می خواهی بردار و برو. غلامان آمدند و رژه رفتند دیدم آن غلامی که من می خواهم نیست. حضرت فرمودند: در گوشه و کنار غلامی هست؟ گفتند: در اصطبل غلامی هست او آمد و دیدم همان است، گفتم: آقا همین است. حضرت به غلام فرمود: ای غلام از این به بعد آقای تو ایشان است با او برو. او اطاعت کرد و در راه به من گفت: چه چیز باعث شد که مرا از آقا و مولایم جدا کردی؟ گفتم: از این به بعد تو آقای من و من غلام تو هستم. من همه‌ی زندگی خود را به تو می بخشم خودم هم غلام تو می شوم. گفت: چرا؟ گفتم: دیروز دیدم که با خدا چه انسی داشتی، چگونه بنده‌ی خدا بودی، چگونه خدا به حرفت گوش داد. گفت: خدایا من نمی خواستم سرّی که بین من و تو هست برملا شود معلوم است که مرگ من فرا رسیده. به او گفتم: آقا ناراحت نشو به خدمت امام سجّاد علیه السلام برگرد، او هم برگشت. چون حضرت سجّاد علیه السلام غلام را به من بخشیده بود فردا

---

۱- بحارالانوار جلد ۶۶ صفحه‌ی ۱۰۳ حدیث ۹۳ حدیثی به نقل از اقبال آمده است، که تصریح در تربیت و آزاد کردن عبید و اماء توسط آن حضرت در ماه مبارک رمضان هر سال دارد.



به دنبال فرستاد که بیا غلامت از دار دنیا رفته، جنازه‌اش را تشییع کن. حضرت چنین تربیتی می‌کرد و سالی یک بار آزادشان می‌نمود، در واقع باید بگوئیم در زندان می‌انداخت چون آزادی آنها وقتی بود که خدمت امام سجّاد علیه‌السلام بودند. منتها غلامان مأموریت داشتند. تربیت شده بودند، آخر فشار و ظلم بنی‌امیه نمی‌گذاشت اسم علی بن ابیطالب علیه‌السلام و خاندان عصمت علیهم‌السلام برده شود. اینها هم امام سجّاد علیه‌السلام را دیده‌اند که آخر ماه رمضان آنها را جمع می‌کرد و می‌فرمود: تو فلان اشتباه را کرده‌ای، فلانی تو هم آن اشتباه را کرده‌ای، طبعاً هر کدام کار بد و اشتباهی کرده بودند، حضرت می‌فرمود: همه‌ی شما دعا کنید که خدا امام سجّاد علیه‌السلام را از جهنم آزاد کند تا من هم همه‌ی شما را عفو کنم. آنها هم دست بلند می‌کردند و می‌گفتند: خدایا امام سجّاد را عفو کن، حضرت هم الهی آمین گفته و می‌فرمودند: همه شما را عفو کردم.<sup>۱</sup>

۱- عن اقبال الاعمال بإسنادنا إلی هارون بن موسی التلعکبری رضی الله عنه بإسناده إلی محمد بن عجلان قال سمعت أبا عبد الله علیه‌السلام یقول کان علی بن الحسین علیه‌السلام إذا دخل شهر رمضان لا یضرب عبدا له و لا أمة و کان إذا أذنب العبد و الأمة یکتب عنده أذنب فلان أذنب فلانة یوم کذا و کذا و لم یعاقبه فیجتمع علیهم الأدب حتی إذا کان آخر لیلة من شهر رمضان دعاهم و جمعهم حوله ثم أظهر الکتاب ثم قال یا فلان فعلت کذا و کذا و لم أؤدبک أتذکر ذلک فیقول بلی یا ابن رسول الله حتی یأتی علی آخرهم و یقررهم جمیعا ثم یقوم وسطهم و یقول لهم ارفعوا أصواتکم و قولوا یا علی بن الحسین إن ربک قد أحصى علیک کلما عملت کما أحصیت علینا کلما عملنا و لیدیه کتاب ینطق علیک بالحق لا یغادر صغیرةً و لا کبیرةً مما أتیت إلاّ أحصاها و تجد کلما عملت لیدیه حاضرا کما وجدنا کلما عملنا لیدیک حاضرا فاعف و اصفح کما ترجو من الملیک العفو و کما تحب أن یعفو الملیک عنک فاعف عنا تجده عفوا و بک رحیما و لک غفورا و لا یظلم ربک أحداً کما لیدیک کتاب ینطق بالحق علینا لا یغادر صغیرةً و لا کبیرةً مما

أَتَيْنَاهَا إِلَّا أَحْصَاهَا فَادْكُرْ يَا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ ذُلَّ مَقَامِكَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكَ الْحَكْمَ الْعَدْلَ الَّذِي لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ وَيَأْتِي بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا وَشَهِيدًا فَاعْفُ وَاصْفَحْ يَعْفُ عَنْكَ الْمَلِكُ وَيَصْفَحُ فَإِنَّهُ يَقُولُ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ يَنَادِي بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِكَ وَيَلْقَنَهُمْ وَهُمْ يَنَادُونَ مَعَهُ وَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَهُمْ يَبْكِي وَ يَنُوحُ وَيَقُولُ رَبُّ إِنَّكَ أَمَرْتَنَا أَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا وَ قَدْ عَفَوْنَا عَمَّنْ ظَلَمْنَا كَمَا أَمَرْتَ فَاعْفُ عَنَّا فَإِنَّكَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنَ الْمَأْمُورِينَ وَ أَمَرْتَنَا أَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَن أَبِيوَابِنَا وَ قَدْ أَتَيْتَكَ سَوَّالًا وَ مَسَاكِينَ وَ قَدْ أَنْخَنَا بِفَنَائِكَ وَ بِبَابِكَ نَطْلُبُ نَائِلَكَ وَ مَعْرُوفَكَ وَ عَطَاءَكَ فَامْنِ بِذَلِكَ عَلَيْنَا وَ لَا تَخِينْنَا فَإِنَّكَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنَّا وَ مِنَ الْمَأْمُورِينَ إِلَهِي كَرَمْتَ فَأَكْرَمَنِي إِذْ كُنْتَ مِنْ سَوَّالِكَ وَجَدْتَ بِالْمَعْرُوفِ فَاخْلَطَنِي بِأَهْلِ نَوَالِكَ يَا كَرِيمُ ثُمَّ يَقْبَلُ عَلَيْهِمْ فَيَقُولُ قَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ فَهَلْ عَفَوْتُمْ عَنِّي وَ مِمَّا كَانَ مِنِّي إِلَيْكُمْ مِنْ سُوءِ مَلِكِهِ فَإِنِّي مَلِكٌ سُوءٌ لئِيمٌ ظَالِمٌ مَمْلُوكٌ لِمَلِكٍ كَرِيمٍ جَوَادٌ عَادِلٌ مُحْسِنٌ مُتَفَضِّلٌ فَيَقُولُونَ قَدْ عَفَوْنَا عَنْكَ يَا سَيِّدَنَا وَ مَا أَسَأْتُ فَيَقُولُ لَهُمْ قُولُوا اللَّهُمَّ اعْفُ عَن عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ كَمَا عَفَا عَنَّا فَاعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ كَمَا أَعْتَقَ رِقَابَنَا مِنَ الرَّقِّ فَيَقُولُونَ ذَلِكَ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَذْهَبُوا فَقَدْ عَفَوْتُ عَنْكُمْ وَ أَعْتَقْتُ رِقَابَكُمْ رَجَاءً لِعَفْوِ عَنِّي وَ عَتَقْتُ رِقَبَتِي فَيَعْتَقُهُمْ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْفِطْرِ أَجَازَهُمْ بِجَوَائِزٍ تَصَوَّنَهُمْ وَ تَغْنِيهِمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ وَ مَا مِنْ سَنَةٍ إِلَّا وَ كَانَ يَعْتَقُ فِيهَا فِي آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مَا بَيْنَ الْعِشْرِينَ رَأْسًا إِلَى أَقْلٍ أَوْ أَكْثَرَ وَ كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ عِنْدَ الْإِفْطَارِ سَبْعِينَ أَلْفَ أَلْفٍ عَتِيقٍ مِنَ النَّارِ كَلَّا قَدْ اسْتَوْجَبَ النَّارَ فَإِذَا كَانَ آخِرَ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَعْتَقَ فِيهَا مِثْلَ مَا أَعْتَقَ فِي جَمِيعِهِ وَ إِنِّي لِأَحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ وَ قَدْ أَعْتَقْتُ رِقَابًا فِي مَلِكِي فِي دَارِ الدُّنْيَا رَجَاءً أَنْ يَعْتَقَ رِقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ مَا اسْتَعْدَمَ خَادِمًا فَوْقَ حَوْلٍ كَانَ إِذَا مَلَكَ عَبْدًا فِي أَوَّلِ السَّنَةِ أَوْ فِي وَسْطِ السَّنَةِ إِذَا كَانَ لَيْلَةَ الْفِطْرِ أَعْتَقَ وَ اسْتَبَدَلَ سَوَاهِمَ فِي الْحَوْلِ الثَّانِي ثُمَّ أَعْتَقَ كَذَلِكَ كَانَ يَفْعَلُ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ لَقَدْ كَانَ يَشْتَرِي السُّودَانَ وَ مَا بِهِ إِلَيْهِمْ مِنْ حَاجَةٍ يَأْتِي بِهِمْ عَرَفَاتٍ فَيَسُدُّ

چند روز که به عید فطر مانده بود به اینها اموال و سرمایه‌ای می‌دادند و روز عید فطر هم همه را آزاد می‌کردند. اینها در بین مردم می‌آمدند، حالا سرمایه دارند، تربیت فکری و شیعه‌ی واقعی هم شده‌اند. بعضی از مورّخین نوشته‌اند عمده‌ی سرنگونی بنی‌امیه مربوط به این غلامان بود که امام سجّاد علیه‌السلام تربیت کرده و در بین مردم پخش بودند. آنها تبلیغ کرده و مردم را از خواب غفلت بیدار می‌کردند.

دو - دعا خواندن: نصف شب مشغول دعا خواندن می‌شدند. اکثر دعاها مربوط به امام سجّاد علیه‌السلام است، فکر نکنید این دعاها خیلی ساده است. چون گاهی می‌شود انسان چیزی را از نظر علمی قبول دارد، گاهی وجدان می‌کند. من جریانی را دیدم و این مسأله را لمس کردم سالی در مسجد النبی در مدینه نشسته بودم، یک نفر آمد و به زبان عربی گفت: تو ایرانی هستی؟ آیا تو سید حسن ابطحی هستی؟ گفتم: بله. پهلوی من نشست و گفت: آقای شیخ مجتبی قزوینی امسال به مکه آمده یا نه؟ گفتم: نه، چون مریض بودند نیامده‌اند (اتفاقاً در همان سال ایشان فوت کرد) او تأسف خورد. گفتم: چطور؟ بعد هم از کجا مرا می‌شناسی؟ گفت: آنجا چند نفر ایرانی بودند من پرسیدم، تو را معرفی کردند و گفتند: شما اهل مشهد هستی و ایشان را می‌شناسی. گفتم: ایشان را از کجا می‌شناسی؟ گفت: من استاد دانشگاه اسلامی مدینه هستم سال قبل در همین روزها من در این مسجد دیدم پیرمردی نشسته و کتابی می‌خواند. نگاه کردم دیدم عجب مطالبی دارد.

بهم تلک الفرج و الخلال فإذا أفاض أمر بعق رقابهم و جوائز لهم من المال. بحار الأنوار جلد ۴۶ صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵ حدیث ۹۳.

۱- تألیف صحیفه‌ی سجّادیه کامله که مصحف اهل بیت و عروة الوثقی شیعیان است منتهی الامال جلد ۲ صفحه‌ی ۹۹ و سند این صحیفه‌ی کامله در بحار الانوار مجلدات ۱۰۷ و صفحات ۱۴ و ۳۱ و ۴۳ و ۵۰ و ۵۹ و ۷۱ و جلد ۱۰۶ صفحه‌ی ۱۰۴ و جلد ۱۰۵ صفحات ۱۱ و ۷۷ و ۱۲۷ و ۱۸۸ و جلد ۱۰۴ صفحه‌ی ۲۱۳ آمده است.



(به خدا قسم ما شیعه ثروت بزرگی از همین دعاها داریم که یک قطره‌اش را اهل سنت و سایر ادیان ندارند. هشت جلد کتاب صحیفه‌ی سجّادیه است که یکی از آنها در بین ما معروف است. دعا‌های دیگری هم هست. دعا‌های ابوحمزه‌ی ثمالی، مناجات‌های خمسۀ عشر که اضافه بر آن صحیفه‌های سجّادیه است).

می‌گفت: سرم را در کتاب دعا بردم و دیدم عجب دعاهایی است! گفتم: این کتاب دعا چیست؟ ایشان به من فرمود: اینها مناجات‌هایی است که امام سجّاد علیه‌السلام ما در نیمه‌های شب با خدا در همین مدینه داشته، آن کتاب را به من هدیه داد و حرفی هم نزد من از سال گذشته تا به حال روزی نشده که یکی از این دعاها را نخوانم و لذت نبرم و در هر روز سر قبر امام سجّاد علیه‌السلام در بقیع می‌روم و فاتحه می‌خوانم و برای ایشان طلب رحمت می‌کنم.

ابعاد دعا‌های امام سجّاد علیه‌السلام مختلف است. اگر کسی دعا‌های صحیفه‌ی سجّادیه را با دقت بخواند خداشناس واقعی می‌شود و به مسائل علمی وارد می‌گردد. یکی از دانشمندان می‌گوید که در صحیفه‌ی سجّادیه خواندم: «اللّهُمَّ وَاْمِزْجِ مِیَاهِم بِالْوَبَاءِ» خدایا آب دشمنان اسلام را به وبا آلوده کن. این دانشمند می‌گوید: اگر او می‌گفت: خدایا آب اینها را به طاعون آلوده کن ما می‌فهمیدیم که این شخص هیچ اطلاعی از سرایت میکرب به وسائل مختلف ندارد اما تنها میکربی که بیشتر از هر چیز بوسیله‌ی آب به اشخاص سرایت می‌کند میکرب وبا می‌باشد. آن وقت امام سجّاد علیه‌السلام میکرب وبا و طرز سرایت آن را تشخیص داده و می‌فرماید: «اللّهُمَّ وَاْمِزْجِ مِیَاهِم بِالْوَبَاءِ» و این خیلی عجیب است.

دانشمندان علم میکربشناسی می‌فهمند امام سجّاد علیه‌السلام چه فرموده، چه معجزه‌ای کرده. حالا در ابعاد مختلف این کتابها در اختیار مردم قرار دارد، ایشان دعاها را نوشته و دست این پسر و آن پسرش داده، یکی را به امام باقر علیه‌السلام و دیگری را به زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام داد زید هم به یحیی و یحیی هم به متوکل بن

۱- الصحیفة السجّادیه: کان من دعائه علیه‌السلام لأهل الثغور (دعای ۲۷ فراز ۱۲).



هارون داد و او هم در بین ما پخش کرد و صحیفه‌ی سجّادیه شد. یکی هم در دست و در خدمت امام زمان علیه‌السلام است و جزو میراث امامت می‌باشد.  
سه - زنده نگه داشتن قضیه‌ی کربلا است.

شیعه به خاطر زنده بودن عاشورا و محرّم، به خاطر بقاء عاشورا زنده و باقی مانده است یعنی یک تکیه‌گاه داشته و آن عاشورا بوده، خیلی عجیب است و این را حضرت سجّاد علیه‌السلام زنده نگهش داشته و الا در همان زمان مصائب عاشورا را از بین برده بودند. از کوفه تا کربلا حدود صد کیلومتر فاصله است. مردم کوفه خبر نداشتند در کربلا چه می‌گذرد. در آن زمان روزنامه و وسایل ارتباط جمعی نبود که مردم از حوادث مطلع شوند. اگر در یک گوشه‌ی دنیا کاری انجام می‌شد مخصوصا اگر جمعیت زیادی به جمعیت کمی غلبه می‌کرد آنها را همراه با سر و صدایش از بین می‌بردند. لذا در قضایای کوفه مسلم جصاص به خادمی که همراهش بود گفت: چرا اهل کوفه این طور ضجّه می‌زنند؟ گفت: «أتوا برأس الخارجی خرج علی یزید» من گفتم: «من هذا الخارجی» (در اینجا خارجی به معنای خروج‌کننده است).<sup>۱</sup> یکی بر

۱- عن العلامة المجلسی رحمه الله أقول رأیت فی بعض الكتب المعتمدة روی مرسلا عن مسلم الجصاص قال دعانی ابن زیاد لإصلاح دار الإمارة بالكوفة فبینما أنا أجصص الأبواب و إذا أنا بالزعقات قد ارتفعت من جنبات الكوفة فأقبلت علی خادم كان معنا فقلت ما لی أری الكوفة تضج قال الساعة أتوا برأس خارجی خرج علی یزید فقلت من هذا الخارجی فقال الحسين بن علی علیه‌السلام قال فترکت الخادم حتی خرج و لطمت وجهی حتی خشیت علی عینی أن یدهب و غسلت یدی من الجص و خرجت من ظهر القصر و أتیت إلى الكناس فبینما أنا واقف و الناس يتوقعون وصول السبایا و الرؤوس إذ قد أقبلت نحو أربعین شقة تحمل علی أربعین جملا فیها الحرم و النساء و أولاد فاطمة علیهم‌السلام و إذا بعلی بن الحسين علیه‌السلام علی بعیر بغير وطاء و أوداجه تشخب دما و هو مع ذلك بیکی و یقول:





امیرالمؤمنین خروج کرده، این را کشته‌اند. در هر حکومتی همین طور است که خروج‌کننده‌ها را که یاغی می‌شوند بکشند و بعد هم برای عبرت دیگران بیاورند، مسأله‌ای نیست.

خوب، آورده‌اند، در کوفه هیچ کس از مایه خبر نداشت. آن شخص در جواب گفت: سر حسین بن علی. وقتی که به رسم تصدق، مردم کوفه به دست اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام خرما می‌دهند حضرت امّ کلثوم می‌گوید: صدقه بر ما اهل بیت حرام است. چرا؟ چون ما از اولاد پیغمبریم. کدام پیغمبر؟ پیغمبر اسلام. این طوری بود، آن وقتها امام سجّاد علیه‌السلام در اسارت کوفه و شام محدود بود و نمی‌توانست خیلی تبلیغ بکند در عین حال مطلب را به همه جا رساند.

حضرت سجّاد علیه‌السلام در مجلس یزید نشسته و سران ممالک مختلف هم دعوت شده بودند. حضرت فرمود: اجازه می‌دهی من روی این چوبها بروم؟ منبر هم نمی‌گوید می‌فرماید: چوبها. بعضیها که متوجّه بودند منجمله خود یزید که ائمه علیهم‌السلام چکاره‌اند نمی‌خواست اجازه دهد، مردم گفتند: این شخصی که اسیر و مریض بوده خوب معلوم است که خیلی نمی‌تواند حرف بزند بگذار عقیده‌اش را بگویند به منبر رفت و همان جا کار یزید را یکسره کرد. مؤذّن صدا می‌زند: «اللّه اکبر». در اینجا امام سجّاد علیه‌السلام کلماتی دارد که به همه‌ی مردم می‌رساند آن کسی که بین شما موحد و خداپرست و خداشناس است من هستم نه بقیه، «اشهد ان لا اله الاّ اللّه» همین طور کلماتی درباره‌ی خدا می‌گوید: وقتی که «اشهد انّ محمداً رسول اللّه» را می‌گوید، رو به مؤذّن می‌کند و می‌فرماید: ساکت باش، او ساکت نمی‌شود، حضرت برای جلب توجه مردم چیزی را به طرف او پرت می‌کنند، او ساکت می‌شود. بعد رو

یا امة السوء لاسقيا لربكم يا امة لم تراع جدنا فينا

الی آخر قوله. (بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۱۴).

۱- بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه‌ی ۱۶۱ حدیث ۶.

به یزید می‌کنند و می‌پرسند این شخص جدّ تو است یا جدّ من؟ اگر بگویی جدّ من است که دروغ گفته‌ای و افترا بسته‌ای، تو چه ارتباطی با پیغمبر داری؟ اگر پیغمبر اکرم جدّ من است چرا فرزندان او را اسیر کرده‌ای؟ چرا این طور عمل کردی؟ مطالب عجیبی فرمود و آبروی یزید را برد. این مربوط به قسمتهای مختلف شام و کوفه است

۱- و قال صاحب المناقب و غیره روی أن یزید لعنه الله أمر بمنبر و خطیب لیخبر الناس بمساوی الحسین و علی علیه السلام و ما فعلا فصعد الخطیب المنبر فحمد الله و أثنی علیه ثم أكثر الوقیعة فی علی و الحسین و أطنب فی تقریظ معاویة و یزید لعنهما الله فذكرهما بكل جمیل قال فصاح به علی بن الحسین ویلک أیها الخاطب اشتریت مرضاة المخلوق بسخط الخالق فتبوا مقعدک من النار ثم قال علی بن الحسین علیه السلام یا یزید ائذن لی حتی أصعد هذه الأعواد فأتکلم بکلمات الله فیهن رضا و لهؤلاء الجلساء فیهن أجر و ثواب قال فأبى یزید علیه ذلك فقال الناس یا امیر المؤمنین ائذن له فلیصعد المنبر فلعلنا نسمع منه شیئا فقال إنه إن صعد لم ینزل إلا بفضیحتی و بفضیحة آل أبی سفیان فقیل له یا امیر المؤمنین و ما قدر ما یحسن هذا فقال إنه من أهل بیت قد زقوا العلم زقا قال فلم یزالوا به حتی أذن له فصعد المنبر فحمد الله و أثنی علیه ثم خطب خطبة أبکی منها العیون و أوجل منها القلوب ثم قال أیها الناس أعطینا ستا و فضلنا بسبع أعطینا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة فی قلوب المؤمنین و فضلنا بأن منا النبی المختار محمدا و منا الصدیق و منا الطیار و منا أسد الله و أسد رسوله و منا سبطا هذه الأمة من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی أنبأته بحسبی و نسبی أیها الناس أنا ابن مکة و منی أنا ابن زمزم و الصفا أنا ابن من حمل الرکن بأطراف الردا أنا ابن خیر من ائتزر و ارتدی أنا ابن خیر من انتعل و احتفی أنا ابن خیر من طاف و سعی أنا ابن خیر من حج و لبی أنا ابن من حمل علی البراق فی الهوا أنا ابن من أسرى به من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى أنا ابن من بلغ به جبرئیل إلى سدرة المنتهی أنا ابن من دنا فتدلی فكان قاب قوسین أو أدنی أنا ابن من صلی بملائكة السماء أنا ابن من أوحى إليه الجلیل ما أوحى أنا

ابن محمد المصطفى أنا ابن علي المرتضى أنا ابن من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا إله إلا الله أنا ابن من ضرب بين يدي رسول الله سيفين و طعن برمحين و هاجر الهجرتين و بايع البيعتين و قاتل ببدر و حنين و لم يكفر بالله طرفة عين أنا ابن صالح المؤمنين و وارث النبيين و قامع الملحدين و يعسوب المسلمين و نور المجاهدين و زين العابدين و تاج البكاهين و أصبر الصابرين و أفضل القائمين من آل ياسين رسول رب العالمين أنا ابن المؤيد بجبرئيل المنصور بميكائيل أنا ابن المحامي عن حرم المسلمين و قاتل المارقين و الناكثين و القاسطين و المجاهد أعداءه الناصبين و أفر من مشى من قريش أجمعين و أول من أجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنين و أول السابقين و قاصم المعتدين و مبيد المشركين و سهم من مرأى الله على المنافقين و لسان حكمة العابدين و ناصر دين الله و ولي أمر الله و بستان حكمة الله و عيبة علمه سمح سخي بهي بهلول زكى أبطحى رضى مقدام همام صابر صوام مهذب قوام قاطع الأصلاب و مفرق الأحزاب أربطهم عنانا و أثبتهم جنانا و أمضاهم عزيمة و أشدهم شكيمة أسد باسل يطحنهم فى الحروب إذا ازدلفت الأسنه و قربت الأعنة طحن الرحي و يذروهم فيها ذرو الريح الهشيم ليث الحجاز و كبش العراق مكى مدنى خيفى عقبى بدرى إحدى شجرى مهاجرى من العرب سيدها و من الوغى ليثها وارث المشعرين و أبو السبطين الحسن و الحسين ذاك جدى على بن أبى طالب ثم قال أنا ابن فاطمة الزهراء أنا ابن سيده النساء فلم يزل يقول أنا أنا حتى ضج الناس بالبكاء و النحيب و خشى يزيد لعنه الله أن يكون فتنة فأمر المؤذن فقطع عليه الكلام فلما قال المؤذن الله أكبر الله أكبر قال على لا شىء أكبر من الله فلما قال أشهد أن لا إله إلا الله قال على بن الحسين شهد بها شعرى و بشرى و لحمى و دمى فلما قال المؤذن أشهد أن محمدا رسول الله التفت من فوق المنبر إلى يزيد فقال محمد هذا جدى أم جدك يا يزيد فإن زعمت أنه جدك فقد كذبت و كفرت و إن زعمت أنه جدى فلم قتلت عترته

بعد یزید مجبور شد اینها را برگرداند و آنجا نگه ندارد، حتی اظهار پشیمانی بکند و گفت: خدا پسر مرجانه را لعنت کند او این وضع را درست کرد. علاوه بر این حضرت سجاد علیه السلام در مدینه مسأله‌ی شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را زنده نگه داشت، مردم مطلع شدند، چون وقتی کوچک و بزرگ یک شهر حقیقت را بفهمند، بعد پخش می‌شوند و تمام مردم مسلمان خواهند فهمید.

حضرت سجاد علیه السلام وقتی به یک نفر قصّاب می‌رسید که در حال کشتن گوسفند بود (در آن وقتها کشتارگاه نبود و قصّاب جلو مغازه‌اش گوسفند را می‌کشت) می‌فرمود: دست نگهدار آیا به او آب داده‌ای یا خیر؟

حضرت می‌ایستاد و مردم هم جمع می‌شدند آن حضرت می‌فرمود: پدر مرا در کنار دو نهر آب با لبهای تشنه کشتند. حضرت را به عروسی دعوت می‌کردند می‌فرمود: از وقتی جریان کربلا پیش آمده ما در این طور مجالس نمی‌آئیم. عرض می‌کردند: مجالس ما مجالس جشن نیست ما شیعه هستیم در مجالسمان باز هم اشعار مصیبت و روضه می‌خوانیم حضرت می‌فرمود: اگر این طور است می‌آیم. اگر غریب یا اسیری را می‌دید همان جا برای صحبت کردن می‌ایستاد و بالاخره قضیه‌ی کربلا را زنده نگه می‌داشت و در ضمن، همه‌ی جریانات را نقل می‌کرد.<sup>۱</sup> ما اکثر روایات مربوط به شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام را از حضرت سجاد علیه السلام داریم. ایشان کربلا و قضیه‌ی

---

قال و فرغ المؤذن من الأذان و الإقامة و تقدم یزید فصلی صلاة الظهر. بحار الأنوار جلد ۴۵ صفحه ۱۳۷ تا ۱۳۹.

۱- در مورد حزن و بکاء حضرت سجاد علیه السلام مطالب زیادی در مقاتل و روایات و تاریخ آورده‌اند منجمله: بحار الأنوار جلد ۴۶ باب ۶ حزنه و بکائه علی شهادة ابيه صلوات الله علیه. و ناسخ التواریخ مجلد حضرت سجاد علیه السلام جلد دوم صفحه‌ی ۲۷۹ و بحار الأنوار جلد ۴۵ باب ۳۹ صفحه‌ی ۱۴۹ و وسائل الشیعه جلد ۲۵ باب ۳۵ صفحه‌ی ۲۷۸.



عاشورا را زنده نگه داشتند که الان ملاحظه می‌کنید زنده‌ترین مراسم در دنیا مراسم عاشورا است.

(من در هندوستان یک نفر شیعه را دیدم که می‌گفت: آقا من در قریه‌ای زندگی می‌کنم که تنها شیعه‌ی آنجا هستم و بقیه هندو هستند در شبهای عاشورا برای خودم سینه و قمه می‌زنم و ردّ قمه‌ای که در منزل بر خودش زده بود نشان داد. اگر یک نفر شیعه در جایی باشد نمی‌تواند در روز عاشورا راحت زندگی کند.)

باور کنید آن فاسق‌ترین افراد، آن کسی که هیچ ارتباطی با خدا ندارد در روز عاشورا حالش طور دیگری است. حال حزن و گریه‌ای دارد. با روزهای دیگر فرق دارد.

خدا رحمت کند یکی از علمای مشهد را که می‌گفت: من تربتی دارم که در روز عاشورا قرمز می‌شود.

همه‌ی عوالم وجود زیر نظر هر امام زمانی است مثل کلید برق که اگر در محل تولیدش، کلید را قطع کنید همه‌ی برقها خاموش و اگر وصل گردید روشن می‌شود. اگر امام هر زمانی محزون باشد خیلی آدم باید از انسانیت و جزو موجودات عالم بودن پرت باشد که محزون نشود و الا محزون می‌شود حتی افراد غیر مسلمان هم محزون می‌شوند.<sup>۱</sup>

---

۱- عن الخصال عن الأربعمائة قال أمير المؤمنين عليه السلام إن الله تبارك و تعالی اطلع إلى الأرض فاختارنا و اختار لنا شيعة ينصروننا و يفرحون لفرحنا و يحزنون لحزننا و يبذلون أموالهم و أنفسهم فينا أولئك منا و إلينا. (بحار الانوار، جلد ۴۴ صفحه ۲۸۷ حدیث ۲۶)

سؤال بیست و هشتم:

چرا انسان در اوائل کار برای از بین بردن صفات  
رذیله شوق دارد و در این راه هم موفق می‌شود اما بعد  
از مدّت کوتاهی این شوق از بین می‌رود؟ برای اینکه  
این شوق را همیشه داشته باشیم باید چه کار کنیم؟

پاسخ ما:

علّت اینکه انسان ابتدا در راه رسیدن به کمالات شوق دارد و در اواسط راه سست  
می‌شود و در آخر کار دیگر توقّف پیدا می‌کند دو چیز است.  
علّت اوّل این است که انسان فکر می‌کند، (البته این طور در تبلیغات به ما گفته‌اند  
و در واقع از ناحیه‌ی مبلّغین اشتباه شده) با یک تصمیم، با یک لحظه، با یک حرکت  
می‌تواند خوب شود.

مثلاً در شب قدر می‌گویند آقا بیا تصمیم بگیر همین الان خوب شو، تصمیم  
می‌گیرد و فردا می‌بیند که خوب نشده است و فکر می‌کند تلقین شده که این کار خیلی  
آسانی است و حال اینکه از کارهای بسیار سخت است. اگر انسان فکر کند کار خیلی  
آسانی است و شروع کرد و دید خیلی سخت است وسط راه سست می‌شود و در  
اواخر کار هم توقّف می‌کند.

ما زیاد مواجه می‌شویم با اشخاصی که مثلاً از شهرستان تلفن می‌زنند و می‌گویند  
یک چیزی بگوئید که برای تزکیه‌ی نفس مفید باشد، ما هم چه بگوئیم؟ می‌گوئیم آدم  
خوبی باش و او هم می‌رود که آدم خوبی باشد ولی نمی‌تواند.

می‌گویند کسی فرزندش را به مکتبخانه‌ای آورده بود و دم در ایستاده بود و  
می‌گفت: آقای معلّم این بچه‌ی مرا باسواد کن می‌خواهم او را ببرم چون ماشین  
می‌رود!

این طوری شده، در حالی که از قدیم گفته‌اند: ملاً شدن چه آسان، آدم شدن چه  
مشکل. ملاً یعنی کسی که درس خوانده و در زمان قدیم به کسی که درس خوانده بود  
می‌گفتند ملاً، حالا هر ملاّی که شما فکر کنید اعمّ از پزشک و مهندس و آخوند شدن



آسان است، (حالا یک کار آسان که سی سال طول می کشد) از یک پزشک پرسیدم  
شما چند سال درس خواندید که پزشک شدید؟

گفت: سی سال. گفتم: آیا حاضری ده سال زحمت بکشی آدم خوبی شوی و  
صفات رذیله را از خودت دور کنی؟ می گوید: ده سال؟ و اکثر کسانی که در راه سیر و  
سلوک هستند عجله دارند که چرا ما خوب نشدیم؟ می پرسیم: چند وقت است که  
تزکیه‌ی نفس می کنی؟ می گوید: یک سال است طوری می گوید که انگار ده هزار سال  
طول کشیده. در یک سال یک قدم برداشته می شود و باید انسان خودش را برای  
مشکلات این راه آماده کند.

دوّمین علتش این است که ما نمی فهمیم تزکیه‌ی نفس چقدر فایده دارد، یعنی  
ارزش آن را نمی دانیم.

اگر به کسی بگویند این زمین سفت را اگر یک متر بکنی به یک گنج می رسی، او  
هر طور باشد ولو روزی یک ساعت باشد، روزی یک دقیقه باشد می آید و می کند تا به  
گنج برسد اما اگر نداند که آن زیر چه چیزی هست و کسی تحمیلی به او بگوید که  
زمین را بکند یا نهایتاً فکر کند هزار تومان کف آن زمین خوابیده، با خود می گوید یک  
صبح تا غروب کلنگ بزنم تا هزار تومان دریاورم؟

بهر حال ما ارزش آن را نمی فهمیم، یعنی نمی دانیم بعد از تزکیه‌ی نفس انسان به  
چه چیزی می رسد، البته این نکته را هم باید بدانیم که تا آن مرحله‌ی آخر را طی نکنیم  
به چیزی نمی رسیم مثل همان کندن زمین است که اگر دو سانت مانده که به گنج  
برسیم، تا آنجا هیچ چیز دستگیرمان نمی شود.

در تزکیه‌ی نفس هم همین طور است چون حجابها پشت سر هم هست و مثل این  
است که شخصی را در یک خانه‌ای بگذارند که پشت آن صدها دیوار باشد، تا آن  
دیوار آخر را خراب نکنند جلوی انسان روشن نمی شود، تا آن حجاب آخر برطرف  
نشود انسان روشن نمی شود.

فرضاً کسی محبت دنیا و حبّ جاه و ریاست و حسد و بخل و کینه و همه‌ی صفات رذیله را دارد، تا آن صفت آخری برطرف نشود جلوی انسان روشن نمی‌گردد و به حقیقت نمی‌رسد.

بنابراین انسان به این دو جهت اوّل کار خیلی گرم است، می‌آید یک روز، ده روز نهایت یک سال کار می‌کند، خوب انسان فکر می‌کند باید به یک جایی برسد و می‌بیند که نرسیده و سست می‌شود یک سال دیگر همین طور با سستی جلو می‌رود، می‌بیند باز هم نشد، خسته می‌شود و دیگر ره‌ایش می‌کند.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و نهم:

اوّلین قدم در راه کمالات و تزکیه‌ی نفس چیست؟

پاسخ ما:

طبق آنچه خدای تعالی فرموده: ((وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ))<sup>۲</sup> و آنچه اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آنهائی که می‌خواستند به جایی برسند این گونه بودند که فداکاری می‌کردند، هم مال و هم جانشان را در راه خدا می‌دادند، این اوّلین قدم است بعد شرایطی دارد باید اقلّاً قبل از ورود در مراحل تزکیه‌ی نفس همان طوری که مکرّر نوشته‌ام واجبات را انجام و محرّمات را ترک کرد یک کلمه دروغ، غیبت، حرفی که کسی رنجیده شود نگفت، کوچکترین کوتاهی در عبادات نباید باشد. کوچکترین گناهی انسان را از راه پرت می‌کند. کسی که در راه سیر و سلوک قدم بر می‌دارد باید بداند آیا راهش برایش مهمتر است یا زندگی‌اش، زندگی در مقابل این راه چه ارزشی دارد؟ فرزندش چطور؟

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۸۴ مطالبی درباره‌ی

اینکه انسان به تدریج به کمال می‌رسد نوشته شده است.

۲- سوره‌ی انفال- قسمتی از آیه‌ی ۷۲.





فرزندی را که راه خدا را می‌پیماید چون تعلق به خدا دارد باید دوست داشت. حضرت یعقوب برای فرزندش که نبیی از انبیاء بود چهل سال گریه کرد و خدای تعالی هم به او نفرمود که چرا گریه کردی؟ اما حضرت نوح با اینکه پیامبر اولوالعزم بود دید فرزندش در حال غرق شدن است، حضرت یعقوب ندیده بود بچه‌اش کشته شد، اما حضرت نوح دید فرزندش دارد غرق می‌شود و غرق هم شد وقتی گفت: ((إِن أَبْنِي مِنَ أَهْلِي))<sup>۱</sup> خدای تعالی با تندی به او فرمود که ((إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي أَهْلِكَ))<sup>۲</sup> نباید علاقه‌ی پدر و فرزندى اصلاً در بین باشد بلکه باید علاقه‌ی خدا و بنده‌اش در بین باشد ((إِنِّي أَعْظَمُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ))<sup>۳</sup> خدای تعالی به حضرت نوح فرمود: ای نوح تو را موعظه می‌کنم که خودت را جزو جهال قرار ندهی. کسانی که فرزندشان را به راهشان ترجیح می‌دهند مثلاً می‌گویند: حالا امروز بچه‌ام از خارج آمده عیبی ندارد چند تا گناه انجام دهم یا امروز جشن ازدواج پسرم است عیبی ندارد فلان کار را انجام دهم. یک چنین افرادی (که این قدر درک ندارند) که خدا را فدای فرزندشان می‌کنند بدانند که خدای تعالی هم خیلی به دنبالشان نبوده و هیچ ارزشی هم برای خدا ندارند و اگر هم تا حالا آنها را برای بندگی می‌پذیرفت دیگر از حالا نمی‌پذیرد. وقتی انسان جان و مالش را در راه خدا بدهد چیز دیگری برایش باقی نمی‌ماند. کسی که این طور نیست خواب است و کسی که گاه این طور و گاه آن طور است چرت می‌زند.

کسی که زندگی مادی‌اش را به معنویت و شخصیتش ترجیح می‌دهد به خاطر یک درگیری و کینه در دل داشتن خود را از رسیدن به کمالات عقب انداخته، این انسان خواب است او نمی‌فهمد اهمیت راه خدا چیست.

۱- سوره‌ی هود آیه‌ی ۴۵.

۲- سوره هود آیه ۴۶.

۳- سوره‌ی هود آیه‌ی ۴۶.

نکته‌ی بعدی مقاوم بودن است در مسأله‌ی دین قوی باشید و کم حرف بنزید.<sup>۱</sup>

صمت و جوع و سحر و عزلت و ذکر به دوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

سؤال سی ام:

در آیه‌ی شریفه‌ی: ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ

سُبُلَنَا)) خداوند می‌فرماید بعد از جهاد کردن راههای

خودش را به انسان نشان می‌دهد، لطفاً توضیح دهید؟

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ وَ قَلَّةِ الْكَلَامِ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ تَمَامَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةَ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ فَالرَّفَثُ الْجَمَاعُ وَ الْفُسُوقُ الْكُذِبُ وَ السَّبَابُ وَ الْجِدَالُ قَوْلُ الرَّجُلِ لَا وَ اللَّهُ وَ بَلَى وَ اللَّهُ. (تهذيب الأحكام جلد ۵، صفحه‌ی ۲۹۶، باب ۲۴، حدیث ۱)

بحار الانوار، جلد ۶۸ صفحه ۲۷۸؛ باب السکوت و الکلام و موقعهما؛ محمد المسلی

عن أبي الربيع الشامي عن أبي عبد الله عليه السلام قال ما عبد الله بشيء أفضل من

الصمت و المشى إلى بيته.

۲- سوره عنكبوت آیه ۶۹.



پاسخ ما:

اگر انسان واقعاً توبه کند و در راه قرار گیرد موفقیت او در راه رسیدن به کمالات مسلّم خواهد بود. البته پنجاه درصدش به دست خدا است و پنجاه درصد مربوط به همّت و فعالیت خود ما است به همین دلیل خداوند می فرماید:

((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا)) تو جهاد کن بعد ((لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)) ما راهمان را به تو

نشان می دهیم. پس اگر انسان بخواهد به آن روحی که خدا در روز اوّل در وجود او قرار داده و خلق کرده و دمیده، برسد باید راه کمالات را پیش بگیرد و خودش را به آن مقام برساند و پاک گرداند.

بخش دوّم  
(در راه تزکیهٔ نفس استاد لازم است)

سؤال اول:

بهترین راه بیدار شدن کامل از خواب غفلت و پیدا کردن استاد تزکیه‌ی نفس چیست؟

پاسخ ما:

انسان وقتی احساس خطر کند، بیدار می‌شود. یک فردی داخل اتاق خوابیده اطرافش، آتش گرفته، احساس می‌کند اگر چند دقیقه‌ای بخوابد خطر به سراغ او می‌آید. انسان باید احساس خطر بیشتری بکند خدا انسان را اشرف مخلوقات خلق کرده و در این دنیا آورده و گفته اگر مراقب اعمال باشی به بهشت می‌روی و اگر مراقب نباشی به جهنم می‌روی. مردم اگر این احساس خطر را نکنند شاید بیدار نشوند، برخی هم مرده‌اند گاهی انسان فقط تند خوردن و خوابیدن و راه رفتن را یاد گرفته که کار همه‌ی حیوانات است پارسال انسان بدی بوده امسال هم همین طور، سی سال است کارش خوردن است و غذاها و نعمات به این خوبی را تبدیل به نجاست می‌کند. بعضی غیر از این کار دیگری ندارند، وجودشان فایده‌ای ندارد، البته اگر مزاحم کسی نباشند، آنهایی که مزاحم دیگران نیستند کارشان همین است. اگر رسیده بودند به آن حیات طیبه‌ای که وقتی به عالم ملکوت پرواز می‌کنند، زنده می‌شوند و نشاط پیدا می‌کنند و آن لذتی که اولیاء خدا از یا الله گفتن می‌برند مگر به زبان وصف می‌شود؟ این قدر بیهوده می‌شوند که می‌گویند خدا چرا ما را خلق کرد. انسان در آغوش محبوبش باشد بگوید چرا مرا آورده‌اید اینجا. اما انسانی که پایش را توی لجنزار گذاشته مسلماً می‌گوید: چرا مرا اینجا آورده‌اید؟ ما در لجنزار هستیم. طلبکار، خانه خراب، اعصابها خراب، معده خراب، مزاحمت‌های مردم، حرف‌های اطرافیان، گرفتاری‌های

گوناگون، چرا خدا ما را آورده اینجا، چون انسانها هیچ وقت هم تقصیر را به گردن خود نمی‌گیرند. اگر در آغوش محبوبت باشی یقیناً این حرف را نمی‌زنی. انسان اگر خطر را احساس کرد بیدار می‌شود اما برخی را که فکر می‌کنیم خوابند، مرده‌اند ماه رمضان این همه سر و صدا می‌آید بیدار نمی‌شود، بلا نازل می‌شود کتکش می‌زنند بیدار نمی‌شود بهترین راه بیدار شدن نقل و تذکر حال اولیاء خدا است. چه می‌دیدند؟ چه می‌کردند؟ در چه وضع روحی بودند؟ این توصیفات در بیداری از خواب غفلت خیلی مؤثر است. به خاطر همین کتاب «پرواز روح» شاید هزارها نامه از افرادی که متحوّل شده‌اند به دست ما رسیده، چون از ده نفر که متحوّل می‌شوند شاید یکی نامه بنویسد و تشکر کند.

در مورد استاد هم هر چه بیشتر اهمّیت دهید زودتر پیدا می‌کنید اگر دندانان شب تا صبح درد بکند و نگذارد بخوابید فردا ساعت هشت صبح یک دکتر پیدا می‌کنید به هر زحمتی هم که باشد، دندانان را بکشد که امشب هم مانند دیشب بیداری و درد نکشید.<sup>۱</sup>

#### سؤال دوّم:

در پیمودن راه کمالات و تزکیه‌ی نفس، عقل و اسلام اصرار زیادی به داشتن استاد دارند و در تهران استاد پیدا کردن برای این مقصود خیلی مشکل است پس ما چه کنیم؟

پاسخ ما:

ما به مسائل تزکیه‌ی نفس اهمّیت نمی‌دهیم. البتّه بعد از انقلاب مقداری در این باره کتاب چاپ و پخش شده است و مردم و بخصوص جوانها و افراد تحصیل کرده به فکر این مسائل افتاده‌اند و الاً قبلاً توجهی به این مسائل نبود و از این آب گل‌آلود

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۴ نوشته شده: اگر می‌خواهید از خواب غفلت بیدار شوید شرح حال اولیاء خدا را زیاد بخوانید و از آن عبرت بگیرید.



دشمن خیلی استفاده می‌کرد. یعنی یک عدّه از متصوّفه که دزدان سیر الی الله و سیر و سلوک و رسیدن به کمالات هستند از این فعالیت من سوءاستفاده کردند. تا جایی که فکر کردم این قدر اصرار نکنم که استاد لازم است، چون ما به جوانها فشار می‌آوریم که استاد پیدا کنید اینها هم به خانقاه می‌روند، حال اینکه اگر انسان اصلاً دنبال این حرفها نرود بهتر از این است که از خانقاه سر در بیاورد ولی چه می‌شود کرد؟ مسائلی هست که به آنها توجّه نشده است هم طالب و هم مطلوب، هر دو ضعیف‌اند یعنی تا به حال این راه طالبین زیادی نداشته است و الاً طبعاً اساتیدی بوده‌اند و همان طور که فرمودید در تهران که مرکز تشیع است و در شهرهای دیگر ایران چنین افرادی هستند. جوینده یابنده است باید انسان حرکت کند و دنبال این افراد برود. اگر خدای نکرده انسان کسالت سختی داشته باشد که پای مردن و زنده بودن در کار باشد همان طور که تلاش می‌کند و طبیب متخصص آن مرض را پیدا می‌کند همان طور هم باید این افراد را پیدا کند. من زحمتها کشیدم تا به این استاد رسیدم. آن وقتها رفتن به زنجان آن هم با راههای خاکی و نبودن وسیله خیلی مشکل بود من در مشهد بودم و او در زنجان بود، اما این کار را می‌کردم تا اینکه بالاخره این مرد را که از اولیاء خدا بود پیدا کردم. فکر می‌کنم الان بعد از انقلاب این افراد زیادتر پیدا بشوند اما انسان باید دقیقاً مواظب دو مسأله باشد: ۱- به دام متصوّفه نیفتد<sup>۱</sup> ۲- استادی که در این مسائل وارد است را پیدا بکند.

سؤال سوّم:

شما فرموده‌اید داشتن استاد مهمّ است و اهمّیت استاد هم برای ما واضح است اما در شهر ما استادی که بتوان برای راه شما انتخاب کرد نیست پس باید چه کار کنیم؟

۱- توضیحات مستدلّ کاملی در مورد تصوّف در کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» صفحات ۵۲ - ۸۱ از همین مؤلّف آمده است.

پاسخ ما:

راه، راه من نیست هر چه در کتابها نوشتم از قرآن و روایات است و من خیلی دقیق و مقید بودم مطلبی که انحرافی باشد ننویسم تا تنها تحریک کننده نباشد و نشود پشت آن را گرفت. معترضین زیادی هم نسبت به کتابهایم وجود دارند که به نفع من است زیرا کتابی که سی و چند بار چاپ شده در هر چاپ اغلاطش را درست می‌کنم. بعضی می‌گویند ساده است و ساده می‌نویسی. آشپز خوب کسی است که غذای او خوب پخته شود و از آن خوب استفاده کنند اما اگر گوشت غذا مثل لاستیک باشد و آب آن بی مزه باشد این آشپز، آشپز خوبی نیست.

ما دوستانی در شهرهای مختلف داریم چند سال است کار می‌کنند هر شخص هر چه بلد است به دیگری یاد می‌دهد. استاد، شارب و خرقة و تبرزین لازم ندارد. به آن صورت استاد لازم نیست. شما هر چه یاد گرفتید به دیگری یاد بدهید. همان طور که برای تحصیلات به فلان شهر می‌روید اگر به این مسأله هم اهمیت بدهید موفقید افرادی بودند که شب و روز عمرشان را در این کار صرف کردند و در عین داشتن زندگی خوب، رضایت پدر و مادر و به هر وسیله‌ای شده خودشان را می‌رساندند. اینها دوستان خوبی هستند، دوستان خوبی در شهرهای مختلف داریم که مشغول هستند و آنچه که بلد هستند به دیگران یاد می‌دهند.

بعد از زمانی که در خدمت حاج ملا آقا جان بودم وضعی برایم پیش آمده بود که به تجربه احساس می‌کردم خدا حکیمی را که مرا ارشاد کند می‌رساند. وقتی مشکلات روحی برایم پیش می‌آمد مثلاً به حرم حضرت عبدالعظیم می‌رفتم مشکلم را عرض می‌کردم روزی بعد از این کار، نزد یکی از علمای معمولی رفتم او گفت: برایت قرآن بخوانم؟ گفتم: بخوان و او خواند و با شنیدن آیات الهی مشکلم رفع شد.





((مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ))<sup>۱</sup> اما باید به دنبالش رفت و گرنه حضرت موسی را به دنبال حضرت خضر نمی فرستادند.<sup>۲</sup>

ما مکتبی داریم که جدای از متصوفه و دیگران است. شاید کتابهایی باشد که همه‌ی مطالب ما را رد کند اما من مدعی هستم که روایات و قرآن راه ما را رد نکرده است. هر کتابی از کتابهای ما را که شما با دلائلی از قرآن و روایات رد کنید می پذیرم و آن مطلب را پاره می کنم و آمادگی اصلاح همه‌ی کتابهای ما را دارم.

سؤال چهارم:

آیا کتابی هست که انسان بوسیله‌ی آن بتواند بدون استاد تزکیه‌ی نفس کند؟

پاسخ ما:

این سؤال مانند این است که بگوئیم چطور می توان بدون سر کلاس رفتن پزشک شد؟ مگر معجزه‌ای بشود که یک دفعه انسانی دارای علمی بشود. مانند آنکه در یک چشم برهم زدن کسی قرآن را حفظ شده بود که این نیست و استثناء خدا تفضلی کرده بود یا مثلاً سرطانی یک دفعه خوب شود، حالا اگر همه‌ی سرطانیها به حرم بروند آیا خوب می شوند؟ قطعاً خیر. لذا تزکیه‌ی نفس بدون دقت و توجه خود انسان و تحت تعلیم قرار گرفتن امکان ندارد اما اگر کسی مثلاً کتاب «سیر الی الله» جلد ۱ را بخواند و بتواند از اول آن را در خودش پیاده کند شاید موفق شود.

۱- قسمتی از آیه‌ی شریفه‌ی ۳ سوره‌ی طلاق. و به او روزی می دهد از جائی که گمان ندارد...

۲- ((فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا لَدُنَّا عِلْمًا))  
 قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا))  
 (آیات ۶۵ و ۶۶ سوره کهف.)

یک وقت مرجع تقلیدی رساله می نویسد و همه عمل می کنند، اما تزکیه‌ی نفس عمده‌اش استاد می خواهد که مربی باشد، تربیت کند و جنبه‌ی مربیگری داشته باشد. بنابراین باید هر فردی تعدادی را که می تواند هدایت و تربیت کند. باید استاد زیاد شود. هر کس دارای حالات و خصوصیات خاصی است و حجابی دارد که رفع خاصی لازم دارد کارهای زیادی هست که انسان را از راه باز می دارد خیلی از افراد غیبت نمی کنند معصیت نمی کنند ولی تمرکز در عبادات ندارند، به هر حال برنامه‌ی کلی در کتابها زیاد است.<sup>۱</sup>

سؤال پنجم:

چرا علمای بزرگ به داشتن استاد برای تزکیه‌ی نفس تأکید نکرده‌اند؟

پاسخ ما:

شاید سؤال کننده اشتباه کرده است. زیرا اغلب علمای بزرگ فرموده‌اند و بلکه در نوشته‌هایشان تصریح کرده‌اند که بدون استاد محال است انسان موفق به تزکیه‌ی نفس و کمالات روحی شود و آن جمع قلیلی که با این معنی ابراز مخالفت کرده‌اند چون برخورد با دراویش و صوفیه داشته و آنها هم می گویند: استاد لازم است و دکان باز کرده‌اند و از این راه می خواهند به اهدافشان برسند، اغلب نهی می کنند. والا چطور می شود این کار به این مهمی بدون استاد انجام شود من که نمی فهمم تزکیه‌ی نفس بدون استاد چگونه ممکن است واقع شود؟

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۶۶ نوشته شده:

آسانترین کارهای مادی بدون استاد میسر نیست پس چگونه می توان مشکل ترین کارها که انسان کامل گردیدن است بدون استاد یاد گرفت.



سؤال ششم:

بفرمائید با توجه به وجود حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های مذهبی، چرا مربیان تزکیه‌ی نفس انگشت‌شمارند؟

پاسخ ما:

اولاً از کجا معلوم استاد کم باشد؟ به هر حال هر کس با قرآن و روایات و دستورات خاندان عصمت و طهارت آشنا باشد و بتواند اجتهاد بکند در راه تزکیه‌ی نفس استاد است بخصوص که خودش هم عمل کرده باشد.

البته این مطلب هم مطرح است چون یک آیه‌ای در قرآن هست ((**ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ**))<sup>۱</sup> یعنی هم طالب ضعیف است هم مطلوب، هم شاگرد بی‌همت است هم استاد بی‌حال است، اگر این مسأله در هیچ جا تحقق کامل نداشته باشد، در مسأله‌ی تزکیه‌ی نفس هست، اکثراً فکر نمی‌کنند که تزکیه‌ی نفس را باید در برنامه‌ی زندگی قرار دهند.

انسان ممکن است بیست سال، سی سال بعد از تکلیفش عمر کرده باشد، ولی چیزی را که در عمرش فکر نکرده که لازم است، تزکیه‌ی نفس است. با اینکه خدای تعالی در قرآن (تحقیقاً این طور است نه اینکه فکر کنید تقریباً، خیر تحقیقاً این طور است آن قدر که اهمیت به مسأله‌ی تزکیه‌ی نفس داده، اهمیت به جهاد نداده، جهاد با آن عظمت که اگر جهاد نبود اسلام امروز نبود ولی تزکیه‌ی نفس مهمتر است. لذا در روایت آمده «مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى عليهم الجهاد الاكبر»<sup>۲</sup> ظاهراً جنگ احد سخت‌ترین و مهمترین جهادهای اسلام بوده، «از جهاد کوچک برگشتید بر شما باقی مانده است جهاد بزرگتر».

۱- سوره‌ی حج آیه‌ی ۷۳.

۲- وسائل الشیعه جلد ۱۵ صفحه‌ی ۱۶۳ باب ۱ حدیث ۲۰۲۱۶.

در قرآن مراجعه می‌کنیم می‌بینم، پروردگار متعال یازده قسم پشت سر هم می‌خورد اگر یک راستگوی درستگو که وقتی همین طور حرف می‌زند قبول می‌کنید، با تأکید حرف بزند دیگر طبعاً قبول خواهید کرد، اما اگر مرتب قسم بخورد می‌گوئید بس است چرا قسم می‌خوری من قبول می‌کنم! خدای تعالی در قرآن یازده قسم پشت سر هم می‌خورد می‌بینید چقدر تأکید شده! ((قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا))<sup>۱</sup> رستگاری فقط مختص به روز قیامت نیست! رستگاری یعنی خوشبختی، یعنی انسان به بدبختی نیفتد، دزد نباشد بی‌بندوبار و خائن نباشد، بی‌پول و بدبخت نشود، انسان مریض نشود. رستگاری یعنی هیچ کدام از بدیها را نداشته باشد و همه‌ی خوبیها را داشته باشد: «و ان تدخلنی فی کلّ خیر ادخلت فیہ محمّدا و آل محمّد و تخرجنی من کلّ سوء اخرجت منه محمّدا و آل محمّد».<sup>۲</sup>

یعنی یک حالتی در انسان پیدا شود که همه‌ی خوبیها از آن او باشد، البتّه ما انسانها هنوز نمی‌توانیم بفهمیم چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است؟ بعضی فکر می‌کنند اگر پول زیادی داشته باشند خوب است و حال اینکه خیلی هم خوب نیست و با تحقیق از افراد ثروتمند متوجّه می‌شویم همین که انسان به اندازه‌ی کفاف زندگی داشته باشد،<sup>۳</sup> سلامتی و عافیت داشته باشد خوب است و تزکیه‌ی نفس همه‌ی اینها را

۱- سوره شمس آیه ۹.

۲- «داخل کن مرا در هر خیری که محمّد و آلش را داخل کردی و خارج کن مرا از هر بدی که محمّد و آلش را از آن خارج کردی» فرازی از قنوت نماز عید فطر که بعد از هر تکبیری در قنوتش آن را می‌خوانند. بحارالانوار جلد ۸۷ صفحه‌ی ۳۷۹.

۳- عن علی بن الحسین علیهما السلام قال مرّ رسول الله صلی الله علیه وآله بر اعی ابل فبعث یتسقیه فقال اما ما فی ضروعها فصبوح الحیّ و اما ما فی آئتنا فغبوقهم فقال رسول الله صلی الله علیه وآله و بعث الیه بشاة و قال هذا ما عندنا و ان احببت ان نزیدک زدناک قال فقال رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم ارزقه الکفاف فقال له بعض اصحابه یا



به انسان می‌بخشد و خدای تعالی با یازده قسم می‌فرماید: رستگاری و فلاح مال کسی است که تزکیه‌ی نفس کند.

اما مسأله‌ی به این مهمی را انسان باید به روحانیون مراجعه کند.

یک روحانی معنایش این است که ارتباط با روح داشته باشند، اوّل باید روح را بشناسد. <sup>۱</sup>مثل یک مهندس راه و ساختمان که اوّل باید راه را بشناسد و بعد ساختمان و بعد مهندسی‌اش را بکند، روحانی هم باید اوّل روح را بشناسد.

این مطلب را که خدا را حتماً کرده و فرموده: ((وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا))<sup>۲</sup> بعضی اشتباه‌ها این طور ترجمه می‌کنند که روح را کسی نمی‌تواند بشناسد مگر کمی و علم مختصری و اصلاً روح را نمی‌شود شناخت، که در این صورت طبعاً چیزی را که نمی‌شود شناخت نمی‌توان تزکیه و پاک کرد.

در سنین جوانی یکی از سؤالاتم از علماء این بود که چطور می‌توانیم نفسمان را تزکیه کنیم؟ در این بین عالمی بود که اگر از راه صحیح وارد می‌شد شاگردش می‌شدم و چند تن از اساتید خوب تزکیه‌ی نفس را دیدم که برازنده‌ترین آنها مرحوم حاج ملاّ آقا جان بود که کتاب «پرواز روح» را درباره‌ی ایشان نوشتم و مرحوم آیت‌الله

رسول الله دعوت للذی ردک بدعاء عامتنا نجبه و دعوت للذی اسعفک بحاجتک بدعاء کلنا نکرهه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله انّ ما قلّ و کفی خیر ممّا کثر و الهی اللهم ارزق محمّدا و آل محمّد الکفاف. الکافی جلد ۲ صفحه‌ی ۱۴۰ باب الکفاف، حدیث ۴ و (بحار الانوار جلد ۶۹ صفحه‌ی ۶۱ باب ۹۵ حدیث ۴)

۱- در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه‌ی ۲۳۹ می‌نویسند روحانیون شیعه موظفند در سه رشته: علم اصول اعتقادات - علم به فروع احکام - علم اخلاق و تزکیه‌ی نفس تحصیلات خود را ادامه دهند.

۲- سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۸۶.



کوهستانی<sup>۱</sup> بودند و می‌دیدم برای اینکه خودش را راحت کند یکی دو کلمه جلوی من نمی‌انداخت بلکه می‌گفت: باید استاد داشته باشی، تحت نظر من باشی من برایت صحبت کنم و... اما اگر می‌گفت واجبات را انجام بده و محرّمات را ترک کن که البتّه من هم همین را می‌گویم منتها این قدم اوّل است و نمی‌شود قدم اوّل را برداشت و قدم دوّمی نداشته باشد.

کلام دیگری که استادی به من گفت این بود که هر چه را که می‌دانی خوب است بکن و هر چه را که می‌دانی بد است نکن.

و به طور کلی علّت اینکه می‌گوئیم: ((ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ))<sup>۲</sup> مهمّ طالب ضعیف است هم مطلوب، برای این جهت است که کسانی هم که برای تزکیه‌ی نفس می‌آیند اگر به آنها بگویند: ده سال طول می‌کشد می‌گویند: مگر تزکیه‌ی نفس چیست که ده سال طول بکشد و حال اینکه حضرت موسی که خودش پیامبر متولّد شده و از روزی که نطفه‌اش بسته شده خدای تعالی به او نظر داشته تا نرفت و هشت یا ده سال خدمت شعیب را نکرد<sup>۳</sup> به نبوّت نرسید چون دوران نبوّت حضرت موسی چهل سال بود مانند حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ولی بنی‌اسرائیل در فشار بودند مرتّب دعا کردند و خدای تعالی سی سال را کم کرد و در آن ده سال فشار آورد روی حضرت موسی که باید درس چهل ساله را ده ساله بخوانی و خواند و مبعوث شد! و

۱- در مورد ایشان مطالبی در کتاب «پرواز روح» صفحه‌ی ۱۷۸ آمده است.

۲- سوره‌ی حج آیه‌ی ۷۳.

۳- سوره‌ی قصص آیه‌ی ۲۷.

۴- عن اکمال الدین باسناده عن سیّد العابدین علی بن الحسین عن ابيه سيد الوصيين علی بن ابي طالب صلوات الله عليهم قال قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لما حضرت يوسف الوفاة جمع شيعته و أهل بيته فحمد الله و أثنى عليه ثم حدثهم بشدة تنالهم يقتل فيها الرجال و تشق بطون الحبالی و تذبح الأطفال حتى يظهر الله الحق في القائم من ولد لاوی بن یعقوب و هو رجل أسمر طویل و وصفه لهم بنعته فتمسكوا بذلك و وقعت الغيبة

و الشدة بنى إسرائيل و هم ينتظرون قيام القائم أربعمائة سنة حتى إذا بشروا بولادته و رأوا علامات ظهوره اشتدت البلوى عليهم و حمل عليهم بالخشب و الحجارة و طلب الفقيه الذى كانوا يستريحون إلى أحاديثه فاستتر و ترأسوه و قالوا كنا مع الشدة نستريح إلى حديثك فخرج بهم إلى بعض الصحارى و جلس يحدثهم حديث القائم و نعتة و قرب الأمر و كانت ليلة قمرء فبينما هم كذلك إذ طلع عليهم موسى عليه السلام و كان فى ذلك الوقت حديث السن و قد خرج من دار فرعون يظهر النزهة فعدل عن موكبه و أقبل إليهم و تحته بغلة و عليه طيلسان خز فلما رآه الفقيه عرفه بالنعت فقام إليه و انكب على قدميه فقبلهما ثم قال الحمد لله الذى لم يمتنى حتى أرانيك فلما رأى الشيعة ذلك علموا أنه صاحبهم فأكبوا على الأرض شكرا لله عز و جل فلم يزداهم على أن قال أرجو أن يعجل الله فرجكم ثم غاب بعد ذلك و خرج إلى مدينة مدين فأقام عند شعيب ما أقام فكانت الغيبة الثانية أشد عليهم من الأولى و كانت نيفا و خمسين سنة و اشتدت البلوى عليهم و استتر الفقيه فبعثوا إليه أنه لا صبر لنا على استتارك عنا فخرج إلى بعض الصحارى و استدعاهم و طيب قلوبهم و أعلمهم أن الله عز و جل أوحى إليه أنه مفرج عنهم بعد أربعين سنة فقالوا بأجمعهم الحمد لله فأوحى الله عز و جل قل لهم قد جعلتها ثلاثين سنة لقولهم الحمد لله فقالوا كل نعمة من الله فأوحى الله إليه قل لهم قد جعلتها عشرين سنة فقالوا لا يأتى بالخير إلا الله فأوحى الله إليه قل لهم قد جعلتها عشرا فقالوا لا يصرف الشر إلا الله فأوحى الله إليه قل لهم لا تبرحوا فقد آذنت فى فرجكم فبينما هم كذلك إذ طلع موسى عليه السلام راكبا حمارا فأراد الفقيه أن يعرف الشيعة ما يستبصرون به فيه و جاء موسى حتى وقف عليهم فسلم عليهم فقال له الفقيه ما اسمك فقال موسى قال ابن من قال ابن عمران قال ابن من قال ابن وهب بن لاوى بن يعقوب قال بما ذا جئت قال بالرسالة من عند الله عز و جل فقام إليه فقبل يده ثم جلس بينهم و طيب نفوسهم و أمرهم أمره ثم فرقهم



باز هم ناقص بود که حضرت خضر او را تکمیل کرد، تا این حد حساب دارد اما اگر همین الان به هر یک از کسانی که تقاضای تزکیه‌ی نفس دارند بگویند: ده سال طول می‌کشد از همان جا بر می‌گردد.

پس ((ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ)) نه طالبین خوبی داریم نه مربیان خوبی داریم که از این جهت انگشت‌شمار شده‌اند.

سؤال هفتم:

حقّ استاد را چطور می‌توانیم ادا کنیم که مورد رضایت حضرت ولیّ عصر علیه‌السلام باشد؟

پاسخ ما:

در قرآن آمده در مقابل استادی که در راه تزکیه‌ی نفس به انسان تعلیماتی می‌دهد باید مثل حضرت موسی و خضر بود لااقل در دستورات چون و چرا نداشته باشد. البته بعد از تحقیق درباره‌ی استاد اقلّاً به اندازه‌ی یک طیب قبولش داشته باشید خدای نکرده شما یک عمل جراحی دارید چه می‌کنید در مقابل طیب چقدر برای او احترام قائلید؟ هر جا را که بخواهد ببرد آیا می‌گوئید چرا می‌خواهی این کار را بکنی؟ چرا این دوا را بخورم؟ لااقل باید همین احترام را برای طیب روح قائل بود. انسان حکمت بعضی چیزها را نمی‌داند اما رعایت می‌کند. گاهی انسان فکر می‌کند طیب اشتباه کرده اما انجام می‌دهد. برای انسان لازم است در چیزهایی که در روحش تأثیر می‌گذارد مانند معاشرت‌ها و رفت و آمدها، از استاد پیروی کند، هر چیزی را که احتمال می‌دهد تأثیری در جنبه‌های روحی داشته باشد با استاد در میان بگذارد. اگر استادی است که اطمینان به او ندارد و احتمال دارد از خودش بگوید یا از شریعت مقدّس اسلام نمی‌گوید اصلاً نباید زیر بارش برود. همان کاری که شما درباره‌ی مرجع تقلید می‌کنید

فکان بین ذلک الوقت و بین فرجهم بغرق فرعون أربعون سنة. (بحارالانوار جلد ۱۳

صفحه ۳۶)





اول باید درباره‌ی او هم انجام دهید یعنی باید ببینید «صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه...» هست یا نه، بعد از او تقلید می‌کنید وقتی مرجع تقلید می‌گوید شک بین سه و چهار را بنا را به چهار بگذار بعد یک رکعت نماز احتیاط بخوان، اینجا آیا می‌پرسید چرا باید این کار را انجام دهیم؟ او که نمی‌تواند تمام مدارک فقهی را برای شما توضیح دهد. یک بخش از شریعت مقدس اسلام احکام است بخش دیگر عقاید است و یک بخش هم تزکیه نفس است. آخر چه در احکام انجام می‌دهید در تزکیه نیز انجام دهید چون این هم مانند احکام است منتها احکام خاص است مانند بهداشت عمومی و بهداشت خصوصی. بهداشت خصوصی را باید بیشتر دقت کرد. اما اگر شما یک طبیب داشته باشید و دائم دستش را بگیری و بپرسی فلسفه‌اش چیست؟ چرا اینجا بیهوش می‌کنی؟ چرا این قرص را می‌دهی؟ نمی‌شود.

مرجع تقلید هم همین طور است اگر در هر مسأله‌ای که می‌پرسند بخواهیم روایات مربوط به آن و روایاتی که معارض است و استنباطش را بگوئیم اولاً برای مردم فایده

۱- عن أبي محمد العسكري عليه السلام في قوله تعالى فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله الاية في حديث طويل قال: «فأما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه». تفسير الإمام العسكري صفحہ ۲۹۹، بحار الانوار جلد ۲ صفحہ ۸۸ حدیث ۱۲ با اختلافی کم.

۲- الحمید عن أبي الحسن موسى عليه السلام قال دخل رسول الله صلى الله عليه وآله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال ما هذا؟ فقيل علامة فقال وما العلامة فقالوا له أعلم الناس بأنساب العرب وقائعها وأيام الجاهلية والأشعار العربية قال فقال النبي صلى الله عليه وآله ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه ثم قال النبي صلى الله عليه وآله إنما العلم ثلاثة آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة وما خلاهن فهو فضل. الكافي جلد ۱ صفحہ ۳۲ باب صفة العلم و فضله... حدیث ۱

ندارد و باید یک عدّه مجتهد استنباط کنند دوّم اینکه دو برابر زمان تشکیل این جلسه باید وقت باشد تا دو تا سؤال و جواب داده شود و این قدر وقت هم نیست.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «انّما يعرف القرآن من خطب به» منظور یا پیامبر است یا کسی که تالی تلو پیامبر است مجتهد باید روایات را تطبیق کند و نتیجه را به

۱- عن الکافی بإسناده عن محمّد بن سنان عن زید الشحام قال دخل قتادة بن دعامة على ابی جعفر فقال علیه السلام یا قتادة انت فقیه اهل البصرة فقال هكذا یزعمون فقال ابوجعفر علیه السلام بلغنی انک تفسر القرآن قال له قتادة نعم فقال له ابو جعفر علیه السلام بعلم تفسره أم بجهل قال لا بعلم فقال له ابوجعفر علیه السلام فإن كنت تفسره بعلم فأنت أنت و أنا أسألك قال قتادة سل قال أخبرنی عن قول الله عز وجل فی سبأ و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایّاما آمنین فقال قتادة ذاک من خرج من بیته بزاد حلال و راحلة حلال و کری حلال یرید هذا البیت کان آمنّا حتی یرجع الی اهله فقال ابوجعفر علیه السلام نشدتك الله یا قتادة هل تعلم انه قد یرج الرجل من بیته بزاد حلال و کری حلال یرید هذا البیت فیقطع علیه الطریق فتذهب نفقته و یضرب مع ذلك ضربة فیها احتیاحه قال قتادة اللهم نعم فقال ابوجعفر علیه السلام ویحک یا قتادة ان كنت انما فسررت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلکت و اهلکت و ان كنت قد اخذته من الرجال فقد هلکت و اهلکت ویحک یا قتادة ذلك من خرج من بیته بزاد و راحلة و کری حلال یروم هذا البیت عارفا بحقنا یهوانا قلبه كما قال الله عزّ وجل فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و لم یعن البیت فیقول الیه فنحن والله دعوة ابراهیم صلی الله علیه التی من هوانا قلبه قبلت حجته و الا فلا یا قتادة فاذا کان كذلك کان آمنّا من عذاب جهنّم یوم القيامة قال قتادة لاجرم والله لا فسرتها الا هكذا فقال ابوجعفر علیه السلام ویحک یا قتادة انما يعرف القرآن من خطب به. بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۲۳۷ باب ۵۹ حدیث ۶ و جلد ۴۶ صفحه ۳۴۹ باب

۹ حدیث ۶



مردم بدهد که سه بخش است یک بخش احکام، یک بخش راه معالجه امراض خصوصی که باید صد درصد تحت تعلیم باشند و تک تک باشد و سوّم عقاید که هر کس باید خودش تحقیق کند و به دست آورد.

انسان باید استادش را دقیقاً شناخته باشد و بداند غیر از کلام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی نمی گوید چون در تزکیه‌ی نفس باید روی شخص کار کرد و بطور عمومی نمی شود تزکیه‌ی نفس انجام داد. شاگرد خاص آن کسی است که استاد را خوب شناخته باشد و صد درصد مطیع باشد و فلسفه هم نخواسته باشد.

سؤال هشتم:

چه راهی برای اینکه کمتر اشتباه کنیم پیشنهاد

می کنید؟

پاسخ ما:

اگر انسان با علماء زندگی کند و آنها را به عنوان مربّی و معلّم و استاد انتخاب کند قطعاً کمتر اشتباه می کند. خیلی سخت است که انسان بخواهد در زندگی همه‌ی مسائل را خودش تجربه کند چون گاه تجربه کردن باعث می شود ضررهایی متوجّه انسان شود. در خیلی از مسائل باید از تجربیات دیگران استفاده کرد مثلاً اگر بنا شود راه تحصیل علم پزشکی تجربی باشد طبعاً تا انسان یک پزشک حاذق شود کلی ضایعات و اشتباهات دارد. اگر انسان بخواهد خودش تجربه کند گاه موفّق به درک حقیقت نمی شود و یا زمان زیادی طول می کشد تا به حقایق برسد. لذا در دین اسلام دستور است که اگر چیزی را نمی دانید از اهل علم و اهل ذکر سؤال کنید ((فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ))<sup>۱</sup> در اینجا خدای تعالی فرموده اگر نمی دانید تجربه

۱- سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۷. و ما قبل از تو نفرستادیم کسی را، مگر مردانی که به آنها وحی می کردیم پس اگر نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید.



کنید می فرماید: از آنهایی که می دانند و تجربه کردند و فراموش نکردند سؤال کنید و از تجربیات آنها استفاده کنید. البته افراد باید صادق و پاک باشند تا از تجربیات و علوم آنها استفاده بکنید. در اسلام آن قدر به تعلیم و یاد دادن اهمیت داده شده و سفارش گردیده که راجع به هیچ موضوع دیگری این مقدار اهمیت و تأکید نشده است. پس باید در مرحله اول آنچه بلد هستیم و به یاد داریم به دیگران یاد بدهیم و هر چه را هم دیگران بلد هستند از آنها یاد بگیریم. عالم ترین افراد آن کسی است که علم دیگران را به علم خودش بیفزاید.<sup>۱</sup> از یکی از حکماء سؤال شد از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: زبانی که زیاد سؤال می کرد داشتم و خیلی سؤال می کردم. البته سؤال در امور مادی زشت است اما در راهنماییها و هدایتها، در امور معنوی و کسب علم و دانش و تجربیات دیگران و راه صحیح زندگی کردن اگر انسان سؤال کند خیلی خوب است. هر جا دانشمندی پیدا شد فوراً چند سؤال مطرح کنید این عمل انسان را به مقام بالایی می رساند. در قرآن کریم خدای تعالی می فرماید: ((الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ))<sup>۲</sup> افراد با مغز و دارای علم و دانش این خصوصیت را دارند که سؤال می کنند، حرف دیگران را می شنوند و قوه‌ی ممیز خوب و بسیار قوی دارند می‌سنجند و از بین آنها کلماتی را که بهترند انتخاب می‌کنند. اگر انسان به مجالس علماء نرود و از حرفهایشان استفاده نکند هدایت نمی‌شود. بعضی منتظرند با دعا هدایت شوند انسان تا خودش قدمهای

۱- عن الصادق عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال: اعلم الناس من جمع علم الناس الى علمه و اكثر الناس قيمة اكثرهم علما و اقل الناس قيمة اقلهم علما الخبر. بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۶۳ باب ۱ حديث ۱.

۲- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۱۸.



اولیه را بر ندارد خدا او را هدایت نمی‌کند انسان باید حرفها را بشنود و خوب و بد را تمیز بدهد تا خدا او را هدایت کند و اینها صاحبان لُبّ و مغز هستند.<sup>۱</sup>

سؤال نهم:

دستوراتی که یک استاد به شاگردش که در راه تزکیه‌ی نفس قدم بر می‌دارد می‌دهد، واجب است یا مستحب؟

پاسخ ما:

ممکن است از نظر شرعی مستحب باشد، اما از نظر تعهدی که یک شاگرد به استادش می‌دهد که به دستوراتش عمل کند اخلاقاً واجب می‌شود. مثلاً وقتی انسان نذر می‌کند کاری را انجام دهد، واجب می‌شود. به عنوان مثال نذر بکند نماز شب بخواند، نماز شب مستحب است اما از آن زمان که نذر کرد نماز شب واجب می‌شود. همچنین اگر عهد بکند یا قسم بخورد آن کار به او واجب می‌شود. به طور کلی سه راه برای واجب شدن یک چیز مستحب وجود دارد: ۱- نذر ۲- عهد ۳- قسم.

و خدای تعالی درباره‌ی هیچ چیز به اندازه‌ی عهد این چنین تصریح نکرده در قرآن کریم آمده: ((وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا))<sup>۲</sup> به عهد وفا کنید چون از عهد سؤال می‌شود.

در جریان حضرت موسی و حضرت خضر اولین مطلبی که بیان شده همین مسأله تعهد می‌باشد که حضرت خضر به حضرت موسی فرمود:

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۸۴ شرح مفصلی درباره‌ی اینکه اگر انسان بدون استاد کاری بکند علاوه بر اینکه به هیچ موفقیتی نمی‌رسد، خسته هم می‌شود، داده شده است.

۲- سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۳۴.

((إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا))<sup>۱</sup> و پس از این تعهدی گرفت که حضرت موسی از چیزی سؤال نکند تا وقتی که حضرت خضر آن را برایش بیان نماید: ((قَالَ فَإِنْ أَتْبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا))<sup>۲</sup>

سؤال دهم:

لطفا درباره‌ی روایت «هَلِكُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ»<sup>۳</sup> توضیح بفرمائید و اینکه آیا لزوم داشتن استاد برای سیر و سلوک شامل حال انبیاء الهی نیز می‌شود؟

پاسخ ما:

این روایت به این معنی است که هلاک است کسی که حکیمی و شخصی که تا حدی مطالب را وارد است، نداشته باشد تا او را ارشاد کند. لزوم داشتن استاد شامل حال تمام مردم حتی انبیاء الهی می‌گردد الا پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام و این مسأله هم از نظر عقلی و هم از نظر آیات و روایات کاملاً روشن است.

به عنوان مثال خدای تعالی حضرت موسی را دو مرتبه نزد استاد می‌فرستد. البته تاریخ حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت ابراهیم خیلی روشن نیست و چون دین آنها باقی نمانده لذا درباره‌ی کیفیت زندگی آنها و اینکه نزد استاد رفته‌اند یا نه و چه کسی آنها را تربیت کرده، در قرآن توضیح زیادی داده نشده است.

۱- سوره‌ی کهف آیه‌ی ۶۷.

۲- سوره‌ی کهف آیه‌ی ۷۰.

۳- عن علی بن الحسین علیهما‌السلام: هَلِكُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشُدُهُ  
الروایة. (بحار الانوار جلد ۷۵ صفحه ۱۵۹ باب ۲۱ وصایا علی بن الحسین علیهما‌السلام  
حدیث ۱ و کشف‌الغمة جلد ۲ صفحه ۱۱۳).



درباره‌ی حضرت عیسی هم که طبیعی است خدای تعالی او را طوری خلق کرده که از همان بدو تولد می‌گوید: ((إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا))  
 ((وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا))<sup>۱</sup>

من هم کتاب دارم و هم پیامبرم، او از روز اوّل تولد تکمیل شده بود. در این میان حضرت موسی است که باید درباره‌اش بحث شود. در میان پیامبران، حضرت موسی است که خدا او را دو مرتبه نزد استاد فرستاد یک مرتبه نزد شعیب رفت که هشت سال خدمت شعیب را کرد.

حضرت موسی وقتی به سنّ بلوغ رسید و شخصیتی پیدا کرد هر وقت بنی‌اسرائیل دور هم جمع می‌شدند، با آنها ملاقات می‌نمود و با آنها ارتباط داشت و یک شبکه‌ی بسیار مخفی در مقابل فرعون از بنی‌اسرائیل بوجود آمده بود، لذا در قضیه‌ای آمده که حضرت موسی در بازار عبور می‌کرد دید دو نفر با هم دعوا می‌کنند  
 ((هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ))<sup>۲</sup>

یکی از پیروان او و یکی از فرعونیان، از همین آیه استفاده می‌شود که پیروان حضرت موسی متشکل و شناخته شده بودند این دو نفر با هم دعوا می‌کردند، آن شخص قبطی به دلیل اینکه متکی به قدرت فرعون بود، آن فرد بنی‌اسرائیلی را خیلی محکم کتک می‌زد، حضرت موسی جلو آمد و یک سیلی زد و البته قصد کشتن آن قبطی را نداشت چون خودش هم بعدا گفت این (یعنی محکم سیلی زدن و مردن او) از عمل شیطان بود، والا کسی از یک سیلی نمی‌میرد، اما به هر حال یک سیلی محکم زد و او مُرد. آن فرد بنی‌اسرائیلی و حضرت موسی فرار کردند و مسأله مشخص نشد که چه کسی این فرد قبطی را کشته، فردای همان روز، حضرت موسی دید که همان شیعه‌ی خودش با کسی دیگری در حال دعوا کردن است، حضرت موسی به طرف

۱- سوره‌ی مریم آیات ۳۰ و ۳۱.

۲- سوره‌ی قصص آیه‌ی ۱۵.



دوستش با ترشروی رفت، گفت: تو هر روز دعوا می‌کنی! بنی اسرائیلی فکر کرد که حضرت موسی قصد دارد که امروز او را بکشد، فریادش بلند شد که می‌خواهی مرا بکشی همان طور که دیروز یک نفر را کشتی؟ و برای مردم مشخص شد فردی را که دیروز کشته شده بود حضرت موسی کشته و این فرد بنی اسرائیلی این موضوع را برملا کرد.

حضرت موسی از آنجا فرار کرد، یک مؤمن آل فرعون که نجار هم بود برای حضرت موسی خبر آورد که ((إِنِّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ))<sup>۱</sup> من در جلسه بودم اینها داشتند زمینه‌سازی می‌کردند که تو را بکشند و اعدامت کنند و قاضی هم حکم کرده و همه‌ی کارها انجام شده از شهر خارج شو، من تو را نصیحت می‌کنم.

حضرت موسی که ((خَائِفًا يَتَرَقَّبُ))<sup>۲</sup> هم مواظب بود کسی او را نبیند و هم ترس او را گرفته بود از مصر فرار کرد و به طرف مدین رفت. در مدین کنار چاه آبی نشست، مردم آنجا مجتمع شده بودند و از چاه آب می‌کشیدند و روی نوبت صف بسته بودند.

۱- سوره‌ی قصص آیه‌ی ۲۰. در مورد نام این مؤمن آل فرعون که این خبر را به حضرت موسی داد بین تفاسیر اختلاف است مجمع‌البیان می‌فرماید: عدّه‌ای می‌گویند این مرد مؤمن آل فرعون حزقیل، عدّه‌ای می‌گویند شمعون و عدّه‌ای می‌گویند سمعان بوده است. مجمع‌البیان ذیل آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی قصص. و مرحوم راوندی در متشابه القرآن می‌گوید این شخص پسر عمّ فرعون به نام حزیبیل بود. (متشابه القرآن جلد ۲ صفحه‌ی ۶۱).

۲- سوره‌ی قصص آیه‌ی ۲۲.





حضرت موسی مشاهده کرد که دو دختر خارج صف ایستاده‌اند، از آنها پرسید: چرا شما از چاه آب نمی‌کشید؟ گفتند: ما صبر می‌کنیم، وقتی همه آب برداشتند و رفتند بعد ما آب بر می‌داریم. پرسید: چرا؟ گفتند: ما با مردها مخلوط نمی‌شویم. چون اگر می‌خواستند داخل صف بایستند باید پشت سر یک مرد می‌ایستادند و یک مرد هم باز پشت سر آنها می‌ایستاد.

حضرت موسی خیلی خوشش آمد، گفت: سطلهایتان را بدهید من برایتان آب بیاورم. آنها دخترهای حضرت شعیب بودند وقتی به منزل رفتند، پدرشان گفت: شما امروز زودتر از هر روز آمدید؟ گفتند: یک جوانی برای ما آب آورد، چون خود حضرت شعیب نمی‌توانست از منزل بیرون برود آنها را به دنبال حضرت موسی فرستاد تا مزد او را بدهد.

حضرت موسی جوان است، در راه که می‌آمد چشمش به پوشش این خانمها می‌افتد، چون آنها پوشش داشتند و او هم جوان است، به آنها گفت: شما عقب سر من راه بروید و راه را با پرتاب سنگ به من نشان دهید به هر حال آنها به نزد شعیب رفتند و دخترهای شعیب به پدرشان گفتند که این جوان، هم جوان پر قدرتی است و هم امین است که حتی حاضر نشد به پوشش ما نگاه کند و یا صدای ما را حتی بشنود.

خیلی مهم است حضرت موسی یک چنین جوانی است. حضرت شعیب هم او را پذیرفت و شاگرد خودش کرد و حضرت موسی، هشت سال در خدمت شعیب بود.<sup>۱</sup> در مرتبه‌ی دوّم حضرت موسی نزد حضرت خضر فرستاده شد<sup>۲</sup> که جریان حضرت موسی و حضرت خضر به طور مفصّل در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، بیان گردیده.<sup>۳</sup>

---

۱- قال انّی ارید ان انکحک ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فإن أتممت  
عشرا فمن عندک و ما ارید أن أشقّ علیک ستجدنی ان شاء الله من الصالحین. سوره‌ی  
قصص آیه‌ی ۲۷

می‌بینیم با اینکه حضرت موسی پیامبر اولوالعزم است در عین حال در بعضی از چیزهایی که بلد نیست استاد لازم دارد.

البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام این طور نیستند که چیزی را بلد نباشند و استاد لازم داشته باشند اما در مورد پیامبران گذشته بعضی چیزها را بلد نبودند و استاد لازم داشتند البته نه در خصوص نبوت، چون مجموعه‌ی قوانینی که از جانب پروردگار نازل می‌شود استاد نمی‌خواهد، در این موارد استاد آنها خدا است، اما در مورد رشد روحی و کمال بیشتر استاد لازم داشتند.

پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در نهایت درجه‌ی رشد هستند و کسی بالاتر از آنها تصور نمی‌شود که بتواند استاد آنها باشد ولی درباره‌ی انبیاء گذشته این تصور هست که کسی بالاتر از اینها باشد و اگر پیامبر اکرم یا علی بن ابیطالب علیهما السلام در آن زمانها (زمان پیامبران گذشته) بودند انبیاء گذشته حتی انبیاء

۲- ((فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّا عَلَّمْنَا عَلِيمًا  
 قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا))  
 (سوره کهف آیات ۶۵ و ۶۶).

۳- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف در صفحه‌ی ۶۸ شرح مفصّلی درباره‌ی داستان حضرت خضر و حضرت موسی آمده است و نیز در صفحه‌ی ۷۲ نتیجه‌گیری از این داستان شده که به طور مختصر این گونه است: ۱- انسان باید استاد با راهنمایی الهی برای خود پیدا کند ۲- نباید در انتخاب استاد شخصیت خود را منظور کند. ۳- باید صد درصد تسلیم او باشد. ۴- اگر به اعمال استاد اعتراض کرد استاد حقّ طرد کردن او را دارد.

۱- در مورد معرفت انوار معصومین علیهم السلام در کتاب «در محضر استاد» جلد ۲ مطالب مفصّلی آمده است.



اولوالعزم شاگرد ابجدخوان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند و این مطلب بسیار واضح است.

متأسفانه یک غلطی در مقدمه‌ی یکی از تفاسیر مشاهده شده که نوشته‌اند: «به طور یقین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه علیها السلام حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام را فرستاد تا خط نوشتن و خواندن را تعلیم بگیرد» با ایشان بحث شد که این حرف درست نیست. در عین حال در چاپ بعد باز هم این اشتباه به گونه‌ی دیگری تکرار شده و این گونه آورده که: «چون ائمه علیهم السلام و پیامبران علیهم السلام باید از متخصص آن فن چیز یاد بگیرند و خط جزء فن است و کاری است نه اینکه جزء علوم معنوی باشد».

که این حرف عذر بدتر از گناه است، ائمه‌ی ما و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به

صریح قرآن دارای جمیع علوم هستند ((وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ))<sup>۱</sup>

علم هر چه باشد، چه علوم معنوی، چه علوم مادی در امام مبین احصاء شده حتی کلمه‌ی شیء برده شده که ما دیگر نگوئیم اینها علم نیست و آنها علم است.

پس ثابت شد برای رسیدن به رشد و کمالات روحی صد درصد استاد لازم است همان طور که در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، شرح داده شده.

#### ۱- سوره‌ی یس آیه‌ی ۱۲.

عن محمد بن علی الباقر عن أبيه عن جده عليه السلام قال لما نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله «و كل شيء احصيناه في امام مبین» قام ابوبکر و عمر من مجلسهما فقالا يا رسول الله هو التوراة قال لا قالوا فهو الإنجيل قال لا قالوا فهو القرآن قال لا قال فأقبل أمير المؤمنين عليه السلام فقال رسول الله صلى الله عليه وآله هو هذا انه الامام الذي احصى الله تبارك و تعالی فيه علم كل شيء. بحار الانوار جلد ۳۵ صفحه‌ی ۴۲۷

حدیث ۲



برای چنین مسأله‌ی مهمی که در قرآن با آن اهمّیت یازده قسم خورده که تنها و تنها و تنها رستگاری زیر سایه‌ی تهذیب نفس است<sup>۱</sup> و از طرفی هیچ کسی نمی‌داند از چه راهی باید رفت، گاهی از علماء بزرگ سؤال شده و بلد نبودند، چطور ممکن است این مسأله‌ی بسیار مهمّ استاد نخواهد، مسأله‌ای که در هزار و چهارصد سال قبل قرآن فرموده و روایات زیادی هم در این مورد آمده و همچنان که در صورت سؤال ذکر شده ضمن یک روایتی امام سجّاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «هلک من لیس له حکیم یرشده»<sup>۲</sup> و اصلاً می‌فرماید: هلک، هلاک می‌شود کسی که راهنمایی برای او نباشد.

در ضمن استاد در راهی که اسلام معین کرده حرکت می‌کند و گرنه ممکن است جریان آزمایشی باشد، مثلاً در داستان خضر و موسی کشتن آن بچه اولاً دلایلی دارد و در ثانی پیامبر و امام ولایت دارد و می‌تواند بگوید کسی بمیرد. حضرت خضر بنا بر ولایت و مصلحت او را کشت و در ثانی امتحانی برای حضرت موسی بود که آیا می‌تواند خود را در مقابل استاد کنترل کند ولو امری بغرنج باشد؟

سؤال یازدهم:

چرا گاهی یک سالک الی الله در صورت یقین بالا به استاد، او را بیشتر از خدا و ائمه علیهم‌السلام حس می‌کند؟ آیا این مسأله اشکالی دارد؟

پاسخ ما:

شخصی که در حال سیر و سلوک است تا زمانی که تحت تأثیر دیدنیها و شنیدنیهایش باشد، طبیعی است چون استادش را می‌بیند، وجود او را بیشتر از ائمه علیهم‌السلام حس کند و برای او احترام و محبت بیشتری قائل باشد و به دستورات او

۱- سوره‌ی الشمس.

۲- بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه‌ی ۱۵۹ حدیث ۱



بهتر عمل نماید تا ائمه علیهم السلام. این مسأله بدان دلیل است که ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را نمی‌بیند، اگر می‌دید احترام بیشتری قائل می‌شد و قابل مقایسه نبود.

سؤال دوازدهم:

یک سالک نسبت به دستورات استادش چگونه

عملکردی باید داشته باشد؟

پاسخ ما:

کسی که در راه تزکیه‌ی نفس قدم بر می‌دارد باید دستورات استادش را بسیار دقیق عمل نماید آنچنان که همواره او را در کنار خود حس نماید و برای اینکه به موفقیت کامل دست یابد دستورات استاد را اگر چه عمل مستحبی باشد همچون یک امر واجب اخلاقی تلقی نماید.

سؤال سیزدهم:

در مورد معرفت استاد و یقظه واقعی که در هر

مرحله نقش اصلی را دارد توضیح دهید؟

پاسخ ما:

آن قدر انسان باید استاد را قبول داشته باشد (لااقل به اندازه‌ی یک راننده) که هر چه می‌گوید بگوید چشم، برای اینکه به مقصد برسد این اقلش است، یا اینکه مانند بیمار در مقابل دکتر باشید که در مقابلش چگونه هستید؟ هر چه بگوید می‌گویید چشم، این غذا را بخور، چشم، آب نخور چشم این دوا را بخور چشم، بعد می‌گوید: می‌خواهم بیهوشت کنم که دیگر اختیار نداشته باشی، چشم، تازه یک امضاء می‌گیرد که اگر مُردی به گردن خودت، باز هم چشم. خوب این اندازه حداکثر است در مسائل روحی که نسبت به جسم دقیق‌تر و ظریف‌تر هم هست اگر شاگرد در مقابل استاد این اندازه اطمینان داشته باشد حدّ متعارف است و گرنه نمی‌شود کار کردخدای تعالی در

قرآن قصه نگفته که سرما گرم شود بلکه می‌خواهد ما را بیدار کند.<sup>۱</sup> قصه حضرت موسی و خضر لااقل باید یک فایده داشته باشد که مثل حضرت موسی در مقابل حضرت خضر باشید حضرت موسی رئیس شریعت است (بر فرض یک مرجع تقلید بخواهد شاگرد و تابع کسی شود که تزکیه‌ی نفس کرده است) و اینکه حضرت موسی اعتراض کرد به این دلیل بود که حضرت خضر پا در حد او گذاشته بود کشتن یک نفر، تصرف در مال غیر حرام و گناه است دخالت حضرت موسی به این جهت بود نه به عنوان اعتراض، بلکه خیلی متواضعانه سؤال کرد: ((أَقْتَلْتِ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ))<sup>۲</sup> استفهام است اعتراض است آیا کسی را که مرتکب قتل نشده بود می‌کشی؟ ((أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا))<sup>۳</sup> این به عنوان تعلیم است.<sup>۴</sup>

از ما این قدر نخواستند ((ضَعُفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ))<sup>۵</sup> ما می‌گوئیم در واجبات و مستحبات مطیع باشید، خیال نکنید عبادت زیاد مفید است والا دارو خوردن زیاد و دعا خواندن و عبادتهای زیاد در اصطلاح مساوی است چه بگویی این قرص ریز به چه درد می‌خورد یا اینکه اعتراض به استاد باشد، فرقی نمی‌کند. یک دکتری برای مریضی که خیلی هم مشکل نداشت نسخه‌ی بزرگی نوشته بود به او گفتم مگر چه خبر است؟ آهسته گفت: اگر کم بنویسم می‌گوید دکتر خوبی نیست. این نیست که

۱- ((لَقَدْ كَانَتْ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ)) (سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۱۱۱).

۲- سوره‌ی کهف آیه‌ی ۷۴.

۳- سوره کهف آیه ۷۵.

۴- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۶۷ قضیه‌ی حضرت موسی و خضر علیهماالسلام و نکات تربیتی این داستان شرح مفصّلی داده شده است.

۵- سوره‌ی حج آیه‌ی ۷۳.



شب تا صبح بروید عبادت کنید بعد نماز صبح بخوابید و یک خواب شیطانی ببینید بعد بگویید چرا این طور شد؟<sup>۱</sup>

خدا می‌داند دین اسلام این نیست که انسان دائم نماز بخواند البتّه یک اجازه‌ی کلی داده‌اند که ما به جای غیبت کردن و حرفهای گناه زدن نماز بخوانیم خوب ضررش کمتر از گناه است اما این عبادات هم یک ضررهایی دارد. من یک زمانی با استادم نزدیکتر شده بودم که اگر همین یک کلام مرا نبخشد... ایشان کاری گفته بود که من انجام نداده بودم در جواب به او گفتم: بالاخره شما که معصوم نیستید گفت: بین تو در ده کار نه تا را اشتباه می‌کنی ولی من یکی را اشتباه می‌کنم پس لازم است حرفم را گوش کنی. حالا شما هم اگر استاد خیلی معصوم می‌خواهید کوشش کنید تزکیه‌ی نفس کنید تا انشاءالله وقتی حضرت تشریف آوردند با ایشان باشید.<sup>۲</sup>

سؤال چهاردهم:

علّت اینکه استاد به شاگردانش تأکید می‌کند که نباید از برنامه‌ها و دستور کار یکدیگر اطلاع داشته باشید چیست؟ (با توجه به اینکه مسیر همه‌ی آنها یکی است و طبعاً همه باید این مراحل را طی کنند.)

پاسخ ما:

به این دلیل است که اگر به یکدیگر بگویند که مثلاً من مرحله‌ی دهم هستم یا دیگری بگوید من مرحله‌ی چهارم هستم این خودش جنبه‌ی شیطانی پیدا می‌کند.

۱- در کتاب «عوامل پیشرفت» از همین مؤلف صفحه‌ی ۲۶ نوشته شده. مکرراً دیده‌ایم افرادی که عبادتهای بی‌حساب انجام می‌دهند علاوه بر اینکه از آن عبادتها بهره‌ای نبرده‌اند به امراضی هم مبتلا شده‌اند.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۷۹ تا ۸۴ مطالبی در مورد اینکه «دعا مانند دوا است و در اثر عبادتهای بی‌حساب و بی‌نظم انسان به هیچ موفقیتی نمی‌رسد»، نوشته شده است.

گاهی بعضی افراد مراحلشان را دو در میان جلو می‌روند، به عنوان مثال فردی استقامت خوبی دارد و شخصی است که خودش یک دنیا استقامت است لذا لزومی ندارد که در مرحله‌ی استقامت معطل بماند و یا شخصی که از اوّل صد درصد در صراط مستقیم بوده دیگر لازم نیست که در صراط مستقیم معطل بماند در مقابل ممکن است فردی آن قدر اعوجاج داشته باشد که لازم باشد دو سال در مرحله‌ی صراط مستقیم بماند تا راست شود و راه بیفتد و یا بعضی آن قدر ضعیف و سست‌اند که با وجود اینکه یک سال در مرحله‌ی استقامت بوده باز هم ضعف دارد.

لذا این مراحل روی افراد فرق می‌کند، یکسری افراد ضعیف هستند یکسری قوی، یک عدّه افراد جدی هستند، یک عدّه را باید جدی کرد، یک عدّه در صراط مستقیم هستند، یک عدّه را باید در صراط مستقیم قرار داد.

چون افراد با هم فرق می‌کنند و ممکن است اگر فردی ببیند مرحله‌ی استقامتش یک سال طول کشیده و استقامت شخص دیگری دو ماه طول کشیده، بگوید چرا مرا یک سال معطل کردی؟ دلیلش این است که اینها با هم فرق می‌کنند اگر دو مریض به یک طبیب مراجعه کنند ولو هر دو سر درد داشته باشند ممکن است به هر کدام داروهای مختلفی بدهد، مثلاً ممکن است یکی سرما خورده باشد و دیگری رودل کرده باشد.



بخش سوّم  
(مرحلهٔ توبه)

سؤال اول:

لطفا بفرمائید علائم پذیرش توبه چیست؟ و از کجا متوجه شویم که توبه‌ی ما مورد قبول پروردگار واقع شده است؟

پاسخ ما:

توبه به معنای این است که ما به سوی خدا بر می‌گردیم، پذیرش توبه علائمی دارد، یکی از علائمش این است که انسان احساس سبکی عجیبی می‌کند، بار سنگین گناهان روی دوش انسان است، به گناه و معصیت عادت کرده‌ایم، وقتی این بار از دوش انسان برداشته می‌شود، احساس سبکی می‌کند. <sup>۱</sup>دوم اینکه اگر توبه قبول شد دیگر انسان میل به گناه ندارد، به افرادی که توبه کرده‌اند، هر چه دوستانشان بگویند بیا گناه کنیم می‌گویند نه. انسان تائب میل به گناه پیدا نمی‌کند و بعد هم احساس می‌کند یک رابطه‌ای بین او و خدای تعالی پیدا شده که حالا دیگر می‌تواند به خدا بگوید خدایا فلان حاجت مرا بده، روی آن را دارد که بگوید خدایا به من لطفی داشته باش، خدایا دوست دارم با تو در ارتباط باشم. ولی گاهی انسان می‌خواهد سر خود یا خدا را کلاه بگذارد. بیست سال گناه کرده می‌خواهد با یک دعای کمیل خواندن گناهانش برطرف شود.

۱- عن الرضا عليه السلام عن آبائه (عليهم السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): التائب من الذنب كمن لا ذنبا له. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۱ حدیث ۱۶).



## توبه

شخصی می گفت: یک نفر داخل اتوبوس نشسته بود هر زنی که وارد می شد اوّل خوب نگاهش می کرد بعد «استغفرالله» می گفت یک وقت حواسش نبود آن طرف را نگاه می کرد یک زن وارد شد، گفتم: آقا یک «استغفرالله» دیگر هم وارد شد. گاهی این طوری توبه می کنند همین توبه گناه است، «کالمستهزی»<sup>۱</sup>. اگر انسان روزی هفتاد مرتبه بگوید ببخشید این که توبه نمی شود. توبه وقتی است که انسان صد درصد برگردد. اگر شما یک بچه ای داشته باشید که مرتّب اشتباه کند و بگوید ببخشید، می گوئید: مگر مرا مسخره کرده ای؟

### سؤال دوم:

خدای تعالی مربّی چه کسی از نظر روحی می باشد؟

پاسخ ما:

هر زبانی می تواند بگوید که مربّی من خدا است ((رَبُّنَا اللهُ)) از نظر ساختمان بدنی، از نظر اینکه خدا ما را خلق کرده ((هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ))<sup>۲</sup> خدا است آن کسی که شما را در رحم مادران، آن طور که بخواهد تصویر می کند، این ((رَبُّنَا اللهُ)) از نظر بدنی است. اما از نظر روحی که اهمیتش بیشتر است آیا مربّی ما خدا است؟ اگر انسان همان طور که خدای تعالی در قرآن فرموده باشد نه از خودش مالی داشته باشد، نه قدرتی، نه جانی نه منیّتی، تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز. تا وقتی بگوئیم غرور من، شخصیّت من، تا وقتی بگوئیم به من توهین شده عظمت من پایمال شده، تا وقتی در ما صفات رذیله و منیّت هست

۱- عن ابی عبداللّٰه علیه السّلام: المقیم علی الذنب و هو منه مستغفر

کالمستهزی. (بحار الانوار جلد ۶، صفحه ۳۶، حدیث ۵۴).

۲- سوره ی فصلت آیه ۳۰.

۳- سوره ی آل عمران آیه ۶.

پروردگار روح ما، خدا نیست بلکه شیطان است. تا وقتی کینه‌ی برادر مؤمنان در دلمان باشد و به هیچ وجه از او نگذریم، تا وقتی سر برادر مؤمنان را کلاه می‌گذاریم، تا وقتی ناخالصی در جنسمان وارد می‌کنیم، تا وقتی معصیت می‌کنیم اینجا مربی ما شیطان است و نمی‌توانیم بگوئیم ((رَبُّنَا اللَّهُ)). وقتی خدای تعالی مربی ما است که تمام دلمان متوجه خدا باشد تمام اعضاء و وجودمان را ایمان گرفته باشد و تحت تأثیر خودش قرار داده باشد و کوچکترین کاری برخلاف خواسته پروردگار نکنیم. اما اگر نگاهمان شیطانی باشد گفتارمان، شنیدنیهایمان شیطانی باشد از غیبتها بیشتر لذت ببریم تا از مدح دیگران، اگر حرکاتمان شیطانی باشد چطور می‌توانیم بگوئیم ((رَبُّنَا اللَّهُ)) پروردگار من خدا است؟ اگر خدا ما را تربیت کرده باشد نه رفقا، نه مملکت، نه سیاست، اگر نگاهمان تحت اشراف پروردگار باشد که بدانیم در محضر خدا داریم به این محل نگاه می‌کنیم، اگر گفتارمان تحت اشراف پروردگار باشد شنیدنیهایمان با توجه به اینکه خدا دارد می‌بیند که ما چه می‌شنویم باشد حتی اعمال روزمره و خوابمان تحت اشراف پروردگار باشد نه تحت تربیتهای غلط و چیزهایی که در بین ما یا به عنوان رسومات و یا به عنوان عادت و یا به عنوان اینکه وضع محیط ما، مملکت ما، شهر ما، سیاست ما اینها را ایجاب می‌کند، باشد آنگاه می‌توانیم بگوئیم ((رَبُّنَا اللَّهُ)) والا ما ((رَبُّنَا اللَّهُ)) نگفته‌ایم.

سؤال سوّم:

اگر سالک الی الله بدهی مادی داشته باشد آیا در

توبه‌ی او مؤثر است؟

پاسخ ما:

کسی که در راه تزکیه است تصمیم دارد بدهی‌اش را بدهد و طبق آنچه برایش مقدور است مال مردم را ادا می‌کند. در اوّل مرحله‌ی توبه کوشش کند و تصمیم بگیرد که هر چه در قدرت دارد به طلبکار بدهد. چنین فردی اگر تصمیم بر ادای حقوق دارد



توبه‌ی او اشکال ندارد چون یکی از کارهایی که باید انجام بدهد رعایت حقوق مردم است.<sup>۱</sup>

سؤال چهارم:

عکس‌العمل عالم خلقت در مقابل فرد معصیتکار

چیست؟

پاسخ ما:

در مقابل فرد معصیتکار تمام عالم هستی تکوینا و تشریعا قیام می‌کند همه‌ی عالم از این فرد رنج می‌برند زیرا همه‌ی موجودات عالم بندگی خدا را می‌کنند و این شخص از بندگی تخلف کرده و نظام عالم را ندیده گرفته است مانند پیچ و مهره‌ای که در یک کارخانه هرز شده باشد و وظیفه‌اش را انجام نداده باشد و در کارخانه اختلال بوجود آورده باشد. خدای تعالی کمک می‌کند و الا تا انسان یک قدم برخلاف نظم عالم قدم بردارد به طور طبیعی باید همه او را اذیت کنند. در زیارت امام رضا علیه‌السلام می‌خوانیم: «الهی لو علمت الارض بذنوبی لساخت بی» اگر زمین گناهان مرا می‌دانست مرا به خودش فرو می‌برد چون همه تحت برنامه‌ی الهی هستند تو کی هستی که مخالفت می‌کنی؟ «او الجبال لهدتنی او السموات لاختطفتنی» اگر کوهها بدانند به سرم

۱- قال النبی صلی الله علیه وآله التائب إذا لم یستبن أثر التوبة فلیس بتائب یرضی الخصماء و یعید الصلوات و یتواضع بین الخلق و یتقی نفسه عن الشهوات و یهزل رقبتہ بصیام النهار و یصفر لونه بقیام اللیل و یخمص بطنه بقلة الأکل و یقوس ظهره من مخافة النار و یدیب عظامه شوقا إلى الجنة و یرق قلبه من هول ملک الموت و یجفف جلده علی بدنه بتفکر الأجل فهذا أثر التوبة و إذا رأیتم العبد علی هذه الصورة فهو تائب ناصح لنفسه. بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۵ حدیث ۵۱.

۲- فی زیارة مولانا ابی الحسن الرضا علیه و علی آبائه و ابنائه الصلاة و السلام فی شهر رجب المروی عن ولده ابی جعفر الجواد صلوات الله علیه و سلامه و هی السلام



می‌ریزند، آسمانها بدانند خفهام می‌کنند. عالم خلقت به انسان می‌گویند ما همه منظم و بنده‌ی خدا هستیم ((وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا))<sup>۱</sup> خورشید با این عظمت روی برنامه‌ی منظم حرکت می‌کند حال تو آمدی این وسط با فرماندهی کل مبارزه می‌کنی؟ همه‌ی عالم توی سر انسان می‌زنند. خدای تعالی مهربان است رحیم است تا هفت ساعت مهلت می‌دهد که جبران گناه خود را بکنی و مانع می‌شود که موجودات برخلاف تو قیام کنند یعنی در حقیقت خدای تعالی ما را حفظ می‌کند.<sup>۲</sup>

سؤال پنجم:

آیا ممکن است خدای تعالی همه‌ی انسانها را ببخشد؟ یکی از ناراحتیهای بعضی افراد این است که شاید خدای تعالی گنهکاران را ببخشد، نظر شما چیست؟

علیک یا ولی الله الی ان قال سیدی لو علمت الارض بذنوبی لساخت بی او الجبال لهدتني او السماوات لاخطفتني او البحار لأغرقتني الروایة. (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه‌ی ۵۶ روایت ۱۱).

۱- سوره‌ی یس آیه‌ی ۳۸.

۲- روایات زیادی در این مورد وجود دارد من جمله: عن ابی عبداللّه علیه السلام: العبد المؤمن اذا أذنب ذنبا أجله الله سبع ساعات فإن استغفر الله لم يكتب عليه و إن مضت الساعات ولم يستغفر كتبت عليه سيئة و إن المؤمن ليذكر ذنبه بعد عشرين سنة حتى يستغفر ربه فيغفر له و ان الكافر لينساه من ساعته. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه‌ی ۴۱ باب ۲۰ فی التوبة و انواعها و شرائطها حدیث ۷۷).



## توبه

پاسخ ما:

می‌دانید آدم بخیل چه کسی است؟ کسی که چیزی را به کسی ندهد و همه چیز را برای خود نگه دارد، اما بخیل تر از بخیل کسی است که وقتی شخصی چیزی را به دیگری می‌دهد او ناراحت می‌شود!

حال خدا می‌خواهد همه را عفو کند شما چرا ناراحت هستید ممکن است سؤال شود پس چه کسی به جهنم برود؟ شاید خدا نخواسته باشد کسی را به جهنم ببرد. او لطف و گذشت و عفو می‌کند تو چرا ناراحت هستی؟

گاه افراد به من اعتراض می‌کنند که شما در کتاب «انوار زهرا علیهاالسلام» نوشته‌اید سادات مورد الطاف بسیاری قرار می‌گیرند، پس ما چه کنیم؟ در جواب آنها می‌گویم شما شیعه هستید شیعه بهتر از سید است. حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: «ولایتی لعلی بن ابیطالب احب الی من ولادتی منه»<sup>۱</sup> ولایت و پیروی من از علی بن ابیطالب علیه‌السلام برای من محبوبتر از این است که از او متولد شدم. چون سیادت مربوط به بدن است اما ولایت مربوط به روح است. اگر انسان شیعه‌ی خوبی باشد ده برابر آنچه به سادات گفته‌اند به او می‌دهند اما بعضی خسیس هستند و گاهی من به همین جهت بعضی حرفها را نمی‌گویم یا نمی‌نویسم.

سؤال ششم:

آیا توبه باید در تمام ابعاد زندگی باشد یا مرحله به مرحله جلو برود یعنی اول تمرین کند که غیبت نکند و بعد...؟

---

۱- عن الصادق علیه السلام: ولایتی لعلی بن ابیطالب (علیه السلام) احب الی من ولادتی منه لأن ولایتی لعلی بن ابیطالب فرض و ولادتی منه فضل. (بحارالانوار جلد ۳۹ صفحه ۲۹۹ باب ۸۷ فی حبه و بغضه صلوات الله علیه حدیث ۱۰۷).

پاسخ ما:

توبه به معنای بازگشت به طرف خدا است، استغفار به معنای طلب بخشش از خدا است. مثلاً یک ماشین به طرف مسیری حرکت کرده بعد می‌فهمد اشتباه کرده در اینجا ماشین را بر می‌گردانند و همه‌ی اجزای ماشین به خوبی به این طرف بر می‌گردد. آیا می‌شود گفت موتور ماشین بر نگردهد؟ انسان در توبه با تمام وجود بر می‌گردد. حال اگر یک ماشینی برگشت و صندلیهایش برعکس بودند اشکال ندارد درست می‌شود. کسی که در راه خدا قرار می‌گیرد باید با همه‌ی وجود در راه خدا قرار گیرد. انسان برای هر گناهی می‌تواند استغفار کند اما توبه حرکت به سوی خدا است از آن کارهایی نیست که پنجاه درصد یا هشتاد، نود درصد را برگردانی، باید صد درصد به سوی خدا برگردد تا توبه تحقق پیدا کند حالا اگر در ضمن یکی دو تا مشکل بود جبران می‌کنند. البته بدانید گاه بعضی گناهان است که استغفار حتی پیامبر هم دیگر اثر ندارد خدای تعالی می‌فرماید: ((إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً)) اگر از طرف آنها هفتاد بار عذرخواهی کنی ((فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)) خدا هرگز آنها را نمی‌بخشد البته پیامبر هم برای آنها طلب بخشش نمی‌کرد، خدای تعالی می‌خواهد شدت کار آنها را بیان کند.

سؤال هفتم:

چرا حضرت نوح از خدای تعالی عذاب همه‌ی دنیا را خواست؟

پاسخ ما:

حضرت نوح ۹۵۰ سال قومش را به طرف حق دعوت کرد اما هفت یا هشت و یا هفتاد نفر به او ایمان آوردند که خیلی کم است لذا دیگر حوصله‌اش سر آمد و گفت:

۱- استغفر لهم او لا تستغفر لهم ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك

بأنهم كفروا بالله ورسوله والله لا يهدي القوم الفاسقين. سوره‌ی توبه آیه‌ی ۸۰.

۲- سوره‌ی عنكبوت آیه‌ی ۱۴.





خدایا ((لَا تَذَرَّ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكُفْرِينَ دَيَّارًا))<sup>۱</sup> کاری بکن که یک نفر از کافران باقی نماند که برای این عرض او به درگه پروردگار دو دلیل هست:

۱- اینکه ((إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ))<sup>۲</sup> آمایه‌ی گمراهی مردم می‌شوند یعنی همین هفت یا هفتاد نفری که با زحمت و تبلیغات زیاد ایمان و اعتقاد در قلبشان قرار گرفته را هم خراب می‌کنند.

اگر جامعه فاسد شود هر چه انسان بخواهد خودش را کنترل کند فساد دامن او را هم می‌گیرد. اگر انسان در جوامع پر از فساد قرار گرفت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. خدای تعالی می‌خواست قومی را هلاک کند ملائکه عرض کردند: در میان اینها بندگان هستند که اهل عبادت و یا مثلاً کارهای خیرند خداوند فرمود آنها هم

۳- در مورد تعداد مؤمنین همراه حضرت نوح بین روایات و مفسرین اختلاف است که خلاصه‌اش چنین می‌باشد.

عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله و ما آمن معه الاّ قليل قال كانوا ثمانية.

بیان: قال الطبرسی رحمه الله هم ثمانون انسانا فی قول المکثرین و قیل اثنان و سبعون رجلا و امرأة و بنوه الثلاثة و نساؤهم فهم ثمانية و سبعون نفسا و حمل معه جسد آدم (علیه السلام) عن مقاتل و قیل عشرة انفس عن ابن اسحاق و قیل ثمانية انفس عن ابن جریح و قتادة و روی ذلک عن ابی عبدالله (علیه السلام) و قیل سبعة انفس عن الأعمش انتهى. و قال فی موضع آخر روی عن ابی عبدالله (علیه السلام): آمن مع نوح من قومه ثمانية نفر. (بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه‌ی ۳۳۶ باب ۳ روایت ۶۴ و بیان ذیل آن).

۱- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۲۶.

۲- ((إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا)) سوره‌ی نوح

آیه‌ی ۲۷.



باید هلاک شوند به جهت اینکه امر به معروف و نهی از منکر که از واجبات است نمی‌کنند<sup>۱</sup> و اگر انسان امر به معروف و نهی از منکر را در مقابل گناهکار ترک کرد در گناه او شریک است.

۲- امکان دارد کسی بگوید از اینها فرزندان بوجد خواهد آمد که ممکن است آنها اهل عبادت و بندگی باشند که حضرت نوح علیه‌السلام عرض می‌کند: **((وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَارًا))** فرزندی از اینها باقی نمی‌ماند مگر اینکه یا فاجر و یا کافر می‌شوند. انسان اگر خیلی گناه کرد نسلش، حتی نطفه‌اش خراب می‌شود لذا پروردگار متعال آن بلای عظیمی که هم تورات و هم انجیل معتقد است و هم قرآن بیان کرده و بلکه تمام مردم متدین به ادیان بزرگ این را معتقدند، در زمان نوح (علیه السلام) نازل فرمود که سیل آمد و از آسمان باران شدید بارید و از زمین، حتی از میان تنورها که باید آتش بیرون آید آب بیرون می‌آمد و جز همان عده‌ی کمی که به حضرت نوح علیه‌السلام ایمان آوردند همه را غرق کرد و از بین برد.

حضرت نوح علیه‌السلام می‌گوید: **((أَسْتَغْفِرُكُمْ))**<sup>۳</sup> از خدا طلب بخشش کنید. خدا مهربان است به همه‌ی بندگانش، به هر انسانی که در کره‌ی زمین زنده باشد و حرکت کند محبت دارد. حتی همان قاتل اولیاء خدا مورد مهربانی عامه‌ی پروردگار یا رحمانیت او است و تا وقتی که در دنیا هست خدا به او مهربانی می‌کند.

۱- روایات متعددی مضمون این مطلب را در بردارند، مانند وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه‌ی ۱۳۵ حدیث ۲۱۱۲۳ و بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه‌ی ۸۴ حدیث ۶۰.

۲- سوره نوح، آیه ۲۶.

۳- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۱۰.

سؤال هشتم:

توبه یعنی چه؟

پاسخ ما:

توبه از لوازم اولی‌های زندگی معنوی انسان است. معنای توبه در مرحله‌ی اول این است که اگر انسان راه باطلی را رفته باشد بوسیله‌ی توبه بر می‌گردد و یا به طور کلی وقتی انسان مکلف می‌شود ولو اینکه هیچ گناهی نکرده اما طبعاً در مدت ۹ سال برای زنها و ۱۵ سال برای مردها که تا زمان رسیدن به سن تکلیف در دنیا بوده صفات رذیله‌ای را کسب کرده که باید از آن صفات رذیله برگردد. لذا همه‌ی بزرگان نوشته‌اند در آغاز مراحل تزکیه‌ی نفس، اول کاری که انسان باید انجام دهد توبه است یعنی بازگشت از آنچه که در آن بوده حالا اگر در گناه بوده بازگشت از گناه و اگر در

۱- خدای تعالی در قرآن به جمیع مؤمنین صریحاً امر فرموده است که ((وَتُوبُوا إِلَىٰ

اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) سوره‌ی نور آیه‌ی ۳۱ و می‌فرماید:

((يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا توبُوا إِلَى اللَّهِ توبَةً نَّصُوحًا)) سوره‌ی تحریم آیه‌ی ۸.

۲- به کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، قسمت توبه مراجعه فرمائید. در حدیثی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ کمیل بن زیاد اصل استغفار را چنین معرفی می‌کنند:

قال کمیل فاصل الاستغفار ما هو قال الرجوع الی التوبه من الذنب الذی استغفرت منه

و هی اول درجه العابدین الحدیث. بحار الانوار جلد ۶ صفحه‌ی ۲۷ باب ۲۰ حدیث ۲۸

و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه جلد ۱۱، صفحه‌ی ۱۸۱ ذیل عنوان «بیان

احوال العارفين» می‌نویسد: «ان اول مقام من مقامات العارفين و اول منزل من منازل

السالكين التوبه، قال الله تعالی: «و توبوا الی الله جمیعا ایها المؤمنون لعلکم تفلحون» الی

آخره.



صفات رذیله بوده بازگشت از صفات رذیله و اگر محبّ دنیا بوده بازگشت کند که این بازگشت باید با تمام وجود و به تمام معنا باشد.

به طور مثال اگر شما ماشینی را به طرف راهی که نمی‌خواستید بروید هدایت کردید طبعاً وقتی می‌خواهید برگردید باید ماشین را با تمام وجود به راه صحیح برگردانید، نمی‌شود بگوئیم صندلیهایش به این طرف باشد خودش به آن طرف، یا بعضی اعضاء ماشین به طرف راست حرکت کند و بعضی به طرف چپ. در مرحله‌ی اوّل اگر انسان خواست توبه کند باید توبه‌ی اعضائی و با تمام بدن باشد یعنی باید روحش از گناهان چشمش، گوشش، زبانش و همه‌ی اعضای بدنش توبه کند. از همه مهمتر اینکه اگر در مرحله‌ی توبه اساتید سختگیری نمی‌کنند به خاطر این است که باید تدریجاً این توبه بوجود آید. کسی که می‌خواهد توبه کند ابتدا باید از گناهان اعضای وجودش توبه کند یعنی اگر راننده ماشین را سرورته کرد و تمام وجود ماشین به طرف عقب برگشت اما خودش تصمیم نداشت که ماشین را به آن مقصد معین برساند هر چه هم سرورته کند باز به طرف دیگر بر می‌گردد. انسان بوسیله‌ی چشم و گوش و زبان نسبت به دیگر اعضای بدن بیشتر گناه می‌کند. سایر اعضای بدن کمتر گناه می‌کنند زیرا وسیله‌ی گناه کمتر برایشان حاصل می‌شود.<sup>۲</sup>

---

۱- مضمون بعضی روایات بر این مطلب دلالت دارند مانند «من لایحضره الفقیه»

جلد ۲ صفحه‌ی ۲۰۲ باب فضائل الحج حدیث ۲۱۳۸.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۹۸ نوشته شده: توبه یعنی بازگشت و انسان در این مرحله تمام هدفش شستشوی قلب از کثافتها و آلودگیهای روحی است. ضمناً برخی مباحث کلامی متکلمین در مورد وجوب توبه و حواشی آن را علامه‌ی مجلسی رحمه‌الله علیه در کتاب «بحار الانوار» جلد ۶ صفحات ۴۲ به بعد مطرح فرموده‌اند.



## توبه

سؤال نهم:

توبه‌ی قلب چیست؟

پاسخ ما:

توبه‌ی واقعی، آن توبه‌ای است که در قلب اثر بگذارد و قلب را به طرف حق برگرداند.

توبه‌ی قلب بعد از اینکه انسان مراحل کمالات و سیر و سلوک را گذراند و بنده‌ی کامل خدا شد و به مقام عبودیت رسید حاصل می‌گردد.<sup>۱</sup>

سؤال دهم:

عید تائب چه روزی است و چه موقع خدای تعالی

توبه‌ی ما را می‌پذیرد؟

پاسخ ما:

عید تائب روزی است که انسان بفهمد و یقین کند خدا از او راضی است و سیئاتش را به حسنات تبدیل کرده است.<sup>۲</sup> خداوند در همان روز اول توبه‌ی ما را

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف در صفحه‌ی ۱۴۷ مطالبی درباره‌ی این مطلب که «توبه‌ی نصوح یعنی انسان به توبه وفادار باشد و اگر قطعه قطعه شود به گناهان گذشته‌اش برنگردد»، نوشته شده است.

ضمناً در کتب روایی ابوابی در مورد توبه و خصوصاً بابی به نام «وجوب اخلاص التوبه و شروطها» آمده است که روایات زیادی دالّ بر این مطلب را شامل می‌شوند، مانند وسائل الشیعة جلد ۱۶ باب ۸۷ و المستدرک جلد ۱۲ باب ۸۷ و ارشادالقلوب، جلد ۱ الباب الحادی عشر فی التوبه و شروطها.

۲- ((إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

حَسَنَاتٍ)) سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۷۰.

می پذیرد. مدت چهل روز به خاطر این است که فکر ما راحت شود و عادت کنیم که به این آسانی توبه‌ی خود را نشکنیم.

سؤال یازدهم:

بعد از توبه و استغفار خداوند چه عنایتی می فرماید؟

پاسخ ما:

خداوند به صریح قرآن عنایات زیر را به شخص تائب می فرماید چنانکه در سوره‌ی نوح آیات ۱۰ و ۱۱ می فرماید: ((إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ))<sup>۱</sup> مال و فرزند شما را زیاد می کند زیاد کیفی (نه کمی) یعنی یک فرزند پر ارزش و لایق مثل حضرت یوسف که جای ده فرزند کار می کند به شما می دهد. در جای دیگر می فرماید: ((يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ))<sup>۲</sup> آسمان تمام نعمتش را بر سرشان فرو می ریزد و قوت بر قوتشان می افزاید.

باز در آیه‌ی دیگر می فرماید: ((يُمَتِّعُكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا))<sup>۳</sup> خداوند لذتی از این زندگی به شما عنایت می کند که لذت معمولی و شهوانی و لذت‌های خوردن و امثال اینها نیست لذتی است که به قول معروف تا نخوری ندانی. یک لذتی که آنچنان شهد آن در وجود انسان سیطره پیدا می کند که حتی می بیند دستش هم این مزه را می چشد

عن الامام عليه السلام: كل يوم لاتعصى الله فيه بهو يوم عيد. وسائل الشيعه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۸ حدیث ۲۰۵۹۹.

۱- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۱۰ و ۱۱ و ۱۲.

۲- سوره‌ی هود آیه‌ی ۵۲.

۳- سوره‌ی هود آیه‌ی ۳.



و خوشحال است. بعد از توبه تا وقت مردن تا وقتی که در دنیا هست ((وَيُؤْتِكُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ))<sup>۱</sup> و هر کس هر حقی داشته باشد خدا به او آن حقش را می‌دهد خدای تعالی یک سر سوزن از حق شما را پیش خودش نگه نمی‌دارد ((فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ))<sup>۲</sup> اگر کار خوب بکنی به مقدار وزن ذره‌ای جزایش را به تو خواهد داد. او هیچ چیزی را پیش خودش نگه نمی‌دارد. ((وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ))<sup>۳</sup> خدا غفور و ودود است یعنی اهل اظهار محبت است تودد دارد (به اظهار محبت تودد می‌گویند). پس اگر شما توبه را انجام دادید همه چیز خواهید داشت.<sup>۴</sup>

دیگر آنکه در قرآن می‌فرماید: ((وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ))<sup>۵</sup> از همین دنیا بهشت انسان شروع می‌شود یعنی هر چه در بهشت هست خدای تعالی در همین دنیا برای شما قرار می‌دهد. هر چه بخواهید خداوند به شما می‌دهد تو اگر بنده‌ی خوب خدا بشوی جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهی، بنده‌ی خدا باش هر چه بخواهی می‌دهد «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ».

دیگر آنکه رحمت و رضایت پروردگار را مطمئن می‌شوید که خدا از شما راضی است ((رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ))<sup>۶</sup> هم اینها از خدا راضی‌اند و هم او از اینها راضی است.

۱- سوره‌ی هود آیه‌ی ۳.

۲- سوره‌ی زلزله آیه‌ی ۷.

۳- سوره هود آیه ۹۰.

۴- کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۶۳.

۵- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۱۲.

۶- سوره‌ی مائده آیه‌ی ۱۱۹.



مسأله‌ی دیگر که خیلی مهم است این است که یک حال توجّه و یقین کاملی خدا به شما عنایت می‌کند که هر کجا نشستید و هر کجا باشید ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام را در اطرافتان می‌بینید. البته این دیدن از دیدنیهای بدنی نیست با چشم دل وجود این بزرگواران را احساس می‌کنید.

((وَجَعَلَ لَكُمْ أَنْهَرًا)) کسی که وارد آن جنّات یعنی باغها شود انهار هم می‌خواهد کسی که بنده‌ی خدا شود از کوثر انهاری به قلبش جاری می‌شود و حکمتهایی در دلش وارد می‌گردد و به مقام خلوص می‌رسد، سدّی در قلبش قرار داده می‌شود و تمام این انهار پشت این سدّ جمع می‌شود و چه وقت به زبانش جاری می‌شود؟ «من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»<sup>۲</sup> اینجا است که انسان می‌بیند ارتباط مستقیم (روحی) با امام عصر (ارواحنا فداه) پیدا کرده است.<sup>۳</sup>

سؤال دوازدهم:

در روایات گناه به چه تشبیه شده است؟

پاسخ ما:

بهترین عمل صالح این است که انسان از گناه پاک شود. انسان بعد از توبه نباید به هیچ وجه گناه کند حتی فکر گناه را هم نباید بکند.<sup>۴</sup>

۱- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۱۱۹.

۲- جامع الاخبار صفحه‌ی ۹۴ الفصل الثانی و الخمسون و با اندکی اختلاف بحارالانوار جلد ۶۷ صفحه‌ی ۲۴۹ باب ۵۴ حدیث ۲۵.

۳- کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۶۱ و ۱۶۳.

۴- در روایات متعدّد شرط توبه‌ی نصوح را نیت عدم برگشت به آن گناه بیان

فرموده‌اند:





## توبه

در روایات گناه کردن به خوردن نجاست و تزریق زهر در روح تشبیه شده است. <sup>۱</sup> گناه هر چند کوچک باشد بد است. <sup>۲</sup>

خداوند آن قدر تو را مورد لطف قرار داده که گناهانت را به حسنات تبدیل کرده و الاً اصلاً نباید تو را آدم دانست تو این قدر بی‌ارزشی که وقتی به جایی رسیدی که خدا به جای گناهانت حسنات گذاشته در عین حال باز دوباره به راه شیطان برگشتی؟! در این صورت چه اسمی می‌شود روی تو گذاشت؟ جا دارد که موقع مرگ بگویند: یا یهودی بمیر یا نصرانی. <sup>۳</sup>

عن ابی عبدالله علیه السلام: ان التوبة النصوح هو ان يتوب الرجل من ذنب و ينوی ان لا يعود الیه ابداً. مستدرک الوسائل جلد ۱۶ صفحه ۷۷ حدیث ۲۸۰۲۱ و بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۲ حدیث ۲۳.

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان ابی علیه السلام یقول: ما من شیء افسد للقلب من خطیئة ان القلب لیواقع الخطیئة فی تزال به حتی تغلب علیه فیصیر اعلاه اسفله. وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه ۳۰۱ حدیث ۲۰۵۷۲.

۲- عن امیر المؤمنین علیه السلام: اشد الذنوب ما استهان به صاحبه. (وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه ۳۱۲ حدیث ۲۰۶۰۸ و در همین مورد روایات دیگر باب ۴۳ از جلد ۱۵ وسائل).

۳- کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۶۰.

گناهان زیادی سبب می‌شود انسان مسلمان نمیرد روایات زیر شاهد مطلب هستند:  
عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ الْأَزْرَقِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ يُقَالُ لَهُ مُتُّ أَيْ مَيِّتَةٌ شِئْتَ إِنْ شِئْتَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا وَإِنْ شِئْتَ مَجُوسِيًّا. الكافي، جلد ۷ صفحه ۲۷۳، باب القتل حدیث ۹

ماجیلویه عن عمه عن أحمد بن محمد عن الأهوازي عن ابن أبي عمير عن سعيد الأزرق عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل قتل رجلاً مؤمناً قال يقال له مت أي ميتة

شئت إن شئت يهوديا و إن شئت نصرانيا و إن شئت مجوسيا. (بحار الانوار، جلد ۱۰۱ صفحه ۳۷۷، باب ۱، فی عقوبة قتل النفس و علة القصاص، حديث ۳۸)

سعدان عن الحسين بن أبي العلاء عن ذريح عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول من مات و لم يحج حجة الإسلام و لم يمنعه من ذلك حاجة تجحف به أو مرض لا يطيق الحج من أجله أو سلطان يمنعه فليمت إن شاء يهوديا و إن شاء نصرانيا. (بحار الانوار، جلد ۹۶ صفحه ۲۰، باب ۲، فی وجوب الحج و فضله و عقاب تركه، حديث ۷۲)

و قال عليه السلام من منع قيراطا من الزكاة فليمت إن شاء يهوديا و إن شاء نصرانيا. (بحار الانوار، جلد ۹۳ صفحه ۲۰، حديث ۴۷)

و قال صلى الله عليه وآله من ترك صلاة لا يرجو ثوابها و لا يخاف عقابها فلا أبالي أيموت يهوديا أو نصرانيا أو مجوسيا. (بحار الانوار، جلد ۷۹ صفحه ۲۰۲، حديث ۲)

عن معاوية بن حيدة قال قال النبي صلى الله عليه وآله يا على ما كنت أبالي من مات من أمتى و هو يبغضك مات يهوديا أو نصرانيا. (بحار الانوار، جلد ۴۰ صفحه ۷۸)

عن احمد فى مسنده و ابى المغازلى فى مناقبه عن عدة طرق ان النبى صلى الله عليه وآله قال: يا ايها الناس من آذى عليا فقد آذانى و زاد فيه ابن المغازلى عن النبى صلى الله عليه وآله يا ايها الناس من آذى عليا بعث يوم القيامة يهوديا أو نصرانيا فقال جابر بن عبد الله الأنصارى يا رسول الله و إن شهدوا أن لا إله إلا الله و أنك رسول الله فقال يا جابر كلمة يحتجزون بها أن لا تسفك دماءهم و تؤخذ أموالهم و أن لا يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون. (بحار الانوار، جلد ۳۹ صفحه ۳۳۳، حديث ۴) و عن معاوية بن حيدة عن صلى الله عليه وآله من مات و فى قلبه بغض على بن أبى طالب فليمت يهوديا أو نصرانيا. (بحار الانوار، جلد ۳۹ صفحه ۳۰۵)



عن أحمد بن المظفر العطار يرفعه عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال لعلي عليه السلام يا علي لا تبال بمن مات و هو مبغض لك فمن مات على بغضك مات يهوديا أو نصرانيا. (بحار الانوار، جلد ۳۹ صفحه ۲۵۰ حديث ۱۷)

عن جابر بن عبد الله الانصاري قال خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله فقال أيها الناس من أبغضنا أهل البيت بعثه الله يوم القيامة يهوديا قال قلت يا رسول الله و إن صام و صلى و زعم أن مسلم فقال و إن صام و صلى و زعم أنه مسلم. (بحار الانوار، جلد ۲۷ صفحه ۲۱۸ حديث ۱)

[عن عيون أخبار الرضا عليه السلام] و بإسناده قال قال النبي صلى الله عليه وآله لعلي عليه السلام من أحبك كان مع النبيين في درجتهم يوم القيامة و من مات و هو يبغضك فلا يبالي مات يهوديا أو نصرانيا. (بحار الانوار، جلد ۲۷ صفحه ۷۹، حديث ۱۶)

عن أبي المغراء عن أبي ذريح عن أبي حمزة عن أبي عبد الله عليه السلام قال منا الإمام المفروض طاعته من جرده مات يهوديا أو نصرانيا و الله ما ترك الله الأرض منذ قبض الله عز و جل آدم إلا و فيها إمام يهتدى به إلى الله حجة على العباد و من تركه هلك و من لزمه نجا حقا على الله. (بحار الانوار، جلد ۲۳ صفحه ۸۵، حديث ۲۷)

سؤال سیزدهم:

در چه اوقات و بوسیلهی انجام چه کارهایی گناهان

بخشیده می شوند؟<sup>۱</sup>

پاسخ ما:

اوّل شب جمعه<sup>۲</sup> یا شبهای عزیز دیگر مثل شبهای تولّد یا شهادت خاندان عصمت و طهارت<sup>۳</sup> علیهم السلام، همین طور شب قدر<sup>۴</sup> مواقع بخشش گناهان است.

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۴۶ مطالبی در این ارتباط بیان شده

است.

اگر کسی هفت قدم در تشییع جنازه‌ی مؤمن قدم بردارد گناهانش بخشیده می‌شود البتّه حقّ النَّاس و واجبات نباید باشد. زن وقتی که وضع حمل می‌کند در روایت دارد که خدا گناهانش را می‌بخشد. اگر خدماتی نسبت به هموعتان کردید، یک نفر را از فقر نجات دادید، گرسنه‌ای را سیر کردید، برهنه‌ای را پوشانیدید، واجباتان را دقیقاً انجام دادید، محرّمات را دقیقاً ترک کردید خدای تعالی گناهانتان را می‌بخشد.<sup>۲</sup> حالا یک مرحله بالاتر، علاوه بر اینکه خداوند گناهان را می‌بخشد آنها را

۲- بحار الانوار جلد ۸۶ صفحه‌ی ۲۸۰ حدیث ۲۵ و ۲۶.

۳- علاوه بر بعضی روایات که در خصوص بعضی از این مناسبتها داریم روایات کثیری که در مورد ثواب ذکر و استماع فضائل و اظهار محبّت و ولایت کردن به اهل بیت علیهم السلام و شاد و محزون شدن به فرح و حزن ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام که در این مناسبتها بیشتر ظهور پیدا می‌کنند و در کتب روایی آمده است که یکی از آن ثوابها آمرزش گناهان آن فرد می‌باشد.

ابی عبدالله علیه السلام قال تجلسون و تحدّثون قلت نعم قال تلک المجالس احبّها فأحبوا أمرنا رحم الله من أحيا أمرنا یا فضیل من ذکرنا أو ذکرنا عنده فخرج عن عینیه مثل جناح الذّباب غفر الله له ذنوبه ولو کانت أكثر من زبد البحر. وسائل الشیعة جلد ۱۲ صفحه‌ی ۲۰ باب ۱۰ حدیث ۱۵۵۳۲

۴- وسائل الشیعة جلد ۱۰ صفحه‌ی ۳۱۵ باب ۱۸ حدیث ۱۳۴۹۵.

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام: أوّل ما یتحف به المؤمن فی قبره ان یغفر لمن تبع جنازته. (وسائل الشیعه جلد ۳ صفحه‌ی ۱۴۳ حدیث ۳۲۳۷).

۲- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف در صفحه‌ی ۱۳۱ در توضیح این مطلب به طور مفصّل نوشته شده: گناهان به سه بخش تقسیم می‌شوند:  
 ۱- حقّ النَّاس که باید طرف را راضی کند. ۲- گناهانی که جبران می‌شوند مثل نماز و روزه. ۳- حقّ الله که خدا می‌بخشد در صورتی که حقّ النَّاس را ادا کرده باشد.



تبدیل به حسنات می‌کند. ((فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ))<sup>۱</sup> یعنی اگر کار بدی کردید و استغفار نمودید خدا این کار بدتان را از نامه‌ی اعمالتان بر می‌دارد و به جایش کار خوبی را که نکرده‌اید می‌نویسد مثلاً نماز شب نخوانده‌اید در نامه‌ی عملتان نماز شب می‌نویسد.<sup>۲</sup>

سؤال چهاردهم:

چرا خدای تعالی نسبت به همه تواب نیست، فقط نسبت به توبه‌کنندگان تواب است؟

پاسخ ما:

اگر شما هم باشید که یک پولی به کسی بدهید یا کمکی، خدمتی به کسی بکنید که اصلاً نفهمد خدمت یعنی چه؟ پول چه ارزشی دارد؟ و اسکناس با کاغذ برایش فرقی نداشته باشد اگر چنین کاری نسبت به کسی کنید و او اصلاً نفهمد، یک کالانعامی است دیگر به او هیچ محبت نمی‌کنید.

۱- سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۷۰.

۲- ذیل آیه‌ی شریفه فوق در تفاسیر روائی و بحارالانوار و وسائل الشیعه روایات زیادی وارد شده است، مانند: عن ابن ابی عمیر عن ابی عبداللّه علیه السلام: انّ اللّٰه اعطى التائبين ثلاث خصال لو اعطى خصلة منها جميع اهل السموات و الارض لنجوابها قوله عزّ وجل: «انّ اللّٰه یحبّ التّوّابین و یحبّ المتطهّرين» فمن احبه اللّٰه لم یعذبه و قوله: «فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلکَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحیمِ» و ذکر الایات و قوله: ((إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ

غَفُورًا رَحِيمًا)) وسائل الشیعه جلد ۶۵ صفحه‌ی ۶ باب ۱۵ حدیث ۲۱۰۱۳.

خدای تعالی به همین جهت به بعضیها اصلاً راه نمی‌دهد که به طرف او حرکت کنند به جهت اینکه اصلاً محبت را نمی‌فهمند اینکه گفته‌اند زیاد شکر بگوییم به همین دلیل است و در آیات قرآن و روایات هست که شاکر باشید، بنشینند نعمتهای خدا را یکی یکی بشمارید ولو نمی‌توانید آنها را شمارش کنید «إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا». نگوئید این بدن سالم را همیشه داشته‌ام از قبل تولدت شروع کن بین چه داشته‌ای؟ خیلی از بچه‌ها فلج یا نابینا یا کر و لال متولد شدند اما تو سالم متولد شدی، از اینجا شروع کن و برای هر عضو سالمی یک «الحمد لله» بگو. بعد ثروت، زن و فرزند، روحیات، همه را حساب کن. خیلی‌ها هستند که در دنیا نمی‌فهمند دین چیست، روح چیست. انسانیت با حیوانیت چه فرقی دارد، اما شما مسلمانید، شیعه علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستید. دین شما صاحب دارد بعضی دینها حتی صاحب ندارد صاحب مسیحیت کیست؟ حضرت عیسی، پس کجا است؟ اما هر چند شما آدرس بدن صاحب خود را ندارید ولی می‌دانید اگر اراده کند همه جا هست. اینها نعمتهایی است که خدای تعالی به شما داده است تا به سوی او برگردید و متوجه او باشید.

۱- عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال تقول ثلاث مرات إذا نظرت إلى المبتلى من غير أن تسمعه الحمد لله الذي عافاني مما ابتلاك به و لو شاء فعل قال من قال ذلك لم يصبه ذلك البلاء أبدا. بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۳۴ باب ۶۱ شکر، حدیث ۱۵



## توبه

سؤال پانزدهم:

آیا خدای توّاب خودش را به ما نزدیک می‌کند یا ما

باید خود را به خدا نزدیک کنیم؟

پاسخ ما:

توّاب یعنی زیاد زیاد به طرف بنده می‌آید ولی در شروع کار ما باید خود را به خدای تعالی نزدیک کنیم او نباید خودش را به ما نزدیک کند. وقتی دو نفر، یکی بد و یکی خوب باشند کدام یک باید خودش را به دیگری نزدیک کند؟ اگر بگوئیم آنکه خوب است بیاید و مانند فردی که بد است بشود و خود را به او نزدیک کند که غلط است پس باید آنکه بد است خودش را پاک کند. ما هم باید خود را به معصومین علیهم‌السلام و خدای تعالی نزدیک کنیم اگر خدای تعالی بخواهد به ما با تمام بدیهایی که داریم نزدیک شود به این معنا است که باید مثل ما شود، بخیل و جاهل و... بشود. بلکه این کار ما است منتها خدای تعالی دست ما را می‌گیرد و به ما کمک می‌کند می‌فرماید تو حرکت کن دست به دست من بده تا من کمکت کنم والا اگر کسی حرکت نکرد معنا ندارد خدای تعالی حرکت کند.

سؤال شانزدهم:

تائب و توّاب چه کسانی‌اند؟

پاسخ ما:

یکی از صفات پروردگار توّاب است، توّاب چون صیغه‌ی مبالغه است یعنی بسیار توبه‌پذیر، کسی که بسیار سریع به سوی بندگانش بر می‌گردد. اگر دو تا دوست باشند

۱- مرحوم طبرسی در تفسیر ((وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)) سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۶۰

می‌فرماید: هذه اللفظة للمبالغة اما لكثرة ما يقبل التوبة و اما لانه لايرد تائبا منيبا

اصلاً. (بحار الانوار جلد ۶ صفحه‌ی ۱۳ باب ۲۰ فی التوبة و انواعها و شرائطها).



که یکی مفلوک بیچاره است هم از نظر دوستی ضعیف، هم از نظر بدنی ضعیف، هم از نظر وسائل مسافرت ضعیف است، برای دوستش که در شهر دیگری است و خیلی مورد علاقه‌ی او است (که همه چیز دارد هم قدرت هم وسیله و هم محبت او بیشتر است) پیغام می‌فرستد که دلم برایت تنگ شده و به عشق تو به طرفت می‌آیم، این یکی فوراً در ماشینش می‌نشیند و می‌گوید: همین قدر که تو نیت کردی بس است، من آمدم.

اولی حرکت می‌کند هنوز به دروازه‌ی شهر نرسیده که می‌بیند او از دو هزار کیلومتر راه خودش را رساند. در این صورت شخص اولی را تائب و دومی را تواب می‌گویند. در برخی روایات دارد شما یک قدم به سوی خدا بردارید خدا ده قدم به سوی شما بر می‌دارد (البته منظور کثرت است نه اینکه ده برابر ما می‌آید).

خدای عظیم، خدائی که قدرت دارد، خدائی که محبتش با محبت تو قابل مقایسه نیست (تو چی هستی که محبتت باشد) خدا همان گونه که بی‌نهایت است بی‌نهایت قدم به سوی تو بر می‌دارد اگر ما یک قدم برداشتیم به اندازه‌ی توانمان به طرف خدا می‌رویم، خدا هم به اندازه عظمت خودش به سوی ما توجه می‌کند. وقتی انسان توبه می‌کند و به سوی خدای تعالی حرکت می‌کند خدای تعالی و امام زمان علیه‌السلام

---

۲- حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل در حدیثی طولانی نقل می‌فرمایند که در ضمن آمده است. ((وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)) اسرع الی قبول توبه عبدی التائب من الذنوب الحدیث. بحار الانوار جلد ۱۴ صفحه‌ی ۳۹۷ قسمتی از حدیث ۱۲.

۱- ((مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)) سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۶۰.





صدها قدم به سوی او حرکت می‌کنند.<sup>۱</sup> تو یک کلمه بگو: خدایا من به سوی تو آمدم می‌بینی خدای تعالی تو را در آغوش گرفت.

برای یکی از دوستان مکاشفهای پیش آمده بود، او می‌گفت: روی پشت بام دراز کشیده بودم سرم به طرف آسمان بود عشق خدا به سرم زد گفتم: خدا جانم، خدا جانم، چند دقیقه گفتم دیدم تمام آسمان نوشته شد: جانم، جانم، جانم.<sup>۲</sup> اگر ما یک اراده کنیم خدای تعالی خودش را به ما می‌رساند.

سؤال هفدهم:

فرق توبه با استغفار چیست؟

پاسخ ما:

استغفار طلب بخشش از خدا است. انسان گناه و نافرمانیهای کرده، خدا را به غضب آورده، در این صورت باید استغفار یعنی طلب بخشش از پروردگار بکند، از خدا بخواهد که او را ببخشد و آن گناه را ندیده بگیرد و فرض کنید انسان به کسی بد کرده و دیگر هم نمی‌خواهد او را ببیند و هیچ کاری هم با او ندارد باید برود از او طلب بخشش کند و رضایتش را بگیرد. کسی که بخواهد از خداوند طلب بخشش بکند ممکن است بعد از این هم رابطه‌ای با خدا داشته یا نداشته باشد فرقی نمی‌کند، طلب بخشش مربوط به کارهای گذشته و گناهان قبل است که انسان انجام داده است. بیشتر دعای کامل استغفار است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزِلُ الْبَلَاءَ» خدایا گناهی که بلا را نازل می‌کند از من ببخش. همین که انسان به سنّ تکلیف رسید

۱- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۶۳ به طور مختصر به شرح این مطلب پرداخته شده و نیز نوشته شده: خدای تعالی توّاب است می‌گوید: بنده‌ام به طرف من بیا که من در این صورت ده قدم، هفتاد قدم، میلیونها قدم می‌آیم که این منظور عدد نیست بلکه منظور بی‌نهایت است.

۲- کتاب «در محضر استاد» جلد اول صفحه‌ی ۱۵۲.

خودش را در مقابل پروردگار گناهکار می‌داند، حتی معصومین علیهم‌السلام خودشان را در برابر خداوند ناقص و گناهکار می‌دانند. همیشه یک فرد بزرگ واقعی در مقابل انسان واقع شده که انسان خودش را در برابر او ضعیف و ناقص می‌داند. اما فرض کنیم فردی هیچ گناهی ندارد اینجا دیگر معنا ندارد دعای کمیل را بخواند مثلاً پسر چهارده ساله‌ی باسوادی می‌گوید: خدایا آن گناهایی که بلا را بر من نازل می‌کند ببخش، او گناهی ندارد یا دختر هشت ساله گناهی ندارد.

توبه به معنای بازگشت است، شما راهی را عوضی رفته‌اید حالا به راه صحیح برگشته‌اید تا به مقصد برسید. توبه در تمام مدت عمر یک بار انجام می‌شود در قرآن توبه‌ی نصوح آمده ((تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا)) یعنی دیگر نباید عود یا بازگشت به کارهای زشت قبل باشد. توبه به معنای ترک نیست باید قلبتان را برگردانید و متوجه خدا کنید.<sup>۲</sup> پس در تمام عمر، انسان باید تائب باشد یعنی بازگشت و حرکتش به سوی پروردگار باشد.<sup>۳</sup>

#### ۱- سوره‌ی تحریم آیه‌ی ۸.

۲- [تحف العقول] عن کمیل بن زیاد قال قلت لأُمیر المؤمنین علیه‌السلام یا أمیر المؤمنین العبد یصیب الذنب فیستغفر الله منه فما حد الاستغفار قال یا ابن زیاد التوبة قلت بس قال لا قلت فکیف قال إن العبد إذا أصاب ذنبا یقول أستغفر الله بالتحریک قلت و ما بالتحریک قال الشفتان و اللسان یرید أن یتبع ذلك بالحقیقة قلت و ما الحقیقة قال تصدیق فی القلب و إضمار أن لا یعود إلى الذنب الذی استغفر منه قال کمیل فإذا فعل ذلك فإنه من المستغفرین قال لا قال کمیل فکیف ذاک قال لأنک لم تبلغ إلى الأصل بعد قال کمیل فأصل الاستغفار ما هو قال الرجوع إلى التوبة من الذنب الذی استغفرت منه و هی أول درجة العابدین و ترک الذنب و الاستغفار اسم واقع لمعان ست أولها الندم علی ما مضی و الثانی العزم علی ترک العود أبدا و الثالث أن تؤدی حقوق المخلوقین التي بینک و بینهم و الرابع أن تؤدی حق الله فی کل فرض و الخامس أن تذیب اللحم الذی نبت علی السحت و



## توبه

یک سالک الی الله هم باید توبه و هم استغفار کند لذا در این صیغه‌ی توبه و استغفار می‌گوئیم: «استغفر الله ربی و اتوب الیه» یعنی از خدایم طلب بخشش می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

سؤال هیجدهم:

توبه‌ی نصوح چیست؟

پاسخ ما:

توبه‌ی نصوح یعنی «ان لا یعود الیه ابدا»<sup>۱</sup> چند روایت دارد که اگر قطعه قطعه‌ات کنند دیگر به گناه بر نگردی.<sup>۲</sup>

الحرام حتی یرجع الجلد الی عظمه ثم تنشی فیما بینهما لحما جدیدا و السادس أن تذیق البدن ألم الطاعات كما أذقته لذات المعاصی. بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۲۷ باب ۲۰ التوبة و أنواعها و شرائطها، حدیث ۲۸.

۳- عن الصادق علیه السلام: التوبة حبل الله و مدد عنایته و لا یبد للعبد من ملاومة التوبة علی کل حال و کل فرقة من العباد لهم توبة الروایة. مصباح الشریعة صفحه ۹۷ الباب الرابع و الاربعون فی التوبة

۱- روایات متعددی ذیل آیه‌ی ۸ سوره‌ی تحریم در تفاسیر وارد شده‌اند که لفظا و یا معنیاً محتوی این مطلب می‌باشند. مانند بحار الانوار جلد ۶ صفحه‌ی ۲۲ باب ۲۰ فی التوبة و انواعها و شرائطها، حدیث ۲۳.

۲- علاوه‌ی بر روایات متعدد در مورد معنای توبه‌ی نصوح در لغت هم چنین آمده است: کتاب العین نصح الشیء: خلص، و الناصح: الخالص من العسل و غیره، و کلّ شیء خلص فقد نصح و التوبة النصوح: الخالصة و فی حدیث أبی: سئلت النبی صلی الله علیه و آله عن التوبة النصوح فقال: هی الخالصة التي لا یعود بعدها الذنب.

مجمع البحرین: توبة نصوحا، هی فعولاً من النصح و هو خلاف الغش الی آخره.



مثال: شما را در اتاق تنها گذاشته‌اند و یک کاسه‌ی زهر هم روی میز است می‌دانید که این کاسه‌ی زهر یک قطره‌اش آدم را می‌کشد می‌گویند فلانی توی اتاق است و کاسه‌ی زهر هم روی میز، مبادا آن را بخورد؟ می‌گوئیم فلانی می‌داند که در آن کاسه زهر است.

مؤمن باید بداند که گناه زهر است و باید عقلش به او بگوید که نباید به زهر نزدیک شوی لذا محال است که یک مؤمن، وقتی که فهمید این زهر است و حتی تجربه هم کرد و فهمید که کشنده است آن را بخورد. ده دفعه گناه می‌کنند و خدا تنبیهشان می‌کند، مریضشان می‌کند، بی‌پولشان می‌کند (البته چون در آن موقع خدای تعالی دوستشان داشته) ولی باز گناه می‌کنند، در روایت است از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمودند: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی‌شود، دستتان را در سوراخی کردید و زنبور گزید، آیا دو مرتبه این کار را می‌کنید؟ نه محال است اگر یک کاری را انجام دادید و ضرر داشت و پشیمان شدید، دوباره آن کار را انجام بدهید، گفت: «خر عیسی اگر مگه رود و باز گردد همان خر است که بود» افرادی هستند که به مگه می‌روند و باز می‌گردند باز همان گناهان گذشته را انجام می‌دهند، چنین افرادی بدتر هم می‌شوند چون آنجا سنگ محک است.

تو دیدی که گناه کردی، تاریک شدی، دیدی که مغضوب پروردگار شدی، دیدی که زندگیت به هدر رفت دستورات و روایات دین را نباید تجربه کرد هر چه هست باید تعبداً قبول کرد. حالا تجربه هم پیش آمده که گناه کردن برای انسان نکبت می‌آورد.<sup>۲</sup>

---

۱- عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : ان المؤمن لا یلدغ من حجر مرتین. بحار الانوار

جلد ۱۹ صفحه ۳۴۵.

۲- عن ابی جعفر علیه‌السلام قال ما من نکبة تصیب العبد الا بذنب. الکافی، جلد ۲،

صفحه‌ی ۲۱۹، باب الذنوب، حدیث ۴



در ضمن توبه باید با انابه باشد و معنای انابه حالت خضوع و گریه است.<sup>۱</sup>

سؤال نوزدهم:

علت پیچ خوردن کارها چیست؟

پاسخ ما:

علت پیچ خوردن کارها اکثراً مربوط به سه چیز است: ۱- مال حرام مخلوط به حلال ۲- اذیت کردن مظلومی که محزون و ناراحت است ۳- گناهی را به طور دائم انجام دادن و توبه نکردن.<sup>۲</sup> (که انجام هر سه مورد حرام است).

۱- در بسیاری از ادعیه‌ی مأثوری که رسیده است همراه «التوبة» «الانابة» هم آمده است. مانند دعایی که در مصباح المتهجر کفعمی در شبهای دهی آخر ماه مبارک رمضان و همچنین مصباح الشریعة حدیث صفحه‌ی ۱۶۳ وارد شده است.

در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۴۷ نوشته شده: توبه‌ی نصح یعنی به توبه وفادار بودن و اگر قطعه قطعه شود به گناهان گذشته باز نگردد.

۲- عن ابی جعفر علیه السلام: قال الذنوب کلها شديدة و اشدھا ما نبت علیه اللحم و الدّم الحدیث. الکافی، جلد ۲، صفحه‌ی ۲۶۹، باب الذنوب، حدیث ۷

۳- فی حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام: الذنوب الّتی تغیر النعم البغی و الذنوب الّتی تورث الندم القتل و الّتی تنزل النقم الظلم الحدیث. الکافی جلد ۲ صفحه‌ی ۴۴۷ باب فی تفسیر الذنوب حدیث ۱.

۴- عن ابی جعفر علیه السلام: ما من نکبة تصیب العبد الا بذنب و ما یعفو الله اکثر. وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه‌ی ۳۰۱ حدیث ۲۰۵۷۱.

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: الا صرار یجب النّعمة. و عنه علیه السلام: عجت لمن علم شدة انتقام الله و هو مقیم علی الاصرار. (مستدرک الوسائل جلد ۱۱ باب ۴۸ صفحه‌ی ۳۶۸ حدیث ۱۳۲۸۳-۷).

سؤال بیستم:

چرا گناه می‌کنیم؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: ((يَحْسِرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ))<sup>۱</sup>

پیغمبری نیامد جز اینکه مسخره‌اش کردند، اذیتش کردند، گوش به حرفش که نکردند بماند او را ناراحت نیز کردند. چرا ما باید این طور باشیم؟ این خدای مهربان، این خدای عزیز، رحمان، رحیم، این خدائی که منتظر است شما بگوئید: «یا الله» او بگوید: «لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلِّحْتِكَ»<sup>۲</sup> هر چه می‌خواهی از من بخواه، چرا این قدر از این عزیز غافلیم و گناه می‌کنیم؟ ((وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ))<sup>۳</sup> هیچ کس احترام خدا را نگه نمی‌دارد به یاد خدا نمی‌افتد. از این بهتر می‌شود که بندگان خود را صدا بزنند؟ در قرآن می‌فرماید: ای پیغمبر بگو: ((يَعِبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ))<sup>۴</sup> ای بندگان من، شما را به خدا اگر کسی شما را خیلی اذیت کرده باشد کسی که از روز اوّل تا حالا معصیت کرده و با شما مخالفت کرده آیا به او می‌گوئید ای دوست من، ای بنده‌ی من؟ «یا عبادی» یعنی ای معصیتکاری که بنده‌ی منی، در کلمه‌ی «بنده‌ی من» همه چیز خوابیده، محبوب منی، عزیز منی، مورد علاقه‌ی منی ((يَعِبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ

۱- سوره‌ی یس آیه‌ی ۳۰.

۲- عن جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: اذا قال العبد و هو ساجد يا الله يا رباه يا سيّده ثلاث مرّات اجابه تبارك و تعالی لبیک عبدی سل حاجتک. بحار الانوار جلد ۸۳ صفحه‌ی ۲۲۷ باب ۴۴ حدیث ۴۷.

۳- سوره‌ی انعام آیه‌ی ۹۱.

۴- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳.



## توبه

أَنْفُسِهِمْ<sup>۱</sup>) که خیلی گناه کردی ((لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ))<sup>۱</sup> از رحمت خدا مأیوس نباش.

آیا با این اظهار محبت خدای مهربان باز هم گناه می‌کنی؟  
اگر کسی جائی به مهمانی برود که صاحبخانه سفره‌ی مفصلی انداخته، به او محبت کرده باشد، برای او آنچنان ارزش قائل شده باشد که همه چیز سر این سفره گذاشته باشد و بگوید من آن قدر دوستت دارم که اگر به من سیلی بزنی چیزی نمی‌گویم، اگر این میهمان بگوید حالا که سیلی آزاد شده من یک سیلی بزدم، آیا این فرد نافهم هست یا نه؟ اگر خداوند فرموده: گناهانت را می‌بخشد و می‌آمزد و به روی تو نمی‌آورد چقدر آدم باید نافهم و از هر حیوانی پست‌تر باشد که بگوید حالا که خدا ما را می‌بخشد پس او را به غضب آوریم، گناه کنیم!

در عین حال خدا می‌گوید: ((إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا))<sup>۲</sup> خدا همه‌ی گناهانتان را می‌بخشد، شما بیائید پیش من توبه کنید بیائید به طرف من، من شما را دوست دارم ((إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ))<sup>۳</sup> خدا مهربان و غفور و رحیم است.

۱- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳.

۲- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳.

۳- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳.



سؤال بیست و یکم:

لطفاً فوایدی از توبه و استغفار را بیان بفرمائید.

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: **((فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا))**<sup>۱</sup> استغفار کنید از پروردگارتان، خدا غفار و آمرزنده است. چون حضرت نوح علیه‌السلام می‌داند مردم مادی هستند دنبال مال و فرزندند به اینها می‌گوید: **((وَيُؤْمِدْكُمْ بِأَمْوَالِكُمْ وَبَنِينَ))**<sup>۲</sup> و الا اگر شما با خدا صمیمی شوید و آشتی کنید و به طرف او حرکت کنید همه چیز به شما می‌دهد. مثلاً شما به منزل دوستتان می‌روید که ببینید چند تا چایی آورد و چند تا شیرینی گذاشت، چقدر احترامتان کرد؟ نه، اگر دوستی واقعی باشد و محبت حقیقی، می‌آیی می‌نشینی و کلی با او صحبت می‌کنی و بعد که می‌روی به خانه، پرسند چه خوردی؟ می‌گویی: اصلاً یادم نیست. چرا؟ چون تمرکزت روی محبتی است که در دل نسبت به او داری. ولی در عین حال خدای تعالی می‌گوید: تو بیا، برای دنیایت بیا، تو بیا، برای مال بیا، اگر می‌خواهید خدا به شما توجه کند باید استغفار کنید **((وَيُؤْمِدْكُمْ بِأَمْوَالِكُمْ وَبَنِينَ))** هم مالتان را زیاد می‌کند و هم فرزندتان را. گاهی انسان فرزند زیاد دارد اما بی‌برکت و بی‌ارزش است حضرت یعقوب دوازده پسر داشت یکی از آنها ارزش داشت بقیه‌اش اسباب زحمت بودند و آن یکی هم حضرت یوسف بود، این از روایات استفاده می‌شود. حضرت نوح یک پسر داشت که ناخلف شد آن قدر بی‌ارزش بود که وقتی در میان سیل غرق می‌شد نوح اظهار کرد **((إِنْ أَبْنِي مِنْ أَهْلِي))**<sup>۳</sup> خدای تعالی در مقابل، یک چنین خطاب تنیدی به او می‌کند که

۱- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۱۰.

۲- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۱۲.

۳- سوره‌ی هود آیه‌ی ۴۵.





## توبه

((إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ))<sup>۱</sup> او فرزند تو نیست و تا حضرت نوح استغفار نکرد خداوند او را مقبول خودش قرار نداد. اما حضرت یعقوب چهل سال در فراق فرزندش یوسف گریه می‌کند تا جایی که چشمش آب می‌آورد و خدای تعالی به او اعتراض نمی‌کند، چون یوسف فقط فرزند او نبود بلکه بنده‌ی صالح خدا بود. اینها برای ما درس است. هر چه را دوست می‌دارید برای خدا دوست بدارید و هر چه را می‌خواهید وجود داشته باشد، برای خدا باشد نه اینکه روی هوای نفس بگوئید مثلاً فرزندم است دخترم یا پسرم است اینها از نظر قرآن برای دوست داشتن ملاک نیست.

((وَيُؤْمِدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنِينَ))<sup>۲</sup> با وجود همه‌ی اینها این بشر خودسر که واقعا عقل ندارد همین را هم حاضر نشد بپذیرد. ((ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا))<sup>۳</sup> آسمان مثل سیل روی سر شما نعمت و برکتش را فرو می‌ریزد. فقط یک کلمه بگو «استغفرالله» خدا شما را دوست دارد می‌خواهد شما به طرفش بیایید. با خدا این کار را نکنید، این طور غافل از خدا نباشید در خانه‌ی خدا چند دقیقه‌ای با او مناجات کنید و با زبان خودتان به پروردگارتان اظهار محبت بکنید. بگوئید: خدایا من تو را دوست دارم، یا حبیبی، یا محبوبم. لااقل توبه کنید بگوئید: خدایا مرا ببخش،

۱- سوره‌ی هود آیه‌ی ۴۶.

۲- عن محمد بن الحسن عن الصفار عن العباس بن معروف عن محمد بن سهل البحرانی یرفعه إلی أبی عبد الله علیه السلام قال البکاءون خمسة آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمد صلی الله علیه وآله و علی بن الحسین علیه السلام فأما آدم فبکی علی الجنة حتی صار فی خدیة أمثال الأودیة و أما یعقوب فبکی علی یوسف حتی ذهب بصره و حتی قیل له تالله تفتوا تذکر یوسف حتی تكون حرصاً أو تكون من الهالکین. بحار الانوار،

جلد ۷۹ صفحه ۸۶؛ حدیث ۳۳

۳- سوره‌ی هود آیه‌ی ۵۲.



اشتباه دارم گرفتاری دارم. وقتی مریض می شویم اوّل پیش همه‌ی اطباء می رویم. وقتی که مایوس شدیم پیش خدا و در خانه‌ی او می رویم. خوب اوّل در خانه‌ی خدا برو و بعد به طیب مراجعه کن تا خدای تعالی قلب طیب را متوجّه اصل مرض تو بکند و دارویی که باید در یک برخورد تو را معالجه کند به قلم او آورد تا خوب شوی. در همه‌ی کارها اوّل پروردگار را منظور کن و اگر در روح یا در بدن خود ضعف پیدا کردید و می خواهید ضعفتان جبران شود، توبه کنید استغفار کنید که نتیجه‌ی توبه این است<sup>۱</sup> که ((وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ))<sup>۲</sup> یعنی قوّت بر قوّتشان می افزاید.

سؤال بیست و دوّم:

اگر شخصی در طیّ طریق سلوک مرتکب گناهی

شود تکلیفش چیست؟

پاسخ ما:

کسی که در راه سیر و سلوک وارد شده حتماً باید استاد خوبی داشته باشد که این مسائل را با او در میان بگذارد چون کسی که در راه سیر الی الله و رسیدن به کمالات روحی قدم بر می دارد بعد از یقظه، توبه است نه این توبه‌هایی که توبه و بعد گناه کنیم و باز توبه و گناه ...، که یک نحوه استهزاء به پروردگار است. توبه در راه سیر و سلوک باید چنان قوی باشد که اگر انسان را قطعه‌قطعه کنند گناهی نکند و این توبه طولانی است و یک خانه‌تکانی است که انسان حیفش می آید باز خانه‌ی دل را آلوده کند. کسی که در توبه موفق نیست در بقیّه‌ی مراحل هم موفق نیست چون اگر گناه کرد محبت به گناه دارد و نمی‌تواند در راه حقّ قرار بگیرد یک راننده پشت فرمان نشسته و در جاده‌ی مستقیم دارد می‌رود، همین قدر که حرکت کرد نمی‌تواند فرمان را به این طرف

۱- کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۱.

۲- سوره‌ی هود آیه‌ی ۵۲.

و آن طرف بپیچاند و خلافی کند تا خلاف کرد سقوط می‌کند و وقتی سقوط کرد دیگر در راه نیست. به حرفهائی که برخی متصوفه یا افراد ناآگاه می‌زنند نباید توجه کرد. کسی که گناه کرد در راه سیر و سلوک قرار ندارد و نمی‌تواند خودش را به آن معنویت واقعی برساند، چون اولین قدم و مرحله توبه است توبه از تمام گناهان و گناه نکردن. ولی در عین حال اگر گناهی از او سر زد، باید هر چه زودتر جبران کند یعنی فوراً به حمام برود غسل توبه کند و بعد دو رکعت نماز توبه بخواند و بعد استغفار کند<sup>۱</sup> و بالاخره این پرت شدن را جبران کند ولی بداند که مقداری از راه عقب افتاده است.

سؤال بیست و سوم:

((إِنْ أَحْسَنْتَ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ))<sup>۲</sup> در این آیه اگر

سیئات منظور گناهان است آیا شامل گناهان کبیره هم

می‌شود؟

۱- [تفسیر العیاشی] عن أبي بصير قال كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فقال له رجل بأبي و أمي إني أدخل كنيفا لي و لي جيران و عندهم جوار يتغنين و يضربن بالعود فربما أطلت الجلوس استماعا مني لهن فقال لا تفعل فقال الرجل و الله ما هو شيء آتیه برجلي إنما هو سماع أسمع به بأذني فقال له أنت أ ما سمعت الله إِنْ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا قال بلى و الله فكأنني لم أسمع هذه الآية قط من كتاب الله من عجمي و لا من عربي لا جرم أني لا أعود إن شاء الله و أني أستغفر الله فقال له قم فاغتسل و صل ما بدا لك فإنك كنت مقیما على أمر عظیم ما كان أسوأ حالک لو مت على ذلك احمد الله و سله التوبة من كل ما يكره إنه لا يكره إلا القبيح و القبيح دعه لأهله فإن لكل أهلا. بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۴ باب ۲۰ حدیث ۴۸

۲- سوره ی هود آیه ی ۱۱۴.

پاسخ ما:

به طور کلی بعضی از کارهای خوب هست که کارهای بد انسان را پاک می‌کند مثلاً گریه بر سیدالشهداء علیه‌السلام، زیارت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و نماز شب خواندن، در روایات زیادی هست که اینها از چیزهایی است که گناهان را پاک می‌کند. علتش هم این است که اظهار محبت به خدایی است که خالق این بشر است و ما نسبت به او سرپیچی کردیم حالا آمده‌ایم اظهار محبت به دوستش می‌کنیم. یک کسی می‌گفت پدرم فوت کرده بود، دیدم یک نفر به مجلس ما آمده که خیلی بیشتر از ما دارد گریه می‌کند، همه جا هم هست هم سر خاک، هم روز سوّم، هم روز هفتم، یک محبتی از این فرد در دل ما بوجود آمد که حدّ ندارد یک جا هم کار او گیر کرد فوری برایش رفع کردیم و این اظهار محبت هیچ دلیلی نداشت جز این که می‌دیدیم او برای پدر و عزیز ما گریه می‌کند و با ما همدردی می‌کند. در روز عاشورا محبوبترین افراد خدای با عظمت را شهید کردند. شما که داری گریه می‌کنی این اشک هیچ کاری نمی‌کند ولی تویی که به محبوب خدا اظهار محبت می‌کنی خدا به تو محبت پیدا

۱- ابی عبدالله علیه‌السلام قال: قال الحسن بن علی علیه‌السلام لرسول الله صلی الله علیه وآله یا ابتاه ما جزاء من زارک فقال رسول الله صلی الله علیه وآله یا بنی من زارنی حیا أو میتا أو زار أباک أو أخاک أو زارک کان حقاً علی أن أزوره یوم القیامة فأخضه من ذنوبه. بحار الانوار جلد ۷۹ صفحه ۱۴۰ حدیث ۷

قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمی و اسم أبیه اسم ابن عمران موسی علیه‌السلام ألا فمن زاره فی غربته غفر الله ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر ولو کانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار. (بحار الانوار، جلد ۹۹، صفحه ۳۴، حدیث ۱۲)



## توبه

می‌کند. <sup>۱</sup>اول قدمی که یک محبّ در راه محبّت برای محبوب بر می‌دارد این است که از بدیهای او صرف‌نظر کند. از راه دور برای چه کاری برای زیارت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام آمدی اگر برای تفریح آمده‌ای برو جای دیگر، ولی از راه دور که آمدی اظهار محبّت به خدا کردی، <sup>۲</sup>خدا هم به تو اظهار محبّت می‌کند و اولین قدم در راه اظهار محبّت این است که از بدیهای آن شخص صرف‌نظر کنی خیلی ساده است، یا مثلاً اگر انسان معصیت کرده باشد در تاریکی شب نماز شب می‌خواند اشک هم می‌ریزد تسبیح دستش گرفته استغفرالله می‌گوید، نماز شب را کمتر با کسالت می‌خوانند چون مستحب است ممکن است نخوانند و کسی که بلند می‌شود نماز شب می‌خواند، مثل نماز ظهر و عصر نیست که بگوید اگر نخوانیم تارک الصلاة می‌شویم، هر که نماز شب می‌خواند معلوم است محبّت به خدا دارد که نصف شب بیدار شده و با محبّت به پروردگار مناجات می‌کند توبه و طلب بخشش می‌کند سیئاتش را از بین می‌برد. البته سیئات در خود روایت تعبیر شده به گناهان صغیره، سیئات مطلق است یعنی تمام گناهان را شامل می‌شود چه صغیره و چه کبیره، اما از خود آیات قرآن استفاده می‌شود که ((إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ)) <sup>۳</sup> البته

- 
- ۱- [تفسیر القمی] [ابی عن بکر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال من ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينه دمع مثل جناح بعوضة غفر الله له ذنوبه و لو كانت مثل زبد البحر. بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۷۸ باب ۳۴ حدیث ۳
- ۲- عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه الصلاة و السلام سيقتل رجل من ولدي بأرض خراسان بالسم ظلما اسمه اسمي و اسم أبيه اسم ابن عمران موسى عليه السلام ألا فمن زاره في غربته غفر الله له ذنوبه ما تقدم منها و ما تأخر و لو كانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار. بحار الانوار جلد ۴۹ صفحه ۲۸۶ حدیث ۱۱
- ۳- سوره‌ی نساء آیه‌ی ۳۱. اگر از گناهان بزرگی که نهی شده‌اید پرهیز و اجتناب نمائید ما گناهان کوچک شما را جبران می‌کنیم.

این خیلی دلیل نیست که در ((إِنْ أَحْسَنْتَ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ))<sup>۱</sup> گناهان کبیره را شامل نشود. بعضی از علما در کتابهایشان نوشته‌اند روایتی هست که شیعه و سنی نقل می‌کنند که «حَبَّ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ»<sup>۲</sup> «مَحَبَّتِ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَسَنَةٌ هِيَ أَسْرَفُ مَا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»<sup>۳</sup> همه‌ی گناهان را خدا می‌بخشد ما می‌گوئیم منظور از همه‌ی گناهان، چه جور گناهی است؟ می‌نشینیم برایش استثناء قائل می‌شویم که به خدا خیلی ضرر نخورد! اینها بحثهایی دارد که اگر خدا را بشناسیم مسأله فرق می‌کند. در این آیه‌ی ((إِنْ أَحْسَنْتَ يُذْهِبَنَّ السَّيِّئَاتِ)) منظور همه گناهان است چه گناه کبیره و چه گناه صغیره، یعنی حسنات آنها را از بین می‌برد. «الاسلام يجب ما قبله»<sup>۴</sup> اگر کسی تا امروز مسلمان نبود از امروز به بعد گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و بعد به اسلام اقرار کرد تمام گناهان گذشته‌اش

۱- سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۱۴. تحقیقاً نیکبها بدیها را از بین می‌برند.

۲- عن المناقب للخوارزمی صفحه‌ی ۳۵ عن انس بن مالک قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حبّ علي حنة لا يضر معها سيئة و بغضه سيئة لا تنفع معها حسنة. و عن كشف الغمة جلد ۱ صفحه‌ی ۱۰۵. عنه صلى الله عليه وآله: حبّ علي بن ابي طالب حسنة لا يضر معها سيئة الرواية.

۳- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳.

۴- تفسير القمي جلد ۱ صفحه‌ی ۱۴۸ احكام القتل، و كتاب عوالي اللآلي جلد ۲ صفحه‌ی ۵۴ حديث ۱۴۵ و صفحه‌ی ۲۲۴ حديث ۳۸.



جبران می‌شود و خدا می‌گذرد. شنیده‌اید روز قیامت میزانی برقرار می‌کنند تشبیه هم کرده‌اند به دو کفّی ترازو و قاعده‌اش این است که انسان در کفّ ترازو باید این قدر گناه بریزد تا مساوی کارهای خوب شود، کارهای خوب قابل تحمل است اما وقتی کارهای بد سنگینی‌اش بیشتر شد مثل دنیا کسر می‌آورد. البته چه بهتر که احتیاجی به میزان نباشد این قدر انسان کار خوب کرده باشد که کفّ آن طرفی سنگینی نکند و چیزی هم نباشد. اگر میزان مساوی باشد باز خدا یک کاری می‌کند اما اگر زیاد شد یعنی کفّ‌ای که گناهان را در آن می‌ریزند پایین آمده و به زمین خورده آن یکی به سقف رسیده، اگر کفّ‌ها این طوری شدند یعنی به هر حال کسر آورده‌ایم.

((إِنْ أَحْسَنْتَ)) یعنی باید حسنات را کار خوب معنی کرد که چه کاری حسنه است؟ یک کار کوچک خوب در مقابل یک کار بزرگ بد هم وزن نیستند اما اگر حسناتی انجام دادیم مثل گریه بر سیدالشهداء علیه‌السلام یا اظهار محبت به اولیاء خدا و اظهار محبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولاد پیامبر، صریح روایات است که سیئات را از بین می‌برد و از نظر عقل هم اشکالی ندارد که حالا گناه کبیره باشد یا صغیره.

سؤال بیست و چهارم:

حبط عمل چگونه است؟

پاسخ ما:

گاهی انسان کارهای خیلی بدی می‌کند که کارهای خوبش هم به نظر نمی‌آید (اگر چه خداوند تخصیصی برایش قائل می‌شود) مثلاً شما دوستی داشتید که به بچه‌ی شما خیلی احترام کرده و خیلی دست به سروصورتش کشیده و مواظبتش کرده بعد هم زده

---

۱- توضیحاتی همراه روایات متعدد با ذکر مدارک آنها در کتاب «پرواز روح» قسمت «ذوق و سلیقه‌ی او» صفحات ۳۰ تا ۳۵ و کتاب «سیر الی‌الله» جلد ۱، بخش «توبه» صفحات ۱۰۱ تا ۱۱۰ در همین مورد در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه‌ی ۳۱ آمده است.

بچه را کشته، شما می‌گویید به خاطر اینکه این بچه را کشتی اصلاً محبت‌هایت بی‌ارزش شد. گاهی انسان یک کار بدی در مقابل مولایش می‌کند که کارهای خوبش هم از بین می‌رود. این را حبط عمل<sup>۱</sup> می‌گویند. البته این طور نیست که انسان کارهای زیاد انجام داده باشد، بعد یک کار کوچکی اعمالش را حبط کند. گاهی انسان یک کار بد بزرگی دارد،<sup>۲</sup> مثلاً فرض کنید یک نفر ولایت خاندان عصمت علیهم‌السلام را قبول نکرده،<sup>۳</sup> خدای تعالی فرموده ولایت تنها راهی است که به سوی من هست و شما می‌توانید از آن طریق مرا عبادت کنید و آن این است که به گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام عمل کنید ولی شما به اینها هیچ اعتنا نکردید و هیچ محبت نداشتید حالا اگر شب تا صبح هم عبادت کردید، صبح تا غروب روزه گرفتید، می‌گویند به درد ما نمی‌خورد اعمالتان حبط می‌شود و ارزشی ندارد. در روایت دارد اگر کسی تمام عمرش روزه بگیرد تمام شبها عبادت کند تمام سالها پیاده به مکه رود و در طریق اطاعت خاندان عصمت علیهم‌السلام نباشد فایده ندارد.<sup>۴</sup>

۱- در لغت برای «حبط» چنین آمده است:

كتاب العين، حَبَطَ عمله: فَسَدَ.

لسان العرب، عن الازهری: اذا عمل الرجل عملاً ثم افسده قيل حبط عمله.

۲- گناهان بزرگی که باعث حبط می‌شوند متعدد در روایات آمده‌اند من جمله «شُرک» است که قرآن هم به آن تصریح دارد: سوره‌ی انعام آیه‌ی ۸۸ و سوره‌ی زمر آیه‌ی ۶۵.

۳- عن ابی حمزه سألت ابا جعفر علیه‌السلام عن قول الله تبارک و تعالی: «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الآخرة من الخاسرین». سوره‌ی مائده آیه‌ی ۵ قال تفسیرها فی بطن القرآن و من یکفر بولاية علی و علی هو الایمان. (بحار الانوار جلد ۳۵ صفحه‌ی ۳۶۹ حدیث ۱۴).

۴- عن تفسیر العیاشی، عن زاررة عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: ذرورة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الانبیاء و رضی الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته ثم قال ان الله يقول من





## توبه

شما فکر کنید اگر یک قوانینی در مملکت برای خودتان در نظر گرفته باشید که مخالف باشد یا اتفاقاً تطبیق بکند شما را می‌گیرند مؤاخذه می‌کنند اعمالتان هم بدرد نمی‌خورد. مثلاً سر چهارراه بگویند چراغ که زرد شد می‌روم یا چراغ که قرمز شد می‌روم یا چراغ که سبز شد می‌ایستم اگر یک چنین قوانینی برای خودتان درست کنید فایده‌ای ندارد. چون انسانی که جاهل است نمی‌داند قوانین دولتی چیست، ممکن است در فکر خودش این طور تنظیم کند و زحمت هم بکشد. اگر موقع چراغ قرمز که همه می‌ایستند بروید ممکن است تصادف هم بکنید یا موقع چراغ سبز که همه می‌روند بایستید مردم به شما می‌خندند. در اینجا همه زحمات را هم متحمل شده‌اید اما هیچ ارزشی ندارد حتی شما را مؤاخذه و جریمه هم می‌کنند این معنای حبط عمل است وقتی انسان ولایت را نپذیرد اعمالش حبط می‌شود ولایت یعنی از این راه انسان به خدا برسد و از این راه قوانین را درک و عمل کند. مثل قانون‌نامه‌ای که از مجلس می‌گذرد و به دست شما می‌دهند و شما به آن عمل می‌کنید. اگر این طور عمل کردید درست است و در آن مملکت نه جریمه‌تان می‌کنند نه اذیتتان می‌کنند بارک الله هم به شما می‌گویند اما اگر ولایت را قبول نداشتید با دولت مخالفید، اگر یک قوانینی هم برای خودتان وضع کردید و عمل هم کردید خیلی هم زحمت کشیدید ارزشی ندارد و عملتان حبط می‌شود، این معنای حبط است.

يطع الرسول فقد اطاع الله الى حفيظا اما لو ان رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية ولى الله فيواليه و يكون جميع اعماله بدلالة منه اليه ما كان له على الله حق في ثوابه و لا كان من اهل الايمان ثم قال اولئك المحسن منهم يدخله الله الجنة بفضلهم و رحمته. بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۲۹۴ باب ۱۷ فى وجوب طاعتهم حديث ۳۳.

سؤال بیست و پنجم:

آیا در توبه حق الناس بخشیده می‌شود؟

پاسخ ما:

خدای تعالی هیچ وقت حق الناس را بدون رضایت صاحب حق نمی‌بخشد. خدای تعالی قول هم نداده که او را راضی کند بلکه باید خود انسان جبران کند. حتی اگر یک ریال از پول مردم در دست شما باشد، باید بدهید. اگر دو رکعت نماز شما قضا شد باید بخوانید.<sup>۱</sup> یک وقتی کسی گفت برای تزکیه‌ی نفس استاد لازم نیست به او گفتم: کسی که ده سال عامداً روزه خورده است اگر با غذای حلال افطار کرده باشد برای هر روز، دو ماه باید کفاره روزه بگیرد یعنی حدوداً هیجده هزار روز<sup>۲</sup>، بعلاوه ده ماه باید قضای روزه بگیرد که این اصلاً میسر نمی‌شود یا باید به این شخص بگوئیم در توبه

۱- و قال رسول الله صلی الله علیه وآله أتدرون من التائب قالوا اللهم لا قال إذا تاب العبد و لم یرض الخصماء فلیس بتائب و من تاب و لم یزد فی العبادۃ فلیس بتائب و من تاب و لم یغیر لباسه فلیس بتائب و من تاب و لم یغیر رفقاءه فلیس بتائب و من تاب و لم یغیر مجلسه فلیس بتائب و من تاب و لم یغیر فراشه و وسادته فلیس بتائب و من تاب و لم یغیر خلقه و نیته فلیس بتائب و من تاب و لم یفتح قلبه و لم یوسع کفه فلیس بتائب و من تاب و لم یقصر أمله و لم یحفظ لسانه فلیس بتائب و من تاب و لم یقدم فضل قوته من بدنه فلیس بتائب و إذا استقام علی هذه الخصال فذاک التائب. بحار الانوار جلد ۶ صفحه ۳۵، حدیث ۵۲

۲- این عدد تقریباً معادل بیش از پنجاه سال قمری می‌شود، که این غیر از قضای خود روزه است.



بسته است یا راهی باید باشد اینجا استاد لازم است. گاه می بینید با حرام افطار کرده که کفّاره جمع باید بدهد و مردم اکثرشان گرفتار این موضوعات هستند.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و ششم:

شخصی روی منبر گفته بود گناه شما شیعیان از ثواب کسانی که ولایت ائمه و علی بن ابیطالب علیهم السلام را قبول ندارند (شاید منظور اهل تسنن اند) بهتر است لطفاً بفرمائید میزان صحّت و سقم این مطلب چه اندازه است؟

پاسخ ما:

این شخص منبری هر که بوده خیلی احساساتی و به قول ما ولایتی بوده. نه این طور نیست گناه از هر کسی بد است از شیعه بدتر. حضرت صادق علیه السلام به یکی از دوستانشان فرمودند: کار بد از همه بد است، از تو بدتر. <sup>۲</sup> گناه به هیچ وجه خوب

---

۱- در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه‌ی ۳۱ پس از شرح مطالبی درباره‌ی این موضوع به طور مختصر نوشته شده: توبه از گناه مختلف است. ظلم توبه‌اش استرضاء مظلوم و مال مظلوم خوردن پشیمانی‌اش برگرداندن مال است. و نیز در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف در صفحه‌ی ۱۳۱ به طور مفصّل این موضوع توضیح داده شده است که گناهان بر سه بخش تقسیم می‌شوند: ۱- حقّ الناس که باید طرف راضی شود. ۲- گناهایی که جبران می‌شوند مانند روزه و نماز قضا. ۳- حقّ الله که خدا می‌بخشد در صورتی که حقّ الناس را ادا کرده باشد.

۲- عن الطبرسی فی اعلام الوری قال الشقران مولی رسول الله صلی الله علیه وآله خرج العطاء ایام ابی جعفر و ما لی شفیع فبقیت علی الباب متحیرا و اذا انا بجعفر الصادق علیه السلام فقلت له جعلنی الله فداک انا مولاک الشقران فرحب بی و ذکرته له حاجتی فنزل و دخل و خرج و اعطانی من کمه فصبه فی کمی ثم قال یا شقران إن الحسن



نیست چون داشتن ولایت به خاطر این است که ما تحت فرمان آنها حرکت کنیم و اعمالمان را منظم کنیم اگر اعمال ما خلاف باشد نسبت به همان عملی که انجام می‌دهیم مؤاخذه می‌شویم. ما معنای ولایت را نفهمیدیم همین که اسممان را شیعه گذاشتیم درست است؟ ولایت معنایش این است که ولی ما امام زمان علیه‌السلام است. او باید فرمان بدهد ما با محبت فرمان برداریم و گناه نکنیم و کسی که امام زمان علیه‌السلام را قبول ندارد و فرمان او را نمی‌برد دو کار بد کرده ولی کسی که قبول دارد و گناه می‌کند یک کار بد کرده است.

سؤال بیست و هفتم:

چرا خدای تعالی در مورد گناهکاران می‌فرماید: «یا

عبادی»؟

پاسخ ما:

یکی از دانشمندان می‌گوید: خدا گاهی می‌فرماید: «یا أَيُّهَا النَّاسُ» ای مردم، معلوم است که همه‌ی مردم یعنی کافر و مسلمان را می‌گوید، گاه می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، منظور مردم مسلمان هستند و گاه می‌فرماید: «یا عِبَادِي» ای بندگان من، یعنی به خودش نسبت می‌دهد اینها بندگان خاص‌الخاص هستند که مورد سؤال این است که چگونه در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: ((يَعِبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ)) ای بندگان که خیلی بر ضرر خودشان اسراف کرده‌اند...

من كل احد حسن و انه منك احسن لمكانك منا و إن القبيح من كل احد قبيح و انه منك اقبح وعظه على جهة التعريض لأنه كان يشرب. المناقب لابن شهر آشوب جلد ۴ صفحه‌ی ۲۳۶ فصل فی خرق العادات له علیه‌السلام و بحار الانوار جلد ۴۷ صفحه‌ی ۳۴۹ حدیث ۵۰.

۱- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳.



## توبه

یک بچه‌ای که پدرش او را دوست دارد وقتی چند روز گم می‌شود و بعد می‌آید، پدر می‌گوید پسر، عزیزم، کجا بودی؟ اینجا فقط باید با کلمه‌ی «یا عبادی» خطاب شود، یعنی ای بندگان خوب من کجا رفتید؟ چرا بر ضرر خودتان اقدام کردید؟ چرا معصیت کردید؟ ((لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ)) 'مأیوس نشو، بیا، در بغلت می‌گیرم، «اولیائی تحت ردائی» اولیاء من زیر ردای من هستند، در کنار اولیاء خود یک معصیتکار تائب را قرار می‌دهد. خدای تعالی به بندگان و اولیائش می‌گوید: «عبادی»، به تائب و گنهکار هم می‌گوید: عبادی، خدا مهربان است بیشتر از آنچه که فکر می‌کنید خدا به بندگانش محبت دارد و آنها را دوست دارد.

سؤال بیست و هشتم:

توآیین با متطهرین چه فرقی دارند؟

پاسخ ما:

در آیه‌ی قرآن خدای تعالی می‌فرماید: ((إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَّبِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ))<sup>۱</sup> اولین مرحله از مراحل تزکیه‌ی نفس توبه است و خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد. ممکن است یک نفر، دیگر نخواسته باشد از توبه جلوتر برود و می‌خواهد انجام واجبات و ترک محرّمات کند و توبه و عذرخواهی کند و همه‌ی کارها را برای ثواب انجام دهد. در روز قیامت هم وقتی پای میزان حساب می‌آید، لیست مخارج و درآمدها را مقابلش می‌گذارند که تو این قدر کار کردی و این قدر دریافت کردی و این قدر باقی مانده که بیا برویم بهشت تا خدا بدهیهایت را ادا کند. خدا این شخص را دوست دارد چون اهل توبه است اهل گناه و معصیت نیست ولی علاوه بر این محبت که به توآیین دارد: ((مُحِبُّ الْمُتَوَّبِينَ))، برای متطهرین دو چندان محبت دارد.

۱- سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۳

۲- سوره بقره آیه ۲۲۲.



متطهّر کسی است که تزکیه‌ی نفس کرده باشد، متطهّر یعنی پاک‌کننده‌ی قلب، یعنی کسی که قدمهای بعدی را برداشته باشد چنین کسی را خدا دوست دارد چون هر کس که متطهّر است توّاب هم هست، پس خدای تعالی یک جا به خاطر توّاب بودنش و یک جا به خاطر متطهّر بودنش او را دوست دارد لذا در آیه‌ی فوق تکرار هم کرده است: **((إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ))**

سؤال بیست و نهم:

چرا به کسی که در مرحله‌ی توبه است برای اتمام مرحله می‌گوئید نماز امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام زمان علیه‌السلام را بخوان؟

پاسخ ما:

کسی که می‌خواهد توبه‌اش قبول شود و به مرحله‌ی کامل برسد به او می‌گویند این نمازها را بخوان برای اینکه مقصد معلوم شود. کسی که توبه کرده می‌گوید: یا امیرالمؤمنین و یا بقیّه‌الله از خدا بخواهید سیئات مرا تبدیل به حسنات کند تا من آزاد و سبک‌بار به سوی خدا بروم و به خدا برسم.<sup>۱</sup>

۱- تبدیل سیئات به حسنات که بعد از توبه می‌باشد علاوه بر صریح آیه‌ی قرآن که می‌فرماید: **((إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ))** سوره‌ی فرقان آیه‌ی ۷۰ روایاتی هم دارد که هم در دنیا و هم در آخرت انجام خواهد شد. مانند وسائل الشیعه جلد ۶۵ صفحه‌ی ۶ باب ۱۵ حدیث (۲۱۰۱۳)، (در دنیا) و (بحارالانوار جلد ۷ صفحه‌ی ۲۵۹ باب ۱۱ حدیث ۵)، (در قیامت).

سؤال سی ام:

گاهی انسان نمی داند چه گناهی کرده چطور گناه فراموش شده را جبران کند؟

پاسخ ما:

اگر انسان کاری انجام داد و از دستش در رفت و گناهی کرد و حالا مبتلا شده دنبال حقیقت هم گشت ولی پیدا نکرد، اینجا خدای تعالی کمک می کند، یعنی اگر واقعا پشیمان شده باشد کمک می کنند یا اگر در اثر اشتباهاتی مبتلا به گرفتاریهایی شده باشد باید راه راست را در پیش بگیرد و تصمیم داشته باشد درست حرکت کند، خدا هم کمکش می کند، وگرنه با تنبلی و نشستن و دعا کردن کار درست نمی شود.<sup>۱</sup>

سؤال سی و یکم:

شخصی چند بار توبه می کند و توبه اش را می شکند و برایش این فکر بوجود می آید که اگر باز هم توبه کنم بار دیگر آن را خواهم شکست لطفا بفرمائید راه مبارزه با این فکر چیست؟

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه ۱۳۱ نوشته شده: بکشید حالت پشیمانی از گناه را بسیار در خود تلقین کنید که توبه همان پشیمانی است.

و نیز در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» از همین مؤلف صفحه ۳۱ به طور مختصر شرح داده شد که به چند وسیله انسان می تواند رحمت پروردگار را به خود جلب کند: ۱- تصمیم جدی ۲- محبت و علاقه به خاندان عصمت ۳- گریه بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

پاسخ ما:

راه مبارزه با این فکر، معنای توبه را فهمیدن است، چون بعضیها معنی توبه را نمی‌دانند. معنای توبه این است که شما از ترمینال سوار ماشین شده‌اید که به طرف زاهدان بروید، وقتی یک مقدار هم راه رفتید بعد فهمیدید که اشتباه کرده‌اید و در جاده به طرف تهران حرکت می‌کردید در اینجا ماشین را سروته می‌کنید، این سروته کردن و برگشتن را «توبه» می‌گویند. شما وقتی که فهمیدی یک مشیت معصیت کردی و با خدا مخالفت کردی، حالا باید راه خدا را پیش بگیری و با تمام وجود برگردی به همین ترتیب، یعنی نمی‌شود که موتور ماشین به طرف تهران باشد و صندلیهایش به طرف دیگر، در این صورت ماشین درهم پاشیده است. اینکه می‌گویند «صد بار اگر توبه شکستی بازآی» حرف درستی نیست صد بار اگر استغفار کردی بازآی. اما توبه باید توبه‌ی نصح باشد، توبه‌ای که «ان لا تعود الیه ابدًا»<sup>۱</sup> برگشت نداشته باشد شما از اینجا برمی‌گردی، در صد قدمی باز راه را عوض می‌کنی، این درجا زدن و یک جا توقف کردن است و یک پول نمی‌ارزد. حضرت امیر علیه‌السلام به یک چنین شخصی فرمود: مادرت به عزایت بنشیند یعنی بمیری<sup>۲</sup> با این توبه‌ات خدا را مسخره می‌کنی؟ ما هم اگر بینیم فردی از این طرف به آن طرف می‌رود می‌گوییم دیوانه است کسی که چند بار توبه را می‌شکند دیوانه است البته انسان ممکن است اشتباه کند و معصیت کند، اینجا استغفار داریم چون توبه غیر از استغفار است، توبه یعنی برگشت به سوی خدا، استغفار یعنی با اینکه در راه می‌روم وسط راه اشتباهی کردم، می‌گویم ببخشید. به طرف مقصد می‌روید اشتباهی کردید می‌گویید ببخشید این طلب بخشش است، اما اگر ماشین را سروته کردید و باز برگشتید داخل شهر و چند کیلومتر رفتید و دو مرتبه برگشتید، این دیگر ببخشید ندارد این دیوانگی است می‌گویند تو به درد این کار نمی‌خوری ماشین را از دست می‌گیرند و به راننده‌ی دیگری می‌دهند. به هر حال

۱- مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۱۲۶ باب ۸۶ حدیث ۱۳۶۹۹ - ۵.

۲- بحارالانوار جلد ۶ صفحه ۳۶ باب ۲۰ حدیث ۵۹.





معنای توبه این است که اگر انسان توبه کرد دیگر بازگشت نداشته باشد، اگر قطعه قطعه‌اش بکنند دیگر به گناه و کارهای قبل برنگردد و لذا خدای تعالی در قرآن می‌فرماید که توبه‌ی نصوح کنید<sup>۱</sup> و آن توبه‌ای که واقعی و نصوح باشد و تمام گناهان گذشته به حسنات تبدیل شود فقط یک بار صورت می‌گیرد و دوبار و سه‌بار ندارد.<sup>۲</sup> ((إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَاذُوا كُفْرًا))<sup>۳</sup> در اینجا «کفروا» شامل کسانی است که خدا درب توبه را برویشان باز کرده و اگر دوباره گناه کنند کفران نعمت کرده‌اند و اگر آن نعمت الهی را شکر نکنند حتماً کافرند.

سؤال سی و دوم:

آیا با یک حرم حضرت رضا علیه‌السلام رفتن همه‌ی

گناهان بخشیده می‌شود؟

پاسخ ما:

حرم حضرت رضا علیه‌السلام رفتن کاری است بسیار خوب و پر فایده، اما چند کار با این عمل بخشیده نمی‌شود: ۱- حق‌الناس را باید رعایت کند و مظلوم را راضی نماید، اگر کسی را رنجانده باشد باید او را راضی کند. ۲- قضای واجبات، مثلاً بیست

۱- يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوا تُوبُوْا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نّٰصُوْحًا عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يُكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمۡ جَنَّٰتٍ تَجْرِيۡ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللّٰهُ النَّبِيَّ وَالَّذِيْنَ ءَامَنُوا مَعَهُ نُوْرُهُمْ يَسْعٰىۤ اَبْوَابَۙ جَنَّةٍ اٰیٰتِهِمْ وَيَاۤيْمٰنِهِمْ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اٰتِنَا نُوْرًا وَاغْفِرْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ سوره‌ی تحریم آیه‌ی ۸.

۲- ((اِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صٰلِحًا فَأُوْلٰٓئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنٰتٍ وَّكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رّٰحِيْمًا)) سوره فرقان آیه‌ی ۷۰.

۳- سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۳۷.



سال روزه نگرفته باید چکار کند؟ با یک زیارت که جبران نمی‌شود باید قضای واجبات را انجام دهد.<sup>۱</sup>

سؤال سی و سوّم:

در مرحله‌ی توبه انسان باید کدام مرض روحی را از خود دور کند و چرا؟

پاسخ ما:

انسان وقتی به سوی خدا برگشت و توبه کرد از قدم اوّل باید حساب شده حرکت کند و به فکر رفع امراض روحی و برطرف کردن آنها باشد. هر مرض روحی وقتی به مرحله‌ی عمل برسد گناه است چون گناه سرتاپای انسان را مرض فرا گرفته ولی گناه نمی‌کند اما بعضی امراض هست که ولو به مرحله‌ی عمل هم نرسند گناهند، در قلب هم بگذرد گناه است اظهار هم نکرده گناه است: ((إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمًا)<sup>۲</sup> گمان و ظن در قلب انسان است و هیچ ظاهر نمی‌کند اما در عین حال بعضی از ظنّ گناه است. فرض کنید کسی در جایی می‌ایستد که نباید بایستد آن کسی که عبور می‌کند نباید در دلش ظنّ و گمان بدی بیاید بلکه باید حمل بر صحّت بکند. سوء ظن خیلی بد است و از امراض روحی است چون در این حالت، انسان طبق دستور مستقیم شیطان حرکت می‌کند و روی جنبه‌های فساد فکر می‌کند و گناه طرف مقابل در چنین مواقعی نمی‌تواند از خودش دفاع کند.<sup>۳</sup> روایت دارد اگر پنجاه نفر راستگو آمدند گفتند فلانی،

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۱۲ مطالبی در مورد فضائل زیارت امام هشتم نوشته شده است.

۲- سوره حجرات آیه ۱۲.

۳- در کتاب «حل مشکلات دینی» از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۵۶ مطالبی در مورد علّت سوء ظن و راه معالجه‌اش به طور مختصر نوشته شده است.



## توبه

فلان کار بد را کرده و خودش بگوید نکردم «فصدقه و کذبهم»<sup>۱</sup> وقتی می‌گوید: من نکردم آنها را تکذیب کن و او را تصدیق کن.

سؤال سی و چهارم:

چرا توبه‌ی حضرت آدم علیه‌السلام دویست سال طول کشید، مگر گناهش چه اندازه بد بود؟ آیا برای ما هم این مقدار زمان لازم است؟

پاسخ ما:

حضرت آدم علیه‌السلام در بهشت بود شیطان او را وادار به کاری کرد که خدا گفته بود نکن ((وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ))<sup>۲</sup> ای زن و مرد به این درخت نزدیک نشوید. شیطان آمد و گفت: نزدیک شوید و چون حوا انعطاف‌پذیرتر بود اغوا شد برای یک لحظه شیطان در وجودش، دست و دهانش آمد و قلبش را در اختیار گرفت او هم دست دراز کرد و از شجره‌ی منهیه گرفت. وقتی شیطان رفت حضرت آدم علیه‌السلام

---

و در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۳۲ نوشته شده: اگر کسی بعد از توبه‌ی واقعی گفت شاید خدا مرا نبخشیده، این شیطان است.

۱- عن ابی الحسن موسی علیه‌السلام قال قلت له جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی اکره له فأسأله عنه فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات فقال لی یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فإن شهد عندک خمسون قسامة و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم ولا تدیعن علیه شیئاً تشینه به و تهدم به مروته فتکون من الذین قال الله عزّ وجل انّ الذین یحبّون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخرة. بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۲۱۴ باب ۶۵ فی تتبع عیوب الناس و افشائها حدیث ۱۱.

۲- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳۵.

پشیمان شد و دویست سال زحمت کشید تا از اختیار رفتن دهان و دست را جبران کند.<sup>۱</sup> شما بدانید چون عالم برزخ خیلی طولانی است برای هر کار کوچک که دست و زبان و گوش و اعضای بدن در اختیار شیطان قرار گیرد (برای هر یک) دویست سال باید زحمت بکشید، می‌گویید چرا؟ یک مثال می‌زنم اگر یک سرباز در جبهه‌ی جنگ آن وقتی که جنگ می‌کند یک ساعتی به حرف دشمن گوش بدهد با او چه کار می‌کنند؟ برای همیشه مطرود می‌کنند یا گاه اعدام می‌کنند، چرا؟ آخر او یک ساعت هم اختیار خودش را ندارد؟ خدا می‌فرماید: شیطان دشمن من و شما است ((فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا))<sup>۲</sup> شما او را دشمن فرض کنید. پس خدای تعالی باید با ما چه کار کند آیا آن کار دویست سال وقت لازم ندارد که جبران عمل کنیم؟<sup>۳</sup>

سؤال سی و پنجم:

چرا انسان هر چقدر هم پاک زندگی کند نیاز دارد

که استغفار کند؟

پاسخ ما:

اگر انسان بخواهد گناهانش را حساب کند، بدیهایش را حساب کند همیشه ورشکست است این مسأله عمومیّت دارد هر کسی می‌خواهد باشد. ما در مقابل خدای

۱- عن ابی عبداللّٰه علیه السلام قال البکاءون خمسة آدم و یعقوب و یوسف و فاطمة بنت محمّد و علی بن الحسین علیه السلام فاما آدم فبکی علی الجنة حتی صار فی خدیة أمثال الأودیة، الخبر. بحار الانوار، جلد ۱۱، صفحه‌ی ۲۰۴، حدیث ۲

۲- سوره‌ی فاطر آیه‌ی ۶.

۳- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، از همین مؤلف صفحه‌ی ۱۱۸ و کتاب «پاسخ ما» صفحه‌ی ۱۹۲ و کتاب «سؤال شما، پاسخ ما» صفحه‌ی ۲۱۶ از همین مؤلف در این مورد توضیحاتی داده شده.



## توبه

تعالی خیلی شرمنده‌ایم روسیاه هستیم البتّه فکر نکنید تنها گناهان مایه‌ی روسیاهی انسان است گاه انسان فکر می‌کند در مقابل خدای تعالی چه کرده و چه آورده است. شما ببینید ما در شبانه روز هر کاری که می‌کنیم با توجّه به غیر خدا است اگر با همسرمان صحبت می‌کنیم اگر کسب و کار داریم تمام توجّه‌مان به آنها است اگر با آن حواس‌پرتی که در نماز داریم با یک فرد معمولی حرف بزنیم آن شخص هر چقدر هم کوچک باشد ناراحت می‌شود و این حواس‌پرتی در نماز خودش گناه بزرگی است و جا دارد خدای مهربان، خدای با آن عظمت که تمام وجود انسان مال او است بگوید این نماز مال خودت، نماز با حواس‌پرتی و با این وضعی که تو داری چه ارزشی برای من دارد؟ باید خدای تعالی ما را ببخشد خدای تعالی خیلی مظلوم است و ما به او خیلی ظلم می‌کنیم به امام زمان و چهارده معصوم علیهم‌السلام که حاضر و ناظر اعمال ما هستند و این اعتقاد شیعه و مسلمان است و اگر کسی منکر شود کافر است چون صریح آیه‌ی قرآن کریم<sup>۱</sup> است هم خیلی ظلم می‌کنیم.

پس وقتی انسان به نواقص کار خودش پی می‌برد باید اوّل حاجت و خواهش او (که اولیای خدا و انبیاء عظام و رسل این تقاضا را داشتند) این باشد که خدایا ما را ببخش. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با آن عظمت که لحظه‌ای از یاد خدای تعالی غافل

---

۱- ترجمه آیه: و بگو هر عملی که می‌خواهید انجام دهید به زودی خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند. ((وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)) سوره‌ی توبه آیه ۱۰۵ در کتب روائی و تفاسیر معتبر روایات زیادی ذیل این آیه‌ی شریفه وارد شده است مانند وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه‌ی ۱۰۷ احادیث باب ۱۰۱.

((يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا)). (سوره‌ی احزاب آیه ۴۵). در دو آیه ۸ از سوره‌ی فتح و ۱۵ از سوره‌ی مزمل، صفت «شاهد» برای حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عنوان گردیده است.

نمی‌شد در عین حال روایتی است که البته سندش خیلی صحیح نیست ولی بعید نیست درست باشد می‌فرماید: به قلب من یک عارضه‌ای عارض می‌شود که روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم. این روایت را من این طور معنا کردم که گاه انسان در مقابل محبوب نشسته و کسی سؤالی می‌کند محبوب به او می‌گوید جوابش را بده و او جوابش را می‌دهد ولی در عین حال او از محبوبش عذرخواهی می‌کند و می‌گوید ببخشید این استغفارهای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله «ببخشید» است که به خدای تعالی می‌گوید و مثل این است که یک استاد به شاگردش بگوید سریع جواب فلانی را بده و او هم انجام دهد و بعد معذرت بخواهد. خدای تعالی به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داده با مردم صحبت کن، با کفار قریش صحبت کن تا شاید هدایت شوند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با آنها صحبت می‌کند و بعد به خدای تعالی «ببخشید» می‌گوید، استغفرالله یعنی طلب بخشش می‌کند و همه‌ی مردم باید این «ببخشید» را هر لحظه بگویند تا هر چه عبادت و توجهشان به خدای تعالی زیادتیر می‌شود دچار عجب نگردند. پس انسان هر کاری می‌کند باید عذرخواهی و استغفار کند و در حقیقت اول قدم و آخر قدم و بلکه همه‌ی قدمها به سوی خدای تعالی و کمالات این است که انسان دائماً استغفار کند. شما اگر در مقابل یک عالم بزرگی باشید چقدر ادای ادب و احترام می‌کنید؟ خدای تعالی چند برابر این عالم ارزش و اهمیّت دارد؟ یک میلیون، یک میلیارد، اصلاً این آقا در مقابل خدای تعالی ارزش ندارد، پس ببینید ما خدای تعالی را نشناختیم «ما عرفناک حق معرفتک»<sup>۱</sup> زیاد سؤال می‌شود که چطور حضرت

- 
- ۱- عن القطب الراوندی فی لب‌اللباب، عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله انه قال: انه لیغان علی قلبی حتی استغفر الله فی کلّ الیوم سبعین مرّة. مستدرک الوسائل جلد ۵ صفحه‌ی ۳۷۵ باب ۴۰ حدیث ۶۱۳۱ - ۳
- ۲- عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله : ما عبدناک حقّ عبادتک و ما عرفناک حقّ معرفتک. بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه‌ی ۲۳ باب ۱۱ و (عوالی اللالی جلد ۴ صفحه‌ی ۱۳۳ حدیث ۲۲۷).



## توبه

علی علیه السلام در نماز ایستاده و تیر از پایش می کشند و او توجه نمی کند، این مسائل را ما نمی فهمیم چون اگر در نماز پایمان به خارش بیفتد دولا شده و می خارانیم، این قدر به خدای تعالی بی احترامی می کنیم.

پروردگار می فرماید: ((وَأَنْ أَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ))<sup>۱</sup> همه ی مردم استغفار کنید از خدایتان ((ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ))<sup>۲</sup> در هر لحظه انسان باید برگردد به خدای تعالی ((يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا))<sup>۳</sup> آسمان بر شما برکاتش را نازل می کند. یک کسی گناه می کرد استغفار می کرد حضرت علی علیه السلام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند خدا را مسخره کرده ای یک دفعه ببخشید بگو و تمامش کن. پس دائما باید استغفار کرد یعنی انسان تا دیروز نماز نمی خوانده از نماز نخواندنش باید استغفار کند ولی وقتی نماز خوانده از حواس پرتی در نمازش باید استغفار کند. هر چه انسان مقامش بالاتر است توجه و طلب بخشش به تناسب کارش باید بیشتر باشد.

سؤال سی و ششم:

خیلی دوست دارم گناه نکنم ولی نمی دانم چه کنم که مرتکب این کار نشوم و از این بابت سخت رنج می برم؟

۱- سوره ی هود آیه ی ۳.

۲- سوره ی هود آیه ی ۳.

۳- سوره ی هود آیه ی ۵۲.

۵- بحار الانوار جلد ۶ صفحه ی ۳۶ باب ۲۰ حدیث ۵۹.

پاسخ ما:

گناه مثل ناله است برای مریض، انسان می‌تواند گناه نکند اختیار دارد، مثل مریضی که در بیمارستان خوابیده به او می‌گویند برای حفظ نظم بیمارستان ناله نکن و او هم ناله نمی‌کند یعنی به انسان می‌گویند به زن نامحرم نگاه نکن، چشمش به زن نامحرم می‌افتد ولی برمی‌گرداند ولی چون مریض است در دل او غوغا است اما خود را کنترل می‌کند. می‌گویند در جمع غیبت نکن و او در حالی که در باطن دوست دارد غیبت بکند اما خود را کنترل می‌کند. همه‌ی مردم باید رعایت کنند چون اگر مریض باطنی در جامعه معصیت کند، نظام اجتماع را بهم می‌ریزد و البته گناه نباید انجام شود. حالا یک وقت چشم به زن نامحرم می‌افتد ولی انسان حاضر نیست یک بار دیگر نگاه کند این فرد مریض نیست مثل کسی است که ناله هم نمی‌کند. و گاهی می‌گویند نمی‌توانم گناه نکنم، چنین شخص به هر جهت از یک مرض باطنی رنج می‌برد و گناه از یک باطن مریض بر می‌خیزد. اگر انسان مریض نباشد گناه نمی‌کند مخصوصاً که ایمان قوی هم داشته باشد. اگر مریض بخواهد ناله نکند باید مرض او را مداوا کرد. چنین شخصی باید پیش طبیب برود و مرضش را معالجه کند، یعنی این شخص که گناه می‌کند استاد لازم دارد تا تزکیه‌ی نفس کند و بعد گناه نکند.

بعضی افراد هستند که هر کاری بکنید گناه نمی‌کنند. فرق یوسف و زلیخا در همین بود. زلیخا مریض بود و یوسف سالم، یوسف از گناه فرار می‌کرد و زلیخا به طرف گناه می‌دوید. بنابراین اگر می‌خواهید هیچ وقت گناه نکنید و از گناه بدتان بیاید قلب و روحتان را معالجه کنید. ایمان قوی در خودتان بوجود آورید و تزکیه‌ی نفس کنید، انشاءالله گناه نمی‌کنید.<sup>۱</sup>

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۶ توضیحاتی در مورد استقامت و صبر در مقابل گناه آمده است.



سؤال سی و هفتم:

آیا کسانی که فقط یک گناه می‌کنند و برایشان عادی شده است قابل اعتماد هستند؟ و آیا گناه صغیره با ملکه‌ی عدالت منافات دارد؟

پاسخ ما:

افرادی که گناهی را به طور دائم انجام می‌دهند به هر حال فاسق هستند، هر چه هم مورد اعتماد باشند بالاخره خائن از کار در می‌آیند و من واقعاً به شما عرض می‌کنم که در این مورد من هم تجربه کرده‌ام علاوه بر کلام الهی که می‌فرماید به هیچ فاسقی اعتماد نکنید<sup>۱</sup> چون او با خدا و با خودش دشمنی می‌کند (چون فسق و گناه اول صدمه‌اش به خود انسان وارد می‌شود) در آن آیه‌ی شریفه که می‌فرماید: ((لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ))<sup>۲</sup> به چه کسی ظلم کرده است؟ به خودش.

به خدا قسم دیوانه‌ترین افراد کسی است که به یک شخص فاسق اعتماد کند. یعنی شما باید این طور فکر کنید که یک نفر معصیتکار باید به شما خیانت کند اگر نکرد، کاری برخلاف آنچه باید بکند کرده یعنی یا تصادفی بوده است و یا می‌خواهد کلاه بزرگتری برای شما درست کند.

شخصی که گناه کبیره انجام دهد یا اگر در گناه صغیره اصرار دارد ملکه‌ی عدالت ندارد، اما اگر یک گناه صغیره انجام داد منافات با ملکه‌ی عدالت ندارد.<sup>۳</sup>

۱- ((إِنْ جَاءَكَ مَفْاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْهُ)) سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۶.

۲- سوره‌ی انبیاء آیه‌ی ۸۷.

۳- این مطلب فتوای مشهور فقهاء است و بحث آن در کتاب «مستمسک العروة الوثقی» جلد ۷ صفحات ۳۳۲ تا ۳۴۱ آمده است.

سؤال سی و هشتم:

چرا گناه علنی بیشتر مذمت شده و فرقی با گناه

خفی چیست؟

پاسخ ما:

یکی از اولیاء خدا می گفت تا می توانی گناه نکن بالاخص در حضور مردم، زیرا اگر یک میلیون گناه داشته باشی در صورت توبه خدا می بخشد ولی مردم یک گناه را هم نمی بخشند.

مثلاً می گویند: این همان فلان فلان شده است وقتی جوان بود سر کوچی ما مشروب خورد یا قماربازی کرد، مردم نمی بخشند، ولی ممکن است با یک توبه و جبران مافات و گذراندن مراحل کمالات این فرد یکی از اولیاء خدا بشود.

لذا خدا به گناه علنی بیشتر اهمیت داده تا گناه خفی<sup>۱</sup> و این کثرت محبت خدا است که می گوید گناه علنی نکن، آبرویت را در مقابل مردم نبر، غیبت که این همه گناه دارد به خاطر این است که آبروی دیگران را نبرید می فرماید: من اینها را دوستشان دارم من تو را دوست دارم نمی خواهم آبرویت برود تو هم می گویی خدایا تو بی خود مرا دوست داری! وقتی انسان گناه علنی می کند همین معنا را می دهد یعنی خدایا تو ما را بی خود دوست داری.

گناهان علنی به خاطر تشییع فاحشه یعنی شایع کردن گناه و بی اعتنائی به ذات مقدس پروردگار مثل گناهان بزرگ که عظمت پروردگار و قانون الهی را می شکند اهمیت دارد. اگر چه ممکن است ذاتا یک گناه نسبت به گناهان دیگر خیلی بزرگ نباشد اما چون علنی انجام می شود از گناهان بزرگ و پر اهمیت است.

۱- عن امیر المؤمنین علیه السلام: ایاک و المجاهرة بالفجور فإنها من اشد

المآثم. مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۶۸ حدیث ۱۳۲۸۳ - ۷

سؤال سی و نهم:

فرق بین اثم، ذنب، معصیت چیست؟

پاسخ ما:

اثم به گناهان قلبی اطلاق می‌شود. «فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»، ((إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ))<sup>۱</sup> ذنب به معنای گناه است.

معصیت از عصیان می‌آید و به معنای طغیان هم هست.<sup>۲</sup>

سؤال چهلم:

تقسیم‌بندی گناهان چگونه است؟

پاسخ ما:

یک دسته از گناهان ظلم به دیگری است و از همه‌ی گناهان بدتر و زشت‌تر است گناهی که حق‌الناس باشد از قبیل ظلم، تجاوز به ناموس دیگری و مال مردم را خوردن و حتی وقت دیگری را ضایع کردن، حتی اگر وقت فرزندان و اهل و عیالتان را ضایع کردید اینها از گناهان بسیار بزرگ است و صاحب این گناهان فاسق است. به طور کلی می‌شود گناهان را به سه بخش تقسیم کرد: ۱ - گناه کبیره ۲ - گناه صغیره ۳ - گناه صغیره و یا کبیره‌ی علنی که بدی آن در ذهن انسان کاسته شده باشد<sup>۳</sup> و دیگر انسان آن

۱- سوره‌ی حجرات آیه‌ی ۱۲.

۲- کتاب العین، الاثم: الذنب و قيل هو ان يعمل ما لا يحل له و فی التتریل العزیز: و الاثم و البغی بغير الحق.

لسان العرب: الذنب الاثم و الجرم و المعصية و الجمع ذنوب.

لسان العرب: معصیت عصى العبد ربه اذا خالف امره.

۳- محمد بن الحسين الرضى فى نهج البلاغه عن اميرالمومنين عليه السلام انه قال: اشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه. وسائل الشيعه جلد ۱، صفحه ۳۱۲، حديث ۲۰۶۰۸ - قال

را زیاد بد نداند در حالی که قانون الهی را پایمال کرده است و گناه جنگ با خدا است و خیلی اهمیّت دارد. بنابراین کسی که با خدا می‌جنگد و برای خدا اهمیّت قائل نیست برای قول و امضا و دوستی و محبّت هم ارزشی قائل نخواهد بود.

سؤال چهل و یکم:

آیا این مطلب که اگر انسان گناهی را انجام دهد و تا هفت ساعت بعد استغفار کند در نامه‌ی اعمالش نوشته نمی‌شود حقیقت دارد؟

پاسخ ما:

بله و حتّیّ خدای تعالی کارهای بد ما را از ملائکه‌ای که موکّل ما هستند مخفی می‌کند و جلوی چشمشان را می‌گیرد و تا هفت ساعت به آنها اجازه نمی‌دهد آن را ضبط کنند که اگر انسان تا هفت ساعت استغفار کرد و خدا او را بخشید دیگر لازم نباشد آنها چیزی را در پرونده‌ی انسان درج کنند.<sup>۱</sup>

---

مولانا امیرالمومنین علیه‌السلام اشدّ الذنوب ما استخفّ به صاحبه. بحار الانوار جلد ۷۰، صفحه ۳۶۴.

۱- در وسائل الشیعه جلد ۱۶ صفحه‌ی ۶۴ باب ۸۵، باب «وجوب الاستغفار من الذنب و المبادرة به قبل سبع ساعات» که روایات متعدّدی دال بر همین مطلب در آن آمده است.



سؤال چهل و دوّم:

گناه برای افراد مختلف فرق دارد؟

پاسخ ما:

خیر، گناه، گناه است. یعنی هر چه را گفته‌اند گناه است برای همه گناه است و فرقی ندارد. حالا یک موقع کاری گناه نیست ولی وقتی از یکی سر بزند که از مقربین الهی باشد خود او آن را برای خودش گناه بزرگی می‌شمارد،<sup>۱</sup> بعضی کارها مستحب است ولی اگر کسی ترک کند برای خود استغفار می‌کند. اگر کسی یک فردی را دوست داشته باشد ولو یک لحظه روی خود را از او برگرداند عذر می‌خواهد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کرد و برای همیشه خود را بدهکار می‌دانست.<sup>۲</sup>

---

۱- و قوله صلی الله علیه و آله: حسنات الابرار سیئات المقربین. بحار الانوار جلد ۳۵، صفحه ۲۰۵.

۲- روایات بسیار زیادی در این مورد موجود می‌باشد که تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم.

عن ابی عبدالله علیه السلام قال: کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستغفر الله عزّ وجلّ کلّ یوم سبعین مرّة و یتوب الی الله سبعین مرّة. بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۵۸ حدیث ۴۱.

بخش چهارم  
(مرحله استقامت)



سؤال اول:

((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ))<sup>۱</sup>

لطفا در این خصوص توضیحاتی بفرمائید و اینکه چه زمانی این خریداری صورت می گیرد؟

پاسخ ما:

اگر می خواهید در راه خدا قرار بگیرید باید جانتان و مالتان را کف دست بگذارید و بدهید و بوسیله ی جان و مالتان در راه خدا کوشش کنید. یک عده تا زمانی که خوش اند و خرم اند در راه خدا هستند همین قدر که یک مقدار فشار بیاید دیگر راه خدا را می گذارند کنار.<sup>۲</sup>

((وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ))<sup>۳</sup>

((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)) اولاً هر نفسی را خدا نمی خواهد.

اول انسان باید مؤمن شود، ایمانش خوب باشد، در راه قرار بگیرد تا لیاقت پیدا کند که خدا جانش را از او بخرد. که هر چه اراده دارد، فکر دارد، اعمالش همه ی اینها باید مطابق خواست پروردگار باشد.

((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ أَفْقَرْتُمْ لَافْقَرْتُمْ لَافْسَدُوا بِأَمْوَالِكُمْ الَّتِي رَزَقْتُمْ مِنْهُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَارْتَمَوْا بِأَمْوَالِهِمْ حِمْلًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُرِيدُونَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) در مقابل، خدا چه می دهد؟

۱- سوره ی توبه آیه ی ۱۱۱.

۲- عن النبی صلی الله علیه وآله عن جبرئیل علیه السلام قال: قال الله تبارک و تعالی... ان من عبادى المؤمنین لمن لا یصلح ایمانه الا بالفقر و لو أغنیته لأفسده ذلك و ان من عبادى المؤمنین لمن لا یصلح ایمانه الا بالغنى و لو افقرته لأفسده ذلك. بحار الانوار جلد ۵

صفحه ی ۲۸۳ قسمتی از حدیث ۳

۳- سوره ی توبه آیه ی ۴۱.



اولاً هر چه که داریم مال خدا است انسان از خودش چیزی ندارد، هر چه دارد مال خدا است، در عین حال خدا مثل معامله‌ی یک غریبه کرده و فرموده که این مال تو.

به عنوان مثال پدری که می‌خواهد فرزندش را تربیت کند، یک چیزی را به او می‌دهد و بعد می‌گوید: من آن را از تو می‌خرم، می‌خواهد به فرزندش شخصیت دهد و الا ما در مقابل خدا، کسی نیستیم اما خدا می‌خواهد به ما شخصیت دهد و ما را آدم کند.

((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ)) خدا می‌خرد چقدر جان ما

می‌ارزد؟ یک زمانی می‌گفتند: دیه‌ی یک شخص چند میلیون تومان است و خیلی ارزش داشته باشد چهار یا پنج میلیون تومان. نماز و روزه‌اش هم که سالی بیست هزار تومان. اما خدا در مقابل این چه می‌دهد؟

در ثانی، وقتی هم که می‌خرد نمی‌خواهد به نفع خودش کار کند؟ و نمی‌گوید که مثلاً بیا در مزرعه‌ی من کار بکن و عایداتش را من بردارم، خیر. انسان را که می‌خرد در صراط مستقیم می‌اندازد، می‌برد، می‌برد. تا آنجا می‌رساند که او را از اولیاء خدا قرار دهد.

و قیمت این خرید و فروش و ثمنی که برای این خریداری می‌دهد: ((بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ)) بهشت است.

۴- سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۱.

۱- ((إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ<sup>ط</sup>

وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ)) سوره‌ی مبارکه نمل آیه‌ی ۹۱.





بهشت چیست؟ ((وَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ))<sup>۱</sup> یک باغ مرتب، منظم، با همه‌ی امکانات، با درختان حاصلخیز، درختانی که همیشه میوه دارند ((أَكُلُهَا دَائِمًا))<sup>۲</sup>

و خوردنیهایش دائمی است و تابستان و زمستان ندارد تمام وسائل هم در آن هست.

((حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْحَيَامِ))<sup>۳</sup>. همه چیز در مقابل نفس ما، نفسی که اگر خدا خرید بسیار ارزش پیدا می‌کند البته نفس باید یک مقداری کار کرده باشد و از هر کسی خدا نمی‌خرد زیرا هر نفسی ارزش ندارد و نفس اماره‌ی بالسوء ما را خدا نمی‌خواهد.

((إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)) باید مؤمن باشد.

از خواب غفلت بیدار شود، توبه کند، توبه‌ی نصح که خدای تعالی می‌فرماید: ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ))<sup>۴</sup> آنهایی که می‌گویند پروردگار ما خدا است. این توبه است.

((ثُمَّ اسْتَقَامُوا)) بعد استقامت کنند و دارای استقامت شوند ((تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ

الْمَلَائِكَةُ))<sup>۶</sup> ملائکه می‌آیند به سراغش آنهایی که اهل فکر و عقل و هوش باشند ملائکه را با چشم دل می‌بینند.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۳۳.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی رعد آیه‌ی ۳۵.

۳- سوره‌ی الرحمن آیه‌ی ۷۲.

۴- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۵- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۶- سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.



وقتی سه مرحله از مراحل سیر الی الله را بگذرانند یعنی یقظه، توبه و استقامت را بگذرانند ملائکه بر او نازل می‌شوند.

((أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا))<sup>۱</sup> نترسید، محزون نباشید، خوشا به حالتان ((وَأَبْشِرُوا

بِالْحَنَّةِ))<sup>۲</sup> چون در مرحله‌ی استقامت دیگر معامله انجام شده است وقتی انسان می‌گوید: ((رَبُّنَا اللَّهُ)) مؤمن است.

در مرحله‌ی استقامت معامله انجام می‌شود، یعنی خرید و فروش انجام می‌شود دیگر از طرف ملائکه برایش خبر می‌آید که خوف نداشته باش و حزن نداشته باش و تقریباً شروع می‌شود برای اینکه خدا او را از اولیاء خودش قرارش دهد و انتخابش می‌کند.

چون درباره‌ی اولیاء خدا هم دارد که ((أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يَحْزَنُونَ))<sup>۳</sup> البته ملائکه خبرش را برایش می‌آورند، باید مراحل بعد را هم طی کند.

و چون معامله انجام شده و چون خدای تعالی خریده و چون تو فروختی و چون تو مقاوم هستی در این جهت و چون با وفا هستی و چون خودت را مسئول می‌دانی از این جهت<sup>۴</sup> ((أَبْشِرُوا))<sup>۵</sup> بشارت باد به تو آنها بشارت می‌دهند ((بِالْحَنَّةِ))<sup>۶</sup> یعنی به بهشت و باید شروع کند تا به این بشارت برسد.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۲- سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۳- سوره مبارکه یونس آیه ۶۲.

۴- سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۵- سوره فصلت آیه ۳۰.



سؤال دوّم:

استقامت در انسان کم‌کم بوجود می‌آید یا اینکه  
ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام استقامت را یک جا به انسان  
عطا می‌فرمایند؟

پاسخ ما:

برای تنبها خوب است که بگویند ائمه‌ علیهم‌السلام یکدفعه به ما بدهند. برود در خانه بخوابد و صبح بلند شود تا اینکه یک آدم با استقامت و قوی باشد. اینهایی که می‌گویند همه‌ی کارها را باید با توسل انجام داد اگر هیچ کاری نکنند و تنها خدا و پیغمبر و ائمه‌ علیهم‌السلام برای ما کار کنند آدمهای تنبلی هستند که از زیر بار کار شانه خالی می‌کنند. اگر انسان بگوید: من همّت خودم را می‌کنم در حالی که یک دستم به دامن ائمه‌ علیهم‌السلام است که مرا از انحراف نجات دهند و مواظبم باشند و با یک دستم هم خودم کار می‌کنم. این خوب است. در همه‌ی کارها باید توسل باشد. اما توسلی که باعث تنبلی انسان شود و از فعالیت و حرکت به سوی خدا انسان را بازدارد این توسل را عرض نمی‌کنم.

توسل یعنی کمکم کنید،<sup>۱</sup> با من باشید، مواظبم باشید. من دارم می‌روم شما هم مواظب من باشید تا به هدف برسیم. و راهنمائیهای خاندان عصمت و طهارت را عمل کند. والا تا همّت خود انسان نباشد در روحش استقامت بوجود نمی‌آید.

۱- ((يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ)) سوره‌ی مائده آیه‌ی ۳۵.

المناقب جلد ۳ صفحه ۷۵ فصل فی أنه السبیل و الصراط المستقیم؛ قال أمير المؤمنين  
وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ أَنَا وَسِيلَتُهُ وَأَنَا وَوَلَدِي ذُرِّيَّتُهُ.

سؤال سوّم:

کمروائی و حیا چه فرقی با هم دارند؟ آیا از امراض

روحی هستند؟

پاسخ ما:

کمروائی با حیا فرق می‌کند. کمروائی جزو امراض روحی است. مثلاً حرف حقّی می‌خواهد بزند نمی‌تواند یا امر به معروف و نهی از منکر می‌خواهد بکند نمی‌تواند انجام بدهد خجالت می‌کشد این را کمروائی می‌گویند که در مقابل آن این است که انسان صریح و قاطع و جدی باشد. هر جائی منکری دید بگوید هر جایی خلافی دید به طرف آن برود و حرفش را در بین مردم بزند در بین مردم سخنرانی بکند و کارهایش را انجام بدهد و اصلاً خجالت نکشد.<sup>۲</sup> بالاخره کمروائی و خجالت از صفات رذیله است ولی حیا از صفات کمالیه است. زیرا کسی که حیا دارد اعمال زشت در مقابل خدا و مردم انجام نمی‌دهد.<sup>۳</sup>

۱- ((يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرٍ نَظِيرِينَ إِنَّهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَسْتَجِينَ لِحَدِيثٍ <sup>ع</sup> إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذَىٰ النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي <sup>ط</sup> مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي <sup>ع</sup> مِنْ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ <sup>ب</sup>)) سورهی احزاب آیهی ۵۳.

۲- در اینجا مطالبی راجع به حیا در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه‌ی ۱۸۶ آمده است.

۳- الکافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ باب الحیاء؛ عَلِيُّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ كَثِيرٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ.

الکافی جلد ۲ صفحه ۱۰۶ باب الحیاء؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحَيَاءُ حَيَاءُ حَيَاءِ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حُمُقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمُقِ هُوَ الْجَهْلُ.



اما برای معالجه‌ی کمروئی و خجالت چه باید کرد؟ این فقط یک راه دارد و آن این است که مبارزه‌ی ضد بکند در اکثر صفات رذیله و ضعفهایی که در انسان هست مبارزه‌ی ضد تقریباً آن را جبران می‌کند مثلاً شما از چیزی می‌ترسید به طرف آن بروید شما از مرده می‌ترسید چند روزی کنار غسالخانه بایستید و مرده‌ی را نگاه کنید روزهای اولش سخت می‌گذرد ولی بعد تمام می‌شود یا شما از تاریکی می‌ترسید به تاریکی بروید یا از جای تنها می‌ترسید به این جنگلها و جاهایی که هیچ انسانی پیدا نمی‌شود. شب به جاهای تنها و تاریک بروید اینها رفع می‌شود و خجالت هم با همین برنامه است. مثلاً شما در مجلسی رویتان نمی‌شود که بایستید و بگوئید موسیقی را ببند بایست و بگو. یک مرتبه که بگویی دفعه‌ی دوّم خیلی راحت تر می‌گویی و دفعه‌ی سوّم راحت تر از دفعه‌ی قبل می‌شوی. و راه مبارزه با کمروئی و خجالت همین است که انسان با ضدّش عمل بکند و به طرفش برود که رفع خواهد شد.

سؤال چهارم:

شجاعت چیست و شجاع کیست؟

پاسخ ما:

استقامتهای روحی شجاعت است، آنکه ارزش دارد در شجاعت روحیه‌ی قوی است. چون ما همیشه به جنبه‌های مادی توجّه داریم، فکر می‌کنیم کسی که مثلاً ماهیچه‌های بازویش خیلی قوی است شجاع است. شجاع یعنی فردی که به قدری قوی است که در مقابل امر الهی ناملايمات و سختیها را تحمل می‌کند.<sup>۱</sup>

۱- قال أمير المؤمنين عليه السلام الصبر شجاعة و العجز آفة الصبر صبران صبر علی ما یکره و صبر علی ما یحب و الصبر علی الإیمان کالرأس من الجسد و لا خیر فی جسد لا رأس معه و لا فی إیمان لا صبر معه. روضه الواعظین جلد ۲ صفحه‌ی ۴۲۲ مجلس فی فضل الصبر

سؤال پنجم:

در این که پروردگار متعال می‌فرماید: ((فلا

تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)<sup>۱</sup>

لطفاً توضیح بفرمائید چه نوع ترسی خوب است؟

پاسخ ما:

ابن مسعود یکی از اصحاب پیامبر سخت مریض بود که در همان کسالت از دنیا رفت عثمان بن عفان در زمان خلافتش به عیادت ابن مسعود رفت به او گفت: از چه ناراحتی؟ گفت: از گناهانم<sup>۲</sup> «لایخافن الا ذنبه»<sup>۳</sup> هیچ کدامتان از هیچی نترسید جز از

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران آیه‌ی ۲۷۵.

۲- الطَّبْرَسِيُّ فِي مَجْمَعِ الْبَيَانِ، رَوَى أَنَّ عُمَانَ بْنَ عَفَّانَ دَخَلَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ لَهُ مَا تَشْتَكِي قَالَ ذُنُوبِي قَالَ مَا تَشْتَهِي قَالَ رَحْمَةَ رَبِّي قَالَ أَفَلَا نَدَعُو الطَّبِيبَ قَالَ الطَّبِيبُ أَمْرَضَنِي قَالَ أَفَلَا نَأْمُرُ بِعَطَائِكَ قَالَ مَنَعَنِيهِ وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ وَ تُعْطِينِيهِ وَ أَنَا مُسْتَعْنٍ عَنْهُ قَالَ يَكُونُ لِنِنَاتِكَ قَالَ لَا حَاجَةَ لَهُنَّ فِيهِ فَقَدْ أَمَرْتُهُنَّ أَنْ يَقْرَأْنَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ كُلَّ لَيْلَةٍ لَمْ تُصِبْهُ فَاقَةٌ أَبَدًا. مستدرک الوسائل جلد ۴ صفحه ۲۰۴ باب ۳۳ حدیث ۴۴۹۷ - ۲

۳- و قال عليه السلام اوصيكم بخمس لو ضربتم اليها اباط الابل لكانت لذلك اهلاً لا يرجون احد منكم الا ربّه ولا يخافن الا ذنبه ولا يستحين احد منكم اذا سئل عما لا يعلم ان يقول لا اعلم ولا يستحين احد اذا لم يعلم الشيء ان يتعلمه و عليكم بالصبر فإن الصبر من الايمان كالرأس من الجسد و لاخير في جسد لا رأس معه ولا في ايمان لا صبر معه. نهج البلاغه، صفحه‌ی ۴۸۲، حکمت ۸۲ و (بحار الانوار جلد ۷۴ صفحه ۴۲۰ باب مواظب اميرالمومنين عليه السلام)



گناهانتان، گناه پایبچ انسان می شود اگر خدا انسان را دوست داشته باشد سریع تر انسان را تنبیه می کند. یکی از اولیاء خدا می گفت: اگر گناهی کنم و خدا مرا مؤاخذه نکند ناراحت می شوم چرا خدا مرا تنبیه نکرد چرا مورد توجه خدا نیستم معلوم است مرا به خودم وا گذاشته. اگر گناه کردید و خدا فوراً تنبیهتان کرد بدانید که خیلی دوستتان دارد و می خواهد رشد و ترقی کنید از فقر نترسید از مرض و دشمن نترسید فقط از گناهان بترسید ((فَلَا تَخَافُوهُمْ))<sup>۱</sup> از هیچ کس نترسید انسان اگر از انسانها نترسید از حیوانات هم نمی ترسد از فقر و مرض هم نمی ترسد چون همه شر زیر سر انسان است انسانها انسان را اذیت می کنند ((وَحَافُونَ))<sup>۲</sup> از من بترسید ترسمان از خدا باید این طور باشد که بترسیم مبدا خدا به خاطر گناهانمان ما را مؤاخذه کند پس باز ترس از خدا بر می گردد به ترس از گناهان ((إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ))<sup>۳</sup> شرطش این است که مؤمن باشید اگر ایمان و اعتقاد به خدا ندارید هر چه می خواهید گناه کنید کسی که هر چه می خواهد گناه می کند اصلاً داخل آدم حساب نمی شود که خدا با او حرف بزند پس ابن مسعود گفت: من فقط از گناهانم می ترسم و ناراحتم. پرسید ابن مسعود چه چیز دوست داری؟ او به عثمان جواب داد من رحمت خدا را می خواهم مهربانی و محبت خدا را می خواهم اگر از ما بپرسند همه چیز را می گوئیم ولی جمله ی ابن مسعود همه ی خوبیها را شامل هست به او گفت: می خواهی بروم برایت طبیب بیاورم گفت: مرا طبیب واقعی مریض کرده است چه کسی می خواهد مرا معالجه کند؟ گفت: نمی خواهی از صندوق دارایی دستور دهم پول زیادی برای خودت و بچه هایت بدهند؟ گفت: برای خودم که وقتی نمانده و به بچه هایم کاری یاد داده ام که هیچ وقت فقیر

۱- سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۷۵.

۲- سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۷۵.

۳- سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۷۵.



نمی‌شوند و به تو و امثال تو هیچ گاه محتاج نمی‌شوند و آن اینکه هر شب سوره‌ی  
واقعه را بخوانند تا هیچ وقت محتاج به احدی نشوند.

سؤال ششم:

شرح صدر یعنی چه و چگونه باید شرح صدر

داشته باشیم؟

پاسخ ما:

شرح صدر به طور اجمال به معنای تحمل مشقات، ناراحتیها در راه خدا است  
یعنی زود از میدان در نرفتن، بی‌جهت تحت تأثیر حرف واقع نشدن، مانند پشه در هوا  
نباشد که فرمود «و سائر الناس غثاء<sup>۱</sup> یا همج الرعاع اتباع كل ناعق یمیلون مع كل ریح<sup>۲</sup>»  
غثاء و همج رعاع نبودن و با هر بادی نلغزیدن و مثل کف روی آب نبودن که آب هر  
جا رفت آنها را با خود ببرد و استوار و دارای استقامت بودن اینها مثالهایی است که

۱- الوشاء عن أحمد بن عائذ عن أبي خديجة سالم بن مكرم عن أبي عبد الله  
عليه السلام قال الناس ثلاثة عالم و متعلم و غثاء. الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۴، باب أصناف  
الناس، حدیث ۴

عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول يغدو الناس على ثلاث أصناف عالم و  
متعلم و غثاء فنحن العلماء و شيعتنا المتعلمون و سائر الناس غثاء. (وسائل الشيعة جلد ۲۷  
صفحه ۱۸ باب ۳ حدیث ۳۳۰۹۴)

۲- عن كميل بن زياد قال خرج إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فأخذ بيدي و  
أخرجني إلى الجبان و جلس و جلست ثم رفع رأسه إلى فقال يا كميل احفظ عني ما أقول  
لك الناس ثلاثة عالم رباني و متعلم على سبيل نجاة و همج رعاع اتباع كل ناعق یمیلون  
مع كل ریح لم يستضيئوا بنور العلم، الحدیث. بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۷ باب ۲  
حدیث ۴





علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده است شرح صدر خیلی شعب و فروع دارد ولی اینها خلاصه‌ی همه‌ی آنها است. ما چون در زندگی بیشتر از همه چیز نیاز به اسوه و الگو و صراط مستقیم و امام و رهبر داریم که اوّل باید این الگو خود دارای شرح صدر باشد و اگر می‌خواهید معنای شرح صدر را خوب متوجّه شوید به مقتدایتان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه کنید. اگر ما خبائث بعضی اصحاب را یک سر سوزن می‌دانستیم یک لحظه حاضر نبودیم کنار آنها بنشینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانست که اینها چه می‌کنند، چه کرده‌اند و چه بودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله اینها را پذیرفت و در کنار آنها‌یی که در به پهلوی فاطمه‌اش زدند و آن همه ظلم کردند ما با عدم معرفت‌مان به فاطمه‌ی زهرا علیها السلام نمی‌توانیم قاتل او را ببینیم ولی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با او زندگی می‌کرد می‌نشست و به آنها محبت می‌کرد تا جایی که آنها طمع کردند بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین او بشوند این معنای شرح صدر است. لذا شرح صدر خیلی اهمیّت دارد و باید شما مردمان مسلمان به این اسوه و الگو اقتدا کنید.<sup>۱</sup>

سؤال هفتم:

علائم تنگ‌نظری کدام است؟

پاسخ ما:

تنگ‌نظری در مقابل شرح صدر است افرادی که با هر جریانی عوض می‌شوند، یک مقدار کمتر احترامشان می‌کنند ناراحت می‌شوند و سر هر چیزی قهر می‌کنند این

۱- ((لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)) سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب آیه ۲۱.

در کتاب «۷۷ مشکل دینی» از همین مؤلف در صفحه‌ی ۲۱۶ مطالبی در مورد اینکه (اشخاصی که دارای شرح صدر هستند در مقابل چیزهای مختلف ناراحت نمی‌شوند و یا خودشان را ناراحت نشان نمی‌دهند) به طور مفصّل نوشته شده است.

حالت بیچه‌های کوچک است. شخصیت این است که اگر به انسان بی‌اعتنائی محض شود فکرش را هم نکند. این طور آدمها که شرح صدر ندارند نمی‌توانند با مردم زندگی کنند چون بالأخره مردم نمی‌توانند این جهات را رعایت کنند.

اینکه تا چیزی می‌گویند بدمان بیاید یا اینکه تا کسی را از خودمان بالاتر ببینیم غصّه بخوریم و به مجرد اینکه در کسی برتری ببینیم حسادت کنیم از نداشتن شرح صدر است. اینکه تا ببینیم کسی امتیازی دارد می‌خواهیم در خودمان ایجاد کنیم از نداشتن شرح صدر است. بی‌نیازترین مردم کسی است که هر چه خدا به او داده به همان قانع و راضی باشد.<sup>۱</sup>

گاهی انسان یک ملکات نفسانی پیدا می‌کند که خیلی با ارزش است، باید طوری خودتان را بسازید که هیچ کبر و غروری در شما وجود نداشته باشد، نگوئید: غرورم را لگه‌دار کرد، چون غرور خودش لگه است.<sup>۲</sup>

۱- عن الثمالی قال سمعت علی بن الحسین علیه‌السلام یقول من عمل بما افترض الله علیه فهو من خیر الناس و من اجتنب ما حرم الله علیه فهو من أعبد الناس و من أورهع الناس و من قنع بما قسم الله له فهو من أغنی الناس. بحارالانوار جلد ۷۵ صفحه‌ی ۱۵۳ حدیث ۱۶.

۲- در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه‌ی ۱۶۱ از همین مؤلف نوشته شده: از بین بردن مرض تنگ‌نظری و کم شرح صدری باعث برطرف شدن بسیاری از گناهان می‌گردد.

سؤال هشتم:

چگونه می‌شود به مردم سوء ظن نداشت؟

پاسخ ما:

وقتی شما زن و مردی را می‌بینید که مشغول صحبت هستند می‌توانید بگوئید محرم هستند به جای اینکه بگوئید فلان فلان شده چه کار می‌کند. این سوء ظن است و کسی که سوء ظن داشته باشد ملعون است و کسی که نداشته باشد مرحوم است.<sup>۲</sup> اگر کسی دوپهلوی حرف بزند جهت خویش را بگیرد. نگو این دائم نیش می‌زند. انسان که نیش نمی‌زند. از دعانویس و این جور شیاطین دوری کنید اگر می‌خواهید در صراط مستقیم باشید.

مردی گفت: پیش کسی رفتم گفتم کارم گره خورده گفت: زنی در فامیل تو را جادو کرده من به او گفتم آن شیطانی که این را به تو گفته خواسته بین تو و تمام

۱- ((لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ

مُبِينٌ)) سوره‌ی نور آیه‌ی ۱۲.

((يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ)) سوره‌ی

حجرات آیه‌ی ۱۲.

۲- عن اميرالمؤمنين عليه السلام: شر الناس من لا يثق بأحد لسوء ظنه و لا يثق به

أحد لسوء فعله. غررالحكم صفحه ۲۶۳

و عنه عليه السلام: لا تصرف أخاك على ارتياب و لا تهجره بعد استعتاب. (غررالحكم

صفحه ۲۶۴)

و عنه عليه السلام: لا دين لمسيء الظن. (غررالحكم صفحه ۲۶۴)



زنهای فامیل حتی همسرت سوءظن و دشمنی ایجاد کند. ((إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ

يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ))<sup>۱</sup>

خانمی که تخم مرغ می شکند شیطان است چون شما با آن کسی که اسمش را برده بد می شوی کسی که می گوید مادر شوهر و خواهر شوهر دشمن تو است شیطان است. من به دوستانم گفتم اگر در ظاهر فرقی بین مادر شوهر و مادرتان بگذارید عاق من هستید.

اگر دست مادرتان را می بوسید دست مادر شوهر را هم بیوسید. بر فرض او هم دشمنی کند ولی شما حق ندارید غیر از این باشید باید آن قدر به او محبت کنید حتی از مادر خودتان بیشتر تا او به حال اول برگردد یا برای اینکه رفع سوءظن کنید به او بیشتر از مادرتان محبت کنید و گرنه هیچ قدمی بر نمی دارید.

وقتی خانمهایی را می بینم که به مادر شوهر بیشتر محبت و احترام می کنند من آنها را خیلی دعا می کنم خدا خیرشان بدهد.

انسان مؤمن باید نسبت به برادر مؤمنش ظن مثبت داشته باشد اگر انسان کوچکترین سوءظنی نسبت به کسی داشته باشد از صراط مستقیم خارج است. اگر کسی بگوید: فلانی خیانت کرده باید او را تکذیب کرد و آن شخصی که در موردش این حرف زده شده بود را تصدیق کرد و این روایت است. سوءظن به برادر مؤمن پیدا کردن، کار شیطان است<sup>۲</sup> اگر در خواب یا مکاشفه دیدید که یک آقای محترمی حتی

۱- سورهی مائده آیهی ۹۱.

۲- السُّنْبُسِيُّ عَنِ الْأَمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ أَحْسِنُ ظَنِّكَ وَ لَوْ بِحَجْرٍ يَطْرَحُ اللَّهُ سِرَّهُ فِيهِ فَتَنَّاوَلُ حَظَّكَ مِنْهُ فَقُلْتُ أَيَّدَكَ اللَّهُ حَتَّى بِحَجْرٍ قَالَ أَمْ فَلَا نَرَى الْحَجْرَ الْأَسْوَدَ. مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۱۴۶ باب ۱۴۱ حدیث ۱۰۵۰۶ - ۱۱

مِصْبَاحُ الشَّرِيعَةِ، قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حُسْنُ الظَّنِّ أَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ إِيمَانِ الْمَرْءِ وَ سَلَامَةِ صَدْرِهِ وَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَرَى كُلَّمَا نَظَرَ إِلَيْهِ بِعَيْنِ الطَّهَارَةِ وَ الْفَضْلِ مِنْ حَيْثُ رُكِبَ فِيهِ وَ



چند شب پشت سر هم آمد و گفت که فلانی پشت سر تو حرف می‌زند نباید گوش دهید اگر نسبت به او کوچکترین سوءظنی پیدا کردید برخلاف وظیفه عمل کرده‌اید رؤیای صادقه اگر بعدها تحقق پیدا کرد درست است و الا هیچ خواب و مکاشفه حجت نیست. اگر دوستت را به شکل بدی در خواب دیدی نگوئید که من چشم دلم باز شد و فلانی را آن طور دیدم، خیر شیطان آمده که تو را از دوست مؤمن جدا کند.<sup>۱</sup>

قَدْ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحَيَاءِ وَالْأَمَانَةِ وَالصِّيَانَةِ وَالصِّدْقِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَحْسِنُوا ظُنُونَكُمْ بِإِخْوَانِكُمْ تَغْتَنِمُوا بِهَا صَفَاءَ الْقَلْبِ وَنَمَاءَ الطَّبَعِ وَقَالَ أَبِي بِنُ كَعْبٍ إِذَا رَأَيْتُمْ أَحَدًا إِخْوَانِكُمْ فِي خَصْلَةٍ تَسْتَنْكِرُونَهَا مِنْهُ فَتَأَوَّلُوهَا سَبْعِينَ تَأْوِيلًا فَإِنْ اطْمَأْنَنْتُمْ فَلُوبُكُمْ عَلَى أَحَدِهَا وَإِلَّا فَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ حَيْثُ لَمْ تَعْذِرُوهُ فِي خَصْلَةٍ يَسْتُرُهَا عَلَيْهِ سَبْعُونَ تَأْوِيلًا فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِالْأَعْيُنِ كَارِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مِنْهُ. مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۱۴۵ باب ۱۴۱ حدیث ۸ - ۱۴ - ۱۰۵۰۳ - ۸

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۲۲۶ از همین مؤلف نوشته شده: جوانی را می‌شناسم که بسیار بدبین بود ولی در اثر تجربیات فراوان و ایجاد ایمان در قلب خود توانست بدگمانی را از خود دور کند. و نیز در کتاب «حل مشکلات دینی» صفحه ۱۵۶ از همین مؤلف مطالبی به طور مفصل درباره‌ی سوءظن و علت آن که بی‌شرح صدری است و راه علاجش این است که سوءظن را از همان راهی که آمده بیرونش کنیم و یا اینکه اساساً تزکیه‌ی نفس کنید، نوشته شده است.

((وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ)).

سوره‌ی مبارکه‌ی سبأ آیه‌ی ۲۰.

سؤال نهم:

چگونه می‌توانیم بدینی را از خود رفع کنیم؟

پاسخ ما:

دعائی که تکرار آن در رفع بدینی بسیار مؤثر است این آیهی شریفه‌ی قرآن می‌باشد. ((رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا

غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا))<sup>۱</sup> خدایا کینه‌ی کسی را که ایمان دارد در دل ما قرار نده.

اما اگر شخصی دچار سوءظن به مردم است باید کوشش کند خودش را اصلاح کند اکثر افراد حوصله‌ی پرداختن به خود و اصلاح کردن خود را ندارند در حالی که بعضی علماء این طور بودند که می‌نشستند و چوبی را هم در کنار خود قرار می‌دادند و به خود می‌گفتند که چرا به فلانی بدبین هستی؟ او این کار خوب، این کار خوب را کرده و کارهای خوب آن شخص را در نظر می‌آوردند و کاری را که به نظر بد می‌آمده احتمال می‌دادند که مثلاً بخاطر فلان دلیل انجام شده، اگر می‌دیدند که نفسشان قبول نمی‌کند خود را تنبیه می‌کردند و با چوب به کف دست خود می‌زدند تا حواسشان جمع شود چون گاهی انسان باید خودش را تنبیه کند و خود را اصلاح کردن مقدم است بر اینکه دیگران را بخواهد درست کند.

به هر حال در مورد بدینی مثلاً پیش می‌آید که دو نفر در حضور انسان با نجوا و یا درگوشی صحبت می‌کنند، اگر چه نجوا کار خوبی نیست، اما دلیل ندارد که انسان

۱- سوره‌ی الحشر آیه‌ی ۱۰.

۲- ((لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ

النَّاسِ)) سوره‌ی نساء آیه‌ی ۱۱۴.

((إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا

بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)) سوره‌ی مجادله آیه‌ی ۱۰



فکر کند آنها بدگوئی او را می‌کنند بلکه احتمال بدهد که آنها خوبی او را می‌گویند گاهی می‌شود انسان بی‌جهت سوءظن به کسی پیدا می‌کند به عنوان مثال گاهی انسان به خاطر پیش آمد یا مسأله‌ای ناراحت است ممکن است کسی از کنارش رد شود و متوجه او نشود یا به خاطر ناراحتی‌اش کمی سرسنگین با او برخورد کند حال طرف مقابل ممکن است بی‌جهت سوءظن پیدا کند که فلانی با من بد شده نه همیشه باید حمل بر صحّت کرد.<sup>۱</sup>

سؤال دهم:

چرا درک بعضی از مسائلی که در قرآن نقل شده برای ما سنگین است و در مقابل چنین مواردی چه باید بکنیم؟

پاسخ ما:

ما در مقابل حکم پروردگار ظرفیتهایمان فرق می‌کند، گاهی نمی‌فهمیم و گاهی با آن به عناد بر می‌خیزیم و گاهی هم عکس‌العمل نشان می‌دهیم. درباره‌ی احکام قرآن و آنچه در آن آمده الان خیلی بزرگتر از عقل و ظرف ما است و نمی‌توانیم آن را بفهمیم یا قضیه‌ی بقره و بنی‌اسرائیل که یک شخصی کشته شده بود در بنی‌اسرائیل و نمی‌دانستند قاتل او کیست. حضرت موسی علیه‌السلام به آنها فرمود از طرف خدا که

---

۱- در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه‌ی ۱۵۶ از همین مؤلف شرح مفصّل درباره‌ی اینکه راه علاج سوءظن این است که سوءظن را از راهی که آمده بیرونش کنید و یا اینکه به طور اساسی تزکیه‌ی نفس کنید، داده شده است. و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۲۰۱ از همین مؤلف پس از نقل آیات و روایاتی در مذمت سوءظن نوشته شده: یکی از چیزهایی که انسان را منزوی بلکه سستی و بی‌ارادگی به انسان می‌بخشد سوءظن نسبت به مردم یا روزگار است. در همین کتاب صفحه‌ی ۲۲۸ قصه شخصی نوشته شده که در اثر تجربیات فراوان و ایجاد ایمان در قلب خود توانست بدگمانی را از خود دور کند.



گاوی را بکشید و دُمش را به این کشته شده بزنید، او زنده می‌شود و می‌گوید چه کسی او را کشته که قضیه‌اش مفصل است<sup>۱</sup> و همین قضیه از چیزهایی است که ما نمی‌فهمیم و قلب و دلمان هنوز نمی‌تواند این را در خودش جا دهد و امثال این قضایا بخصوص در قرآن زیاد است، اگر قضایای غیرقابل هضم قرآن را در یک کتاب بخواهیم بنویسیم شاید یک کتاب قطوری شود. خوب پس می‌بینیم که خیلی از چیزها است که ما ظرفیتش را نداریم ولی این ظرفیت را داریم که بگوییم که چون خدا فرموده درست است اما ما نمی‌فهمیم. مثل اینکه در خانه‌ی شما صد خروار سیب‌زمینی بیاورند شما جایش را ندارید ولی می‌گویید خیلی خوب اینها باشد یک انباری پیدا کن مال ما، می‌پذیریم، ولی الان در خانه جا نداریم. ما در مغزمان جایش را نداریم که اینها را جا بدهیم ولی می‌پذیریم. اما بعضی می‌گویند اینها درست نیست زیر بار نمی‌روند و عکس‌العمل نشان می‌دهند و نمی‌توانند قبول کنند.

کوشش کنید در مرحله‌ی اوّل آنچنان روح و قلبتان را بسازید که انشاءالله خواهید ساخت که این مطالب را بفهمید. شما اگر یک نمونه‌ی کوچکی از قضیه آصف ابن برخیا<sup>۲</sup> را داشته باشید بزرگش را هم می‌پذیرید. مثلاً اگر شما یک طی‌الارض و سفر روحی داشته باشید می‌فهمید که آصف بن برخیا چه کرده و خانه‌ی بزرگی شما خواهید داشت که تمام آن ده خروار را در آن جا دهید اگر شما یک سوره‌ی حمد را هفت دفعه بالای سر مریض محتضر خواندید با آن ایمانی که خدای تعالی به شما لطف کرده و او بلند شد و نشست و خوب شد.<sup>۳</sup> شما می‌توانید بفهمید که حضرت

۱- سوره بقره آیات ۷۳-۶۷.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی نمل آیه‌ی ۴۰.

۳- عن الصادق علیه‌السلام قال من نالته علة فليقرأ في جيبه الحمد سبع مرات فإن ذهبت العلة و إلا فليقرأها سبعين مرة و أنا الضامن له العافية. بحارالانوار جلد ۸۹ صفحه‌ی ۲۳ حدیث ۱۳





عیسی یا شاگردان حضرت عیسی چطور مردگان را زنده می‌کردند، شما اگر به اراده‌ی الهی توجه کردید و خدا را شناختید و چشم و گوش و زبان و دلتان جنبه‌ی خدایی پیدا کرد بعد می‌توانید بفهمید که چطور حضرت عیسی علیه‌السلام که در قرآن مجید آمده یا حضرت ابراهیم علیه‌السلام چهار پرنده را گرفته و در میان هاونگ کوبیده و چهار قسمت کرده و هر قسمتی را در سر یک کوه قرار داده و بعد اینها را صدا زده و آنها با عجله ((يَا تَيْنِكَ سَعِيًّا))<sup>۱</sup> خودشان را رساندند به او، یعنی چه؟ اگر شما بنده‌ی خدا شدید و خودتان را وصل به خدا کردید و از قدرت پروردگار استمداد طلبید آن وقت می‌فهمید که همه‌ی کارها را یک انسان می‌تواند انجام دهد متکیا به پروردگار. در مرحله‌ی اول قلب و روحان را چنان بسازید که این ظرفیت را قبول کنید، آنچه که از ناحیه‌ی بزرگان می‌رسد بپذیرید ولو نمی‌فهمید و جایی در روحان ندارید. قبول کنید کم‌کم ظرف شما وسیع شود و خانه‌ی دل شما بزرگ شود و بعد انشاءالله خواهید فهمید ((وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ))<sup>۲</sup> خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی منظور ما هستیم انسان باید در مقابل دستورات پروردگار پر تحمل باشد ضعیف نباشد پر قدرت و قوی باشد که این مطالب معنی این جمله بود.

۱- ((وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ)) سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۴۹

۲- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۶۰.

۳- سوره‌ی طور آیه‌ی ۴۸.

سؤال یازدهم:

لطفا یکی از راههای بدست آوردن شرح صدر را

بفرمائید.

پاسخ ما:

انسان باید در مقابل دستور پروردگار پر تحمل باشد و ضعیف نباشد، و هر چه انسان ظرفیتش بیشتر باشد خدای تعالی بیشتر به او لطف می‌فرماید. علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌فرماید. این دل‌های شما مثل ظرف است «اوعیة فخیرها اوعاها» بهترینش آن است که ظرفیتش بیشتر باشد هر چه پذیرش بیشتر باشد مطالب بیشتری را می‌گیرد، افرادی که این ظرفیت را ندارند، مطالب را درک نمی‌کنند و یا اصلاً قبول نمی‌کنند. مثل اینکه در یک استکان بخواهید ده لیتر آب بریزید قبول نمی‌کند و نمی‌تواند بپذیرد یا فرض کنید در یک جایی که بسیار ظرفیتش کم است بخواهید با فشار یک چیزی را جای دهید، آن شیء را پس می‌زند شما بعضی از کلمات و احکام و دستورات را اگر به بعضی بگویید قبول نمی‌کنند.

فکر نکنید که این آقا متجدد است و در سطح بالا است، این حرفها را قبول نمی‌کند، نه! او ظرفیتش کم است، بعضی وقتها ما اشتباه می‌کنیم. یک آقای دکتری فرض کنید آمده و می‌گوید اسلام را قبول ندارم و فقط تحقیقات پزشکی خودش را قبول دارد. یک وقتی یک کسالتی در بینی فردی واقع شده بود. من در حضور دکتر به او گفتم مستحب است انسان در موقع وضو گرفتن سه مرتبه آب در دهانش مضمضه و سه مرتبه هم استنشاق کند (یعنی آب در دماغ خود بکند که تا حدی تمیز شود) آقای

۱- عن امیر المؤمنین علیه‌السلام: إن هذه القلوب أوعیة فخیرها أوعاها. غررالحکم

صفحه ۶۷

۲- عن ابی اسحق الهمدانی قال کان فیما کتب أمیر المؤمنین علیه‌السلام لمحمد بن أبی بکر و انظر إلی الوضوء فإنه من تمام الصلاة تمضمض ثلاث مرات و استنشق

ثلاثا. بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۶۶، حدیث ۱۷



طیب مثل اینکه بخواهیم یک شیء بزرگی را در او قرار دهیم، عکس‌العمل نشان داد و گفت: همین حرفهای بی‌ربط است که این مرضها را بوجود می‌آورد. اگر چه ممکن بود که اگر آن آقا این شستشو را می‌کرد، این مرض در او بوجود نمی‌آمد از باب مثال عرض می‌کنم. نمی‌خواهم انتقاد از آن شخص بکنم ببینید، این عکس‌العمل برای نداشتن ظرفیت است ابوعلی سینا می‌گوید. هر چه به تو از عجائب رسید «فذره فی بقعة الامکان» زود عکس‌العمل نشان نده نگه دار در خزانه‌ی قلبت یک روزی ممکن است که برایت واضح گردد، شما باید یک شرح صدری داشته باشید که در راه امام زمان علیه‌السلام اگر فحشتان دادند و یا اذیتتان کردند و متهم کردند. شما آن را به خاطر امام زمان علیه‌السلام تحمل کنید و فکر نکنید که حالا چرا ما باید این همه تحمل کنیم، می‌ارزد.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

و هر که طاووس خواهد جور هندوستان کشد.

و گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

انشاءالله اگر چه ما الان غوره‌ی ترشیم اما با صبر و تحمل آنچنان شیرین می‌شویم که ما را به عنوان بهترین حلوا که لایق محضر حجّه بن الحسن (ارواحنا فداه) هست ساخته شویم و در محضرش قرار بگیریم.

سؤال دوازدهم:

درباره‌ی شرح صدر و ارتباطش با استقامت توضیح

بفرمائید.

پاسخ ما:

شرح صدر همان چیزی است که اکثراً ندارند یا خیلی کم دارند شرح صدر یعنی استقامت داشته باشید. شرح صدر یعنی مثل کوه بودن و تکان نخوردن و مثل کوه استوار بودن. «المؤمن كالجبل الراسخ لا تحركه العواصف»<sup>۱</sup> عواصف بادهای و طوفانهایی است که مثلاً ۱۵۰ کیلومتر حرکت می‌کند ولی این عواصف کوه را تکان نمی‌دهد، بهترین مردم کسی است که مانند کوه راسخ باشد و بادهای و طوفانها او را تکان ندهد. شرح صدر یعنی مثل پشه نباشید همج الرعاع که باد شما را به این طرف و آن طرف ببرد.<sup>۲</sup>

۱- این وصف در سه مورد برای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شده است: اول - خطاب جناب خضر بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌المناقب جلد ۲ صفحه‌ی ۳۴۷ دوّم - زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه‌ی ۳۲۱ باب ۴ حدیث ۲۶) سوّم - در خطبه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام بعد از جنگ نهروان که در فضل و علم خود مطالبی فرمودند (نهج البلاغه خطبه‌ی ۲۱ صفحه‌ی ۲۶۰) در شرح این کلام در مفتاح السعادة (اثر سیّد محمد تقی نقوی خراسانی) همین وصف به نقل از حدیثی برای مؤمن ذکر شده است: شبه علیه‌السلام نفسه بالجبل العظيم الذي لا يحركه القواصف لثقل الجبل و عظمه كما ورد في الحديث المؤمن كالجبل الراسخ لا يحركه القواصف (العواصف) الى آخره (مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغه جلد ۶ صفحه‌ی ۲۰۴)

۲- عن اميرالمؤمنين عليه‌السلام: الناس ثلاثة فعالم رباني و متعلم على سبيل نجات و همج رعاع أتباع كل ناعق لم يستضيئوا بنور العلم و لم يلجئوا إلى ركن وثيق. غررالحكم

صفحه ۴۳



افرادی که بندگی و استقامت را در خود بوجود نیاورده‌اند همج‌الر‌عاع هستند باد اینها را مانند پشه به این طرف و آن طرف می‌اندازد.

بعضی می‌گویند این استقامت چیست که باید این قدر به آن اهمیت بدهیم. هر چه هست در استقامت است، در استقامت کار کنید و شرح صدر پیدا کنید. در استقامت انسان باید آن قدر قوی شود که اگر تمام دنیا بلا شود و یک جا بر سر شما فرود آید تکان نخورید. اگر در استقامت بیست درصد کار کردید در مراحل دیگر پیشرفتتان بیست درصد است. اگر پنجاه درصد کار کردید پیشرفتتان در مراحل دیگر پنجاه درصد است، اگر در استقامت صد درصد کار کردید در مراحل دیگر صد درصد هستید اگر شما توانستید این مرحله را خوب بگذرانید و کامل کنید مراحل دیگر را به طور یقین و قطع خود به خود با موفقیت طی می‌کنید، همه‌ی بدبختیهای مردم، دروغ گفتنها، دزدیها، غیبتها و خیانتها برای نداشتن شرح صدر است، آیات زیادی در قرآن درباره‌ی استقامت است.<sup>۱</sup> در راه کمالات هر چقدر انسان استقامت و شرح صدر داشته باشد به همان نسبت پیشرفت می‌کند.<sup>۲</sup>

۱- ((فَمَا اسْتَقِمُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا هُمْ<sup>۳</sup> إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)) (سوره‌ی

توبه آیه‌ی ۷).

((وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ)) (سوره‌ی شوری آیه‌ی ۱۵).

((فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ)) (سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۱۲).

((فَأَسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ)) (سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۶).

((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا

تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)) (سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰).

((فَلِذَلِكَ فَادْعُ<sup>۴</sup> وَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ)) (سوره‌ی شوری آیه‌ی ۱۵).

سؤال سیزدهم:

درباره آیات

((قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي))<sup>۱</sup>

توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

حضرت موسی علیه السلام در شبی که به رسالت مبعوث شد این درخواست را کرد ((قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي)) یکی از چیزهایی که برای انسان، انسان اجتماعی هر چه پست و مقامش بالاتر باشد باید این صفت در او بیشتر باشد شرح صدر است. شرح صدر در مقابل تنگ نظری است و شامل خیلی مطالب می شود. اگر انسان شرح صدر داشته باشد و صفات حمیده‌ای پیدا کند و دارای کمالات شود حتی دشمنانش را عفو می کند. شرح صدر لازمه اش این است که انسان در تمام مسائل بسیار قوی و

((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ)) (سوره ی احقاف آیه ۱۳).

((وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا)) (سوره الجن آیه ۱۶).

۲- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه ۲۱۶ از همین مؤلف مطالب مختصری در مورد اینکه: فردی که دارای شرح صدر است در مقابل چیزهای مختلف ناراحت نمی شود یا اینکه خودش را ناراحت نشان نمی دهد، نوشته شده است.

۱- سوره طه آیات ۲۵ و ۲۶.

۲- عن أبي عبد الله عليه السلام عن أبيه قال إن رسول الله صلى الله عليه وآله يوم فتح مكة لم يسب لأهلها ذرية و قال من أغلق بابيه و ألقى سلاحه أو دخل دار أبي سفيان فهو

آمن. بحار الانوار جلد ۲۱ صفحه ۱۱۷ حدیث ۱۳



قدرتمند باشد و قدرتی داشته باشد که بتواند اذیت‌های مثل فرعونی را هضم کند و شرح صدر از لوازم ریاست و شخصیت و مدیریت است.

بعد می‌فرماید: ((وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي)) که این خیلی مهم است اگر می‌خواهید زندگی به شما خوش بگذرد خدای تعالی را هم در زندگیتان شریک کنید و هر کار می‌خواهید بکنید بگویید خدایا «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي» گاه یک کار کوچک ممکن است آن قدر برای انسان مشکل شود که نتواند از عهده‌ی آن برآید و گاه یک کار بزرگ ممکن است آن قدر آسان شود که متصور نباشد که همان معنای توفیق است.

سومین جمله می‌فرماید: ((وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي)) که این مطلب برای مبلغین و آمرین به معروف و ناهین از منکر و کسانی که می‌خواهند به دین خدمت کنند خیلی مهم است یعنی خدایا گره از زبانم بردار نه اینکه حضرت موسی علیه‌السلام زبانش می‌گرفته و لکنت زبان داشته. ولی گاهی انسان طوری صحبت می‌کند که طرف مخاطب اصلاً حرف او را نمی‌فهمد و گاه فردی یک کلام کوتاه می‌گوید ولی خدای تعالی فصاحت و بلاغتی به او عنایت کرده که به شدت در مخاطب تأثیر می‌گذارد و از خواب غفلت بیدار می‌شود.<sup>۳</sup> اینکه اکثر افراد خجالت می‌کشند که امر به معروف کنند یا به جهت نداشتن شرح صدر است یا اثر عقده‌ای در زبانش هست یعنی حرفش گره دارد و مخاطب نمی‌فهمد.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی طه آیه‌ی ۲۶.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی طه آیه‌ی ۲۷.

۳- فی قول موسی علیه‌السلام وَ أَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنْ لِسَانِي يَقْفَهُوا قَوْلِي قَالَ يَقُولُ اِنْسِي اُسْتَحْيِي اَنْ اَكْلِمُ بِلِسَانِي الَّذِي كَلِمَتِكَ بِهْ غَيْرِكَ فَيَمْنَعُنِي حَيَاتِي مِنْكَ عَنِ مَحَاوِرَةِ غَيْرِكَ فَصَارَتْ هَذِهِ الْحَالُ عُقْدَةً عَلَيَّ لِسَانِي فَاحْلِلْهَا بِفَضْلِكَ. علل الشرائع جلد ۱ صفحه ۶۷ حدیث ۳



چهارمین خواسته‌ی حضرت موسی این بود ((وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي))<sup>۱</sup> با اینکه سه مطلب فوق خیلی مهم است برای ادامه‌ی برنامه کافی نیست باید حتما کمک داشته باشد لذا عرض می‌کند: خدایا یک وزیری، پشتوانه‌ای، از اهل خودم به من عنایت کن.

سؤال چهاردهم:

آیا لازمه‌ی شرح صدر حرف نزدن و تذکر ندادن نعمتهای الهی است؟

پاسخ ما:

لازمه‌ی شرح صدر این است که انسان دهانش بسته باشد و بی جهت هیچ گونه کمالاتی را از خود اظهار نکند ولی فرقی بین بیجا و بجا گفتن است بعضی افراد خیلی نادان، شعری را که شاعری گفته از وحی منزل بالاتر می‌دانند که هر که را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند

اولاً این شعر است ثانیاً کی سرّی پیش شما گذارده می‌شود؟ وقتی که بگویند این مطلب را نگو آنوقت سرّ است، وقتی که این سفارش را نکنند، سرّ نیست اگر خدای تعالی به حضرت علی علیه‌السلام و حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یک مطالب بسیار عالی و معرفت جمیع اشیاء را به این دو داده و فرموده بگوئید اینکه سرّ نیست. سرّ آن است که خدمت حضرت مشرف شوی و مطلبی بفرمایند و تأکید کنند به کسی نگو، بله اگر گفتی کار بسیار بدی کردی، اما اگر نگفتند نگو پس سرّ نیست سرّ یا اسرار باید مخفی باشد. این حرفها برای ضربه زدن به اشخاص است که به یک حقیقتی رسیدند و اینها حسادت می‌کنند و می‌گویند:

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی طه آیه‌ی ۲۹.





هر که را اسرار حقّ آموختند

مُهر کردند و دهانش دوختند

و افراد را زیر سؤال می‌برند که چرا فلان شخص گفته که من خدمت امام زمان علیه‌السلام رسیده‌ام حاج علی بغدادی که به این عنوان معروف شده چرا گفته؟ لذا شرح صدر این است که انسان بتواند مواهبی را که خدای تعالی به او داده کنترل کند و در جایی بگوید و در جایی که نباید بگوید، نگوید گاه شرح صدر در بیانش هست و گاه در حفظش گاه برای تربیت دیگران باید گفته شود.

سؤال پانزدهم:

عواقب سوء نداشتن شرح صدر کدامند؟

پاسخ ما:

با نداشتن شرح صدر انسان هم خودش را از بین می‌برد و هم نظم جامعه را از بین می‌برد و هم مردم را در فشار می‌گذارد و تمام بدبختی‌هایی که مردم دارند و دزدیها و خیانتها و غیبتها و دروغها به دلیل نداشتن شرح صدری است که مردم ندارند.<sup>۱</sup>

سؤال شانزدهم:

پر حرفی علامت چیست؟

پاسخ ما:

پر حرفی، مربوط به نداشتن شرح صدر است. چون انسان با خود فکر می‌کند اگر حرف نزنم می‌گویند او گنگ است و حرف زدن بلد نیست یا خجالت می‌کشد. انسان

---

۱- در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه‌ی ۱۶۷ تا ۱۷۷ از همین مؤلف در این مورد نوشته شده است که برطرف کردن مرض تنگ‌نظری و نداشتن شرح صدر باعث برطرف شدن بسیاری از گناهان می‌باشد و در مورد راه علاج این مرض به طور مفصل شرح داده شده است.



زیر زبانش پنهان است.<sup>۱</sup> وقتی در مجلسی نشستید و کم حرف زدید نمی‌گویند و نمی‌دانند عاقل هستی یا جاهل.<sup>۲</sup> اگر حرف علمی دارید بگوئید و اگر حرف ندارید چیزی نگوئید. نهایت در اینجا می‌گویند او یک آدم عاقل است.<sup>۳</sup> ولی اگر یک حرف زشتی بگوئید می‌گویند نادان است و اگر سستان بالا رفت دیگر نمی‌توانید زبانتان را کنترل کنید و یکی از علائم داشتن شرح صدر، کم صحبت کردن است.

کم حرف بزنید. در وسط حرف کسی حرف نزنید انسان گاهی چیزی شبیه حرف متکلم یادش می‌آید، آن قدر تنگ‌نظر است که نمی‌تواند صبر و تحمل کند تا او حرفش تمام شود و بعد از این حرف بزند، ولی باید سکوت کند حالا نگفت هم نگفت.

وقتی دو نفری روبروی هم نشسته‌اید او قضیه‌ای می‌گوید، شما هم به یاد قضیه‌ای شبیه به حرف او یادتان می‌آید بگذارید حرف او تمام شود بعد شروع به تعریف و حرف زدن کنید. اینکه تحمل ندارید عمده‌اش همان نداشتن شرح صدر است. مثلاً شما صحبت می‌کنید او گوش نمی‌دهد، صورتتان را طرف دیگری که سکوت کرده می‌کنید و برای او می‌گوئید.

۱- عن عبدالعظیم عن ابی جعفر الثانی عن آبائه عن أمير المؤمنين صلوات الله عليهم

قال المرء مخبوء تحت لسانه. بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۲۷۶ حدیث ۷

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُكْتَبُ مُحْسِنًا مَا دَامَ سَاكِتًا

فَإِذَا تَكَلَّمَ كُتِبَ مُحْسِنًا أَوْ مُسِيئًا. الكافي جلد ۲ صفحه ۱۱۶ باب الصمت، حدیث ۲۱

۳- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ فَرَنْ

كَلَامَكَ وَاعْرَضَهُ عَلَى الْعَقْلِ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ فَتَكَلَّمَ بِهِ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ

فَالسُّكُوتُ أَوْلَى. مستدرک الوسائل جلد ۹ صفحه ۲۲ باب ۱۰۱ حدیث ۱۰۰۹۴ - ۱



یکی از الطافی که خدای تعالی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عنایت کرده شرح صدر به ایشان است می فرماید: ((أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ))<sup>۱</sup> با وجودی که در همه جا باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرف بزند در عین حال آن قدر گوش می داد که دشمنان نام ایشان را اذن گذاشته بودند، قرآن می فرماید: ((وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٍّ أذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ))<sup>۲</sup> به پیامبر می فرماید: به این مردم بگو من برای شما گوش باشم بهتر است به جهت اینکه اگر بخواهم حرف بزنم باید اسرار شما را بگویم و آبرویتان را ببرم. پیامبر با آن عظمت لازمی شرح صدرش این بود که هر چه می تواند کم حرف بزند، شما هم همین طور باشید عمده‌ی گرفتاریها مربوط به پر حرفی است.

«من کثر کلامه قلّ عقله» هر کس حرفش زیاد باشد عقلش کم است.<sup>۳</sup> یک پیرزنی را می شناختم که از اولیاء خدا بود و من در نوجوانی پیش ایشان می رفتم و ایشان سلام کرد و حتی یک کلمه سؤال نکرد که تو برای چه آمدی. او در خانه‌ی خود نشسته بود من باید می گفتم برای چه آمده‌ام و من هم رویم نمی شد حرفی بزنم و چند دقیقه پیش ایشان نشستیم و گفتم من آمده‌ام از محضر شما استفاده کنم گفت: تا می توانی کم حرف بزن و ما عملاً این کار را کرده بودیم و فکر کردم که همین یک کلمه را هم

۱- سوره‌ی انشراح آیه‌ی ۱.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی توبه آیه‌ی ۶۱.

۳- عن امیر المؤمنین علیه السلام من قل عقله کثر هزله. غررالحکم صفحه‌ی ۵۵

و عنه علیه السلام: من قل عقله ساء خطابه. (غررالحکم صفحه ۲۲۳)

و عنه علیه السلام: من کثر لهوه قل عقله. (غررالحکم صفحه ۴۶۱)

قال امیر المومنین علیه السلام من علم أن کلامه من عمله قل کلامه إلا فیما یعنیه من کثر کلامه کثر خطاؤه و من کثر خطاؤه قل حیاه و من قل حیاه قل ورعه و من قل ورعه مات قلبه و من مات قلبه دخل النار، الخبر. (بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه‌ی ۲۹۳ حدیث



زیادی گفتم و بعد ایشان روایاتی را خواند. سنگینی و شخصیت این خانم به قدری عجیب بود که بعضی از علمای قم به دیدنش می‌رفتند و از محضرش استفاده می‌کردند.

سؤال هفدهم:

بهترین الگوی شرح صدر کیست؟

پاسخ ما:

لازمه‌ی شرح صدر این است که انسان در تمام مسائل قدرتمند باشد. قدرتی داشته باشد که بتواند اذیت‌های مثل فرعون را هضم کند. بهترین الگو برای شرح صدر وجود مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که آن وجودهای خبیث را تحمل می‌کرد.<sup>۱</sup>

شرح صدر این است که وقتی به دشمنت هم رسیدی او نفهمد تو هم با او دشمنی. در حالات یکی از علما دیدم کسی به او خیلی جسارت کرده بود وقتی آمد عذرخواهی کند این نگذاشت و آن طرف فکر کرد یا این عالم جریان را نمی‌داند یا متوجه شرح صدرش شد.

یعنی وقتی چشم دل انسان باز شد صفات رذیله‌ی افراد را به صورت صاحبان آن صفات، که در حیوانات است می‌بیند برایش فرقی نکند. مثل پروردگار ستارالعیوب باشد.

شرح صدر آن است که اقلاً شما در میان خانه با خانواده‌تان جوری باشید که فکر کنند شما به هیچ وجه سر ناسازگاری با اینها ندارید.

۱- قال محمد المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله ما أودى نبی مثل ما أودیت. المناقب ابن

شهر آشوب جلد ۳ صفحه ۲۴۷



اولیاء خدائی را دیدم که وقتی زبان باز می‌کردند از نکات بیان شده‌ی آنها معلوم بود حقایق زیادی را می‌دانند اما در معاشرت شبانه‌روزی خیلی عادی بودند و کسی نمی‌فهمید دارای کمالی هستند.

اگر کسی شرح صدر داشت عفو می‌کند حتی دشمنانش را هم عفو می‌کند، یک ولیّ خدا اگر می‌خواهد به کمال برسد و استقامت داشته باشد و پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت کند باید این گونه باشد نه اینکه حتی با دوستانش هم گاهی دعوا کند و با احتمال اینکه فلانی با من بد است با او بد شود و طاقت نیاورد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن عظمت می‌فرماید: «ولقد امرّ علی اللئیم یسبّنی فمضیت عنه و قلت لایعیننی»<sup>۱</sup> مرد لئیمی به من فحش می‌داد من از او گذشتم گفتم: منظورش کس دیگری بوده است. و در جای دیگری می‌فرماید: «نه طلب تو وفا ز مرد ملول» ملول یعنی کسی که زود بدش می‌آید. اگر دوستی داشتید که هر روز به خاطر موضوعی از شما بدش بیاید، یک روز قهر و یک روز آشتی می‌کند، این دوست به دردتان نمی‌خورد. تو باید این قدر بی‌ارزش باشی که اگر کسی فحشت داد بدت بیاید؟ کسی به تو بد نگاه کرد بدت بیاید؟ انسان نباید سر هر مسأله‌ای فوراً خودش را ناراحت کند، زندگیش و خانواده‌اش را متلاطم و متأثر نماید. زن و فرزند هر شب تو را با یک قیافه‌ی خاصی ببینند که وارد منزل می‌شوی، اگر تمام بلاهای دنیا جمع شده

۱- عن العلامة الخوئی رحمه الله فی منهاج البراعة قال: «و ینسب الیه علیه‌السلام

هذا البیت:

و لقد امر علی اللئیم یسبّنی فمضیت ثمّة قلت لایعیننی

و فیہ مع انه لیس فی دیوانه علیه‌السلام قال فی جامع الشواهد فی باب الواو مع اللام: هو لرجل من بنی سلول و کان یتمثل به علی بن ابی طالب علیه‌السلام کثیراً «منهاج

البراعة فی شرح نهج البلاغه للخوئی جلد ۱۵ صفحہ ۳۰۹ و ۳۱۰

۲- عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام: قلما تدوم خلة الملول. غررالحکم صفحہ ۴۲۲

و روی سر شما فرود آید همسرتان نباید بفهمد امشب، شما با دیشب فرق کرده‌اید، حتی روایت دارد که ناراحتیهایتان را به مردم نگوئید<sup>۱</sup> و در خود هضم کنید چون اگر دوستان باشد محزون می‌شود و دشمنانتان هم خوشحال و انسان عاقل نباید دوستش را محزون و دشمنش را خوشحال کند. یا درباره‌ی شرح صدر سلمان گفته‌اند: در مجلسی که جمعی از اصحاب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودند یک نفر از آن طرف گفت: یا سلمان ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ اشک سلمان جاری شد و گفت: اگر از صراط عبور کردم و وارد بهشت شدم ریش من والا دم سگ بهتر است.<sup>۲</sup>

سؤال هیجدهم:

تنگ‌نظری و شرح صدر در مسائل و مجالس معنوی

چیست؟

پاسخ ما:

بعضیها در مجالس معنوی، تنگ‌نظرند، فقط به همان غذا و کیفیت غذا و خوشگذرانیهای ظاهری و شوخی کردنها اکتفاء می‌کنند و از معنویات جلسه هیچ استفاده‌ای نمی‌کنند.

و گاهی ظرفیت‌ها فرق می‌کند یکی ظرفش یک قدح است، این مجالس کافی نیست باید از اقیانوس بی‌نهایت علوم خاندان عصمت علیهم‌السلام یک نهی در قدح

۱- عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام من کشف ضره للناس عذب نفسه. غررالحکم

صفحه‌ی ۲۶۲

و عنه علیه‌السلام رضی بالذل من کشف ضره لغيره. (غررالحکم صفحه ۲۶۳)

۲- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه‌ی ۲۱۷ از همین مؤلف به طور مختصر شرحی در مورد اینکه با اینکه هیچ پیامبری مانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اذیت نشد. در عین حال هیچ گاه امتش را نفرین نکرد بلکه دعایشان می‌فرمود، داده شده است.



این شخص باز کنند و الاً به این آسانها پر نمی‌شود، باید از سخنان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام از قرآن، برایش حرف بزنند سخن خدا را برای او بگویند تا این قدح و این دریاچه قلب این آدم پر شود.<sup>۱</sup>

بعضیها یک ظرفی یک شرح صدری دارند که هر چه از علوم پر می‌کنند پر نمی‌شود باید قلب اینها را فقط یک رودخانه بسیار پر آب از اقیانوس علوم خاندان عصمت علیهم‌السلام و قرآن به طرف قلب این سرازیر کنند تا پر شود و الاً با شلنگ و پیمانان و سطل پر نمی‌شود یک دریاچه را با سطل بخواهید پر کنید نمی‌شود.<sup>۲</sup>

شرح صدر انسان باید آن قدر باشد، ظرف قلب انسان باید به قدری وسیع باشد که هر چه از عجائب و مسائل معنوی در آن ریخته شود، جا داشته باشد، حتی جای پنهان کردنش را داشته باشد.

بعضیها آن قدر کم ظرفیت‌اند که طرف خواب حضرت علیه‌السلام را دیده نمی‌تواند کنترل کند بر فرض صحت هم داشته باشد باید فقط خودش بداند. بعضیها در بیداری می‌بینند، بعضیها شب و روز با حضرت علیه‌السلام هستند ولی این قدر ظرفیت وسیع است که احدی متوجه نمی‌شود.

۱- مستدرک الوسائل جلد ۱۱ صفحه ۳۴۱؛ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَقِّ أَقْوَلٍ لَكُمْ إِنَّ الزَّقَّ إِذَا لَمْ يَنْخَرِقْ يُوشِكُ أَنْ يَكُونَ وَعَاءَ الْعَسَلِ كَذَلِكَ الْقُلُوبُ إِذَا لَمْ تَخْرِقْهَا الشَّهَوَاتُ أَوْ يُدَنَّسَهَا الطَّمَعُ أَوْ يُقْسِمَهَا النَّعِيمُ فَسَوْفَ تَكُونُ أَوْعِيَةَ الْحِكْمَةِ.

۲- عن جابر الجعفی قال سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول إن لنا أوعية نملوا علما و حکما و لیست لها بأهل فما نملوا إلا لتنتقل إلى شیعتنا فانظروا إلى ما فی الأوعية فخذوها ثم صفوها من الكدورة تأخذونها بیضاء نقیة صافیة و إیاکم و الأوعية فإنها وعاء سوء

فتنكبوها. بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۹۳ حدیث ۲۶

سؤال نوزدهم:

چگونه می‌شود ظرف روح را بزرگ کرد؟

پاسخ ما:

اگر منظورشان استعداد زیاد کردن است که با تفکر کردن و تعمق کردن در مسائل مشکل از قبیل مسائل ریاضی و مسائل مختلف علمی و کار کردن روی این مسائل استعداد زیاد می‌شود و انسان فکرش توسعه پیدا می‌کند فکر رشد می‌کند اما اگر منظور شرح صدر است با تزکیه‌ی نفس و کمالات روحی شرح صدر برای انسان پیدا می‌شود مثلاً تاکنون اگر برای شما امری خلاف میلتان بود عصبانی می‌شدید اما حالا برای غضبتان کنترل قائل شدید پس شرح صدری پیدا کردید. لذا اگر انسان صفات رذیله را از خودش دور کند و صفات حمیده را ایجاد کند شرح صدر پیدا می‌کند. شرح صدر یعنی کنترل خود، انسان در مقابل ناملازمات و ناراحتیها خود را کنترل کند و اگر منظور شرح صدر باشد با تزکیه‌ی نفس و جهاد با نفس، بندگی خدا برای انسان بوجود می‌آید.<sup>۱</sup>

سؤال بیستم:

چگونه ظرفیتمان را تکمیل کنیم؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می‌فرماید: ((فَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا))<sup>۲</sup> اطاعت از اینها نکنید. اگر می‌خواهید ظرفیتتان تکمیل شود مطیع غیر نباشید مطیع خدا باشید. اگر انسان هر کسی را اطاعت کرد و هر راهی که به او پیشنهاد کردند رفت و هر روز

۱- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه‌ی ۲۱۶ از همین مؤلف شرح مختصری درباره‌ی اینکه ایجاد شرح صدر با تمرینات ممکن است یعنی برخورد به مسائل ناملازم که می‌کند به روی خود نیاورد، داده شده است.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی انسان آیه‌ی ۲۴.





سر یک شاخه‌ای بود و هر روز یک مسلکی را پذیرفت دچار بدبختی می‌شود. یعنی هیچ وقت هیچ چیزی نمی‌شود. در جلسات مختلف که می‌روی همه غیبت می‌کنند تو نکن تو آنجا ننشین اینها آثمند، معصیتکارند، اهل افراط و تفریطاند با آنها معاشرت نکن. شما معاشرت نکن. در این آیه شریفه خدا به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم می‌فرماید از اینها اطاعت نکن. اگر خارج از ایران به ممالک کفار رفتی تغییر وضع نده در آنجا معلوم می‌شود استقامت چقدر است افراد کفار را مطاع خود قرار ندهید. افرادی هم هستند که شاید در حرم ائمه علیهم‌السلام یا در حررها تحت تأثیر معصیتکاران قرار می‌گیرند. یک آدم با استقامت و قاطع و معتقد به خدا هیچ وقت در هیچ چیز و هیچ کجا تکان نمی‌خورد و نمی‌لغزد.

سؤال بیست و یکم:

اصحاب کهف چه کسانی بودند و چه خصوصیات

برجسته‌ای داشتند که الگو برای استقامت شدند؟

پاسخ ما:

اصحاب کهف چند نفر جوان بودند از قرآن استفاده می‌شود که آنها هفت نفر بودند خدای تعالی می‌فرماید: ((سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ))<sup>۱</sup> می‌گویند اینها سه نفر بودند چهارمی سگ‌شان بود ((وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ))<sup>۲</sup> جمع می‌گویند اینها پنج نفر بودند ششمی سگ‌شان بود تا اینجا خدا می‌فرماید: ((رَجْمًا بِالْغَيْبِ))<sup>۳</sup> تیر در تاریکی انداختن است بی‌دلیل حرف می‌زنند ((وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامُنُهُمْ كَلْبُهُمْ))<sup>۴</sup> اینجا نمی‌فرماید رجماً از این مطلب برخی مفسرین استفاده می‌کنند اینها هفت نفر بودند.<sup>۵</sup> هفت جوان با ایمان، خوشا بحال کسی که در قرآن از او این گونه

۱- سوره‌ی کهف آیه‌ی ۲۲.

۲- عن العلامة المجلسی رحمه الله فی بیان ذیل هذه الایة:



تعریف کند ((ءَامِنُوا بِرَبِّهِمْ))<sup>۱</sup> ایمان به پروردگار آورده بودند. چقدر این سگ سعادت زیادی دارد که خدای تعالی در آیات مکرر اسم آن را برده است.

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

اگر انسان عقب خوبها حرکت کند بالاخره خوب می شود و اگر عقب بدها حرکت کند بد می شود. خیلی سعی کنید همنشینان خوب داشته باشید تا شما را به کمالات دعوت کنند. با بدها ننشینید.<sup>۲</sup> هفت نفر با هم متحد شدند با جریاناتی که اکثراً شنیده اید

سیقولون و يقولون خمسة قالته النصارى او العاقب رجما بالغيب يرمون رميا بالخبر الخفى الذى لا مطلع لهم عليه او ظنا بالغيب و يقولون سبعة قاله المسلمون و استدل على هذا باتباعه بقوله قل ربى و اتباع الاولين بقوله رجما بالغيب. ما يعلمهم الا قليل من الناس قال ابن عباس انا من ذلك القليل هم سبعة و ثامنهم كلبهم فلا تمار فيهم الا مرآء ظاهرا فلا تجادل فى شأن الفتية الا جدالا ظاهرا غير متعمق. بحار الانوار جلد ۱۴ صفحه ۴۱۰ و ۴۱۱

۱- سوره مبارکه كهف آیه ۱۳.

۲- قال أبو عبد الله عليه السلام إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّكَ أَسْرٌّ مَا تَكُونُ مِنْ نَاحِيَّتِهِ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ إِلَى مَسَاءَتِكَ. الكافي جلد ۲ صفحه ۶۴۲ باب من تكره مجالسته و مرافقته حديث ۱۰

عن أمير المؤمنين عليه السلام قال يا بني إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضُرُّكَ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ وَ إِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يَقْرُبُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (وسائل الشيعة جلد ۱۲ صفحه ۳۳ حديث ۱۵۵۶۷)



آنها وزراء و شخصیت‌های مهم، پولدار و ثروتمند بودند چون دینشان به خطر می‌افتاد ممکن بود از راه حقّ دور شوند (شما که مدّتی به قول خودت این سوره را خواندی و معتقدی استقامت داری آیا می‌توانی وقتی دارای مقام و ریاستی، شخصیتی هستی به خاطر دیتان همه را ترک کنید؟) خدا این طور افراد را می‌خواهد که اگر بنا باشد، نتوانستند دینشان را حفظ کنند دست از هر ثروت و قدرت بکشند. شما که آن قدر ضعیف هستی نمی‌توانی خودت را حفظ کنی در محلّ کار و ادار به خیانت می‌شوی می‌گویی همه می‌کنند ما هم انجام می‌دهیم پول زیاد بینی دینت را از دست می‌دهی اگر توانستی خود را کنترل کنی مثل اصحاب کهف آنوقت توقّع داشته باش خدا تو را تا زمان ظهور و رجعت نگه دارد. اما وقتی با یک حرف و سخنی که شنیدید و نمی‌دانید راست است یا دروغ، به غیبت و تهمت و سوء ظن مبتلا می‌شوید به همهی مفاسدی که یک انسان ضعیف مبتلا می‌شود، تو کجا و اصحاب کهف کجا، پیامبر آنها حضرت عیسی علیه‌السلام بود الگوی آنها حضرت عیسی علیه‌السلام بود اما تو که پیامبرت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله استقامتی داشت که هیچ یک از انبیاء نداشتند همه انبیاء به او اقتدا کردند اما تو از همهی آنها ضعیف‌تری و ادّعا می‌کنی من دارای کمالات هستم. من منتظر امام زمان علیه‌السلام هستم. کسی که منتظر است در زیارت روز جمعه می‌خوانیم: «یا مولای انا مولاک» ای

---

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِي الْأَذْدَاعَةِ وَ مُوَاخَاةِ الْأَشْرَارِ. (مستدرک الوسائل جلد ۸ صفحه ۳۲۸ حدیث ۹۵۷۲ - ۶)

۱- فی زیارة مولانا صاحب الزمان علیه‌السلام فی یوم الجمعة السلام علیک یا مولای  
 أنا مولاک عارف بأولایک و آخراک بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۲۱۵



مولای من، من مولای توأم، ولیّ توأم، چطور زیارت می خوانی «وانصر من نصره» خدا یار شما است. اینها مردمی بودند مثل شما، آنها هم حضرت عیسی علیه السلام را ندیدند. آنها هم مؤمنون به غیب بودند اما چنان پیش رفتند که در مقابل دقیانوس سلطان پر قدرت ایستادگی کردند. شما هم این کار را بکنید تا جزو آن جوانان باشید. خدا می فرماید: ((إِلَهُمْ فَتِيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ))<sup>۲</sup> اینها جوانانی بودند ((إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ))<sup>۳</sup> به غار پناه بردند. كهف به معنای غار نیست بلکه یعنی پناهگاه. چنان که در زیارت حضرت ولیّ عصر (ارواحنا فداه) می خوانیم «الکھف الحصین»<sup>۴</sup> پناهگاه مطمئن. در این داستان غار پناهگاه بوده است. وقتی آنها در غار مأوا گرفتند گفتند: ((رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً))<sup>۵</sup> خدایا از جانب خودت مهربانی بر ما عطا کن. ((وَهَيَّيْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا))<sup>۶</sup> خدایا برای ما در کارمان رشدی مهیا کن.

پس اینها اوّل پشت پا به همه‌ی قدرت، مکت، ثروت و دوستان زدند بعد گفتند: خدایا برای ما رشدی قرار بده. خدای تعالی مصلحت دید اینها بنخوابند. او اینها را خواباند فرقی نمی کند بمیراند یا بخواباند. به دو علت خدای تعالی این کار را کرد که در آیات بیان می کند. اینها را بیدار کرد بعد می میراند و زمانی که بر می خیزند در زیر سایه و پرچم حضرت از فرماندهان لشکر حضرت خواهند بود.

۱- اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله. بحار الانوار

جلد ۹۹ صفحه ۱۰۶، فرازی از دعای ندبه یا زیارت ندبه

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی كهف آیه ۱۳.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی كهف آیه ۱۰.

۴- السلام علیک ایها الکھف الحصین. بحار الانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۲۳ قسمتی از

حدیث ۲۷

۵- سوره‌ی كهف آیه ۱۰.



((ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى)) آنها را بیدار کردیم تا بدانیم کدام دسته مدت خواب خود را بهتر حساب می‌کنند خواب برادر مرگ است همان طور که انسان می‌خوابد می‌میرد «لتموتون کما تنامون» اینها سیصد سال خوابیدند اما وقتی بیدار شدند از یکدیگر سؤال کردند چقدر خوابیدیم؟ خدا می‌فرماید: از یکدیگر سؤال کردند ((وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ)) بیدار کردیم تا از یکدیگر سؤال کنند ((قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ)) یکی گفت: چقدر خوابیدید ((قَالُوا لَبِئْنَا)) شما فکر نکنید همین جور گفتند واقعاً فکر می‌کردند یک روز خوابیدند آن هم تازه از قرائن و اطراف فهمیدند و الا خودشان فکر می‌کردند یک لحظه خوابیدند (چون بدنشان درد گرفته بود، خاک روی آنها نشسته بود پس نمی‌شود چند لحظه باشد...)

گفتند: قسمتی از روز یا یک روز خوابیدیم. این جور بر ما عالم برزخ می‌گذرد. خدا می‌فرماید: ((وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا)) ما شما را بیدار کردیم تا مردم دنیا بدانند وعده‌ی خدا حق است سیصد سال با سیصد میلیون برای خدا فرقی ندارد. ببینید فردی که در راه خدا قدم بردارد خدا چقدر به اینها کمک کرده ((وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ)) چون اگر انسان به یک طرف دائم بخوابد روی زمین مرطوب بدون تشک می‌پوسد آنها را از این

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۱۲.

۲- قال النبی صلی الله علیه وآله فی حدیث الی ان قال: و الذی بعثنی بالحق لتموتن کما

تنامون. بحار الانوار جلد ۷ صفحه ۴۷ حدیث ۳۱

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۱۹.

۴- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۲۱.

۵- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۱۸.



طرف به آن طرف می‌کرد و غار را طوری قرار داده که در طلوع و غروب به داخل غار بتابد خدا مواظب آنها بود.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و دوّم:

چه صفتی در اصحاب کهف باعث شد که این طور مورد لطف خدای تعالی قرار بگیرند؟ و چه درسی از این قضیه می‌توان گرفت؟

پاسخ ما:

عمده‌ی مطلب ایمان به خدا است حالا می‌خواهد پیر باشد یا جوان و یا بی‌سواد و تحصیل کرده، این راه برای همه باز است. اصحاب کهف اگر می‌خواستند بگویند: ما وزرای دقیانوسیم و حالا یک دورانی پیش آمده که بگویند المأمور معذور که تو خدایی و بنشینند سر زندگیشان به عنوان جوانمردان انتخاب نمی‌شدند که خدا نامشان را در قرآن ببرد. ((فَتِيَّةٌ ءَامِنُوا بِرَبِّهِمْ)) شما می‌گوئید حالا اگر ما کاری کردیم کجا خدا اسممان را می‌نویسد؟ شما هنوز خبر ندارید آن وقتی که نام آنها را خدا نوشت نه کتابی بود و نه آثاری که آن را نگه می‌داشتند، اما شما خودتان را به آنها برسانید بدانید در آینده همه جا اسم شما هست، چون در زمان ظهور صدها کتاب از ناحیه‌ی مقدّسه‌ی امام زمان علیه‌السلام پخش می‌شود و نام شما را به عنوان کسانی که در زمان غیبت در آن تاریکی از همه چیز دست کشیدند، می‌برند در عین حال من نمی‌گویم از همه چیز دست بکشید.

۱- در کتاب «پاسخ به سؤالات اعتقاد فلسفی» صفحه‌ی ۱۲۷ از همین مؤلف،

قضیه‌ی اصحاب کهف به طور مفصّل نوشته شده است.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۱۳.



((فَتِيَّةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدًى))<sup>۱</sup> جوانمردانی که ایمان آوردند و دنبال هدایت رفتند و ما هدایتشان را زیاد کردیم آن قدر خدا اینها را دوست دارد که می‌فرماید: ((وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ))<sup>۲</sup> از مادر مهربانتر، چون مادر اگر یک شب بچه‌اش نخوابد حوصله‌اش سر می‌آید سیصد سال اینها خوابیدند و خدا نگذاشت یک طرف از بدن اینها مقداری پوسیدگی پیدا کند مدام این طرف و آن طرفشان می‌کرد و آنها هم خواب بودند و هیچ چیز نمی‌فهمیدند، وقتی بیدار شدند خیال می‌کنند که یک روز یا بعضی از یک روز را خوابیدند و کم‌کم متوجه شدند سیصد سال خوابیده‌اند خدای عزیز و مهربان، اینها را به خاطر یک قدم این طور سربلند کرد خدا توأب است، یعنی آنها یک قدم برای خدا برداشتند خدا سیصد سال پذیرفتشان، از آن وقت تا حالا و از حالا تا زمان ظهور که انشاءالله دیگر چیزی نمانده، ولی دو و یا سه هزار سال هم از آن دوران تا دوران ظهور نگهشان داشته تا بگذارد آنها را در بغل بالاترین و پر ارزش‌ترین موجودات، عالم حضرت بقیةالله علیه‌السلام. حالا خدا چرا در قرآن این قضیه را نقل کرده؟ می‌خواهد بگوید شما استقامت داشته باشید شما هم هستید، شماها را بیشتر از آنها دوست دارد شما امت پیغمبر آخرالزمانید شماها شیعه‌ی علی بن ابیطالب علیه‌السلام هستید و وقتی نام امام حسین علیه‌السلام برده می‌شود، شما اشک می‌ریزید و گاهی از شب تا صبح بیدارید، و خود را شبهای احواء به امید شب قدر نشان دادید.

یک برداشتی که می‌توانیم بکنیم این است که در راه خدا از جان و مالتان باید بگذرید تا به خدا برسید<sup>۳</sup> و اینها از جان و مال و همه چیزشان گذشتند و خدا آنها را

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۱۳.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی کهف آیه ۱۸.

۳- ((الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا))

دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ)) سوره‌ی توبه آیه ۲۰.



پذیرفت و اگر ما هم قدمی در راه خدا با این قدرت و استقامت برداریم خدای تعالی به کمک ما خواهد آمد و ما را نگه می‌دارد ولی در دل باید مثل کوه باشیم، تا دستمان را به دامن امام زمانمان علیه‌السلام برساند.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و سوم:

چرا برای مرحله‌ی استقامت سوره‌ی کهف را دستور

می‌فرمایید؟

پاسخ ما:

علت انتخاب این سوره برای مرحله‌ی استقامت این است که خدای تعالی با یک ربوبیت خاصی که از خصائص و صفات ممتاز خدا است که در اولین سوره مبارکات قرآن یعنی سوره‌ی حمد و در دومین آیه‌ی آن به این نام خودش را معرفی کرده ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) یعنی تمام عالم هستی را خدا ربوبیت دارد، مربی است، پرورش می‌دهد، می‌سازد، روی تعادل خاصی آنها را تنظیم می‌کند در سوره‌ی کهف اگر دقت شود می‌بینیم خدای تعالی از یک طرف جلوی افراط را می‌گیرد و از طرف دیگر جلوی تفریط سستی قرار می‌دهد. در حقیقت تعادلی در استقامت بوجود می‌آید. از یک طرف ترک دنیا یاد می‌دهد و از طرف دیگر توجه‌ی به دنیا. در اول سوره خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب می‌کند:

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۶۸ از همین مؤلف نوشته شده: خدای تعالی به خاطر مقاومت اصحاب کهف در مقابل دقیانوس و حفظ ایمان و اعتقاداتشان آنها را در قرآن مدح و از خطر حفظ نمود. و نیز در کتاب «پاسخ به سؤالات فلسفی و اعتقادی» صفحه‌ی ۱۳۳ - ۱۲۷ قضیه‌ی اصحاب کهف به طور مفصل به نقل از قرآن نوشته شده است.





((فَلَعَلَّكَ بَنِخِعٌ نَّفْسَكَ))<sup>۱</sup> مثل اینکه می خواهی خودت را هلاک کنی. درست است در آیات متعدّد ما به تو خطاب کردیم ((فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ))<sup>۲</sup> در سوره ی هود و شوری مستقیم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که استقامت کن آن طور که امر شده ای و اگر ممکن باشد آنهایی هم که پیرو تو هستند استقامت کنند و در آیه ی دیگر بعد از امر به استقامت به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: از هواهای نفسانی مردم پیروی نکن ((وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ))<sup>۳</sup> یعنی هم مسلمانان باید با پیامبر استقامت کنند و هم پیامبر نباید تابع هواها و خواسته های نفسانی آنها باشد. آن قدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استقامت کرد به خود فشار آورد و آن قدر غصّه ی مردم را خورد که خدای تعالی می فرماید: ((فَلَعَلَّكَ بَنِخِعٌ نَّفْسَكَ)) مثل اینکه تو ای پیامبر می خواهی خودت را هلاک کنی. در اوّل سوره ی کهف پیامبر صلی الله علیه و آله را کنترل می فرماید همان طور که مکرّر گفته شده خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله از باب «ایّاک اعنی واسمعی یا جاره» است ظاهر خطاب مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله است اما در حقیقت روی سخن به ما مردمی است که می خواهیم در راه کمالات قدم برداریم می فرماید: آن قدر استقامت کنید که خود را از بین نبرید از این جهت شاید بگوئیم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله بوده چون ما در راه کمالات آنچنان که باید به خود فشار نمی آوریم کمالات روحی را در حاشیه قرار داده ایم. در این آیه خدای تعالی کنترل می کند. ((فَلَعَلَّكَ بَنِخِعٌ نَّفْسَكَ)) یعنی شاید تو می خواهی از شدّت غم و تأسّف

۱- سوره ی مبارکه ی کهف آیه ی ۶.

۲- سوره ی مبارکه ی هود آیه ی ۱۱۲.

۳- سوره مبارکه شوری آیه ۱۵.

۴- روی عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال إن القرآن نزل جمیعہ علی معنی ایّاک

أعنی و اسمعی یا جاره. عوالی اللآلی جلد ۴ صفحه ۱۱۵ حدیث ۱۷۹

به خاطر اعمال زشت آنها خود را هلاک کنی، شاید آنها به قرآن ایمان نیاوردند. با این مطلب سوره شروع می‌شود و چند قضیه مطرح می‌گردد که مربوط به استقامت است که اکثراً متوجه آنها هستید.

سؤال بیست و چهارم:

نقش اراده و استقامت در تکامل انسانیت انسان

چیست و چکار کنیم که نترسیم؟

پاسخ ما:

اراده و تصمیم انسان کار می‌کند. انسانی که اراده ندارد، شخصی که نمی‌تواند تصمیم بگیرد و استقامت کند اگر در راه راست استقامت کند انسان نیست خداوند می‌فرماید: به او آب گوارای حیات داده می‌شود ((لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا))<sup>۱</sup> بنابراین چرا این قدر انسان ضعیف باشد که مثل پشه و مگس او را اذیت کنند یا از تاریکی و سوسک بترسد اتاق تاریک چیزی کم دارد و آن روشنایی است پس نباید از آن ترسید. «من خاف الله اخاف الله منه كل شيء»<sup>۲</sup> کسی که از خدا بترسد خدای تعالی همه چیز را از او می‌ترساند یک ابهتی پیدا می‌کند که همه از او می‌ترسند. کسی جرأت نمی‌کند به او چیزی بگوید. یک انسان درست و حسابی از چیزی نمی‌ترسد. شخصی که از مرض می‌ترسد خوب آخرش چیست؟ اگر بمیری اول زندگی تو است. یکی از قبرستان می‌ترسد. آن یکی از جنی که اصلاً نمی‌داند هست یا نیست و اگر هم هست تا بحال یک جن او را اذیت نکرده از این می‌ترسد اما از شیطانی که انسان را اذیت می‌کند نمی‌ترسد. بشر از هیچ چیز نباید بترسد بشر را خدای تعالی قویترین چیزها خلق کرده است لذا از هیچ چیز نباید بترسد شما در مقابل یک شیر درنده واقع شوید

۱- سوره مبارکه ی جن آیه ۱۶.

۲- عن الهیثم بن واقد قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول من خاف الله أخاف الله

منه كل شيء. الكافي جلد ۲ صفحه ۶۸ باب الخوف و الرجاء، حدیث ۳



او نمی‌داند از چه راهی وارد شود شما را از بین ببرد اما شما می‌دانید پس نباید از او ترسید. یا از مار و عقرب می‌ترسید چرا؟ آنها که در مقابل تو ضعیفند.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و پنجم:

استقامت و قاطعیت در دین چگونه است؟

پاسخ ما:

یکی از خصوصیات یا فوائد بندگی خدا یک نحوه قاطعیت و تصمیم جدی و قرص و محکم بودن در راه کمالات انسان است انسان باید دینش، شخصیتش، خطش را روشن کند و به اصطلاح یا زنگی زنگ یا رومی روم باشد، در این سوره مبارکه خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌فرماید: **((قُلْ يَتَّيِبُهَا لَكُمْ فَارُونَ))**<sup>۲</sup> بگو ای کفار نه تنها من بلکه هر کس که مسلمان است باید این قاطعیت را داشته باشد که عبادت نکند آنچه کفار عبادت می‌کنند. دین مقدس اسلام بوسیله‌ی این سوره‌ی پر ارزش به بندگان خدا درس قاطعیت می‌دهد. فرقی نمی‌کند چه شیطان باشد چه نفس اماره، چه دوستان و رفقا و یا بت و یا هر چیز دیگری که قبله‌ی انسان قرار گیرد و در مقابلش خضوع و خشوع و بندگی کند و بعد می‌فرماید: **((لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ))**<sup>۳</sup> من

۱- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه‌ی ۸۷ از همین مؤلف به طور مفصل نوشته شده: مؤمن کسی است که اوّل فکر کند بعد تصمیم به انجام کاری بگیرد و تا انجام کامل آن پابرجا بماند.

و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۲۱۲ از همین مؤلف نوشته شده: اگر کسی توانست نسبت به هر عملی که می‌خواهد انجام دهد میل مستدام ایجاد کند توانسته در هر کاری استقامت داشته باشد.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون آیه‌ی ۱.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون آیه‌ی ۲.



عبادت نمی‌کنم آنچه را که شما عبادت می‌کنید. بدترین شعری که تا به حال گفته‌اند این شعر بوده است:

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عُرفی

مسلمان با آب زمزم شوید و هندو بسوزانند

این شعر به این معنا است که منافق باش، دورو باش، یعنی مشخص نشود که مسلمان هستید یا هندو! و... قرآن برخلاف این مطلب را فرموده، می‌فرماید:

((لَا أُعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ)) مَنْ خَطَمَ رَا رُوشَن مِی‌کَنَم، مَن بِنَدَگِی نَمِی‌کَنَم آنچه را

شما عبادت می‌کنید و آنچه را شما عبادت می‌کنید من عبادت نمی‌کنم، شما بت و هواهای نفسانی خود و شیطان را می‌پرستید ولی من آنچه را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم ((وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ)) شما هم آنچه را من می‌پرستم که خدای واحد، یکتای قدرتمند است و همه‌ی قدرتها به او منتهی می‌شود را نمی‌پرستید. اگر انسان این پرستش و عبودیت را داشته باشد که فقط و فقط خدا را پرستد و بندگی او را بکند در صراط مستقیم قرار می‌گیرد. اگر مسلمان واقعی هستیم باید به تمام شرایط اسلام عمل کنیم و یا اینکه یک مذهب دیگر انتخاب کنیم. مثل پشه نباشیم که با مختصری باد مسیرش تغییر می‌کند. آن طور نباشیم که وقتی در مجالس که غیبت می‌کنند ما هم جزو آنها شویم. انسان باید شخصیت داشته باشد. یک امتیاز انسان با حیوانات این است که شخصیت دارد ولی حیوانات یک افساری به گردنشان است و عقب سر آن کسی که افسار را می‌کشد می‌روند البته همه‌ی حیوانات این طور نیستند و برای خودشان شخصیت قائل هستند. الاغ وقتی که پایش یک دفعه روی پلی فرو رفته باشد از آن پل دیگر عبور نمی‌کند، اما بعضی از انسانها صد دفعه پایشان در پل خواب فرو می‌رود ولی باز هم از آن عبور می‌کنند<sup>۲</sup> یک مسلمان واقعی دقیقاً باید بگوید

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون آیه‌ی ۳.

۲- قال النبی صلی الله علیه وآله لا یلسع المؤمن من جحر مرتین. علل الشرائع جلد ۱



((لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ)) باز خدای تعالی تکرار می‌فرماید، قاطعیّت را به حدّ نهایی می‌رساند هر چیزی را که بخواهید درباره‌اش قاطعیّتتان را نشان بدهید هر چقدر از شما سؤال کنند همان حرف اوّل را خواهید زد. مجلس عروسی تشکیل داده‌اند، زن و مرد مخلوط هستند و در حال معصیت کردن. مسلمان در این مجلس باید وارد نشود و بگوید: ((لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ)) شما شیطان را می‌پرستید ولی من خدای تعالی را می‌پرستم. ((وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ)) ای بندگان شیطان من عبادت نمی‌کنم شیطان را تو هم عبادت نمی‌کنی خدا را ((لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ))<sup>۲</sup> دین شما برای خودتان دین من برای خودم. انسان در دنیا باید کوشش کند که وضع خودش را روشن کند چکاره است، چه مذهب و دینی دارد چه راه و روشی دارد؟ ای کفار من عبادت نمی‌کنم آنچه شما عبادت می‌کنید.

یک وقتی یک شخصی فوت کرده بود و بچه‌هایش آمده بودند پیش من که پدر ما مسلمان بود در خانه وضو می‌گرفت نماز می‌خواند روزه می‌گرفت حالا مسیحیها آمده‌اند و می‌گویند طبق این سند جنازه را می‌خواهیم ببریم در قبرستان مسیحیها دفن کنیم. البتّه در خیابان آزادی که آن موقع خیابان نبود یک کوچه‌ای بود یک بیمارستانی بود به نام بیمارستان آمریکاییها آنجا مسیحیها تبلیغ می‌کردند این آقای مسلمان آنجا رفته بود و کارمند شده بود و برای اینکه قبولش کنند که آنجا کار کند باید یک سندی می‌زد که من مسیحی هستم و اگر مُردم شما می‌توانید جنازه‌ی من را جمع کنید و در قبرستانتان دفن کنید زن و فرزندانش هم پیش من آمده بودند که ما چکار کنیم. این قضیه مربوط به چهل سال پیش است. مسأله‌ی شرعی در این گونه موارد این است که اگر یقین باشد که مسلمان بوده که معلوم است، باید دفن و کفن او به عهده مسلمانان

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون آیه‌ی ۵.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون آیه‌ی ۶.



باشد ولی اگر مشکوک بود که آیا مسلمان است یا غیر مسلمان چون در مملکت اسلامی این مسأله بوجود آمده واجب است بر مسلمانان که او را کفن و دفن کنند. آن موقع مشهد یک استانداری داشت که مقداری متدین تر از سایر استاندارها بود به او خبر دادیم و ایشان گفت که او خودش سند به مسیحیها داده ما دخالتی نمی‌کنیم ما گفتیم شرعاً مسئول هستیم مملکت اسلامی است و باید طبق حکم اسلام عمل شود بالاخره خبر رسید به یکی از علمای بزرگ شهر و او نوشت که باید مسلمانان دفنش کنند و از این طرف هم سند محضری دست مسیحیها بود که دفنش کنند بالاخره استانداری پیشنهاد داد که تا مسیحیها غافل هستند او را شبانه ببرید دفن کنید فردا هر طوری می‌خواهد بشود. فردای آن روز درگیری و دعوا شد مسیحیها می‌گفتند چرا برادر ما را مسلمانان برده‌اند دفن کرده‌اند و خبر به روزنامه‌ها رسید و خیلی مسائل. چرا انسان به خاطر مقداری حقوق کارمندی باید این طور زندگی کند؟ و استقامتی در این نداشته باشد. یا اگر وارد مجلس می‌شود امر به معروف و نهی از منکر نکند. علی‌السلام می‌فرماید: «غناء» بعضیها مثل کفهای روی آب هستند هر طرف آب برود اینها هم همان طرف می‌روند. تمام انبیاء و اولیاء آمده‌اند که شخصیت انسانها را روشن کنند ((كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً))<sup>۱</sup> خدای تعالی وقتی همه را خلق کرد همه امت واحدی بودند بی درک بی فهم بی شعور ((فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ))<sup>۲</sup> خدای تعالی پیغمبرها را مبعوث فرمود تا مردم تکلیفشان معلوم شود.

((فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ))<sup>۳</sup> یک دسته به طرف بهشت بروند و یک دسته به طرف جهنم.

۱- عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غَنَاءٌ. الكافي جلد ۱

صفحه ۳۴ باب اصناف الناس، حدیث

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۲۱۳.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی شوری آیه‌ی ۷.



رسماً وضعتان را با دوستانتان روشن کنید، از حالا من یک مسلمان هستم و یک گناه هم نمی‌کنم و یک مکروه هم نمی‌خواهم انجام بدهم. اگر تو هم می‌توانی مثل من باشی دوستیمان ادامه پیدا می‌کند و الاً تو در راه خودت و من هم در راه خودم می‌روم. و همین طور در زندگی زناشویی باشید در اسلام است که مرد مؤمن با زن غیر مؤمن یعنی زن کافره ازدواج نکند و ازدواجشان باطل است برای اینکه این اهل مسجد رفتن است و او اهل کلیسا رفتن این گوشت گوسفند می‌خورد و او گوشت خوک. این اهل ثواب کردن است و او اهل گناه کردن. در تمام موارد هم مشکل دارند. باید بنشینند و مشکلشان را حل کنند دعوی اوّل بهتر از صلح آخر است. خطّتان را مشخص کنید و بگوئید این رساله‌ی توضیح‌المسائل قانون‌نامه‌ی زندگی من است در هر جا با هم اختلاف داشتیم به این کتاب مراجعه می‌کنیم. اگر در عقاید و صفات روحی با هم اختلاف داشتیم به فلان مدرک و مسأله‌ی اسلامی مراجعه می‌کنیم و الاً راهمان از هم جدا می‌شود نمی‌شود که هر روز دعوا داشته باشیم. این که زندگی نمی‌شود جهنّم است. از این سوره‌ی مبارکه استفاده کنید و مسیر زندگیتان را مشخص کنید. قاطعیّت داشته باشید قاطعیّت یعنی انسانیت. قاطعیّت یعنی من متوجّه شدم که این کار درست است و به قیمت جانم که تمام شده باید آن را انجام بدهم. خودتان را از اهل گناه و معصیت دور نگه دارید اقلّاً انسان باید تکلیفش را در دنیا مشخص کند یا صد درصد مسلمان باشید ((يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً)) ای کسانی که ایمان آورده‌اید داخل شوید در تسلیم محض هر چه خدا می‌گوید همان را عمل کنید و یا براه خود بروید.

اگر می‌خواهید معاشرت کنید معاشرتهای ظاهری باشد برای هدایت آنها باشد نه برای رفاقت. شما دین خودتان، ما هم دین خودمان. شما مزاحم ما نشوید ما هم به آن صورت مزاحم شما نمی‌شویم. جدا بشوید جدا شدن خیلی مهمّ است البتّه



((وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا))<sup>۱</sup> اگر خواستید جدا شوید به خوبی از آنها جدا شوید نه با دعوا.

سؤال بیست و ششم:

برای بدست آوردن قاطعیّت چه باید بکنیم؟

پاسخ ما:

قاطع باشید هر کاری دیدید خوب است با کمال جدیّت انجام دهید. بعضی سست هستند. دل، دل می‌زنند. شک از طرف شیطان است. اگر فهمیدی این کار خوب است با کمال قاطعیّت انجام بده. به بچه نگوئید لجباز نباش قاطعیّتش را از او نگیرید زیرا لجبازی بخاطر کار بدی که می‌کند بد است ولی به او بفهمانید کارش بد است و الاّ پشتکار داریش خوب است. هر انسانی قاطع باشد به مقصد می‌رسد. یک کاری که شروع کردی بقیّه‌اش را ادامه بده. اگر پشت کار کفّاشی را هم بگیری می‌شوی رئیس کفّاشها. تخصّص خیلی مهمّ است. خیلی ارزش دارد و تخصّص بدون پشتکار داشتن بدست نمی‌آید. مسأله‌ی قاطعیّت یکی از اقسام استقامت است که حتماً باید وجود داشته باشد کسی قاطعیّت دارد که «یمیلون مع کلّ ریح»<sup>۲</sup> نباشد و به هر بادی نلغزد «کالجبل الراسخ»<sup>۳</sup> ایستاده است هر چه باد می‌آید باز هم ایستاده است.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی مزمل آیه‌ی ۱۰.

۲- عن کمیل بن زیاد قال خرج إلی علی بن أبی طالب علیه‌السلام فأخذ بیدی و أخرجنی إلی الجبان و جلس و جلست ثم رفع رأسه إلی فقال یا کمیل احفظ عنی ما أقول لک الناس ثلاثة عالم ربانی و متعلم علی سبیل نجاة و همج رعاة أتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح. بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۱۸۷ باب ۲ حدیث ۴

۳- عن ابن صدقه عن جعفر بن محمد عن أبیه علیه‌السلام قال المون أشد فی دینه من الجبال الراسیة و ذلك أن الجبل قد ینحت منه و المون لا یقدر أحد علی أن ینحت من دینه شیئا و ذلك لئنه بدینه و شحه علیه. بحارالانوار جلد ۶۴ صفحه ۲۹۹ حدیث ۲۴





سؤال بیست و هفتم:

اتکاء داشتن به شخصی مانند پیامبر اکرم

صلی الله علیه و آله خللی در استقامت بوجود نمی آورد؟

پاسخ ما:

افراد مسلمان و مؤمن و سالک الی الله و به طور کلی هر هنرمند و کارمند و... به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته با استقامت یک دسته بی استقامت. افراد با استقامت در میان جوامع بشری ارزش دارند. افراد بی استقامت هیچ ارزشی ندارند ولو بهترین هنرمند و یا بهترین مؤمن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشند یا حتی بهترین مسلمان در میان مسلمانان باشد اما اگر استقامت نداشته باشند بی ارزش هستند.

آن مؤمنی ارزش دارد که تکیه به دیگری نکرده باشد حتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افرادی در محضر حضرت رسول بودند که بسیار مؤمن بودند خدای تعالی درباره ی آنها می فرماید: ((ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنٌ بِاللَّهِ))<sup>۱</sup> این مؤمنینی هستند که ایمان به خدا دارند و خدای تعالی خیلی از آنها تعریف و مدح کرده است اما همین افراد بعد از شهادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرتد شدند ((أَفَايِنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ))<sup>۲</sup> «ارتدّ النَّاسُ بعد النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَوْ سَبْعَةٌ»<sup>۳</sup> حال هفت نفر حساب شود. چون روایات مختلف است و

۱- سوره ی مبارکه ی بقره آیه ی ۲۸۵.

۲- سوره ی مبارکه ی آل عمران آیه ی ۱۴۴.

۳- قال أبو جعفر عليه السلام ارتد الناس إلا ثلاثة نفر سلمان و أبو ذر و المقداد قال قلت فعمار قال قد كان حاص حيصه ثم رجع قال إن أردت الذي لم يشك و لم يدخله شيء فالمقداد فأما سلمان فإنه عرض في قلبه عارض أن عند أمير المؤمنين عليه السلام اسم الله الأعظم و لو تكلم به لأخذتهم الأرض و هو هكذا فلبب و وجاءت عنقه حتى تركت كالسلعة فمر به أمير المؤمنين ع فقال له يا أبا عبد الله هذا من ذلك بايع فبايع و أما أبو ذر

معنای ارتداد هم وسیع است به هر حال یک عدّه بسیار کم مانند. آن کسی که می ماند ارزش دارد، آن که یک سال مؤمن است، تا فلانی هست مؤمن است یا مثلاً تا روحانیت خوب عمل می کند مؤمن است، تا پدر بزرگ متدین هست مؤمن است، تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هست مؤمن است اما بعد ایمان ندارد این ارزش ندارد. این توصیه و سفارش را به شما می کنم که دارای استقامت شوید، متعهد باشید، استقامت کنید و به عقب برنگردید. این غل و زنجیرهایی که برای خود بوجود آوردیم که زیاد است و ما را از رسیدن به کمالات بازنشست کرده است نمی توانیم تکان بخوریم این هجوم نفس اماره ی بالسوء و شیطان را برطرف کنید و اینها فقط یک راه دارد بگوئید با استقامت این کار را خواهم کرد. «هَمَّ الرَّجَالِ تَقْلَعُ الْجِبَالَ» هَمَّتْ مُرْدَانَةٌ کَوْهٍ رَا مِنْ جَا مِی کَنْد. زن هم اگر هست باید هَمَّتْ او هَمَّتْ مُرْدَانَةٌ باشد.

سؤال بیست و هشتم:

چه کار کنیم دارای اراده ی قوی شویم؟

پاسخ ما:

اگر لجبازی بلد باشید اراده قوی را می توانید بفهمید لجبازی بچگی را ادامه بدهید لجبازی بد نیست دلیل بر استقامت روح انسان و قوی بودن روح است چون در کار بد لجبازی می کند بد است می گوئید به اتوی داغ دست نزن می زند. این استقامت خوب است اما آنکه حرف نمی فهمد بد است. اگر شما کاری می کردید لجبازی را نگه می داشتید و تحت تأثیر هر چیز واقع نمی شدید و تنظیم می کردید کار خوب انجام

فأمره أمير المؤمنين عليه السلام بالسكوت و لم يكن يأخذه في الله لومة لائم فأبى إلا أن يتكلم فمر به عثمان فأمر به ثم أناب الناس بعد و كان أول من أناب أبو ساسان الأنصاري و أبو عمرة و شتيرة و كانوا سبعة فلم يكن يعرف حق أمير المؤمنين عليه السلام إلا هواء

السبعة. بحار الانوار جلد ۲۸ صفحه ۲۳۹ حدیث ۲۶



شود و کار بد ترک شود خوب بود. بعضی افراد در اثر ترس، ضعف در اراده پیدا می‌کنند آدم ترسو خیلی متزلزل است می‌گوید شاید بد باشد، شاید نشود افراد قاطع وقتی وارد کاری می‌شوند با کمال شهامت جلو می‌روند.<sup>۱</sup>

سؤال بیست و نهم:

اراده و همّت خیلی کم است بعد از شروع هر کاری به خاطر تنبلی و هوای نفس آن کار را کنار می‌گذارم چه کنم؟

پاسخ ما:

اراده و همّت با پشتکار و دقت در عمل و شناخت مصالح آن کار زیاد می‌شود. اگر کسی بخواهد همّت و اراده‌اش زیاد شود و کم‌کم دارای اراده‌ی شدیدی شود باید دو سه کار را انجام دهد:

اولاً کاری را که می‌خواهد شروع کند فکر کند ببیند این کار چقدر فایده دارد. مثلاً اگر شما یقین کردید سر یک متری این قسمت از این زمین گنج است اگر این شناخت را پیدا کردید آیا می‌شود که همّت نکنید که گنج یا پول را درآورید؟ نه همّت می‌کنید. این همّتی که برای این کار دارید به خاطر این است که نیاز خودتان را به آن پول و فایده‌ی آن پول را تشخیص داده‌اید. اگر این تشخیص را انسان در عبادت پروردگار و در ایجاد ارتباط با خدا پیدا کند همّتش زیاد می‌شود. مخصوصاً منظور ایشان عبادات بوده چون گفته‌اند هوای نفس عارض می‌شود. اگر بدانیم نماز شب چقدر پر فایده

---

۱- در کتاب «پاسخ به ۷۷ مشکل دینی» صفحه‌ی ۸۷ از همین مؤلف در مورد تقویت اراده به شرح مفصّل نوشته شده: مؤمن کسی است که قبل از کار فکر کند و وقتی تصمیم به انجام کاری گرفت تا انجام کامل کار پابرجا بماند. و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۹۶ از همین مؤلف توضیح کامل داده شده است.



است که خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: ((عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا))<sup>۱</sup> به مقام محمود، مقام پسندیده شده‌ای که تو ای پیامبر باید به آن برسی. روی کره‌ی زمین مقامت مشخص نیست. روز قیامت وقتی میلیاردها انسان ایستاده‌اند و تنها تو در مقابل آنها ایستاده‌ای و زمام اختیار تمام صحرای محشر را به عهده گرفته‌ایی و به بهشت و جهنم می فرستی ((ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ))<sup>۲</sup> به سوی ما است، حساب شما به عهده‌ی ما است. حتی شیعیان علی بن ابیطالب علیه السلام «شیعتک علی منابر من نور...»<sup>۳</sup> دور حضرت امیر علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله. این مقام محمود شفاعت را اگر می خواهی برسی باید بوسیله‌ی نماز شب برسی. البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد رسید منتهی می خواهد برای مردم مطرح کند. البته مقام محمود هر کس نسبت به خودش است یعنی آن مرحله‌ی کمالش. اگر واقعا قبول داشته باشیم یک رکعت نماز جماعت طوری است که اگر دریاها مرگب شود و درختان قلم شوند نمی توانند ثوابش را بنویسند و اینکه اراده‌ی ما

۱- سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۷۹.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی غاشیه آیه‌ی ۲۶.

۳- بحار الانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۷۲، قسمتی از یک حدیث نبوی صلی الله علیه و آله.

۴- قال رسول الله صلی الله علیه و آله أتانی جبرئیل مع سبعین ألف ملک بعد صلاة الظهر فقال یا محمد إن ربک یقرئک السلام و أهدی إلیک هدیتین لم یهدهما إلی نبی قبلک قلت و ما تلک الهدیتان قال الوتر ثلاث رکعات و الصلاة الخمس فی جماعة قلت یا جبرئیل و ما لأمتی فی الجماعة قال یا محمد إذا کانا اثنین کتب الله لكل واحد بكل رکعة مائة و خمسين صلاة و إذا کانا ثلاثة کتب لكل واحد بكل رکعة ست مائة صلاة و إذا کانا أربعة کتب الله لكل واحد بكل رکعة ألفا و مائتی صلاة و إذا کانا خمسة کتب الله لكل واحد بكل رکعة ألفین و أربعمائة و إذا کانا ستة کتب الله لكل واحد منهم بكل رکعة أربعة آلاف و ثمانمائة صلاة و إذا کانا سبعة کتب الله لكل واحد منهم بكل رکعة



در عبادتها ضعیف است این است که منافع آن عبادت را هنوز تشخیص نداده‌ایم. یا نسبت به گناه، ضررهای گناه را تشخیص نداده‌ایم. معصومین علیهم‌السلام و انبیاء علیهم‌السلام که ضررهای گناه را تشخیص داده‌اند یک گناه نمی‌کنند حتی ترک اولی هم بعضیشان نمی‌کنند. بنابراین اول باید به فکر منافع و ایمان واقعی نسبت به منافع عبادت باشیم.

دوم: انسان گاهی عادت کرده به اینکه کاری را که شروع کرده در وسط کار آن را ترک کند. بعضی شوقی در کار دارند ولی چون شروع کار هم از روی هوای نفس بوده بعد که شوقشان تمام می‌شود ترکش می‌کنند. در روز اول و دوم بسیار جدی وارد کار می‌شوند ولی از روز سوم به تنبلی می‌گذرد و در مدت بیست روز آن اندازه کار انجام می‌دهد که در مدت یکی دو روز اول انجام داده.

هر کاری که می‌خواهید بکنید یا هر اعتقادی که می‌خواهید داشته باشید روی آن خوب فکر کرده و تحلیلش کنید وقتی به حقیقت آن کار رسیدید آن وقت نسبت به آن قاطعیت داشته باشید و به راحتی آن را از دست ندهید. رفاقتان با افراد، در اعمال روزمره و کسب و کارتان و هر شغلی که دارید با قاطعیت باشید. می‌گویید پشیمان

تسعة آلاف و ست مائة صلاة و إذا كانوا ثمانية كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة تسعة عشر ألفا و مائتي صلاة و إذا كانوا تسعة كتب الله لكل واحد منهم بكل ركعة ستة و ثلاثين ألفا و أربعمائة صلاة و إذا كانوا عشرة كتب الله لكل واحد بكل ركعة سبعين ألفا و ألفين و ثمان مائة صلاة فإن زادوا على العشرة فلو صارت السماوات كلها مدادا و الأشجار أقلاما و الثقلان مع الملائكة كتابا لم يقدرُوا أن يكتبوا ثواب ركعة واحدة يا محمد تكبيرة يدركها المون مع الإمام خير من ستين ألف حجة و عمرة و خير من الدنيا و ما فيها سبعين ألف مرة و ركعة يصلها المون مع الإمام خير من مائة ألف دينار يتصدق بها على المساكين و سجدة يسجدهما المون مع الإمام في جماعة خير من عتق مائة رقبة.

بحار الانوار جلد ۸۵ صفحه ۱۴ حدیث ۲۶

شدم، متوجه شدم این کار درست نیست. کسانی که کاری را اول می‌کنند و حرفی را می‌زنند بعد فکر می‌کنند از نظر روایات نادان و بلکه احمق هستند روایت دارد عاقل اول فکر و بعد عمل می‌کند و لکن احمق اول کار را کرده و بعد فکر می‌کند که چرا این کار را کرده و فکر نکردم؟ لذا اول فکر و بعد مشورت کنید اینکه چند روز برای فکر و مشورت کردن معطل شوید بهتر از این است که کار را انجام بدهید و بعد پشیمان گردید.

این طور آدمی بتدریج کم‌اراده و حتی بی‌اراده می‌شود. هر کاری را که شروع کردید اول اینکه به منافعش فکر کنید وقتی واردش شده، حتی اگر فهمیدید آن منفعتی که فکر می‌کردید نداشته باز هم ادامه دهید تا روحیه‌تان از دست نرود و آن کار را تمامش کنید. البته اگر ضرر داشته اراده کند به ول کردن آن کار، اما اگر منافعش خیلی زیاد نبود تمامش کن بعد کنارش بگذار.

اگر در نماز وارد شدید وسط نماز یادتان آمد وضو ندارید همان جا ولش نکنید دو رکعتی‌اش کن، سلام بده بعد بطرف وضو گرفتن روانه شو. این را حتی فتوا می‌دهند. در نماز دیدی لباس نجس است و این نماز، نماز ظهر نمی‌شود اما تمامش کن بعد برو، برای اینکه اراده‌ات را ضعیف نکند و نتوانی به زودی کاری را ول کنی. اگر رفتی مغازه‌ی کسی کار کردی آنجا باش تا استادکار شوی. اگر می‌بینی این کار به دردت نمی‌خورد با یک عذر موجه از آنجا بیرون برو. امروز با گرمی رفتی و کار کردی ولی

---

۱- عن امیر المؤمنین علیه السلام إياكم و تهزيع الأخلاق و تصرفها و اجعلوا اللسان واحدا و ليخترن الرجل لسانه فإن هذا اللسان جموح بصاحبه و الله ما أرى عبدا يتقى تقوى تنفعه حتى يخرن لسانه و إن لسان المون من وراء قلبه و إن قلب المنافق من وراء لسانه لأن المون إذا أراد أن يتكلم بكلام تدبره في نفسه فإن كان خيرا أبداه و إن كان شرا واره و إن المنافق يتكلم بما أتى على لسانه لا يدرى ما ذا له و ما ذا عليه. بحار الانوار، جلد ۶۸



از فردا نمی‌روی، چنین افرادی هیچ وقت کاره‌ای نمی‌شوند. کارت را جدی بگیر و قاطعیت داشته باش. درباره‌ی استقامت، هر کس چه در امور مادی و چه معنوی استقامت داشته به جایی رسیده. سوره‌ی کَهِف یکی از سوره‌هایی است که چند داستان در مورد استقامت دارد. یکی قصه‌ی اصحاب کَهِف است، وقتی فهمیدند خدای تعالی باید عبادت شود و دقیانوس خدا نیست، وزیر و شخصیت درجه یک مملکتی بودند، ول کردند و در کمال استقامت در غار زندگی کردند و خدای تعالی از اینها بهترین پذیرائی را کرد. چون بهترین پذیرائی این است که بهترین جا را به انسان بدهند که بخواهد مخصوصاً اگر خسته باشد. ((وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشِّمَالِ))<sup>۱</sup> خدا این پهلوی آن پهلوی هم کرد برای اینکه نپوسند. بعد هم بیدارشان کرد که بفهماند شما هم می‌توانید مثل آنها بمانید هستید و بعد هم اینها را زنده می‌کند تا در زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه‌السلام بیایند و جزء یاران حضرت علیه‌السلام بشوند. اراده‌ی قوی آنها این کار را کرده. نداریم که اینها نمازی خوانده باشند روزه‌ای گرفته باشند زکاتی داده باشند، فقط یک اراده و یک تصمیم بر یک حقی و حقایقی داشتند.

در همین سوره، قصه‌ی ذوالقرنین هست. حالا ذوالقرنین هر که بوده کار نداریم اسکندر بوده یا کس دیگر بوده خداوند مدحش کرده.<sup>۳</sup> مدح پروردگار هم به خاطر

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی کَهِف آیه‌ی ۱۸.

۲- عن النبی صلی الله علیه وآله أن المهدی علیه السلام یسلم علیهم و یحییهم الله عز و جل له ثم یرجعون إلی رقدتهم فلا یقومون إلی یوم القیامة. بحار الانوار، جلد ۵۱ صفحه ۱۰۵ حدیث ۴۰

۳- عن أبی عبد الله علیه السلام قال ملک الأرض کلها أربعة موان و کافران فأما الموان فسلیمان بن داود و ذو القرنین علیه السلام و الکافران نمرود و بخت نصر و اسم ذی القرنین عبد الله بن ضحاک بن معبد. قصص الأنبیاء للجزائری صفحه‌ی ۱۴۴



استقامتش است از مشرق تا مغرب عالم را در امور دنیا گرفت، استقامت داشت. به جایی رفت که به چشمش آمد خورشید در دریا فرو می‌رود و به جای دیگری رفت که دید خورشید از دریا بیرون می‌آید یعنی ربع مسکونی را رفت اینها در اثر استقامت و قوی بودن است.<sup>۱</sup> هر کس در استقامت کار کرد و قوی شد به جایی رسید. قاطعیّت داشتن مهمّ است.

ارزش انسان به قاطعیّت و استقامتش و صبرش در مقابل نوائب و فشارهای روزگار است وگرنه اگر قرار باشد هر روز انسان بوسیله‌ی هر بادی بلغزد انسان نیست. قاطعیّت داشته باشید یعنی فکر و تصمیمتان را قطعی کنید. این یکی از مسائل بسیار مهمّ سیر الی الله است اگر کسی بخواهد سالک الی الله باشد و قاطعیّت نداشته باشد به هیچ جایی نمی‌رسد. از شرایط زندگی سعادت‌مندان انسان قاطعیّت، تصمیم، استقامت است این بوجود نمی‌آید مگر بوسیله‌ی بندگی خدا و عبودیت.

بنده‌ی خدا قاطعیّت دارد، کسی که قاطع نبود و اراده‌ی قوی نداشت یعنی، هر روز سر یک بام و یک شاخه نشست و با هر بادی حرکت کرد ایمانش کامل نیست و بنده‌ی خدا هم نیست.<sup>۲</sup>

عن هشام بن جعفر بن حمّاد عن عبدالله بن سلیمان و کان قارئاً للکتاب قال قرأت فی بعض کتب الله عزّ وجلّ أن ذا القرنین کان رجلاً من أهل الإسکندریة و أمه عجوز من عجائزهم لیس لها ولد غیره یقال له إسکندروس الی آخر. (بحار الانوار جلد ۱۲ صفحه ۱۸۳ قسمتی از حدیث ۱۵)

۱- ((حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَاذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا)) سوره‌ی کهف آیة‌ی ۸۶

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۲۱۳ از همین مؤلف نوشته شده: افرادی که دارای ثبات و استقامت نیستند مورد اطمینان احدی واقع نمی‌گردند.





سؤال سی ام:

چگونه دارای استقامت شویم؟

پاسخ ما:

اگر می‌خواهید دارای استقامت باشید باید با خدا در ارتباط باشید. یکی از صفات خدای تعالی قوی و قادر است وقتی توی ضعیف، تو که به اندازه‌ی سر سوزنی هستی، در میان اقیانوس بی‌نهایت افتادی و جزء آن شدی همه‌ی قوت و قدرت به سراغت می‌آید تو می‌شوی از او. تو با خدا ارتباط پیدا کن انس با پروردگار پیدا کن، آنچنان از لحاظ روحی قوی می‌شوی که حتی از لحاظ جسمی هم قوی خواهی شد چون روح در بدن مؤثر است. روحاً این قدر قوی می‌شوید که از چیزی نترسید و هیچ چیز شما را محزون نمی‌کند آنچنان قاطعیت و اعتماد به نفس پیدا می‌کنید که هیچ کس به گردتان نمی‌رسد. زیاد الله اکبر بگوئید زیاد یا قوی بگوئید روح شما وصل می‌شود به آن قدرت بی‌نهایت و شما قطره‌ای هستید که وصل می‌شوید به دریا. این قطره‌ای بود که اگر دست نجس به آن می‌خورد نجس می‌شد چون اگر به آب کمتر از کر دست نجس بخورد نجس می‌شود و از این لحظه به بعد که شما با دریا ارتباط پیدا کردید با خدا ارتباط پیدا کردید اگر دست نجس به شما بزنند پاک می‌شود و وقتی شما با خدا ارتباط پیدا کردید می‌شوید مطهر. ولی اگر خدای نکرده از خدا قطع شدید ولو خوب

۱- ((يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُفْلِحُونَ)) سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۲۰۰.

۲- ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا

وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)) سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

((وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)) سوره مبارکه آل عمران

آیه ۱۳۹.



باشید از خدا قطع‌اید و منجس می‌شوید، یعنی تا دست نجس به شما بخورد یک کلمه‌ی نجس به شما گفته شود نجس می‌شوید، این خیلی مهم است. خودتان را در مقابل خدا متعهد بدانید خدا از شما تعهد گرفته ((الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَبْنِيءَ آدَمَ أَنْ

لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ))<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مبالغه ندارد می‌فرماید: «المؤمن كالجبل الراسخ» مؤمن مثل کوه است. «لا تحركه العواصف» یعنی تندبادها و زلزله و حوادث روزگار او را حرکت نمی‌دهد و عواصف در او تحرکی ایجاد نمی‌کند.

ولی منافق این طور نیست روایت دارد که «المنافق كل يوم يسيء و يعتذر» منافق حتی در دوستی هم دائماً بدی کرده و عذرخواهی می‌کند و لکن «المؤمن لا يسيء و

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی یس آیه‌های ۶۰ و ۶۱.

۲- این وصف در سه مورد برای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شده است: اوّل - خطاب جناب خضر بعد از وفات حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله المناقب جلد ۲ صفحه‌ی ۳۴۷ دوّم - زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه‌ی ۳۲۱ باب ۴ حدیث ۲۶) سوّم - در خطبه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام بعد از جنگ نهروان که در فضل و علم خود مطالبی فرمودند (نهج البلاغه خطبه ۲۱ صفحه‌ی ۲۶۰) در شرح این کلام در مفتاح السعادة (اثر سیّد محمد تقی نقوی خراسانی) همین وصف به نقل از حدیثی برای مؤمن ذکر شده است: شبهه علیه‌السلام نفسه بالجبل العظيم الذي لا يحركه القواصف لثقل الجبل و عظمه كما ورد في الحديث المؤمن كالجبل الراسخ لا يحركه القواصف (العواصف) الى آخره (مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغه جلد ۶ صفحه‌ی ۲۰۴).

۳- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُسِيءُ وَلَا يَعْتَذِرُ وَ الْمُنَافِقُ يُسِيءُ كُلَّ يَوْمٍ وَ يَعْتَذِرُ. وسائل الشيعه جلد ۱۶ صفحه ۱۵۹



لايعتذر» نه بدی و نه عذرخواهی می‌کند وقتی بدی نکرد چرا عذرخواهی کند؟ مؤمن بنده‌ی خدا تکلیفش روشن است لذا قاطعیّت دارد.

می‌گویند: تخم کدوئی پای درخت چنار افتاد، این سبز شد و چنار را گرفت و سرش بالاتر رفت. گفت تو عمرت چند روز است، او گفت: پنجاه سال. گفت: من پنج روزه‌ام و حالا به اینجا رسیده‌ام. باد پائیز که وزیدن گرفت او از پائین خشک شد و افتاد ولی چنار همچنان باقی ماند.

سؤال سی و یکم:

نتیجه‌ی سستی چیست؟

پاسخ ما:

«للباطل جولة»<sup>۱</sup> این را بدانید هر چه سستی داشته باشید به باطل نزدیک‌ترید. هر چه سستی در شما باشد در هر کاری باشد چه در امور دنیا و چه در امور آخرتتان، اگر سستی داشته باشید به باطل نزدیک‌ترید چون باطل یک جَوْلانی دارد سروصدائی دارد اما «للاحقّ دولة»<sup>۲</sup> حقّ همیشه باقی است هیچ وقت از بین نمی‌رود شما می‌بینید خوبان عالم همیشه باقی بوده‌اند آثار وجودیشان همیشه باقی بوده اما آنهایی که شرور بودند از بین رفتند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد افراد کم‌استقامت فرمودند: «قاتلکم الله لقد ملّتم قلبی قیحا»<sup>۳</sup> شما دل مرا پر از خون کردید خدا شما را بکشد. حاضریم یک نفر از اصحاب معاویه را بگیرم و همه‌ی شما را بدهم. چقدر شما بی‌حال هستید؟ در

۱- عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام: للباطل جولة [دولة]. (غررالحکم صفحه ۷۱)

۲- و عنه علیه‌السلام: للاحقّ دولة. غررالحکم صفحه ۶۸

۳- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ... قَاتَلَكُمُ اللَّهُ لَقَدْ مَلَّاتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَ شَحَنْتُمْ

صَدْرِي غَيْظًا. نهج البلاغه خطبه‌ی ۲۷ و (بحارالانوار جلد ۳۴ صفحه‌ی ۶۴)



تابستان به شما می‌گویم بروید جنگ، می‌گوئید: هوا گرم است. در زمستان می‌گویم بروید، می‌گوئید: هوا سرد است کسی که از سرما و گرما بترسد از شمشیر بیشتر می‌ترسد. چرا اهل حق و طرفداران حق در کارشان سست باشند؟<sup>۱</sup>

سؤال سی و دوم:

چرا بدون استقامت نمی‌شود موفق شد؟

پاسخ ما:

استقامت اساس کار است اگر استقامت نباشد هیچ یک از مراحل کمالات و تزکیه‌ی نفس صحیح انجام نمی‌شود. اگر انسان تمام عمرش را در استقامت کار کند باز کم است. اگر شیطان بر انسان مسلط می‌شود به خاطر ضعف روحی او است، اگر دوستان ناباب بر انسان تأثیر می‌گذارند به خاطر ضعف روحیات انسان است اگر مال و ثروت انسان را از مسیر حق باز می‌دارد ضعف است، اگر تحت تأثیر قدرت قدرتمندی قرار می‌گیرد و از راه منحرف می‌شود مربوط به ضعف انسان است. اگر انسان اتکاء به ثروت و قدرت و علوم و درآمدها دارد به خاطر ضعفش است اگر انسان قاطعیت ندارد، یک مطلبی را که تشخیص داد حق است اما نتوانست عقبش را بگیرد مربوط به ضعفش است و بالأخره اگر انسان از خدا نمی‌ترسد و از همه چیز می‌ترسد و صبر ندارد تحمل ندارد مربوط به ضعف او است. شما اگر در سراسر عمرتان بنخواهید بررسی کنید هر کجا شکست خورده‌اید چه در جنبه‌های روحی چه مادی، می‌بینید یک ضعفی از خودتان نشان داده‌اید یا ضعفی داشته‌اید که در آن کار شکست خورده‌اید.

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸ و صفحه‌ی ۱۸۹ از همین مؤلف

توضیحات مختصری نوشته شده.



سؤال سی و سوم:

بعد از کدام مراحل تزکیه‌ی نفس ملائکه بر انسان نازل می‌شوند و کمک انسان هستند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: بعد از دو مرحله ملائکه بر انسان نازل می‌شوند. ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ)) (مرحله‌ی توبه) ((ثُمَّ اسْتَقَمُوا)) (مرحله‌ی استقامت) فوراً بعد از آن می‌فرماید: ((تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ)) ملائکه بر اینها نازل می‌شود ((أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا))<sup>۱</sup> ملائکه کمک شما می‌کنند. مثلاً بچه‌تان از پله افتاد. لااقل طبیعی این است که سرش بخورد به زمین و مغزش تکان بخورد. ملک او را می‌گیرد و آهسته به زمین می‌گذارد. خیلی از بلاها را از ما دفع می‌کنند. مثل این است که شما دست بچه‌ی دو ساله را گرفته باشید و از خیابان پر از ترافیک و خطرات ردش کرده باشید. بچه هم مشغول بازی خودش می‌باشد و هیچ هم احتمال نمی‌دهد که خطری در کار بوده. شما می‌دانید چه خطرهایی بود و او را از خطرها ردش کرده‌اید. ما هم مثل همان بچه‌ی دو ساله هستیم در این دنیا که به بلا پیچیده شده است «دار بالبلاء محفوفه»<sup>۲</sup> و ملائکه خیلی از این بلاها را از ما دور می‌کنند. فرض کنید شما پایتان در می‌رود و می‌خواهید زمین بخورید شما را می‌گیرند. من یک طبیعی را دیدم خیلی استاد بود ولی خیلی هم نگران بود مطالبی در علم و طب و میکروبی‌شناسی و مسائل مختلف را می‌دانست به او گفتم تعجب می‌کنم که تو می‌توانی بخوابی میکروبی‌های مختلف در این فضا پخش هستند هر جای از بدنتان را که فکر کنید احتمال این که

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۲- عن امیرالمؤمنین علیه‌السلام: خطبة له علیه‌السلام دار بالبلاء محفوفة و بالغدر معروفة، الخبر. نهج البلاغه خطبه‌ی ۲۲۶ و (بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه‌ی ۸۲ حدیث



سلولهای آن سرطانی بشود هست. سلولهای پوستی. سلولهای استخوانی سلولهای خونی. سلولهای مغز. ولی ما اینجا سالم نشستیم. کی این امراض را از ما دفع می‌کند؟ ما البته متوجه نیستیم و مانند آن بچه‌ی دو ساله می‌مانیم این ملائکه مدبران امر هستند. خدای تعالی می‌فرماید: **((فَالْمُدْبِرَاتُ أُمَّرًا))**<sup>۱</sup> مواظب ما هستند تجربه کنید یک قدری تزکیه‌ی نفس کنید هر جا اشکالی در کارتان پیش آمد و یک مرضی یا ناراحتی از ناحیه‌ی خودتان، اوّل بگوئید: **((لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ))**<sup>۲</sup> ملائکه و ارواح به کمک شما می‌آیند و با انسان حرف می‌زنند البته منتظر صدایی که در گوش شما وارد می‌شود نباشید، این توهین به ملائکه است، صدای مال عالم ماده است و ما که از این وسائل استفاده می‌کنیم چون محتاج به این وسائل هستیم اما خدای تعالی و ملائکه و حتی شیطان محتاج اینها نیستند مستقیم مطلب را در ذهن شما می‌گذارند.

مثلاً ملائکه می‌گویند: ترس و محزون نباش خدا هست ما هستیم. تو استقامت را تحکیم کن نه از چیزی بترس و نه برای چیزی محزون باش.<sup>۳</sup>

و یا مجلس روضه‌ای تشکیل داده‌اید کسی خبر ندارد (و اگر جمعیت نیاید شما دیگر روضه تشکیل نمی‌دهید) جمعیتی می‌آیند، شما فکر می‌کنید همسایه‌های اطراف هستند حال اینکه ممکن است ملائکه خود را به صورت آنها مجسم کرده باشند. و یا مثلاً شخصی مالی دارد و کسی نمی‌خرد خدای تعالی ملائکه را برای خرید آن جنس

۱- سوره مبارکه نازعات آیه ۵.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء آیه‌ی ۸۷.

۳- **((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا**

**وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ))** سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.



می فرستد و به این وسیله این شخص را تشویق می کند. فقط انسان باید رشد پیدا کند تا بتواند این کمک ملائکه را درک و فهم کند.<sup>۱</sup>

سؤال سی و چهارم:

چرا انسانی که مرحله‌ی استقامت را گذرانده ملائکه را نمی بیند؟

پاسخ ما:

اشکال کار این است که شما منتظرید چشم و ابروی ملائکه را ببینید یا تخفیف می دهید و می گوئید نوری بینم یک مقدار بیشتر تخفیف می دهید می گوئید: صدایشان را بشنوم.

اگر دقت کنید ملائکه یا ارواح یا خدای تعالی اگر بخواهند خودشان را با تصویر شما تطبیق دهند به آنها اهانت می شود. الان اگر امام زمان علیه السلام را در دلتان ساختید که دارای یک عمّامه، قبا، عبا و خالی در صورت دارند ایشان باید خود را با ذهنیت شما تطبیق بدهند و مطیع شما باشند مثلاً اگر چنین چیزی را بگوئید که من در ذهنم آمده که تو لباس سیاه بپوشی در اینجا من اسیر شما باید باشم و اگر غیر این باشد تصویر شما بهم می خورد.

لذا اگر امام زمان علیه السلام خودش را با افکار شما تطبیق دهد همین باعث دوری شما از او می شود ملائکه باید با مردم مأنوس شوند یعنی قدم بر می دارد ملائکه برای

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۹۹ از همین مؤلف نوشته شده: کسی

که در راه خدا استقامت کند ملائکه در همین دنیا بر او نازل و حزن و خوفش را برطرف می کنند.



خدمتگزاری می‌آیند. خدای تعالی هم در قرآن با این مجسمه‌سازی مخالفت کرده است. معمولاً ملائکه را به صورت زن ترسیم می‌کنند که دارای بال و تاجی بر سر و لباسی بر تن است خدا در قرآن می‌فرماید: مگر شما دیدید که ما ملائکه را زن خلق کرده‌ایم؟ در این آیات خدای تعالی در مقام دعوا با افکار ما است.<sup>۲</sup>

از شما سؤال شود ملائکه را چگونه دیدید؟ می‌گویید: نور دیدم. حال اینکه نور چراغ از عالم ملکوت دور است.

ملائکه هیچ شکلی ندارند اگر بخواهند خود را متشکل کنند می‌توانند اما شکل خاصی ندارند<sup>۳</sup> ملائکه دارای نیرویی هستند که قدرت دارند و به شما کمک می‌کنند.

۱- عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال ما خلق الله عزَّ وَّ جَلَّ خلقاً أكرمَ على الله عزَّ وَّ جَلَّ من المؤمنين لأنَّ الملائكة خُدَامُ المؤمنين. الكافي جلد ۲ صفحه ۳۳ حدیث ۲ و (بحار الانوار جلد ۶۶ صفحه ۶۹ باب ۳۰ حدیث ۲)

۲- ((أمر أتخذ مما تخلق بنات وأصفكم بالبين)) سورهی زخرف آیهی ۱۶.

۳- عن العلامة المجلسی رحمه الله قال فی تکملة ذیل حدیث ۸۴: اعلم انه اجمعت الامامية بل جميع المسلمين الا من شذ منهم من المتفلسفين الذين ادخلوا انفسهم بين المسلمين لتخريب اصولهم و تضييع عقائدهم على وجود الملائكة و انهم اجسام لطيفة نورانية اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع و اكثر قادرون على التشکل بالاشكال المختلفة و انه سبحانه یورد عليهم بقدرته ما یشاء من الاشكال و الصور على حسب الحكم و المصالح و لهم حركات صعودا و هبوطا و كانوا یراهم الانبياء و الاوصياء عليهم السلام بحار الانوار جلد ۵۶ صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳.

و عنه ایضا قال صاحب المقاصد ظاهر الكتاب و السنة و هو قول اکثر الامة ان الملائكة اجسام لطيفة نورانية قادرة على التشکلات بأشكال مختلفة كاملة فی العلم و القدرة على الافعال الشاقة (بحار الانوار جلد ۶۰ صفحه ۲۸۳)





شما باید موجودیت ملائکه را احساس کنید یعنی اگر جسمی روی زمین است به خاطر وجود نیروی جاذبه‌ی زمین است و اگر ببینید در هوا معلق است می‌فهمید نیرویی آمده نیروی جاذبه‌ی زمین را ختی کرده است لذا اگر غیر از این باشد و تصور کنید مثلاً در باز شد قیافه‌ای وارد شد اینها خیالات شما هستند.

لذا مانع و حجاب شما این است که شما مایلید ملائکه را به صورت انسانی ببینید و با شما صحبت کنند و دوّم اینکه توجه به القائاتی که در قلب شما می‌شود نمی‌کنید. چون هنوز در عالم ماده هستید. هنوز با این چشمتان همه چیز را می‌خواهید بفهمید و بشناسید هنوز به اصطلاح، عقلتان در چشمتان است ملائکه دیدنی نیستند خدائی که خالق ملائکه است دیدنی نیست ملائکه هم دیدنی نیستند.

اصحاب حضرت موسی علیه‌السلام وقتی در بیابان داشتند می‌رفتند عده‌ای را دیدند که بت می‌پرستند به حضرت موسی علیه‌السلام گفتند که یک خدا هم برای ما درست کن تا ما خدا را ببینیم و عبادت کنیم،<sup>۱</sup> تو هم این طور هستی. من این را مکرّر گفته‌ام از این گوش و چشم و شامه و لامسه بیرون بیاید شما روح خودتان دیده نمی‌شود تا چه رسد به ملائکه‌ای که می‌خواهد بر شما نازل شود اگر ملائکه بر بدنتان می‌خواهد نازل شود باید دیده شود مثل یک کیسه‌کش حمام، البتّه یک روح نمی‌تواند پشت شما را کیسه بکشد ولی ملائکه برای روحتان و عقلتان و فهمتان و برای هدایتتان نازل می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱- ((وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامِهِمْ قَالُوا

يَمْؤِسِي أَجْعَل لَّنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ)) سوره‌ی اعراف آیه‌ی

۱۳۸.

۲- در کتاب «در محضر استاد» از همین مؤلف جلد ۲ از صفحه‌ی ۲۲۸ تا ۲۵۷ توضیح کامل درباره‌ی خلقت ملائکه و خصوصیات آنها از دیدگاه قرآن و روایات داده شده است.

خدا می فرماید: ((تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَحْزَنُوا وَلَا تَحْزَنُوا))

سؤال سی و پنجم:

فرموده‌اید اگر انسان استقامت داشته باشد ملائکه به کمک او می‌آیند و حزن او را برطرف می‌کنند چرا وقتی انسان برای غیبت حضرت بقیةالله علیه‌السلام ناراحت و محزون است این امداد و کمک ملائکه را احساس نمی‌کند؟

پاسخ ما:

اگر زمانی انسان برای طولانی شدن غیبت حضرت علیه‌السلام و یا مسائلی از این قبیل محزون باشد این حزن به معنای واقعی حزن نیست که ملائکه بخواهند آن را برطرف کنند بلکه مسأله‌ی دیگری است این افراد در عین حزن، خوشحال هستند یعنی همان موقع که آن حالت انتظار را دارد و از فراق مولایش محزون است یک خوشحالی باطنی دارد که ما هم در میان دوستان امام زمانمان قرار گرفته‌ایم که از فراقش محزونیم.

بین فردی که برایش امام زمان علیه‌السلام و غیر او تفاوتی ندارد و کسی که شبها نیمه‌های شب، روزهای جمعه، عید قربان و غدیر می‌نشیند و دعای ندبه می‌خواند و گریه می‌کند و جزو عشاق قرارش داده‌اند، تفاوت است.

می‌گویند: حضرت یوسف را در بازار آوردند بفروشد پولهای زیادی آورده بودند و به قول معروف به مزایده گذاشتند یک پیرزنی آمد با یک کلاف نخ که خودش بافته بود به او گفتند: این همه پول و طلا آورده‌اند تو این کلاف نخ آورده‌ای؟ گفت: من خوشحالم که اسمم جزو خریداران یوسف باشد.

لذا در همان حالت حزن انسان خوشحال است که محبت امام زمان علیه‌السلام در دلش است و اشک می‌ریزد و ندبه می‌کند.



سؤال سی و ششم:

چگونه بفهمیم که ملائکه بر ما نازل شده‌اند؟

پاسخ ما:

خدای تعالی می‌فرماید: **((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ))** کسانی که می‌گویند: پروردگار ما خدا است، کسانی که قدم در راه توبه گذاشتند و قدم در راه خدا گذاشتند **((ثُمَّ اسْتَقَمُوا))**<sup>۲</sup> حالا نوبت استقامت رسیده، در مقابل این اعتقاد استقامت می‌کنند اگر استقامتتان درست باشد ملائکه بر شما نازل می‌شوند و وحی می‌آورند، اگر خوفت رفت، اگر حزن رفت، اگر به تو گفتند: کشتی مال‌التجاره‌ات در دریا غرق شد، خدا خواسته مهم نیست. **((لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ))**<sup>۳</sup> اگر آمدند گفتند: صد میلیون تومان در حساب آمده این طور نباش که شب از خوشحالی خوابت نبرد، نه این طور باش، نه آن طور، نه حزن و فرح زیاد. اولیاء خدا این طورند که اگر تمام دنیا را به آنها بدهند یا بگیرند خوشحال و یا بدحال نمی‌شوند می‌گویند: مال دنیا در دنیا می‌ماند. در زمان طاغوت یک بلیتهای بخت‌آزمایی بود به کسی صد هزار تومان افتاده بود همان جا تا شنید سخته کرد و مرد. گاهی این طور انسان ضعف پیدا می‌کند. **((تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا))**<sup>۴</sup> اینها می‌آیند به شما می‌گویند: نترسید، **((أَلَّا تَخَافُوا))** خطاب است، منتها می‌گویی با گوشم نشنیدم همین

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی حدید آیه‌ی ۲۳.

۴- سوره‌ی مبارکه‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.



که می‌گویی ایمان دارم ملائکه نازل شده‌اند این خوف را از تو برداشتند آن وقت ((وَلَا تَحْزَنُوا)) حزن هم نداشته باشید.<sup>۱</sup>

سؤال سی و هفتم:

ملائکه بر چه افرادی نازل می‌شوند؟

پاسخ ما:

پیامبران و انبیاء گذشته این طور بودند که می‌گفتند: ((رَبُّنَا اللَّهُ)) واستقامت می‌کردند که در دو آیه نیز به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» و بر اینها ملائکه نازل می‌شوند منتها فرق نزول ملائکه بر انبیاء و افراد دیگر این است که وقتی بر انبیاء نازل می‌شوند علاوه بر ((أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا))<sup>۲</sup> احکام شریعت را برای آنها می‌آورند راه و روشی که مردم نیازمند آن هستند را هم می‌آورند ولی برای اولیاء خدا لازم نیست، شریعت نازل کنند چون هر چه بوده بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است و ایشان خاتم پیامبران هستند، لذا از احکام شریعت و معارف و مسائل علمی و حکمت چیزی باقی نمانده تا دیگری بیاورد بلکه الهامات بر یک ولی خدا نازل می‌شود تا حکمت را بفهمد.<sup>۳</sup> به همین جهت هم هست که هر کس گفت پروردگار من خدا است ملائکه نازل نمی‌شود چون باید استقامت داشت همه

۱- در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه‌ی ۱۳۷ از همین مؤلف شرح مختصری درباره‌ی این مطلب که علامت نزول ملائکه همان نزول کمکها و امدادهای غیبی خدا است، داده شده است.

۲- سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۳- عن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام فی حدیث طویل: قال إن العبد إذا اختاره الله عز و جل لأمر عباده شرح صدره لذلك و أودع قلبه ینابیع الحکمة و ألهمه العلم إلهاماً. بحار الانوار، جلد ۲۵، صفحه‌ی ۱۲۷، قسمتی از حدیث ۴



می‌گویند: پروردگار ما خدا است ولی استقامت ندارند. استقامت از ضروریترین چیزها است و انسان باید در مقابل مشکلات استقامت داشته باشد تا بتواند وجودش ظرف بشود برای حکمت الهی که گاهی فردی بی‌سواد اصطلاحی است ولی مطالب عمیق علمی و حکمت‌آمیز می‌گوید چون ظرفش را آماده کرده است، استقامت داشته و خدای تعالی به او حکمت عنایت فرموده است.

سؤال سی و هشتم:

آیا روایتی هست که بیان کند افرادی که استقامت می‌کنند و ملائکه بر آنها نازل می‌شوند چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

روایتی هست که ابی‌بصیر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرده «عن قول الله تعالی ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا))<sup>۲</sup> حضرت فرمودند: «هم الأئمة» اینهایی که استقامت می‌کنند و بعد ملائکه بر آنها نازل می‌شوند ائمه هستند. خوب پس ما چه؟ اول حضرت فرموده ائمه

۱- سوره‌ی فصلت آیه‌ی ۳۰.

۲- عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه‌السلام عن قول الله تعالی ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا)) قال هم الأئمة و یجزی فیمن استقام من شیعتنا و سلم لأمرنا و کتم حدیثنا عند عدونا فتستقبلهم الملائكة بالبشری من الله بالجنة و قد و الله مضی أقوام كانوا علی مثل ما أنتم علیه من الدین فاستقاموا و سلموا لأمرنا و کتموا حدیثنا و لم یذیعوه عند عدونا و لم یشکوا کما شککم فاستقبلهم الملائكة بالبشری من الله بالجنة. بحار الانوار جلد ۲ صفحه‌ی ۲۰۲ حدیث ۷۶



علیهم السلام هستند تا این مطلب را شما کوچک تصور نکنید نگویند ما در مراحل بالا هستیم. بعد چه کسانی اند؟

«و یجزی فیمن استقام من شیعتنا» اول ائمه اند و بعد کسانی اند که استقامت می کنند از شیعیان ما.

«و سَلَّمَ لِأَمْرِنَا» و کسی که تسلیم امر ما است.

ابن ابی یعفور خدمت امام صادق علیه السلام می آید می گوید آقا یک انار را نصف کن نصفش را بگو حرام است و نصف دیگر حلال است من هم می گویم نصفش حلال و نصفش حرام است هیچ سؤال نمی کنم چرا آن نصف حلال و این نصف حرام است. این طور در مقابل خاندان عصمت و طهارت تابع بودند این در اثر استقامت است.<sup>۱</sup>

«و کتم حدیثنا» احادیث ما را آنچه را که مربوط به کمالات روحی او است و خودش دارد لذت می برد کتمان می کند. همه ی مردم اهل این حرفها نیستند آنچه را که می فهمید و درک کرده اید و آن کمالاتی را که در مدتها زحمت بدست آوردید از دیگران (که نمی توانند و چون حقیقت را ندیدند ره افسانه زدند) کتمان کنید و به آنها نگوئید. آنها کار شما را با کار متصوفه و کسانی که اهل خیالات و وهمیات هستند مقایسه می کنند.

«کتموا حدیثنا و لم یذبعوه عند عدوتنا» احادیث ما را نزد دشمنانمان شایع نمی کنند. بخصوص یک عده دشمنند، دشمن آن کسی است که حرف شما را نمی فهمد و حسادت می کند و تصمیم می گیرد شما را از این مرحله ای که دارید پائین بیندازد.

۱- رجال الکشی صفحه ۲۴۹؛ عن عبد الله بن أبی یعفور، قال قلت لأبى عبد الله علیه السلام و الله لو فلقت رمانة بنصفین، فقلت هذا حرام و هذا حلال، لشهدت أن الذی قلت حلال حلال و أن الذی قلت حرام حرام، فقال رحمک الله رحمک الله.



سؤال سی و نهم:

چرا انسان شک می‌کند؟

پاسخ ما:

«وقد والله مضي اقوام كانوا على مثل ما انتم عليه من الدين فاستقاموا» حضرت قسم می‌خورند به خدا که یک عده بودند در زمان امام صادق علیه‌السلام تا اوّل اسلام که اینها همان طوری که شما در دیتان دارای استقامت بودید آنها هم دارای استقامت بودند و تسلیم در مقابل امر ما بودند و احادیث ما را کتمان می‌کردند.

«ولم يشكوا كما شكتم» نتیجه این بود که آنها شک در دینشان هم نمی‌کردند. یعنی شما که دارید شک می‌کنید معلوم است که این شرائط را عمل نمی‌کنید. چون وقتی شما یک حالی و یک روحیاتی دارید اگر برای دیگری گفتید نتیجه‌اش این می‌شود که تکذیب می‌کند تکذیبش در شما اثر می‌کند و شما به شک می‌افتید و از راه و روش خودتان عقب می‌مانید.

«فاستقبلهم الملائكة بالبشرى من الله بالجنة»<sup>۱</sup> پس ملائکه استقبالش می‌کنند با بشارت از جانب خدا به جنت که حالا چه جنت دنیا باشد چه جنت آخرت.

سؤال چهارم:

نتیجه‌ی استقامت چیست؟

پاسخ ما:

در تفسیر آمده قوله تعالی: ((وَأَلُوْا اسْتَقِمُوْا عَلَى الطَّرِيْقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَّاءً غَدَقًا))<sup>۲</sup> حضرت باقر علیه‌السلام می‌فرماید: اگر پا برجا باشید روی طریقه‌ی اسلام و دین، خدای تعالی از آن آب گوارای حیات و حکمت شما را سیراب می‌کند.

۱- بحار الانوار جلد ۲ صفحه‌ی ۲۰۲ حدیث ۷۶.

۲- سوره‌ی جنّ آیه‌ی ۱۶.

در تفسیر اهل بیت علیهم السلام از ابی بصیر است که «قلت لابی جعفر علیه السلام قول الله عزّ وجلّ انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا» حضرت علیه السلام فرمود: «هو والله ما انتم علیه»<sup>۱</sup> همین که شما در آن هستید همین که در مقابل این همه کفار و مشرکین و منافقین این طور دارید استقامت می‌کنید و پابرجا هستید و این طور می‌گوئید شیعه هستید و این طور ولایت را در آغوش گرفتید ((وَأَلَّوْا اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا)) که اگر همه استقامت کنند بر این راهی که شما در آن هستید خدای تعالی از آب گوارای حکمت به شما می‌چشاند که به تعبیر من (نه تفسیر) همان آب گوارای کوثر است همان حکمت، دانش، همان چیزی که اگر انسان به آن رسید به همه چیز رسیده که می‌فرماید اگر به کسی حکمت دادیم به خیر کثیر می‌رسد می‌باشد.<sup>۲</sup>

سؤال چهل و یکم:

ملائکه تا کجا با اهل استقامت هستند؟

پاسخ ما:

در روایت آمده که «قال استقاموا بولاية علي بن ابي طالب» یعنی امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان‌های فشار علیه ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام مردم شیعه برای حفظ ولایتشان به علی بن ابی طالب علیه السلام اگر استقامت کنند ملائکه بر

۱- عن أبي بصير قال قلت لأبي جعفر عليه السلام قول الله إن الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا قال هو والله ما أنتم عليه و لو استقاموا على الطريق لأسقيناهم ماء غداً. بحار الانوار جلد ۲۴ صفحه ۲۹ قسمتی از حدیث ۸

۲- ((يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا))

سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۲۶۹.





آنها نازل می شوند و به آنها کمک می کنند اگر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام را دارا هستید استقامتتان باید در این باشد. <sup>۱</sup>خدای تعالی می فرماید: ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ لَحْنٌ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)) <sup>۲</sup> کسی که دارای استقامت باشد ملائکه هم برای او دارای استقامت هستند یعنی اگر در دنیا اولیاء و راهنمایش هستند در آخرت هم هستند، از آن لحظه ای که شما استقامتتان کامل شد تا ابد ملائکه پشتیبان شما هستند. یعنی در دنیا ((لَحْنٌ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ)) <sup>۳</sup> ملائکه می گویند ما اولیاء شما هستیم یعنی متولی امور شما هستیم کارهایتان را مواظبیم کوشش می کنیم شما کجروی نکنید، نقصی نداشته باشید کوشش می کنیم مسائل روحیتان درست شود کوشش می کنیم به موقع برایتان راهنما برسانیم.

سؤال چهل و دوم:

چه کسانی بی استقامت اند؟

پاسخ ما:

هر چه انسان حرکتش و فعالیتش و تحرکش بیشتر باشد به روحش نزدیکتر است و هر مقدار حرکتش کمتر باشد به مادیت و جمود و بدن ظاهری اش نزدیکتر است. بنابراین افرادی که حرکت ندارند استقامت ندارند و زود از پا در می آیند و در یک

۱- عن ابی مریم قال سمعت ابان بن تغلب یسأل جعفرًا علیه السلام عن قول الله تعالی

((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا)) قال استقاموا بولاية علی بن ابی طالب

علیه السلام. بحار الانوار جلد ۳۶ صفحه ۱۴۳ حدیث ۱۱۰

۲- سوره مبارکه فصلت آیه ۳۰.

۳- سوره مبارکه فصلت آیه ۳۱.



انزوائی قرار می‌گیرند. این افراد آن انسانی که خدا دوست داشته و خلق کرده نیستند. برخی افراد خواب و استراحت زیادی می‌کنند در حقیقت در انزوا هستند رهبانیت را انتخاب می‌کنند و ممکن است غار یا گوشه‌ای را انتخاب کنند که راحت باشند برخی افراد در یک گوشه گاهی ممکن است یک دقیقه نتوانند بی‌کار بنشینند.<sup>۱</sup>

سؤال چهل و سوّم:

صبر به چه معنا است؟

پاسخ ما:

صبر را استعمار به معنای تنبلی و گوشه‌گیری، بی‌کار نشستن معنی کرده اما در فارسی یعنی بردبار بودن و تحمل مصائب و مشقات در راه رسیدن به هدف این کار را انسان تحمل کند به هدف برسد و هدف شما بندگی است. معنای صبر این است که انسان مشقات را تحمل کند برای اینکه عدل و داد برقرار شود. اینکه خدای تعالی می‌فرماید: ((أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا))<sup>۲</sup> فرقی‌شان این است که «صَابِرُوا» یعنی یکدیگر را وادار به صبر کنید یعنی من به شما توصیه صبر می‌کنم شما هم به من.

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یافتم صبر را به سه قسمت تقسیم می‌کنند:<sup>۳</sup>

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۹ از همین مؤلف نوشته شده: انسان

باید نشاط و سرعت در خوبیها داشته باشد.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی آل‌عمران آیه‌ی ۲۰۰.

۳- عن علیّ علیه السلام قال رسولُ الله صلی‌الله‌علیه‌وآله الصّبرُ ثلاثةٌ صبرٌ عندَ الْمُصِيبَةِ وَ صبرٌ علی الطّاعةِ وَ صبرٌ عن المَعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطّاعةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ سِتِّمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ تِسْعَمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ



۱- صبر در معصیت یعنی همه گناه می‌کنند و خوش هستند شما می‌گویید من نیستم و در آن گناه شرکت نمی‌کنید این مشقت دارد در مقابل معصیت انسان صبر کند مشقت دارد. انسان لذت از معصیت می‌برد و خیلی از بزرگان بودند که در مقابل معاصی لذت دار صبر می‌کردند حضرت یوسف علیه‌السلام جوان بود شهوت داشت اظهار عشق هم از طرف زلیخا جوان و زیبا هم بود اما تحمل کرد چرا؟ چون خدا را در نظر داشت بعضی بزرگان را گفتند: جریانی شبیه به یوسف داشتند ابن سیرین هم این طور بود که خدا یک بخش از حکمت را در مقابل این صبر به او تعلیم داد که تعبیر خواب بود. درباره‌ی حضرت یوسف علیه‌السلام که خدا می‌فرماید تعبیر احادیث و چیزهایی جدید، خبرهای تازه‌ئی به او دادیم جریان حضرت یوسف علیه‌السلام که با دو نفر هم‌سلولی بود هر دو مشرک بودند نصیحتشان می‌کند ((يَصْلِحِي السَّجْنَ

ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ))<sup>۲</sup> داخل زندان است و بی‌کارند البته آنها هم مرده بودند پیامبر خدا شب و روز نصیحت می‌کند آخرش هم درست نشدند ظاهراً گوش نکردند. این دو تا خواب می‌بینند یکی خواب می‌بیند طبق نانی بر سرش هست و پرندگان از سرش می‌خورند و دیگری خواب دید ساقی عزیز مصر شده است. یوسف علیه‌السلام هم فرمود: تو می‌روی پیش عزیز و خیلی نزدیک می‌شوی و تو را هم به دار می‌زنند کلاغها از مغز سرت می‌خورند و همین طور شد.

به هر حال منظور تعبیر خواب یک بخش از حکمت و اشارات الهی است در دل انسان گاه به سبب ترک بعضی معاصی و صبر در مقابل آنها به انسان داده می‌شود.

الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ. الكافي جلد ۲ صفحه‌ی ۹۱  
باب الصبر، حدیث ۱۵

۱- ((وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ<sup>ط</sup> وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا<sup>ط</sup> أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ<sup>ع</sup> كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ

السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ<sup>ع</sup> مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ))<sup>ك</sup> سوره‌ی یوسف آیه‌ی ۲۴.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف آیه‌ی ۳۹.



در آیهی ((أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ))<sup>۱</sup> بعضی صبر را به روزه تفسیر کرده‌اند روزه انسان را به تحمّل مشقّات دعوت می‌کند اما مختصری از تحمّل مشقّات را به انسان تعلیم می‌دهد ولی ظاهر آیهی ((أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ)) می‌فرماید که رکن اوّل استقامت صبر است صبر در مقابل مصیبت، صبر در مقابل گناه و معصیت که گاهی بسیار مشکل است که انسان در مجلسی نشسته همه مشغول گناه و یا غیبت‌اند این یک نفر باید به خودش فشار بیاورد و علاوه بر اینکه غیبت نکند و با آنها همراه نشود باید جلوی آنها را هم بگیرد و یا می‌خواهد خود را بیرون بیاورد یا همه مشغول یک مسیرند او بر خلاف می‌خواهد حرکت کند سیل آسا همه به طرف فساد می‌روند او بر خلاف سیل می‌خواهد حرکت کند. تنها چیزی که او را موفّق می‌کند صبر و تحمّل مشقّات است. سیل سنگ و چوب و فشار و سرازیری دارد تو می‌خواهی به طرف سربالائی بروی و تحمّل ضربات سیل را هم بکنی ولی بشارت بر صابرین باد که آنها به مقصد خواهند رسید.<sup>۲</sup>

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۳.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه ۱۷۸ نوشته شده همه به نحوی مبتلا به بلاها و مصائب می‌گردند و تنها کسی که در مقابل این مسائل صبور و دارای استقامت و ایمان است می‌تواند زندگی راحتی داشته باشد.

و نیز در صفحه ۱۸۰ همین کتاب نوشته شده: اگر انسان اعتقادش را به خدای تعالی تقویت کند می‌تواند مصائب را تحمّل کند.

و در صفحه ۱۸۳ کتاب «سیر الی الله» در مورد صبر در مقابل مشقّات عبادی شرح مفصّل داده شده و نیز نوشته شده: باید اذکار و عبادات مستحبّه را به قدر نیاز روح مدّتی با تشخیص استاد مداومت نمود.

در صفحه ۱۸۶ همین کتاب در مورد صبر در مقابل گناه شرح مفصّل داده شده و نیز نوشته شده: انسان باید به دو نکته توجه کند: ۱- گناه مانند زهر است. ۲- و محبّتهای خدا را متوجه باشد.



۲- یکی هم صبر در مقابل مصیبتها است در مقابل مصائب دنیا آرام باشید بردبار باشید. در کتاب روانشناسی است که وقتی کارخانه‌های ماشین سازی در ابتدا لاستیک ماشینها را توپُر ساختند این لاستیکها نمی‌توانستند به هنگام حرکت کردن دست‌اندازهای جاده را مخصوصا وقتی آسفالت نبود در خودشان هضم کنند، با چند کیلومتر راه رفتن قطعه قطعه می‌شد، بعد این لاستیکهای توخالی را ساختند که می‌تواند دست‌اندازها را در خود هضم کند. اگر شما دست‌اندازهای زندگی را در خود هضم نکنید پاره‌پاره و قطعه‌قطعه می‌شوید روحتان آنچنان در فشارها قرار می‌گیرد که حساب ندارد. اما کسانی که مشکلات و مصائب را در خود هضم می‌کنند به هنگام برخورد با مصائب اینطورند که می‌گویند: ((الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)) حتی این جمله را بلند هم نمی‌گویند که اطرافیان بفهمند که بر اینها مصیبتی وارد شده است و این جمله خیلی عجیب است و به انسان آرامش می‌دهد ما، مال خدا هستیم و بالاخره به سوی خدا بر می‌گردیم.

۳- و دیگر صبر در انجام واجبات که باید متحمل باشید. بعضیهایش مشکل است، روزه تابستانی کار مشکلی است اول وقت نماز خواندن با خصوصیات و شرائط مشکل است.

سؤال چهل و چهارم:

چگونه می‌توانیم از صبر و تحمل به همراه خشنودی

و تبسم برخوردار شویم؟

پاسخ ما:

صبر و تحمل را هر انسانی دارد و این را بدانید که صبر و تحمل در انسان اصل است و خشنودی و تبسم در انسان اصل است. وقتی که یک گرفتاری پیش می‌آید



انسان صبرش را از دست می‌دهد وقتی که ضعف در خودش راه می‌دهد صبرش را از دست می‌دهد. افراد ضعیف خودشان، خودشان را ضعیف می‌کنند.

انسان ذاتاً قوی و با اراده است یعنی خدا این طور خلقش کرده است با اراده و قوت هر کار ممکن را هم می‌تواند انجام دهد. پس باید ببینیم چه چیز این شخص را کم‌صبر کرده است یا چه چیز این شخص را ضعیف و ترسو کرده است.

اگر خواستید از صبر و تحمل به همراه خشنودی و تبسم برخوردار شوید تمام مصائب دنیا را به هیچ بگیرید همان طور که علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌فرمود حضرت می‌فرمودند: کسی به من فحش داد من گفتم حتماً علی دیگری منظورش است. انسان باید این طور باشد که مقاوم و دارای استقامت و قوی باشد طبعاً خوشحال است و تبسم در صورتش می‌آید والا اگر با شنیدن یک حرف بی‌محبتی بدنش دو روز لرزید و ناراحت بود و اخمه‌ایش در هم رفت و تبسمش رفت این شخص ضعیف است.

۱- عن العلامة الخوئی رحمه الله فی منهاج البراعة قال: «و ینسب الیه علیه السلام هذا البیت:

و لقد امر علی اللئیم یسبنی فمضیت ثمة قلت لا یعیننی

و فیہ مع انه لیس فی دیوانه علیه السلام قال فی جامع الشواهد فی باب الواو مع اللام: هو لرجل من بنی سلول و کان یتمثل به علی بن ابی طالب علیه السلام کثیراً «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة للخوئی جلد ۱۵ صفحه ۳۰۹ و ۳۱۰».



سؤال چهل و پنجم:

اولیاء خدا به انسانهای بی صبر چگونه می نگرند؟

پاسخ ما:

در دنیا از همه مهمتر صبر و بردباری است از علائم ایمان کامل «کالجبل الراسخ»<sup>۱</sup> بودن است.

شما اگر اولیاء خدا را ببینید و نظارت آنها را بر خودتان و مردم دنیا متوجه شوید می بینید به شما پوزخند می زنند. در مقابل مخارج خانه، تو ماندی! ای بی استقامت. در مقابل بد اخلاقی زن و فرزند در فشاری! ای بی استقامت. از فشار درد و مرض تحمل از دست دادی! ای بی استقامت و همین طور مسائل مختلف دینی. مثل مردی که می بیند دست بچه اش به جایی خورده و خون آمده و بچه دستش را گرفته و گریه می کند و پدر می گوید: که چه شد خُب خون آمده باشد چه می شود؟ خوب مسأله ای نیست

۱- این وصف در سه مورد برای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است: اوّل: خطاب جناب خضر بعد از وفات حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) (المناقب جلد ۲ صفحه ۳۴۷)

دوّم: زیارت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۲۱ باب ۴ حدیث ۲۶)

سوّم: در خطبه ای از حضرت علی (علیه السلام) بعد از جنگ نهروان که در فضل و علم خود مطالبی فرمودند. (نهج البلاغه خطبه ۲۱ صفحه ۲۶۰ در شرح این کلام در مفتاح السعادة اثر سیّد محمد تقی نقوی خراسانی همین وصف به نقل از حدیثی برای مؤمن ذکر شده است شبّه (علیه السلام) نفسه بالجبل العظیم الذی لایحرکه القواصف لثقل الجبل و عظمه كما ورد فی الحدیث المؤمن کالجبل الراسخ لایحرکه القواصف (العواصف) الی آخره (مفتاح السعادة فی شرح نهج البلاغه جلد ۶ صفحه ۲۰۴).



اولیاء خدا هم که دارای استقامت‌اند به کسانی که برای مخارج زندگی غصّه می‌خورند و در کارهای دیگرشان تحمل ندارند و به خدا اعتماد ندارند با تعجب نگاه می‌کنند.

سؤال چهل و ششم:

آیا معنای صبر بی‌تحركی است؟

پاسخ ما:

در آیات سوره‌ی مدثر خدای تعالی جمله‌ای می‌فرماید که مربوط به استقامت است ((وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ))<sup>۱</sup> برای خدای خودت استقامت کن، صبر کن. معنای صبر، بی‌تحركی نیست. فلانی آدم صبوری است آن گوشه نشسته توی سرش بزنند چیزی نمی‌گوید پولش را از جیبش درآورند چیزی نمی‌گوید عجب آدم صبوری است! این یک معنای غلطی از صبر است. خیلی از واژه‌ها در اسلام هست که اصلش یک چیز دیگر است. و فکر ما یک چیز دیگری قرار می‌دهد. یکی از آنها تقیه است و زهد و صبر. صبر به معنای تحمل مشقات در راه رسیدن به هدف است. برو در مغازه، کالایت را جابجا بکن خسته بشو پول بگیر، این معنای صبر است.<sup>۲</sup>

۱- سوره‌ی مدثر آیه‌ی ۷.

۲- در کتاب «عوامل پیشرفت» صفحه‌ی ۱۰۰ از همین مؤلف در مورد معنای صبر به طور مختصر شرح و نوشته شده: صابر مشکلات را تحمل و در مقابل هواهای نفسانی و اطاعت پروردگار صبر دارد و از کار و فعالیت خسته نمی‌شود.



سؤال چهل و هفتم:

بشارت پروردگار مخصوص چه کسانی است؟

پاسخ ما:

در روایت دارد که حضرت سیدالشهداء علیه السلام را شهید کردند «من قُتِلَ صَبِراً»<sup>۱</sup>.

بعضی می گویند یعنی حضرت را زجرکش کردند. خیر معنایش این است که آن قدر فشار بود و آن قدر تحمل مشقات بود که اسمش را صبر گذاشتند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام روی صبر کشته شد. خدای تعالی به آدمهای بی تحرک این طور خطاب نمی کند که: ((الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ))<sup>۲</sup>

این برای کسی است که ((وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَدَشِيرِ الصَّابِرِينَ))<sup>۳</sup> بعد از این مسائل می گوید: ((وَدَشِيرِ الصَّابِرِينَ))

۱- اشاره به مضمون کلام حضرت سجاد علیه السلام است که در ضمن خطبه‌ای فرمودند: عن سید بن طاووس رحمه الله فی حدیث طویل إن زین العابدین علیه السلام أوماً إلى الناس أن اسکتوا فسکتوا فقام قائماً فحمد الله و أثنى علیه و ذکر النبی و صلی علیه ثم قال أیها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب صلوات الله علیهم أنا ابن المذبوح بشط الفرات من غیر ذحل و لا ترات أنا ابن من انتهک حریمه و سلب نعیمه و انتهب ماله و سبی عیاله أنا ابن من قتل صبراً الخیر . (بحار الانوار جلد ۴۵ صفحه ۱۱۲)

۲- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۱۵۵.

((وَلَنْبَلُونَكُمْ)) یعنی ما شما را مبتلا به خوف می‌کنیم یک جائی که مخوف است در یک وضعی قرار می‌گیرید که مخوف است نه اینکه شما بترسید، گاهی می‌شود انسان اتاق خودش هم که نشسته و همی‌اتش آنچنان زیاد می‌شود که از در و دیوار اتاق خودش هم می‌ترسد و گاهی در قلب دشمن قرار می‌گیرد و نمی‌ترسد. آنجائی که در دل لشکر دشمن قرار گرفته مانند علی بن ابیطالب علیه‌السلام و نمی‌ترسد این مبتلا به چیز مخوف شده که می‌فرماید: ((وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ)) زمینه‌ی گرسنگی هست و گرسنه‌ات هم شده ولی دست تکدی و نیاز به طرف مردم دراز نمی‌کنی.

((وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ)) تمام بلاها را در همین چند جمله خدای تعالی خلاصه کرده. بعد می‌فرماید: بشارت مال کسی است که استقامت داشته باشد تزلزل نداشته باشد از ترس فرار نکند. اینجا است که می‌فرماید:

((وَكَثِيرٍ الصَّابِرِينَ))<sup>۱</sup>

بشارت بده به کسانی که صبر و تحمل مشقات را می‌کنند.

سؤال چهل و هشتم:

مؤمنین در مقابل مصیبت‌ها چه می‌کنند؟

پاسخ ما:

((الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ)) وقتی مصیبتی بر اینها وارد می‌شود نفرموده گریه می‌کنند، نفرموده شکست می‌خورند، فرموده: ((قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ)) این کلمه‌ی استرجاع یک کلمه‌ی اصیلی است در بالاترین مصیبت کلمه‌ی آرام‌بخشی است که ما مال خدا هستیم و خدا هر کاری را که می‌خواهد می‌کند. البته نه از روی ظلم و سپس می‌فرماید:

۱- سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۵.



((وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ))<sup>۱</sup> ما داریم به سوی خدا حرکت می‌کنیم یعنی ای سالک الی الله تو داری به طرف خدا می‌روی از پا در نیا، استقامت کن. ای کسی که به سوی خدا رجعت می‌کنی داری بر می‌گرددی و حقیقت توبهات را انجام می‌دهی. و مرحله توبه را گذراندی یا شب جمعه وقتی در دعای کمیل رفتی و جدا ترک همه‌ی گناهان و حرکت به سوی خدا کردی ((إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)) هستی. الان به سوی خدا برگشتی و می‌ایستی. تنها مردن منظور نیست ((إِنَّا لِلَّهِ)) ما مال خدا هستیم مالک اموال و بدنمان هم نیستیم. در راه کربلا، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام سرشان را روی زین اسب گذاشته بودند سرشان را بلند کردند فرمودند: ((إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)) این جمله برای مقابله با مصیبت است یعنی وقتی که انسان می‌خواهد با مصیبت مقابله کند و مصیبت را شکست بدهد این جمله را می‌گوید.<sup>۲</sup>

۱- سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۶.

۲- عن أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ ذَكَرَ مُصِيبَتَهُ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ فَقَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. الكافي جلد ۳ صفحه ۲۲۴، باب الصبر و الجزع و الاسترجاع، حدیث ۶  
 عن سید بن طاووس و ابن نما رحمهما الله: ثم سار صلوات الله عليه حتى نزل الثعلبية وقت الظهيرة فوضع رأسه فرقد ثم استيقظ فقال قد رأيت هاتفا يقول أنتم تسرعون و المنايا تسرع بكم إلى الجنة فقال له ابنه علي يا أبة أ فلسنا على الحق فقال بلى يا بنی و الذى إليه مرجع العباد فقال يا أبة إذن لا نبالی بالموت فقال له الحسين عليه السلام جزاك الله يا بنی خير ما جزى ولدا عن والد ثم بات عليه السلام فى الموضع. بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۳۶۷



سؤال چهل و نهم:

کوتاه‌فکران برای مقابله با مشکلات دنیا چه چاره‌ای

می‌اندیشند؟

پاسخ ما:

انسان در دنیا وقتی که با مشکلات و ضعفهائی روبرو می‌شود بیشتر از هر چیزی به فکر یاری و کمک و طلب قدرت است تا بتواند در مقابل مشکلات دوام بیاورد و از میان مشکلات خودش را نجات دهد. هر کسی در دنیا مطابق عقل و فکرش به یک پناهگاهی پناه می‌برد. مثلاً جمعی فکر می‌کنند با داشتن قدرت ظاهری یا لااقل با متصل شدن به یک صاحب قدرت مشکلاتشان حل می‌شود. لذا در زندگیهای افراد بشر بخصوص کسانی که کوتاه‌فکر می‌کنند تا می‌توانند کوشش می‌کنند به یک صاحب قدرتی وابسته شوند رابطه‌ای با یک قدرتمند پیدا کنند جمعی هم با خودشان فکر می‌کنند قدرتمندان در مقابل پول خاضع‌اند پس قدرت مال بیشتر از قدرت قدرتمند است لذا به فکر تهیه‌ی زندگی پر قدرتی که از ناحیه‌ی ثروت پیدا شده باشد می‌افتند و مال و منال جمع می‌کنند.<sup>۱</sup>

۱- ((أَلَمْ نَحْشِبُونَ أَنَّمَا نُطَمِّدُهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَيْنِنَ نَسَارِعُ هُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا

يَشْعُرُونَ)) سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۵۵ و ۵۶.



سؤال پنجاهم:

وسیله‌ی حقیقی نجات از مشکلات چیست؟

پاسخ ما:

خاندان عصمت علیهم‌السلام و قرآن کریم، وسیله‌ی نجات از مشکلات را ارتباط با پروردگار می‌دانند. وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها‌السلام به خدمت پدر مشرف می‌شود و برای کارهای روزمره‌ی زندگی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خدمتکار طلب می‌کند ایشان دستور تسیحات حضرت زهرا علیها‌السلام را عنایت می‌فرمایند.<sup>۱</sup>

۱- عن ابی الورد بن ثمامة علی علیه‌السلام أنه قال لرجل من بنی سعد أ لا أحدثک عنی و عن فاطمة إنها كانت عندی و كانت من أحبأهله إلیه و أنها استتقت بالقربة حتی أثر فی صدرها و طحت بالرحی حتی مجلت یدها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و أوقدت النار تحت القدر حتی دكنت ثیابها فأصابها من ذلك ضرر شدید فقلت لها لو أتیت أباک فسألتیه خادما یکفیک ضر ما أنت فیہ من هذا العمل فأتت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله فوجدت عنده حدائثا فاستتحت فانصرفت قال فعلم النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله أنها جاءت لحاجة قال فغدا علینا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و نحن فی لفاعنا فقال السلام علیکم فسکتنا و استحیینا لمکاننا ثم قال السلام علیکم فسکتنا ثم قال السلام علیکم فخشینا إن لم نرد علیه أن ینصرف و قد کان یفعل ذلك یسلم ثلاثا فإن أذن له و إلا انصرف فقلت و علیک السلام یا رسول الله ادخل فلم یعد أن جلس عند رءوسنا فقال یا فاطمة ما كانت حاجتک أمس عند محمد قال فخشیت إن لم نجبه أن یقوم قال فأخرجت رأسی فقلت أنا و الله أخبرک یا رسول الله إنها استتقت بالقربة حتی أثرت فی صدرها و جرت بالرحی حتی مجلت یدها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و أوقدت تحت القدر حتی دكنت ثیابها فقلت لها لو أتیت أباک فسألتیه خادما یکفیک ضر ما أنت فیہ من هذا العمل قال أفلا أعلمکما ما هو خیر لکما من الخادم إذا أخذتما منامکما فسیبعا ثلاثا و ثلاثین و احمدا

معنی اش این است که اگر تو به خدا متصل شوی اگر قدرتت با قدرت الهی وصل شود (که البته برای ما درس است نه برای فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام) هیچگاه از هر کاری که انجام بدهی خسته نخواهی شد.

((أَسْتَعِينُوا)) استعانت به معنای طلب یاری است طلب کمک در این گرفتاریهای دنیا. در مقابل مرض، ((أَسْتَعِينُوا)). در مقابل فقر ((أَسْتَعِينُوا)) اگر فقر متوجه شما شده ((أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ)).<sup>۱</sup> یک پایه‌ی مهمّ موفقیت در مقابل مشکلات دنیا، صبر است. صبر و تحمل و محکم بودن در مقابل حوادث.<sup>۲</sup>

سؤال پنجاه و یکم:

آیا مردم در زمان انبیاء گذشته صاحب استقامت بودند؟

پاسخ ما:

سوره‌ی نوح بیانگر استقامت و ثبات و پایداری است. انبیاء گذشته مخصوصاً حضرت نوح علیه‌السلام با مردمی برخورد می‌کردند که از نظر سواد و تحصیلات و فهم و شعور خیلی در درجه‌ی پائینی بودند. لذا حضرت نوح علیه‌السلام در تمام مدت عمرش که ظاهراً هزار سال بوده پیروانی جز تعداد انگشت‌شمار پیدا نکرد. بلکه

---

ثلاثا و ثلاثین و کبرا أربع و ثلاثین قال فأخرجت عليه‌السلام رأسها فقالت رضيت عن الله ورسوله ثلاث دفعات. بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۸۲ حدیث ۵

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۴۵.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۸۰ از همین مؤلف نوشته شده است: اگر انسان اعتقادش را به خدای تعالی تقویت کند و به او تکیه کند، دارای آرامش می‌شود و می‌تواند مشکلات را تحمل کند.



خودش در سخنانش دارد که خدا از قول او نقل می‌کند که پروردگارا شب و روز اینها را علنی و سرّی به سوی تو دعوت کردم هر چه آنها را دعوت می‌کردم فرارشان از تو بیشتر می‌شد ((فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا))<sup>۱</sup> حضرت نوح علیه‌السلام ۹۵۰ سال طبق آیه‌ی شریفه شغلش دعوت مردم به سوی خدا بود.<sup>۲</sup> کاش حضرت نوح علیه‌السلام الگوی ما می‌شد که استقامت ایشان کوهی زمین را تحت نفوذ قرار داده بود. بعد حضرت ابراهیم علیه‌السلام و بعد حضرت موسی علیه‌السلام و حضرت عیسی علیه‌السلام، اگر در حالاتشان را مطالعه کنید مردم زمان اینها به هیچ وجه به طرف معنویت نمی‌آمدند. بنی‌اسرائیل بسیار در فشار فرعونیان بودند یعنی ((يُذَنِّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ)) پسرانشان را می‌کشتند و دخترانشان را نگه می‌داشتند تا کنیز باشند که شاید در میان پسرها موسائی متولد شود که باید کشته شود.<sup>۳</sup> با اینکه حضرت موسی علیه‌السلام بنی‌اسرائیل را از این بلای عظیم نجات داد، در عین حال در یک مدت کوتاهی که فرموده: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَاتَّمَنَّاهَا بَعِشْرًا» که مجموعاً چهل روز بود، وقتی برگشت دید همه گوساله‌پرست شدند و استقامتشان را از دست داده‌اند.<sup>۴</sup> حواریین حضرت عیسی علیه‌السلام به قدری ضعیف‌النفس بودند که جز چند نفری به او گرایش پیدا نکردند و حتی طبق انجیل فعلی، حضرت عیسی علیه‌السلام به اصحابش گفت شما به اندازه‌ی خردلی ایمان ندارید و یهودا که یکی از یاران حضرت

۱- سوره‌ی نوح آیه‌ی ۶.

۲- ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا

فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ)) سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی ۱۴

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۴۹.

۴- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۴۹.



عیسی علیه السلام و صندوقدارش بود حضرت عیسی علیه السلام را معرفی کرد و طبق نقل آنها دارش زدند. ولی ما معتقدیم خدای تعالی او را به آسمانها برد.<sup>۱</sup>

اطراف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جمعی گرد آمده بودند اما به مجرد اینکه آن حضرت از دار دنیا رفت خدای تعالی هم خبر داده بود ((أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ))<sup>۲</sup> اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود شما همه به قهقرا بر می گردید. و همین طور هم شد «ارتدّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً»<sup>۳</sup>.

استقامت نداشتند و درد بی درمانی که تمام اصحاب انبیاء به آن مبتلا بودند ضعف و سستی و عدم استقامت بود. اصحاب نوح علیه السلام آن قدر ضعف نشان دادند و آن قدر کم مقاومت بودند که حضرت نوح علیه السلام عرض می کند پروردگارا اینها دیگر

۱- سوره نساء آیه ۱۵۷ و ۱۵۸: ((وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَل رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا))

۲- ((وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ أُنْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ)) سوره آل عمران آیه ۱۴۴.

۳- عن أبي بصير قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام ارتد الناس إلا ثلاثة أبو ذر و سلمان و المقداد قال فقال أبو عبد الله عليه السلام فأين أبو ساسان و أبو عمرة الأنصاري. بحار الأنوار جلد ۲۲ صفحه ۳۵۲ حدیث ۸۰





برای زنده بودن ارزش ندارند. ((رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا))<sup>۱</sup> خدایا روی زمین از این کفار احدی را باقی نگذار اینها حتی نسلشان هم خراب شده اگر اینها را زنده بگذاری مرض مسری آنها همه را می‌گیرد و گمراه می‌کند ((إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ))<sup>۲</sup>

سؤال پنجاه و دوّم:

نمونه‌ی مردم با استقامت در طول تاریخ چه کسانی

بودند؟

پاسخ ما:

به عنوان نمونه تنها، یاران حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بودند که در طول تاریخ یعنی از زمان حضرت آدم تا به حال هفتاد و دو نفر از اصحاب ائمه علیهم‌السلام هستند که دارای مقاومت بودند. بقیه همه ضعف نشان دادند اینها استقامت نشان دادند و با وفا بودند و نامشان در تاریخ ثبت شد و بسیار پر عظمت شدند تا جائی که امام علیه‌السلام در مقابل قبورشان می‌ایستد و می‌فرماید: «بأبي انتم و أمي»<sup>۳</sup> پدر و مادرم فدایتان.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی نوح آیه‌ی ۲۶.

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی نوح آیه‌ی ۲۷.

در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۱۷۰ از همین مؤلف در مورد استقامت حضرت نوح نوشته شده: حضرت نوح پس از ۹۵۰ سال که شب و روز تبلیغ کرد در میان کسانی که حتی نسلشان فاسد شده بود توانست چند نفری را هدایت کند.

۳- بحارالانوار جلد ۹۸ صفحه‌ی ۲۹۳ حدیث ۲ زیارت حضرت ابی عبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشوراء.

سؤال پنجاه و سوم:

محکمترین افراد تاریخ چه کسانی هستند؟

پاسخ ما:

تنها اصحابی که در روایات آمده و از نظر طبیعت هم باید این چنین باشد و باید محکم و با استقامت باشند اصحاب حضرت ولی عصر (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) هستند. یعنی این عده از اصحاب در میان اصحاب انبیاء و ائمه علیهم السلام باید کار را یکسره کنند. اینها نباید سستی و ضعف داشته باشند. امتحان برای ما نیامده اگر حضرت بقیه الله علیه السلام بخواهند بیایند امتحان ما از همه ی اقوام گذشته سخت تر خواهد بود به جهت اینکه امام زمان علیه السلام کارشان مهمتر است مثلاً اگر شما بنائی را ساختید که چند روزی باید ساینی برایتان باشد یا ماکتی درست کردید لازم نیست خیلی محکم باشد اما اگر بخواهید بنائی بسازید که همیشه بماند و کار را یکسره کند بایستی بسیار محکم باشد آن هم بعد از انتظار زیادی که همه داشتند. تمام انبیاء و اولیاء و ائمه علیهم السلام هر یک از ائمه علیهم السلام که با ضعف اصحاب روبرو می شدند می گفتند اگر شما فایده و قدرتی ندارید خدای تعالی قومی را می آورد که هم او آنها را دوست دارد و هم آنها او را دوست دارند آنها عزیزند نزد خدا. ((فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ))<sup>۲۶</sup> به علت اینکه اینها مردم صدر خلقت نیستند که تجربه نداشته باشند فرهنگ و علم و دانش نداشته باشند. اینها مردم صدر خلقت نیستند که از استعداد خوبی برخوردار نباشند. بلکه چند هزار سال بر بشریت گذشته و

۱- عن تفسیر العیاشی عن عبدالاعلی الحلبی عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل قال: ابو جعفر (علیه السلام) لکأنی انظر الیهم مصعدین من نجف الکوفة ثلاثمائة و بضعة عشر رجلا، کان قلوبهم زبر الحدید. (بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ی ۳۴۳ قسمتی از حدیث ۹۱).

۲- سوره ی مائده آیه ی ۵۴.



تجربیهائی آموخته و اشتباهاتی را تجربه کرده و همه را رفع کرده و حالا آمده می‌خواهد زندگی صحیحی را زیر سایه‌ی حجّه بن الحسن علیه‌السلام یعنی رهبر و امام معصومی آغاز کنند.

لذا اولین چیزی که از اصحاب حجّه بن الحسن علیه‌السلام توقع می‌رود استقامت است، مقاوم بودن و با قدرت بودن و صبور بودن، از هیچ چیز جز خدا نترسیدن و روی پای خود ایستادن، این خیلی اهمیت دارد.<sup>۱</sup>

اگر تمام عمر (بالأخص قبل از ظهور)، انسان وقتش را صرف کند برای اینکه استقامت در خودش بوجود بیاورد ارزش دارد.

سؤال پنجاه و چهارم:

استقامت چگونه انسان را به سوی موفقیت پیش

می‌برد؟

پاسخ ما:

شرح حال تمام دانشمندان و بزرگان و شخصیت‌های علمی و سیاسی و اقتصادی و شخصیت‌های قدرتمند نشان می‌دهد که از کسانی هستند که به یک دلیلی دارای استقامت شده‌اند. در شرح حالات شخصیت‌های مختلف زیاد مطالعه کرده‌ام یک عدّه زیادی از اینها در خانواده‌های پر فشار از نظر فقر از نظر مریضیهائی که در اطرافشان بوده یا از دست دادن پدر و مادر در بچگی، در فقر و فلاکت فوق‌العاده‌ای بوده‌اند.

اگر شما یک بوته گلی را بخواهید در گلخانه تربیت کنید ممکن است آب و رنگ خوبی داشته باشد اما یک سرما و یک گرما آن را از پا در می‌آورد. اما بوته‌ای که در میان کوه و در مقابل گرماها و سرماهای شدید قرار گرفته، اگر بارانی آمد آن را آبیاری

۱- ((إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنِينَ مَرْصُومًا))

سوره‌ی صف آیه‌ی ۴.

می‌کند و گرنه باید در خشکی بماند. این بوته خیلی مقاوم است و سرسبزی و طراوت خود را در هر حالی دارا است.

سؤال پنجاه و پنجم:

با توجه به عظمت روحی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام لطفاً مثالی در مورد استقامت حضرت نوح در برابر وجود مقدّس حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بفرمائید.

پاسخ ما:

۹۵۰ سال می‌دانید چقدر است؟ فکر کنید هر روز قومش به او فحش می‌دادند شب و روز به او بد می‌گفتند اذیتش می‌کردند هر چه می‌گفت خدایی هست آنها می‌گفتند: اگر خدایی هست بگو عذابش را بر ما نازل کند. حضرت نوح علیه‌السلام استقامتی می‌کند که اولوالعزم می‌شود اما باز هم در مقابل استقامت سیدالشهداء علیه‌السلام استقامتش اهمیتی ندارد. وقتی حضرت نوح علیه‌السلام بچه‌اش که کافر بود داشت در آب غرق می‌شد کمی لرزید و تکان خورد. اما سیدالشهداء علیه‌السلام علی اکبرش را که در موردش به خدا عرض می‌کرد: «أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک»<sup>۲</sup> می‌بیند که تگه‌تگه‌اش کرده‌اند چون همه ریختند سر حضرت علی اکبر علیه‌السلام و با شمشیر ایشان را زدند. اما در این حال صورت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام سرخ شده و خوشحال است که وظیفه‌اش را انجام داده و استقامت سیدالشهداء تمام ملائکه

۱- ((وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ

أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ)) سوره‌ی هود آیه‌ی ۴۵.

۲- عن ابن شهر آشوب: رفع الحسين سبابتة نحو السماء و قال اللهم اشهد علی هواء

القوم فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولک کنا إذا اشتقنا إلی

نبيک نظرنا إلی وجهه الخبر. بحارالانوار جلد ۴۵ صفحه ۴۲ و ۴۳



را آرامش می‌دهد. حضرت نوح مظهر استقامت است اما شاگرد ابجدخوان مکتب حضرت سیدالشهداء هم هنوز نیست. حضرت علی اصغرش روی دستش است و همین طور که دارد صحبت می‌کند می‌بیند حلقوم بی‌چیه شکاف خورد گفت که چون تو خواسته‌ای فدای ره تو باد سر من اکبر من اصغر من.

حضرت زینب علیهاالسلام چقدر عظمت دارد که با زحمت بدن برادرش را بغل کرد، آن هم بدنی که زیر شمشیرهای شکسته و نیزه‌ها و سنگها پیدا کرد و دید رو به زمین افتاده ما که می‌شنویم نمی‌توانیم تحملش کنیم ولی ایشان دستها را زیر بدن حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برد و عرض کرد. خدایا این قلیل قربانی را از من بپذیر و از آل محمد قبول بفرما.

سؤال پنجاه و ششم:

آیا کار سخت وجود دارد؟

پاسخ ما:

هر چه ما کوشش برای راحت‌طلبی بکنیم بر ضعف روحی خودمان و ضعف حرکتیمان در راه رسیدن به کمالات کمک کرده‌ایم. اساساً راحت‌طلبی برای یک انسانی که می‌خواهد در جبهه‌ی جنگ در رکاب امام زمان علیه‌السلام خدمت کند و این انتظار را دارد حرف بسیار غلطی است.

مشکل در سر راهتان نباید باشد برای یک انسان مشکل نباید وجود داشته باشد. کار یا شدنی است یا نشدنی. روی کار نشدنی اصلاً فکر نکن و شدنی‌ها هم بالأخره سهل و آسان است. هر کاری می‌خواهد باشد یا شما بار یک تنی را می‌توانید بردارید یا نمی‌توانید. اگر نمی‌توانید نشدنی است اگر باری را می‌توانید بردارید سخت بودن غلط است.

یعنی یک انسان با شهامت با استعداد که می‌خواهد در رکاب حجّه بن الحسن علیه‌السلام خدمت کند نباید بگوید این کار سخت است آن کار آسان است. از همین



الان این درسی است که باید یاد بگیریم، تصمیم بگیرید هیچ کاری برایتان مشکل نباشد همه‌ی کارها آسان است.

یک وقتی می‌خواستم با ماشین به مکه بروم در ماه بهمن برف تمام جاها را گرفته بود با خودم فکر کردم یک کیلومتر راه را در این برف می‌توانم بروم بالأخره پنج هزار کیلومتر هم تکرار همین یک کیلومترها است. یک کیلومتر یک کیلومتر برویم یک جا که پنج هزار کیلومتر را نمی‌خواهیم برویم که سخت باشد. همه‌ی کارها آسان می‌شود. همه‌ی کارهایی که برایتان پیش می‌آید و وظیفه‌تان است و خدا به شما انجام دادنش را اجازه داده و حرام نیست و بیهوده و وقت‌گذراندن نیست و مرضی پروردگار است دیگر سخت بودنش غلط است. گناه نکردن و انجام واجبات باید برای شما از آب خوردن بلکه از شربت خوردن آسانتر باشد چه معنا دارد که حتی انسان فکر گناه را بکند.

سؤال پنجاه و هفتم:

چگونه اعتماد به نفس پیدا کنیم؟

پاسخ ما:

در سوره‌ی مبارکه‌ی صفّ اشاره به اصحاب امام زمان علیه‌السلام شده که ((صَفًّا كَانَهُمْ بُنِيْنٌ مَّرْصُوصٌ))<sup>۱</sup> مثل بنیان، دیواری که از بتون یا فولاد ریخته باشند هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند و مانع خطرات هم هست. اگر انشاءالله می‌خواهید از یاران خوب امام زمان علیه‌السلام باشید باید ایمانتان را تقویت کنید. ایمان به خدا، ایمان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله . فرزندان‌تان را این طور تربیت کنید که متکی به تحصیلاتشان نشوند به پدر و مادرشان به مال پدرشان متکی نشوند، به هنرشان، به قدرت بازویشان متکی نشوند به خدا متکی شوند.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی صفّ آیه‌ی ۴.



لذا اوّل قدمی که یک سالک الی الله باید بردارد این است که اعتماد به نفس پیدا کند. اعتماد به خودش داشته باشد روی پای خودش بایستد. شما هر چیزی را به چیز دیگری تکیه داده باشید آن متکا را اگر از زیر تنه‌اش بردارید می‌افتد. نکند خدای نکرده با گرفتن شغلتان بیفتید. اگر خدای نکرده پدر و مادر را از شما گرفتند بیفتید. اگر پولی که در بانک دارید بگیرند بیفتید اینها مثل عصا نباشد که توی دستتان باشد. اگر چشمتان را، حتی از شما گرفتند بیفتید، زبانتان را گرفتند بیفتید. به هیچ چیز تکیه نکنید روی پای خودتان بایستید. شخصیت داشته باشید آقا باشید. هر چیزی که به چیز دیگر تکیه داشت نشانه‌ی ضعف آن چیز است اگر دستتان را به دیوار گرفتید و بلند شدید معلوم است ضعیفید. انسان نباید به چیزی تکیه کند جز خدا چون در مقابل خدا ما ضعیفیم. چون هر کس که آقائی‌اش بستگی به آقائی کس دیگر داشته باشد وقتی آقائی آن کس دیگر را گرفتند این هم از دست می‌رود. آقائی‌تان مال خودتان باشد بزرگواریتان مال خودتان باشد. الا خدا که خدای تعالی آقائی می‌بخشد یعنی اگر آقائی انسان متکی به آقائی الهی باشد خوب است چون تمام آقائیه‌ها مال خدا است اگر آقائی‌تان متکی به ایمانتان بود همیشه هست و مربوط به چشم و گوش و بدن سالم و ثروتتان نیست. ایمان به خدا داشته باشید و بگوئید خدایا من که با تو در ارتباطم چه می‌خواهم؟ خدایا اگر تو مرا بخواهی و تمام مردم از من بیزار باشند چه اشکالی دارد؟ حضرت سیدالشهداء در میان گودی قتلگاه همین جمله را می‌گفت: «رضا برضائک تسلیمًا لأمرک لا معبود سواک»<sup>۱</sup>.

---

۱- در کتاب «حلّ مشکلات دینی» صفحه‌ی ۱۴ از همین مؤلف در مورد معنای اعتماد به نفس شرح مفصّلی داده شده و نیز نوشته شده: معنای اعتماد به نفس همان معنای «ایّاک نستعین» است یعنی متکی بودن به خدا و جدا از غیر خدا است.

سؤال پنجاه و هشتم:

استقامت چه نقشی در تعیین مقام انبیاء داشت؟

پاسخ ما:

کوشش کنید هر چه می‌توانید مقاومتر و قویتر و پابرجاتر و دارای استقامت بیشتری باشید خدا می‌داند تمام شخصیت‌های جهان با استقامت به جایی رسیدند. انبیائی که محبوب خدا هستند خداوند این سنت را در موردشان قرار داده که هر کدام قویترند و در مقابل اذیت‌های دیگران با استقامت‌تر و خوددارتر و مداراکننده‌ترند مقامشان بالاتر است. پیامبران اولوالعزم از همه مقاومتر بودند. پیامبر اولوالعزم یعنی صاحب استقامت و مقاومت و عزم راسخ.<sup>۱</sup>

تمام انبیاء در همین مرحله رتبه گرفتند هر چه در این مرحله قویتر بودند رتبه و درجه‌شان بهتر بود. <sup>۲</sup>مثلاً حضرت نوح علیه‌السلام ۹۵۰ سال در میان مردم تبلیغ کرد هر چه آنها را به سوی خداپرستی دعوت می‌کرد، آنها فرار می‌کردند حتی بچه‌ی خودش به او ایمان نیاورد خدای تعالی هم او را معطل می‌کرد، شاید مردم به او ایمان بیاورند. خرما بخور هسته‌اش را بکار وقتی درخت شد از چوبش برای ساختن کشتی استفاده کن، دو مرتبه خرما بخور هسته‌اش را بکار وقتی درخت شد از چوبش استفاده کن.

۱- عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ وَ لَقَدْ عٰهَدْنَا اِلٰى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَهْدُنَا اِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْاٰثِمَةِ مِنْ بَعْدِهِ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ اَنْهُمْ هَكَذَا وَ اِنَّمَا سُمِّيَ اَوْلُو الْعَزْمِ اَوْلِيَ الْعَزْمِ لِاَنَّهُ عٰهَدَ اِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْاَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْمَهْدِيِّ وَ سَيْرَتِهِ وَ اَجْمَعَ عَزْمُهُمْ عَلٰى اَنْ ذٰلِكَ كَذٰلِكَ وَ الْاَعْقَابِ بِهِ. الكافي جلد ۱ صفحه ۴۱۶ باب و فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية، حديث ۲۲

۲- ((فَاَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ اَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوْا اِلَّا سَاعَةً مِّنْ نَّهَارٍ ۚ بَلِّغْ ۚ فَهَلْ يٰهَلِكُ اِلَّا الْقَوْمُ الْفٰسِقُوْنَ))  
سوره‌ی احقاف آیه‌ی ۳۵.





چندین بار این مسأله تکرار شد. تا اینکه کشتی که بزرگ باشد و تمام حیوانات در آن جا بشوند ساخته شد. مردم به او می‌گفتند: چرا در زمین خشک کشتی می‌سازی؟ آیا می‌خواهی آن را تا دریا ببری؟ هر چه حضرت نوح علیه‌السلام می‌گفت که بارانی خواهد آمد و تمام جاها را آب خواهد گرفت اصلاً توجهی به او نمی‌کردند ما هم اگر بودیم شاید باور نمی‌کردیم. حضرت نوح علیه‌السلام کشتی را ساخت بعد از مدتی که حیوانات را جمع کرد و تعداد محدودی به او ایمان آوردند وارد کشتی شدند و باران شروع به باریدن کرد و از تنورها آب بیرون می‌زد، باز هم مردم این طوفان را باور نداشتند و حضرت نوح علیه‌السلام استقامتی می‌کند تا اولوالعزم می‌شود.

۱- عن تفسیر القمی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن سنان عن ابی عبداللہ علیہ السلام فی حدیث طویل الی ان قال: فأمره الله عز و جل أن یغرس النخل فأقبل یغرس النخل فکان قومه یمرون به فیسخرون منه و یستهزءون به و یقولون شیخ قد أتى له تسعمائة سنة یغرس النخل و کانوا یرمونه بالحجارة فلما أتى لذلك خمسون سنة و بلغ النخل و استحکم أمر بقطعه فسخروا منه و قالوا بلغ النخل مبلغه قطعه إن هذا الشیخ قد خرف و بلغ منه الکبر و هو قوله و کُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ کَمَا تَسَخَرُونَ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ فَأمره الله أن یتخذ السفینة و أمر جبرئیل أن ینزل علیه و یعلمه کیف یتخذها فقدر طولها فی الأرض ألفا و مائتی ذراع و عرضها ثمان مائة ذراع و طولها فی السماء ثمانون ذراعا فقال یا رب من یعیننی علی اتخاذها فأوحى الله إلیه ناد فی قومک من أعاننی علیها و نجر منها شیئا صار ما ینجره ذهباً و فضة فنادى نوح فیهم بذلك فأعانوه علیهم و کانوا یسخرون منه و یقولون یتخذ سفینة فی البر. (بحار الانوار جلد ۱۱ صفحه ۳۱۰ حدیث ۵)

((حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ)) سورة هود آیه ۴۰.

سؤال پنجاه و نهم:

چگونه کارها آسان می‌شود؟

پاسخ ما:

خدای تعالی در قرآن مجید از قول حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: ((وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي))<sup>۱</sup> خدایا کارهای مشکلم را برایم آسان کند ممکن بود حضرت موسی علیه السلام وارد بر فرعون شود و فرعون او را زندانی کند و دیگر نتواند حرفی بزند. ولی خدا خواسته که می‌فرماید: ((وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي)) وقتی خدا در مورد سحره می‌فرماید که فرعون دست و پایشان را از خلاف قطع کرد و به دار آویخت، باید حضرت موسی و هارون را اذیت بیشتری بکند ولی خدا کمکش کرد. خیلی مهم است اگر می‌خواهید زندگی به شما خوش بگذرد خدا را در زندگیتان شریک کنید در هر کاری بگویید: ((وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي)) یک کار کوچک ممکن است آن قدر مشکل شود که نتوانید بکنید و کاری بزرگ آسان شود و این اسمش توفیق است. که توفیق یعنی وفق دادن امور با شما. مثلاً شما ساعت هشت بلند می‌شوید چند کار دارید چند نفر را باید ببینید می‌روید و انجام می‌شود و بر می‌گردید یعنی کارها موافق شما و برنامه‌های شما واقع می‌شود. گاهی

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی طه آیه‌ی ۲۶.

۲- ((لَا قَطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ثُمَّ لَا صَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ)) سوره‌ی

اعراف آیه‌ی ۱۲۴.



می‌روی او نیست تا ظهر دنبال کار اوّل می‌روی آخر هم موفق نمی‌شوی. آن یکی معنای ((وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي)) است و این بی‌توفیقی است.<sup>۱</sup>

از اوّل هر کار بگو ((وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي)) نه اینکه ول کنی بلکه یعنی کار را آسان کند تا تو انجام دهی.

سؤال شصتم:

چرا کارها سخت جلوه می‌کند؟

پاسخ ما:

بعضی کارها سخت به نظر می‌آید شیطان کوشش می‌کند فقر ذاتی شما را به رخ شما بکشد خدای تعالی می‌فرماید: ((الْشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ)) شیطان به شما می‌گوید: تو نمی‌توانی استقامت داشته باشی پس آن کار را ترک کن. هر وقت در خودتان چنین حالتی را دیدید فوراً بگوئید «لا حول ولا قوة الا بالله العلیّ العظیم»<sup>۳</sup> که یک قرص

۱- قال الصادق عليه السلام ما كل من نوى شيئاً قدر عليه و لا كل من قدر على شيء وفق له و لا كل من وفق لشيء اصاب له فإذا اجتمعت النية و القدرة و التوفيق و الإصابة فهناك تمت السعادة (بحار الانوار جلد ۵ صفحه ۲۱۰ حدیث ۵۰).

۲- سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۲۶۸.

۳- و عن النوفلي عن السكوني عن ابي عبدالله عن آباءه عليه السّلام قال في حديث قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) من الحّ عليه الفقر فليكثر من قول لا حول ولا قوة الاّ بالله ينفي عنه الفقر. (وسائل الشيعة جلد ۷ صفحه ۲۱۸ باب ۴۷ في استحباب قول لا حول ولا قوة...، حدیث ۹۱۵۹).

محمد بن علی بن الحسین فی المجالس عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفّار عن ایوب بن نوح عن صفوان بن یحیی عن هشام بن سالم عن ابي عبدالله الصادق (عليه السّلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) انّ آدم شكّا الى الله ما يلقي من

شفابخش برای آرامش و دور کردن شیطان است این از بسم الله مؤثرتر است. اگر دائما در این وسوسه‌ها هستید روزی هفتاد مرتبه بگوئید اگر هم گاهی است در همان وقت هفت مرتبه بگوئید رفع می‌شود. وقتی شما معتقد شدید حول و قوه‌ای نیست جز مال خدا، اگر متصل به او شدید، همه‌ی کار می‌توانید بکنید و خدا دعوتتان کرده به حول و قوه‌ی او متصل شوید.

((وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ)) کسی که توکل به خدا کند خدا او را کفایت می‌کند.

سؤال شصت و یکم:

چرا انسان بی‌توفیق می‌شود؟

پاسخ ما:

اگر همیشه کارهایتان با سختی همراه است و توفیق نیست و مشکلاتی در زندگیتان بوجود می‌آید تقریبا تجربه شده و من بررسی کرده‌ام که از سه چیز خارج نیست و یا لااقل یکی از اینها در زندگی چنین افرادی وجود دارد:

۱- مال حرام: یا زکات نداده‌اید یا خمس نداده‌اید یا مال کسی را خورده‌اید و بی‌اعتنائید که این نکبت می‌آورد و مشکلات به همراه دارد.<sup>۲</sup>

حدیث النفس و الحزن فنزل علیه جبرئیل (علیه السلام) فقال له یا آدم قل لا حول ولا قوه الا بالله فقالها فذهب عنه الوسوسة والحزن (وسائل الشیعة جلد ۷ صفحه‌ی ۲۱۷ باب ۴۷ حدیث ۹۱۵۲) و (بحار الانوار جلد ۹۰ صفحه‌ی ۱۸۶ باب ۴ حدیث ۵).

عن الامام ابی الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام): سألت العالم (علیه السلام) عن الوسوسة و ان كثرت قال لاشیء فیها تقول لا اله الا الله و فی خبر آخر لا حول ولا قوه الا بالله (فقه الرضا (علیه السلام) باب ۱۰۸ صفحه‌ی ۳۸۵).

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی طلاق آیه‌ی ۳.



۲- گناهی که عادت شده و قبض از بین رفته. بررسی کنید ببینید آن گناه چیست.<sup>۱</sup>

۳- مظلومی پشت سرتان آه می‌کشد و ممکن است خود انسان متوجه نباشد که کسی را اذیت کرده و او هر وقت به یاد می‌آورد آه می‌کشد.<sup>۲</sup>

سؤال شصت و دوّم:

آیا این ضعف روحی است که در سیر الی الله انسان نتواند با بعضی از اهل معصیت که در فامیل هستند معاشرت داشته باشد؟

۲- عن غررالحکم عن امیرالمؤمنین علیه السلام یاکَ وَ الْبَغَىٰ فَاِنَّ الْبَاغِیَ یُعْجَلُ اللهُ لَهُ النَّقْمَةَ. مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۸۷ حدیث ۱۳۵۹۲ - ۸.

۱- عن امیرالمؤمنین علیه السلام الإصرار یجلب النّمة. غررالحکم صفحه ۱۸۷  
عن امیرالمؤمنین قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَعْصَرَارُ یَجْلِبُ النَّقْمَةَ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱  
صفحه ۳۶۸ حدیث ۱۳۲۸۳ - ۷)

عن جابر عن أبی جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ یُصِرُّوا عَلٰی مَا فَعَلُوا وَ هُمْ یَعْلَمُونَ قَالَ الْأَعْصَرَارُ أَنْ یُذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا یَسْتَغْفِرَ اللَّهُ وَ لَا یَحْدُثُ نَفْسَهُ بِالتَّوْبَةِ فَذَلِکَ الْأَعْصَرَارُ. وسائل الشیعة جلد ۱۵ صفحه ۳۳۸ حدیث ۲۰۶۸۲).

۲- عن امیرالمؤمنین علیه السلام البطر یسلب النعمة و یجلب النعمة.

و عنه علیه السلام ظاهر الله سبحانه بالعناد من ظلم العباد.

و عنه علیه السلام دوام الظلم یسلب النعم و یجلب النقم.

و عنه علیه السلام کفی بالبعی سألنا للنعمة.

و عنه علیه السلام کفی بالظلم طاردا للنعمة و جالبا للنعمة. غررالحکم ۴۵۵ و ۴۵۶

پاسخ ما:

نه این ضعف شما نیست. حقّ دارید، انسان بعضی از خویشاوندان خود را می بیند هر چه می گوید دستتان را بدهید تا شما را از لجنزار گناه و معصیت بیرون بکشم، دست خویش را که نمی دهند هیچ، دست ما را هم می خواهند بکشند، توی آن لجنی که رفته اند و وارد آن کنند. انسان تأثر پیدا می کند. من یکی از اولیاء خدا را می شناختم روزی یکی یا دو ساعت می رفت در اتاق و گریه می کرد. من فکر می کردم برای مصائب سیدالشهداء علیه السلام یا مثلاً چیز دیگر، گریه می کند گفتم: چرا این طور می کنید؟ گفت: برای اینکه چرا مردم این قدر به فکر حقیقت و واقعیت نیستند؟ و سرشان باید در آخور باشد. چرا انسان باید این قدر پست باشد که همه اش به فکر خوابیدن و خوردن باشد؟ آخر خدای تعالی تضمین کرده می فرماید: تو رها کن، من اداره می کنم! «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»<sup>۱</sup> اینکه خدا تعهد کرده که برساند. سخت گرفتی و آن را که شرطش است که در دست بگیری و کار بکنی که فرمود ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا))<sup>۲</sup> کسی که در راه ما جهاد می کند، آن را ول کرده ای؟

۱- ((يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ)) سوره ی روم

آیه ی ۷.

((سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ)) (سوره ی اعراف آیه ی ۱۴۶).

۲- سوره ی هود آیه ی ۶.

۳- سوره ی مبارکه ی عنکبوت آیه ی ۶۹.



سؤال شصت و سوم:

چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: سوره‌ی

هود مرا پیر کرد؟

پاسخ ما:

خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: **((فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ))**<sup>۱</sup> درباره‌ی آنچه به تو امر شده باید استقامت کنی حضرت می فرماید: «شبیبتنی هود»<sup>۲</sup> سوره‌ی هود مرا پیر کرد چون **((فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ))** دارد. البته بدانید که پیامبر صلی الله علیه و آله برای استقامت پیر نشد. استقامتش خیلی زیاد بود.

در سوره‌ی هود پروردگار متعال می فرماید: **((وَمَنْ تَابَ مَعَكَ))** مردم مؤمن هم باید استقامت کنند و وادار کردن مردم مؤمن به استقامت خیلی کار مشکلی است. محاسن حضرت را این سوره سفید کرد ولی عین این آیه در سوره‌ی شوری هست که **((وَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ))**<sup>۳</sup> اینجا نمی فرماید که من از سوره‌ی شوری پیر شدم یعنی تو استقامت کن و مردم را ول کن و از هوای نفسشان تبعیت نکن.<sup>۴</sup>

۱- سوره‌ی هود آیه‌ی ۱۱۲.

۲- عن ابن عباس قال رجل: يا رسول الله اسرع اليك الشيب؟ قال: شببتني هود والواقعة والمرسلات و عم يتساءلون بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه‌ی ۱۹۲ حدیث ۲۸.

۳- سوره‌ی شوری آیه‌ی ۱۵.

۴- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۲۱۵ از همین مؤلف در مورد این مطلب به طور مختصر نوشته شده: چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آیه‌ی سوره‌ی شوری شکایت نکرد؟ بلکه مسلمانان قدری از خود سستی نشان می دادند که در جنگها اکثر آنان پا به فرار و دور پیامبر را خالی می گذاشتند.



سؤال شصت و چهارم:

چه وقت انسان متوجه می‌شود مرحله‌ی استقامتش

کامل شده است؟

پاسخ ما:

استقامت شامل: صبر، نترسیدن از غیر خدا، عدم تمام ضعفها است، تمام اینها را در وجود انسان اسمش را استقامت گذاشته‌اند و همه‌ی اینها باید در وجود انسان پیدا شود تا بتواند به طرف خدا حرکت کند. چون راه خدا مستقیم است. انحراف خیلی زود انسان را پرت می‌کند. مثلاً در جاده‌ی مستقیمی انسان در پشت ماشین نشسته و دارد می‌رود اما با یک انحراف مختصر درون دره می‌افتد. اگر جاده کج باشد و دارای پیچ باشد شاید انحراف ولو غفلتا باشد با جاده تطبیق می‌کند. اما در جاده‌ی راست، انحراف اصلاً تطبیق نمی‌کند.

بنابراین باید انسان استقامت داشته باشد تا در برابر سخن شیطان و شیطان‌سیرتان محکم و مقاوم باشد. شما یقین بدانید بعضیها هر روز یک رفتاری دارند، یک روز معصیت‌کارند یک روز آدمهای خوبی‌اند، یک روز راست و یک روز دروغ می‌گویند، اینها یا ماشینشان در جایی پارک کرده، اگر ماشین در پارکینگ پارک باشد هر چقدر

۱- ((إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي

عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ)) سوره هود آیه ۵۶.

((إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)) (سوره آل عمران آیه

۵۱).

((وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)) (سوره مبارکه یس آیه ۶۱).

((إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ)) (سوره مبارکه زحرف

آیه ۶۴).





فرمان ماشین را به این طرف یا آن طرف بیچانید اثری ندارد. در پارکینگ قرار گرفته و راه نمی‌رود که پیشرفتی ندارد. یا در دره‌ای پرت شده است. سوومی ندارد. محال است شما پشت فرمان ماشینی نشسته باشید و فرمان را بیچانید و در عین حال ماشین در جاده‌ی راست برود یا فرمان خراب است یا پرت شده‌اید یا ماشین پارک است. انسان تا در صراط مستقیم نباشد از راه منحرف می‌شود. صراط مستقیم از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است.<sup>۱</sup> یعنی دقیق است، اگر دقت نکنید چون ظریف است از راه منحرف می‌شوید. انسان در همه چیزش دقت می‌کند جز در سیر و سلوک و حرکتش به سوی پروردگار ولی باید استقامت داشته باشد تا بتواند در آن راه صحیح حرکت کند.

سؤال شصت و پنجم:

لطفا درباره‌ی عفو و کنترل غضب توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

اگر خدا به انسان شرح صدر دهد خیلی استفاده می‌کند. تنگ‌نظری ندارد، فحشش دادند گذشت می‌کند، اذیتش کردند گذشت می‌کند و در دل نگه نمی‌دارد، سعی کنید عفو و گذشت داشته باشید، اگر به کسی روزی فحش بدهند و روز بعدش هنوز ناراحت باشد شرح صدر ندارد که عفو نمی‌کند حضرت حمزه‌ی سیدالشهداء علیه‌السلام را که عموی عزیز پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود کشتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر دستم بیفتد از کفار قریش هفتاد نفرشان را می‌کشم<sup>۲</sup> فکر

۱- عن ابی بصیر عن ابی عبدالله الصادق قال الناس یمرون علی الصراط طبقات و

الصراط أدق من الشعر و من حد السیف. (بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۴ حدیث ۱)

۲- الحسین بن حمدان الحضینی فی الهدایة عن عیسی بن مهدی الجوهری قال خرجت

انا و الحسین بن غیاث و الحسن بن مسعود و الحسین بن ابراهیم و احمد بن حسان و

طالب بن ابراهیم بن حاتم و الحسن بن محمد بن سعید و محجل بن محمد بن احمد بن

الحصیب من حلا الی سرّ من رأی فی سنة سبع و خمسين و مائتين للتهنئة بمولد المهدي

نکنید پیامبر صلی الله علیه وآله احساساتی بود و این طور گفت: نه، هفتاد نفر آنها به اندازه‌ی یک تار موی حضرت حمزه علیه السلام ارزش نداشتند ولی در عین حال

صلی الله علیه وآله فلما دخلنا علی سیدنا ابی محمد الحسن علیه السلام بدأنا بالتهنئة قبل أن نبدأه بالسلام فجهرنا بالبكاء بین یدیه و نحن نیف و سبعون رجلا من اهل السواد فقال علیه السلام ان البكاء من السرور بنعم الله مثل الشکر لها فطیبوا نفسا و قرّوا عینا الی أن قال علیه السلام و فی انفسکم ما لم تسألوا عنه و أنا انبئکم عنه و هو التکبیر علی المیت کیف کبرنا خمسا و کبر غیرنا اربعا فقلنا نعم یا سیدنا هذا ممّا أردنا أن نسألك عنه فقال علیه السلام أوّل من صلّی علیه من المسلمین عمّنا حمزة بن عبدالمطلب اسدالله و اسد الرسول فإنه لما قتل قلق رسول الله صلی الله علیه وآله و حزن و عدم صبره و عزاءه علی عمّه حمزة فقال و کان قوله حقّا لأقتلنّ بكلّ شعرة من حمزة سبعین رجلا من مشرکی قریش فأوحی الله إلیه إن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهُو خیر للصّابین و اصبر و ما صبرک إلاّ بالله و لا تحزن علیهم و لا تک فی ضیق ممّا یمکرون و إنّما أحبّ الله جلّ اسمه أن يجعل ذلك سنّة فی المسلمین فإنه لو قتل بكلّ شعرة من عمّه حمزة سبعین رجلا من المشرکین ما کان فی قتله حرج و أراد دفنه و أحبّ أن یلقاه الله مضرّجا بدمائه و کان قد امر أن تغسل موتی المسلمین فدفنه بثیابه ففصارت فی المسلمین ینة ان لا یغسل شهیدهم و امر الله ان کبر علیه خمسا و سبعین تکبیرة و یتستغفر له ما بین کلّ تکبیرتین منها فأوحی الله الیه انّی فضّلت حمزة بسبعین تکبیرة لعظمه عندی و کرامته علیّ و لک یا محمد فضل علی المسلمین و کبر خمس تکبیرات علی کلّ مؤمن و مؤمنة فإنّی افرض علی امتک خمس صلوات فی کلّ یوم و لیلة و الخمس التکبیرات عن خمس صلوات المیت فی یومه و لیلته اورده ثوابها و اثبتت له اجرها انتهى.(مستدرک الوسائل جلد ۲ صفحه ۲۵۶ باب ۵ حدیث ۱۹۰۹ - ۷) و مثله فی (بحار الانوار جلد ۷۸ صفحه ۳۹۵ باب ۱۰ حدیث ۶۲).



خدای تعالی می‌خواهد روی این مسأله باز نشود فرمود: «إِنْ عَاقَبْتُمْ...» اگر از شما یک نفر را کشتند و خواستید مجازات کنید یک نفر را بکشید و الاً اگر همان را هم عفو کنید بهتر است. <sup>۲</sup>لذا وقتی وحشی که قاتل حضرت حمزه علیه‌السلام بود خدمت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و اظهار ندامت کرد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: من تو را نمی‌کشم ولی جلو چشمم نباشد هر وقت تو را می‌بینم به یاد حمزه می‌افتم و عفو کرد. <sup>۳</sup>یکی از قاتلین، مادر معاویه بود به هیچ کدام کاری نداشت و او را عفو فرمود. ببینید چقدر شرح صدر می‌خواهد! کوشش کنید تا می‌توانید عفو کنید. شیطان نباید به شما بگوید: اگر من عفو کنم اخلاقش خراب می‌شود، جری می‌شود. شما کار خودتان را بکنید به او کاری نداشته باشید. انسان وجدان دارد خودش می‌فهمد که عفوش

۱- سوره‌ی نحل آیه‌ی ۱۲۶.

۲- وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. سوره‌ی شوری آیه‌ی ۴۰.

۳- عن تفسیر الکلبی: من تفسیر قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ قَالَ لما جعل مطعم بن عدی بن نوفل لگلامه وحشی إن هو قتل حمزة أن يعتقه فلما قتله و قدموا أمله فلم يعتقه فبعث وحشی جماعة إلى النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه ما يمنعنا من دینک إلا أننا سمعناک تقرأ فی کتابک أن من يدعو مع الله إلها آخر و يقتل النفس و یزنی یلق أثاما و یخلد فی العذاب و نحن قد فعلنا هذا کله فبعث إلیهم بقوله تعالی إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَقَالُوا نخاف لا نعمل صالحا فبعث إلیهم إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ فَقَالُوا نخاف ألا ندخل فی المشیة فبعث إلیهم یا عبادِی الذین أسرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فجاءوا و أسلموا فقال النبی لوحشی قاتل حمزة غیب وجهک عنی فإننی لا أستطیع النظر إلیک فحلقت فمات فی الخمر. سعدالسعود صفحه ۲۱۱

کرده‌اید مگر اینکه شما در وضعی واقع شده باشید که در مقام تربیت باشید و الا عفو کنید.

این معنای شرح صدر نیست که اگر فرزندان حرف بدی زد و جلویش را نگیرید و بگویند شرح صدر داشته باش ندیده بگیر، نه، شما مربی او هستید و باید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اقتدا کنید و تا بتوانید از یاران خوب امام زمان باشید.

وظیفه ما کنترل غضب و داشتن اخلاق خوب است. اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خارج از حد خوب است و ما هم باید به ایشان اقتدا کنیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ردایی (پارچه‌ای مثل پتو) داشت که روی شانهاش می‌انداخت. یک نفر آمد و دو طرف ردا را گرفت و کشید به طوری که گردن پیامبر صلی الله علیه و آله پوست انداخت! گفت: پول می‌خواهم فرمودند: تو حق داری به جهت اینکه گرسنه‌ای یا هیچ اخمی به ابرویش نیاورد. در مقابل افرادی که به شما ظلم می‌کنند اخلاق خوش نشان دهید. باید افرادی نمونه باشید که همه جا از شما تعریف کنند و بگویند اینها شاگردان مکتب اسلام و یاران امام زمان علیه السلام هستند. کسی یار امام زمان علیه السلام است که اخلاقش، اخلاق حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) باشد.

یکی از اولیاء خدا می‌گفت: من هر وقت به خدا و امام زمان علیه السلام گفتم: دوستان دارم. آنها هم جواب دادند: ما هم تو را دست داریم. تو یک قدم به طرف خدا بردار آنها صد قدم به طرف تو می‌آیند. اگر تو مهربان باشی خدا «ارحم» مهربانتر

۱- لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ

اللَّهُ كَثِيرًا سُوْرَةِ احزاب آیه ۳۳.

۲- عن انس بن مالك قال إن النبي صلى الله عليه وآله أدرکه أعرابي فأخذ بردائه فجبذه جبذة شديدة حتى نظرت إلى صفحة عنق رسول الله صلى الله عليه وآله و قد أثرت به حاشية الرداء من شدة جبذته ثم قال له يا محمد مر لي من مال الله الذي عندك فالتفت إليه رسول الله صلى الله عليه وآله فضحك و أمر له بعطاء. بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۲۳۰



است. غضبتان را کنترل کنید. تا می‌توانید با آدمهای بد اخلاق ننشینید چون در انسان تأثیر می‌کند.

در هر مرحله‌ای که هستید تمرکز فکر در همان مرحله داشته باشید. شب، روز، در دعا، در نماز، حاجت خواستن در مجلس روضه، هر کاری می‌کنید فقط به همان مرحله‌تان فکر کنید. هر مقدار به چیز دیگری فکر کنید به همان اندازه از موفقیت عقب می‌افتید.

سعی کنید روی یک مرحله و رفع یک صفت بد و اینکه هر چه به شما گفته‌اند خیلی به دل نگیرید، تمرکز کنید و عمل نمائید. نه زیادتر نه کمتر. مثل اتاقی که خوب تمیز کردید به طوری که حتی سرسوزنی روی لوستر اتاق هم گردی ندارد. بعد به اتاق دیگر بروید.<sup>۱</sup>

#### سؤال شصت و ششم:

لطفا درباره‌ی اهمیت تعهد قدری توضیح بفرمائید.

پاسخ ما:

همه‌ی شخصیت انسان به تعهدش است. اگر به کسی بگویند متعهد نیست بدترین حرف را به او زده‌اند. متعهد نیست مساوی است با اینکه انسان نیست و مساوی است با اینکه کافر است و مساوی است با اینکه فاسق است. هیچ حیوانی تعهد ندارد جز انسان. گاهی شبه تعهدی در بعضی حیوانات هست ولی آنچه که با اراده است در انسان هست. انسان صداقت ندارد مگر با تعهد. برای امضایش نمی‌شود ارزش قائل

---

۱- در کتاب «در محضر استاد» جلد ۱ صفحه‌ی ۱۱۲ از همین مؤلف نوشته شده:

یکی از صفات حیوانی غضب است و انسان محال است با این حالت از حکمت و معرفت بهره‌ای ببرد. و در مورد مذمت غضب و کنترل آن شرح مفصّلی داده شده است.

شد مگر با تعهد... روی حرفش نمی‌شود حساب کرد مگر با تعهد. اگر جایی گفت: هستم، باید تا آخر باشد.

اگر کسی متعهد نباشد و غیر مسئول باشد، مسلمان نیست، ایمان ندارد، امضایش ارزش ندارد، انسانیت ندارد، نوشته‌اش ارزش ندارد، رفاقتش ارزش ندارد، حتی اگر به او زن دادند ارزش نگهداری آن زن را ندارد، ارزش نگهداری امانت را ندارد.

تعهد یعنی همه چیز و تعهد نداشتن یعنی هیچ چیز. چیزی که ممکن است انسان را به کمالات برساند تعهد است. نه رفتن به جلسات، نه توسل به آقا، نه گریه دو ماه محرم و صفر. اگر کسی هر روز صبح تا شب به روضه‌ی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برود و گریه کند و خودش را بزند ولی متعهد نباشد به جایی نمی‌رسد. البته ممکن است گناهانش بخشیده شود ولی باز هم همان آدم بی‌ارزش است. کسی که در روز عاشورا به امام حسین علیه‌السلام می‌گوید: «فیالیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظیماً» ای کاش من در روز عاشورا با شما بودم. این آدم اگر تعهد نداشته باشد معصیتکار است و ضدّ و نقیض حرف زده و به حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام دروغ گفته است.

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: ((أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیَّ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ))<sup>۳</sup> ای پسران آدم آیا من از شما عهد نگرفتم؟

۱- ((الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرْقَةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ)) سوره مبارکه انفال آیه ۵۶.

۲- بحار الانوار جلد ۹۸ صفحه‌ی ۳۱۴ قسمتی از زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام.

۳- سوره‌ی یس آیه‌ی ۶۰.



نفرموده: ای کسانی که می‌خواهید تزکیه‌ی نفس کنید، نفرموده: ای مسلمانها، نفرموده: ای مؤمنین. بلکه فرموده: ای پسر آدم که حتی شامل یزید معصیتکار فاسق هم می‌شود. او فقط اشکالش این بود که تعهد نداشت. ما هم اگر تعهد نداشته باشیم در همان ردیف قرار داریم.

اگر کسی یک معصیت کوچک بکند با همین کار خودش را در ردیف بی‌تعهدها قرار داده که در رأس آنها یزید و عمر سعد هستند. یزید مسلمان بود ولی تعهد نداشت یعنی به آیه‌ی شریفه‌ی فوق عمل نمی‌کرد. بندگی شیطان را می‌کرد و بندگی خدا را نمی‌کرد.

بعد خدای تعالی در ادامه‌ی همین آیه می‌فرماید: ((وَأَنْ أَعْبُدُونِي))<sup>۱</sup> و از من پیروی کنید، مرا بندگی کنید چرا باید خدا را بندگی کنیم؟ چون خدا مصالح ما را بهتر می‌داند و دوست ما است و اشتباهی نمی‌کند ((لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ))<sup>۲</sup> نه چرت می‌زند و نه می‌خوابد و در همه حال متوجه ما است.<sup>۳</sup>

۱- سوره‌ی یس آیه‌ی ۶۱.

۲- سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۵۵.

۳- در کتاب «پاسخ به مشکلات جوانان» صفحه‌ی ۱۶۵ از همین مؤلف در مورد تعهدات انسان با خدای تعالی شرح مفصّل داده شده و نیز نوشته شده: ما با خدای تعالی در عالم میثاق عهد بستیم که جز او را نپرستیم و تنها او را عبادت کنیم. و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۳ از همین مؤلف نوشته شده: سالک الی الله باید به همه‌ی تعهداتش چه بزرگ و چه کوچک اهمّیت کاملی بدهد. تا وفای به عهد ملکه‌ی او گردد.

سؤال شصت و هفتم:

تعهد یعنی چه و ما در مقابل چه چیزهایی متعهد

هستیم؟

پاسخ ما:

انسانی‌ترین مسائل زندگی یک انسان در دنیا و عالم قبل از این عالم و عالم بعد از این عالم متعهد بودن است تعهد یعنی انسان بودن، متعهد بودن، استوار بودن، کسی که دارای تعهد است یعنی دارای استقامت دارد. کسی که متعهد است مؤمن کاملی است و تقوای کاملی دارد، اهل تزکیه‌ی نفس است اهل کمالات است. هر کس را خواستید تقوا و کمالاتش را محک بزنید به تعهدش تشخیص دهید ببینید چقدر تعهد به خدا دارید در مقابل خدا و خلق خدا متعهد است یا خیر؟ ما در مقابل خدای تعالی متعهد هستیم و یک تعهدی بین انسان و خلق خدا است و تعهد دیگری انسان با نفس خود دارد. تعهد در مقابل پروردگار در اول خلقت بوجود آمد ما با خدای تعالی تکوینا عهد بستیم تا از نظمی که خدا در عالم قرار داده خارج نشویم یعنی روزی که خدای تعالی روح و بدن ما را خلق فرمود ما را متعهد خلق فرموده قبل از اینکه به دنیا بیائیم تحت فرمان خدا بودیم و هر چه او می‌خواست انجام می‌دادیم یعنی طوری خلق کرده که باید روی فطرت به تعهدمان عمل کنیم ((فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ))<sup>۱</sup> فطرت انسان از یک نظر همان چیزهایی است که انسان در عالم ارواح یاد گرفته که در خمیره‌ی انسان قرار گرفته و در خلقت انسان مثل آبی که در خاک می‌ریزند و آن را گل می‌کنند آن طور قرار گرفته است و یا تعهدی تشریحی و تکوینی که خدای تعالی در ابتدای خلقت ما قرار داده حال از تعهد بیرون آمدیم. خدای تعالی

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی روم آیه‌ی ۳۰.





انسان را سرزنش می‌کند. ((أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ<sup>ص</sup>  
 إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))<sup>۱</sup>

وقتی دشمن را می‌شناسی که متعهد باشی. ما سابقه‌ی دشمنی شیطان را می‌دانیم  
 تعهد محکمی هم با خدا بسته‌ایم ولی گناه می‌کنیم پس از دائره‌ی موجودات خلقت  
 دور شده‌ایم، نفس ما هم که اماره‌ی بالسوء است. یک تعهد هم انسان باید در مقابل  
 مردم داشته باشد یکی از صد نوع معنای تعهد سر وقت به قرار رفتن است والا انسان  
 باید همه نوع تعهد در مقابل مردم داشته باشد. حتی اگر در اجتماع ادب اجتماعی را  
 انسان رعایت نکند تعهدش را در مقابل اجتماع از دست داده است. یک فردی که اهل  
 تزکیه‌ی نفس است اجتماع برای او تعهد دیگری قائل است لذا اگر یک گناه کند از  
 گناه او شاید خدای تعالی بسیار بیشتر غضب می‌کند تا یک فرد معمولی. یک سالک  
 الی الله در مقابل همسر و فرزند متعهد است باید تمام تلاش او در جهت رفاه و  
 آسایش آنها باشد «اعدل الناس من رضى للناس ما يرضى لنفسه»<sup>۲</sup> عادلترین مردم کسی  
 است که آنچه را برای دیگران می‌خواهد (بخصوص همسر و فرزندان) برای خودش  
 همان را بخواهد. ولی این تعهد در مقابل وجدان و خود انسان است. خدای تعالی  
 انسان را آزاد گذاشته ولی اگر می‌خواهد تعهدش با خدا و مردم و اجتماع درست باشد  
 باید در ذات خودش تعهداتی داشته باشد. مثلاً اگر یک کار خوبی می‌کند هر روز آن  
 را انجام دهد روایت است اگر کسی یک کار ثوابی را یک سال انجام دهد بهتر

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی یس آیه‌ی ۶۰.

۲- عن الصادق عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله أعدل الناس من  
 رضى للناس ما يرضى لنفسه و كره لهم ما يكره لنفسه. بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۲۵  
 حدیث ۲۵



است که مثلاً صد سال عمر داشته باشد و گاه انجام دهد و گاه انجام ندهد. حتی نماز شب، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام می‌گویی یک سال مداومت کن.<sup>۲</sup>

سؤال شصت و هشتم:

آیا متعهد بودن امتیازی برای انسان محسوب می‌شود؟ و مهمترین تعهد چیست؟

پاسخ ما:

یکی از صفات و امتیازات انسان متعهد بودن و مسئول بودن است. تعهد یعنی انسان در برابر دیگری خود را متعهد بداند.<sup>۳</sup>

انسان در برابر خدا باید متعهد باشد دقت کنید. تعهد در مقابل پروردگار، خیلی باید به این مسأله عمیق و دقیق باشید چون اگر کسی با انسان تعهد داشت و عهد کرد هر چه طرف مقابل انسان بزرگتر باشد اهمیت تعهد او بیشتر است یعنی بیشتر باید

---

۱- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ عَلَى عَمَلٍ فَلْيَدْمُ عَلَيْهِ سَنَةً ثُمَّ يَتَحَوَّلْ عَنْهُ إِنْ شَاءَ إِلَيَّ غَيْرِهِ. الكافي جلد ۲ صفحه ۸۲ باب استواء العمل و المداومه عليه، حدیث ۱

۲- در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه‌ی ۱۸۸ از همین مؤلف در مورد اینکه خلف وعده گناه است و فرق بین دروغ و خلف وعده شرح مفصّلی داده شده است. و نیز در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۳ از همین مؤلف به طور مختصر نوشته شده: سالک الی الله باید در مقابل پروردگار و در مقابل مردم، در مقابل تعهداتی که با خود گذاشته حتی لحظه‌ای از وعده‌ی خود تخلف نکند.

۳- قال رسول الله صلى الله عليه وآله عدة المون أخذ باليد يحث على الوفاء بالمواعيد و الصدق فيها يريد أن المون إذا وعد كان الثقة بموعده كالثقة بالشيء إذا صار باليد و قال صلى الله عليه وآله المونون عند شروطهم. بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۹۶ حدیث ۱۸



دقیق باشد و هر چه دقت در تعهد در مقابل دیگری کمتر باشد توهین بیشتری به آن طرف کرده است گاه می‌شود ما توهین زیادی به ذات مقدس پروردگار می‌کنیم که حساب ندارد چرا؟ به خاطر اینکه طرف خیلی بزرگ است، بزرگتر از آن است که ما بتوانیم او را وصف کنیم. در شبانه روز زیاد «الله اکبر» می‌گوئیم سر هر فصل نماز، سر برداشتن از سجده، رکوع، تسبیحات اربعه، تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام «الله اکبر» می‌گوئیم معنایش این است خدا بزرگتر از آن است که وصف شود. آن وقت خدایی را که از جهت عظمت نمی‌توانیم وصف کنیم چقدر در مقابلش مسئول و متعهدیم؟ هر چه متعهد باشیم، کم است. مثلاً فرض کنید با رهبر انقلاب ملاقات دارید سر ساعت خاص باید بروید آیا ممکن است یادتان برود؟ خیر، حتی نیم ساعت زودتر پشت در می‌ایستی که در ساعت معین وارد شوی. در مقابل هر کس که او را بزرگ بدانید یا بزرگ مذهبی، سیاسی، ثروتی حتی بزرگ از نظر سن باشد در تعهد با او ارزش بیشتری قائل هستید. البته ما را از کرنش در مقابل قدرتمندان نهی کرده‌اند ولی گفته‌اند که نسبت به فرزندان و زیر دستانتان متعهد باشید اگر وعده‌ای کردید عمل کنید.

این حالت برای حیوانات نیست یا ضعیف است و این از امتیازات انسان است هر کس تعهدش کمتر باشد، فرق نمی‌کند در مقابل خدا یا مردم هر چه متعهد بودنش ضعیف‌تر باشد انسانیت او کمتر است.

به طور کلی هر چیزی که مایه‌ی امتیاز انسان بشود اگر آن چیز در انسان ضعیف باشد انسانیتش در همان جهت ضعیف است به جهت اینکه انسانیت به داشتن قیافه نیست من یک موزه رفتم چند مجسمه دیدم خیال کردم آدم هستند جداً خیلی قشنگ‌تر از انسانهای معمولی بودند.

اگر آدمی به چشم است و زبان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

پس ارزش و امتیاز انسان به تعهد او است.

سؤال شصت و نهم:

انسان با چند دسته تعهد دارد؟ لطفا توضیح دهید.

پاسخ ما:

انسان با سه دسته تعهد دارد: اول انسان باید تعهد در مقابل خدای تعالی داشته باشد<sup>۱</sup> چون بزرگتر است هر چه آن کس که با او تعهد می‌کند بزرگتر باشد اهمیت تعهدتان بیشتر است. وقتی با کسی تعهد می‌کنید فلان ساعت، فلان کار را می‌کنم و نکردید به او توهین کردید و برای او ارزش قائل نشدید. اگر بزرگی طرف لگه‌دار نشود، مثل بزرگی پروردگار، تو لگه‌دار می‌شوی یعنی تو از مقام و انسانیت پائین می‌افتی. بر دامن کبریاش ننشیند گرد.

اگر انسان در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعهدی نداشته باشد پیامبر را اذیت نکرده بلکه خود را کوچک کرده و پائین آورده است. مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی که یکی از مراجع بود نقل می‌فرمود: ما در کربلا به خانه‌ی یکی از تجار دعوت شدیم گفت: فردا شب منزل ما تشریف بیاورید. ما دم در منزلش رفتیم همسرش آمد گفت: کیست؟ گفتم: نگفته‌اند شام کسی دعوت است؟ گفت: نه. فردا او را دیدم گفت: ببخشید یادم رفت گفتم: من بخشیدم مسأله‌ای نیست اما اگر استاندار کربلا را دعوت کرده بودی یادت می‌رفت؟ گاه فراموشی روی ترک تعهد است. ترک تحفظ است، تو

۱- ((الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ)) سوره‌ی مبارکه‌ی بقره آیه‌ی ۲۷.

((وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِمْ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَهُمْ سُوءُ الدَّارِ)) (سوره‌ی مبارکه‌ی رعد آیه‌ی ۲۵).



ارزش برای من قائل نشدی که مرا فراموش کردی. چون برای تقوی ارزش قائل نیستی  
 طبعاً برای صاحب تقوی هم ارزش قائل نیستی و طبعاً دچار فراموشی می شوی.

وقتی انسان برای شخصی ارزش قائل نشد تعهدش را فراموش می کند و به وظیفه  
 و تعهدش در مقابل او عمل نمی کند. پس در درجه‌ی اوّل خدا است که هر چه بیشتر  
 در مقابل پروردگار به تعهد عمل کنیم، کم است. ولی چون ایمانمان ضعیف است و  
 شبهه انسانیم و انسانیّت بلد نیستیم و نمی‌خواهیم انسان باشیم و به کمال برسیم از همه  
 بیشتر تعهداتی که با خدا داریم فراموش می‌کنیم. یکی از تعهداتی که خدای تعالی در  
 عالم ذر و میثاق با ما کرد این بود: ((أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیَّ ءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا

الشَّيْطَانَ))<sup>۱</sup> بندگی شیطان نکنید، اگر در خیابان صد نفر را جمع کنید چند نفر در این  
 افراد هستند که بندگی شیطان نمی‌کنند؟ چقدر به این تعهد عمل می‌کنند؟ خدای تعالی  
 نمی‌گوید چون من خدا هستم و شما بنده‌ی من هستید به این تعهد عمل کنید بلکه  
 می‌فرماید: ((إِنَّهُ لَكُمُّ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))<sup>۲</sup> شیطان دشمن آشکارای شما است.

۲- تعهد در مقابل خودت. چقدر در مقابل عقلمان تعهد داریم؟ خیلی کارها انجام  
 می‌دهیم که با عقل منافات دارد. اگر انسان به دستورات نفس اماره‌ی بالسوء اعتنا نکند  
 که اماره‌ی بالسوء نمی‌شود. اماره وقتی است که شما می‌گوئید: بله، چشم و عمل  
 می‌کنید. یک نفر پیش شما بیاید دستور بدهد، دو سه بار اگر دستور داد و عمل نکردید  
 به دنبال کار خود می‌رود. چرا نفس این طور مسلط بر ما است؟ چرا شیطان بر ما  
 مسلط است؟ برای اینکه طبق دستوراتشان عمل می‌کنیم والّا این طور مسلط نمی‌شوند.  
 خدای تعالی در قرآن مکرر در مکرر در ارتباط با تعهد با خدا صحبت کرده  
 است.<sup>۲</sup> ما با عقل و وجدان خود تعهداتی داریم وجدان می‌گوید: این اعمال را که

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی یس آیه‌ی ۶۰.

۲- ((وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْآدْبَرَ<sup>ع</sup> وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ

مَسْئُولًا))<sup>۱</sup> سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۱۵.



خودت هم می‌گویی بی‌فایده است انجام نده؟ وقتی انسان متعهد شد جزو مؤمنین می‌شود. در این صورت خداوند می‌فرماید: ((قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ

لَأْمَنَّتْهُمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ))<sup>۱</sup>

مؤمنین کسانی هستند که به امانتداری و عهدشان ارزش قائل می‌شوند و رعایت می‌کنند. در روایت دارد اگر با کسی می‌خواهید چند روز رفیق شوید چند روز با او زندگی کنید اگر به تعهداتش عمل نکرد بدانید آدم بدرد بخوری نیست. یک وقت یادم هست در کتابی کلمات حضرت امیر علیه‌السلام<sup>۲</sup> را به صورت شعر درآورده بود می‌گفت: مطلب تو وفا ز مرد ملول، ملول به زبان فارسی کسی است که غمگین است. یعنی ملامت بر می‌دارد، زود متأثر می‌شود، زود عهدش را می‌شکند، زود به او بر می‌خورد. نشود مجتمع ملال و وفا، زود برخوردارن با وفا کردن جمع نمی‌شود چون بهانه‌ای شیطان برای انسان بوجود می‌آورد، ای بابا این وقتی با من خداحافظی می‌کرد سرد خداحافظی کرد حالا که این طور است سر ساعتی که گفتیم نمی‌رویم.

((لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا)) (سوره‌ی مریم آیه‌ی

(۸۷).

((أَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ<sup>۳</sup> بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ)) (سوره‌ی

بقره آیه‌ی ۱۰۰).

((الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا

يَتَّقُونَ)) (سوره‌ی انفال آیه‌ی ۵۶).

۱- ((وَالَّذِينَ هُمْ لَأْمَنَّتْهُمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)) (سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۸.

((وَالَّذِينَ هُمْ لَأْمَنَّتْهُمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)) (سوره‌ی معارج آیه‌ی ۳۲).

۲- قال علی علیه‌السلام قلما تدوم خلة الملول. غررالحکم صفحه ۴۲۲



گر کند عهد چون ملالش خواست

بشکند عهد را به سنگ جفا

آدمی که می خواهد وفادار باشد و وفای به عهد کند باید هیچ مانعی سر راه او قرار نگیرد تا شیطان از آن استفاده نکند.

۳- انسان با مردم باید متعهد باشد. حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: اگر آن شمشیری را که با آن پدر بزرگوارم را شهید کردند بیاورند نزد من امانت بگذارند، چون امانت هم جزو تعهد است من به امانتش خیانت نمی کنم.<sup>۱</sup>

امانتداری جزئی از تعهد است چون اگر انسان تعهد نداشت امانت مردم را هم رعایت نمی کند، لاقلاً انسان باید امانت مردم را مثل مال خودش حفظ کند. لذا این صفت را در وجود خود تکمیل کنید: ۱- تعهد در مقابل خدا. ۲- تعهد در مقابل وجدان و نفستان. ۳- تعهد در برابر مردم.

آدم متعهد زود شناخته می شود. یک کاری را گفتی من می کنم خوب بکن و سر وعدهات هم وفا کن. این یکی از صفات حمیده‌ای است که انسان باید آن را در خودش تکمیل کند و خودش را از حیوانات جدا کند.

۱- أن علی بن الحسین علیه السلام قال لأصحابه علیکم بأداء الأمانة فلو أن قاتل أبي الحسين بن علی علیه السلام ائتمنی علی السیف الذی قتله به لأدیته إلیه. معانی الأخبار صفحه ۱۰۷

۲- ((وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)) (سوره‌ی معارج آیه‌ی ۳۲).

((وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ)) سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۸.

۳- قال رسول الله صلی الله علیه وآله عدة المون أخذ بالید یحث علی الوفاء بالمواعید و الصدق فیها یرید أن المون إذا وعد كان الثقة بموعده كالثقة بالشئ إذا صار بالید و قال صلی الله علیه وآله المونون عند شروطهم. بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۹۶ حدیث ۱۸

سؤال هفتادم:

لطفا بیان بفرمائید که ترک تحفظ به چه معنا است؟  
و چه تأثیری در تزکیه‌ی نفس می‌گذارد؟

پاسخ ما:

گاهی انسان چیزی را اهمیّت نمی‌دهد در نتیجه آن مطلب را فراموش می‌کند این را ترک تحفظ گویند.

از یکی از علماء نقل شده که تاجری ایشان را دعوت می‌کنند، ایشان هم سر وعده می‌روند اما می‌بینند صاحبخانه در منزل نیست، فردای آن شب، آن عالم با صاحبخانه برخورد می‌کنند و ایشان می‌گویند: ما آمدیم، شما منزل نبودید، ایشان عذرخواهی می‌کنند که من فراموش کردم. آن عالم گفت: اگر استاندار را دعوت کرده بودی باز هم فراموش می‌کردی؟ ایشان در جواب می‌گوید: نه. چون از همان لحظه‌ی اوّل به فکر تشریفات و پذیرایی بودم.

آن عالم می‌فرماید: پس تو برای من ارزش قائل نبودی که موضوع را فراموش کردی، و ترک تحفظ کردی یعنی مقدمات کار را فراموش کردی که اصل موضوع را هم فراموش کردی.

اگر یک سالک الی الله، برای خدا و برای تعهداتش و برای استادش ارزش قائل باشد هیچ گاه خواسته‌های آنها را فراموش نمی‌کند.

سؤال هفتاد و یکم:

چرا ما در مقابل خدای تعالی و امام زمان علیه‌السلام  
متعهد نیستیم آنطور که در مقابل استاد متعهد هستیم؟

پاسخ ما:

راه رسیدن به کمالات و تزکیه‌ی نفس فقط و فقط متعهد بودن است و اینکه انسان در مقابل استادش متعهد باشد. چیزی که انسان را وادار به عمل نمی‌کند عدم تعهد است





اگر انسان واقعی باشیم در مقابل خدا تعهد داریم اما نه اینکه به آن کمال نرسیدیم که خدا را در مقابل خود مشاهده کنیم به مقام حضرت علی که فرمود: «ما كنت اعبدا رباً لم اره» فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا»<sup>۳</sup> یقین علی علیه السلام زیادتر نمی شود، ما هنوز به این حد نرسیدیم بلکه همه تعهدمان برای این است که به آن برسیم و اگر رسیده بودیم متعهد در مقابل خدا و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام زمان علیه السلام بودیم.

۱- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِيمَانُهُ وَ مُحَصَّاتٌ عَنْهُ ذُنُوبُهُ مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ وَ اسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ وَ يَحْسُنُ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ. وسائل الشيعه جلد ۱۶ صفحه ۶۲ باب ۸۳ حدیث ۲۰۹۸۸

عن النبي صلى الله عليه وآله استحياوا من الله حق الحياء اعبدا لله كأنك تراه فإن لم تكن تراه فإنه يراك فإنه إذا تخيل الروة انبعث على الحياء و التعظيم و المهابة. (بحار الانوار جلد ۶۹ صفحه ۲۷۹)

۲- عن التوحيد للصدوق رحمه الله باسناده عن عبدالله بن يونس عن ابي عبدالله عليه السلام قال بينا امير المؤمنين عليه السلام يخطب على منبر الكوفة اذ قام اليه رجل يقال له ذعلب ذرب اللسان بليغ في الخطاب شجاع القلب فقال يا امير المؤمنين هل رأيت ربك فقال ويلك يا ذعلب ما كنت اعبدا رباً لم اره قال يا امير المؤمنين كيف رأيت قال يا ذعلب لم تره العيون بمشاهدة الابصار و لكن رأته القلوب بحقائق الايمان اقول تمامه في باب جوامع التوحيد بحار الانوار جلد ۴ صفحه ۵۲ باب ۵ في نفى الرؤية و تأويل الايات فيها حدیث ۲۶

۳- عن امير المؤمنين عليه السلام لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا. بحار الانوار جلد ۴۰ صفحه ۱۵۳

چون آنها را نمی‌بینیم پس تعهدی نداریم خدای تعالی ما را ملزم کرده اما چون عکس‌العمل فعل را نمی‌بینیم یا تشخیص نمی‌دهیم پس تعهد نداریم اگر بنا شود چند روز یک دفعه خدمت حضرت برسیم متعهدیم طبعاً دستورات را عمل می‌کنیم این مسلم است بنابراین چون ما هنوز به آن مقام نرسیدیم یک دوره تزکیه‌ی نفس باید انجام دهیم تا به آنجا برسیم که در مقابل خدای تعالی و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام متعهد شویم. پس تا آن زمان باید تحت نظارت استاد باشیم.

سؤال هفتاد و دوم:

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: ((وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ

الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا))<sup>۱</sup> در حالی که بعضی اشخاص

برای اینکه از خود سلب مسئولیت نمایند و تعهدی به کسی نداشته باشند، هیچ وقت قول و قرار و وعده‌ای به کسی نمی‌دهند، آیا این رویه از نظر اسلام صحیح است؟

پاسخ ما:

یکی از چیزهایی که برای هر فرد مؤمن خیلی اهمیت دارد این است که اگر وعده‌ای داد به وعده‌اش عمل کند، درباره‌ی مؤمنون خدای تعالی می‌فرماید: ((قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ))<sup>۲</sup> عبادالرحمن آنهایی هستند که عهدشان را رعایت می‌کنند. عهد خیلی مهم است. یکی از علامات شخص مؤمن این است که امانات مردم را حفظ می‌کند، اسرار مردم را نگه می‌دارد و اگر چیزی در اختیارش گذاشتند، سخنی، مالی، ناموسی، هر چیزی که جنبه‌ی امانت داشت اینها را رعایت می‌کند و عهدشان را هم رعایت می‌کنند.

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء آیه‌ی ۳۴.

۲- سوره‌ی مؤمنون آیات ۱ الی ۸.



و انسان یا باید وعده‌ای را ندهد و اگر وعده داد عمل کند که انسان وقتی وعده کرد علامت تحرکش است، علامت انسائیتش و علامت کمکش به مردم است. و نباید فکر کرد که ما راحت باشیم وعده ندهیم، بعضی از مقدّسها این طورند هیچ وعده‌ای نمی‌دهند، یک وجود بی‌فایده‌ی بی‌مصرف، بی‌ارزش می‌شوند و اینکه می‌گویند یا وعده ندهید یا به وعده عمل کنید از نظر اسلام، فرد مخیر بین دو چیز نیست. وعده باید داد، نباید انسان یک وجود بی‌مصرف، بی‌ارزش بی‌فایده شود و هیچ وعده‌ای ندهد.

پس اگر در اداره‌ای استخدام شدید و به رئیس اداره بگوئید که من قرار اینکه هر روز و سر ساعت بیایم ندارم و وعده نمی‌دهم. رئیس اداره هم می‌گوید تشریف نیاورید در دین اسلام هم همین طور است، نمی‌توانیم بگوئیم خدایا ما قول نمی‌دهیم نماز بخوانیم هر وقت مایل شدیم می‌خوانیم!

باید گفت که وعده ندهیم راحت‌تر است! و اگر انسان چنین کاری کرد نه دین دارد، نه انسان است، نه ارزش وجودی دارد.

انسان باید متحرک باشد، باید حرکت داشته باشد، باید پر ارزش باشد. نباید مانند یک شخصی که یک گوشه‌ای افتاده و بی‌ارزشی که مردم هیچ از او استفاده نمی‌کنند و خودش هم از خودش استفاده نمی‌کند، باشیم.

گاهی می‌شود شخصی قراری گذاشته یا کار زیادی دارد به خاطر باریدن باران سر وعده‌اش حاضر نمی‌شود و یا دنبال کارهایش نمی‌رود.

روزی شخصی، کار زیادی هم داشت، باران می‌آمد گفت چون چتر ندارم نمی‌روم و من از آن روز که این جریان را شنیدم و دیدم که کار در اثر عادت به چتر تعطیل می‌شود نه چتر خریدم، نه روی سرم نگه داشتم.

انسانی که بخواهد به خاطر چتر که باران روی سرش نیاید، کارهایش تعطیل شود انسان نیست حیوانات همه لخت زیر باران راه می‌روند و ما هم یکی از آنها، انسان باید دنبال کارش برود.



در یکی از جنگها شب باران آمد و اکثرا هم محتلم شده بودند، باران آمد و رفتند زیر باران غسل کردند این آیه قرآن است.<sup>۱</sup>

هیچ مشکلی جلوی کار انسان را نباید بگیرد، یک مسلمان محکم، دارای فهم و شعور که به خاطر باران در خانه نمی‌نشیند.

پس همان طور که گفتیم اینکه می‌گویند یا وعده ندهید مثل این است که بگویند یا زنده نباشید یا این کار را انجام دهید، زنده باید بود، وعده هم باید داد و باید عمل کرد و اکثرا به خاطر اینکه به مسأله‌ای اهمیت نمی‌دهند آن را فراموش می‌کنند.<sup>۲</sup>

کسی که نمازش را فراموش می‌کند، ارزش برای ملاقات با خدا قائل نشده وقتی که کسی وعده‌اش را با شخصی فراموش می‌کند ارزش برای آن شخص قائل نشده ((وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ))<sup>۳</sup>

و باید برای کوچکترین مؤمن که از نظر ما ممکن است کوچکترین باشد، باید آن قدر ارزش قائل شویم که برای بزرگترین افراد قدرتمند ارزش قائلیم. آنها هم بنده‌ی خدا هستند چرا نباید برای آنها ارزش قائل شد؟ و وقتی کسی تعهدی می‌کند از سه حال خارج نیست.

۱- یا همان موقع که می‌گوید می‌آیم در واقع قصد ندارد برود اینجا دو تا خلاف و گناه انجام داده یکی اینکه دروغ گفته و یکی اینکه خلاف عهدش عمل کرده، وقتی که واقعاً قصد ندارد برود چرا دروغ می‌گوید؟

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی انفال آیه‌ی ۱۱.

۲- قال رسول الله صلى الله عليه وآله عدة المون أخذ باليد يحث على الوفاء بالمواعيد و الصدق فيها يريد أن المون إذا وعد كان الثقة بموعده كالثقة بالشيء إذا صار باليد و قال صلى الله عليه وآله المونون عند شروطهم. (بحار الانوار جلد ۷۲ صفحه ۹۶ حدیث ۱۸)

۳- سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی ۸.



۲- یا اینکه واقعا تصمیم دارد برود اما مسامحه می‌کند و سر وقت نمی‌رود، اینجا خلف عهد کرده.

۳- یا اینکه بعضی اشخاص همیشه این طورند که به وعده عمل نمی‌کنند و عادت کرده‌اند و همیشه این طورند این چنین شخصی شخص مریض است، و هر جایی که وعده می‌دهد همه می‌دانند که این شخص به وعده‌اش عمل نمی‌کند، این شخص باید معالجه شود و در صراط مستقیم و راه راست قرار گیرد روزی با یک شخصی که خودش برای خودش ارزش قائل بود اما در حقیقت این گونه افراد یک پول هم ارزش ندارند، قرار بود به محلی که قبلاً قرار گذاشته بودیم برویم، یک ربع داشتیم تا وقت مقرر و یک ربع هم راه بود من به ایشان گفتم برویم گفت نه حالا یک مقدار بنشینیم، گفتم ما که کاری نداریم یک ربع هم بیشتر وقت نداریم تا سر موعد برسیم، گفت اگر انسان سر وقت برود می‌گویند این آدم بی‌کاری است، بگذار یک مقدار انتظار ما را بکشد و ما ارزش پیدا کنیم! من گفتم تو بیایی یا نیایی من می‌روم و دنبال بوجود آوردن ارزش از این طریق نیستیم بعضیها تعمد دارند.

((وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا)) وقتی عهد بستید واجب می‌شود، امر

خدا است روز قیامت سؤال می‌شود و نه تنها روز قیامت بلکه در همین دنیا سؤال می‌شود و می‌گویند فلان شخص مسئول و متعهد نیست و وجود بی‌فایده و بی‌ارزشی است و نمی‌شود به او اعتماد کرد، نمی‌شود به قولش اتکاء کرد و ارزش انسان به رعایت همین تعهدات است.

وقتی خلافت از علی بن ابیطالب علیه‌السلام غصب شد، هر شب به همراه حضرت زهرا علیها‌السلام و امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام به در خانه‌ی مهاجر و انصار می‌رفتند همه وعده می‌کردند که فردا صبح بیایند و اگر نگوئیم خلافت علی بن

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی اسراء آیه‌ی ۳۴.

۲- فی حدیث طویل عن الاحتجاج عن سلیم بن قیس قال: قال سلمان فلما أن کان اللیل حمل علی علیه‌السلام فاطمة علیها‌السلام علی حمار و أخذ ابنيه الحسن و

ابیطالب علیه السلام را همین مسلمانهای سست و عهدشکن که به فکر یکدیگر نبودند، وحدت نداشتند، همینها خلافت را از بین بردند، فقط یکی دو نفر سلمان و ابوذر و مقداد بودند که می رفتند. نگوئید اگر ما بودیم می رفتیم، نه! ما هم اگر عادت به عهدشکنی، عادت به بی نظمی، پیدا کردیم یقیناً درباره‌ی امامان هم همین طور هستیم. هر کاری را انسان باید مدتی تمرین کند تمرین نماید که عهدشکنی نکند.

وقتی که انسان عادت به عهدشکنی و خلف وعده پیدا کرد فردا در مقابل امام زمانش هم عهدشکنی می کند، با خدا هم عهدشکنی می کند.

خلف وعده یکی از گناهان کبیره است که اکثر مردم به آن توجهی ندارند. مسأله‌ی وفای به عهد آن قدر اهمیت دارد که اشخاصی با کمال بی شخصیتی که سابقاً داشته‌اند در اثر تعهد آن قدر شخصیتشان بالا می رود که نبودشان شخصیت‌های بسیار مهم را ناراحت می کند، متزلزل می کند.

به عنوان مثال: قضیه‌ی حضرت سلیمان و هدهد است.

در زمان حضرت سلیمان یک عده پرنده کوچک بودند که می آمدند و برای حضرت سلیمان هم جنبه‌ی پنکه را داشتند با بالهایشان که پر می زدند هوا را در حرکت می انداختند و حضرت سلیمان روی تختش خنک می شد و هم سایبان درست می کردند و از آفتاب حفظش می نمودند و اینها باید سر قرارشان حاضر می شدند شیفتی کار می کردند، یک روز حضرت سلیمان نگاه کرد دید هدهد دیر کرده

الحسین علیهما السلام فلم يدع أحدا من أهل بدر من المهاجرين و لا من الأنصار إلا أتاه في منزله فذکرهم حقه و دعاهم إلى نصرته فما استجاب له منهم إلا أربعة و أربعون رجلا فأمرهم أن يصبخوا بكرة محلقين رءوسهم معهم سلاحهم ليبياعوه على الموت فأصبحوا فلم يواف منهم أحد إلا أربعة فقلت لسلمان من الأربعة فقال أنا و أبوذر و المقداد و الزبير بن

العوام. بحار الانوار جلد ۲۸ صفحه ۲۶۴ قسمتی از حدیث ۴۵



((مَالِي لَا أَرَى الْهُدَى))<sup>۱</sup> یک ههد که سر وعده‌اش می‌آید متعهد و مسئول است. شخصیت پیدا کرده که وقتی نیست حضرت سلیمان با آن عظمت کمبودش را حس می‌کند حضرت سلیمان گفت: چه شده که من ههد را نمی‌بینم. افرادی هستند که بودن و نبودنشان در محل کار، در خانه، در اجتماع فرقی نمی‌کند و باشد و نباشد یکی است. این یعنی یک شخص بی‌ارزش، بی‌فایده وجود عاطل و باطل لذا اینگونه افراد را غیرمتعهد و غیر مسئول می‌گویند.<sup>۲</sup>

سؤال هفتاد و سوم:

رابطه‌ی بین تعهد با صراط مستقیم و تأثیر آن در امور اجتماعی و روابط فردی از دیدگاه آیات قرآن و بیانات معصومین علیهم السلام را شرح دهید؟

پاسخ ما:

انسان در مقابل هر چیزی باید تعهد داشته باشد اگر تعهد داشت از صراط مستقیم خارج است ببینید خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: ((الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَبْنِيءَ آدَمَ أَن لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))<sup>۳</sup>

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی نمل آیه‌ی ۲۰.

۲- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۳ از همین مؤلف در مورد تعهد در مقابل پروردگار و مردم و تعهداتی که با خود گذاشته تخلف نکند و نتایج آن شرح مختصری داده شده.

و نیز در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه‌ی ۱۸۸ از همین مؤلف در مورد اینکه خلف وعده گناه است مطالبی غیر از آنچه در اینجا آمده به طور مفصل نوشته شده است.

۳- سوره‌ی مبارکه‌ی یس آیه‌ی ۶۰.



بنابراین ما تعهد بستیم که بندگی شیطان را نکنیم چون او دشمن ما است.

((وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ))<sup>۱</sup> و بندگی خدا را بکنید که این صراط مستقیم است. پس راه راست تعهد است. اگر نظم بخواهید در زندگی داشته باشید تعهد باید داشته باشید. نظام اجتماع روی تعهد استوار است اگر یک روز به دفتر کارتتان به مغازه‌تان به محلّ درستان ساعت هشت بروید یک روز ساعت ده و یک روز هم اصلاً نروید، شما را یک آدم بی‌تعهد می‌دانند که به درد کارها می‌خورید. اگر رفیق شدید، یک روز گرمید یک روز سرد، یک روز با محبت یک روز بی‌محبت، اگر این طور می‌شدید گفت که

گر کند عهد چون ملالش خواست      بشکند عهد را به سنگ جفا  
مَطْلَبَ وفا ز مرد ملول      نشود مجتمع ملال و وفا

ملول کسی است که زود ناراحت می‌شود. تا انسان به او حرف می‌زند بدش می‌آید تا بگوید قربانت بشوم خوشش می‌آید، این آدم وفا ندارد.

این کلام امیر را شاعر ترجمه کرده یعنی مرد ملول<sup>۲</sup> زود ملالت پیدا می‌کند و ملال با وفا اینها جمع نمی‌شود. اگر می‌خواهید دوستان را امتحان کنید که با شما متعهد هست یا نه (البته این کار را نکنید چون راههای دیگری هم هست ولی اگر راه دیگری غیر از این نبود) یکی دو دفعه ناراحتش کنید اگر دیدید رفت نیامد بگذارید برود. اگر دیدید استوار ایستاده و شما را به خاطر محبتهایتان باز هم دوست دارد و این ناراحتی را بالاخره هضمش می‌کند و بد آمدن را تصور نمی‌کند اگر این چنین را دیدید بدانید رفیق هست باقی می‌ماند.

اساساً هر کس با شما برای هر چیز شما محبت پیدا کرد و دوست شد مثلاً دوست شده برای قیافه‌تان برای پولتان برای موقعیتتان برای قدرتان چون اینها همه عارضی

۱- سوره‌ی مبارکه‌ی یس آیه‌ی ۶۱.

۲- غررالحکم صفحه ۴۲۲؛ قلما تدوم خلة الملول.





است، این با آن عارضه‌ای که بر شما عارض شده می‌رود یعنی خوش‌قیافه باشید اگر قیافه‌تان اشکال پیدا کند او هم اشکال پیدا می‌کند. پولدار باشید یک مقدار بی‌محبتی کنید که نتواند از پول شما استفاده کند می‌رود. اگر موقعیت و قدرتی داشته باشید و قدرتی داشته باشید و در یک اداره‌ای کاره‌ای باشید وقتی آن کار را از شما بگیرند او هم می‌رود و می‌گویند:

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش

رفیق حجره و گرمابه و گلستان باش

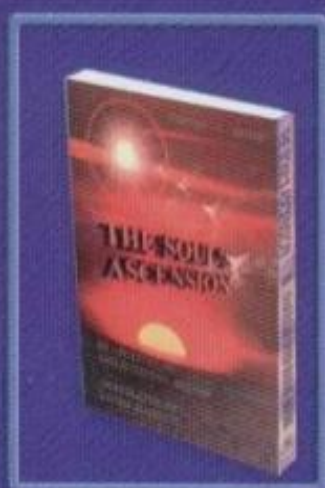
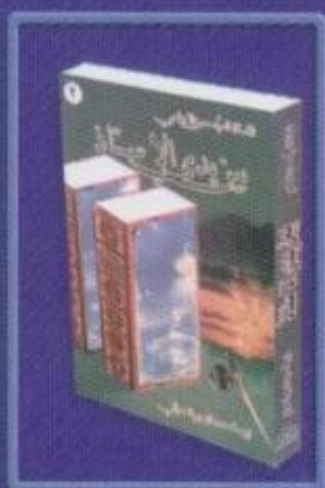
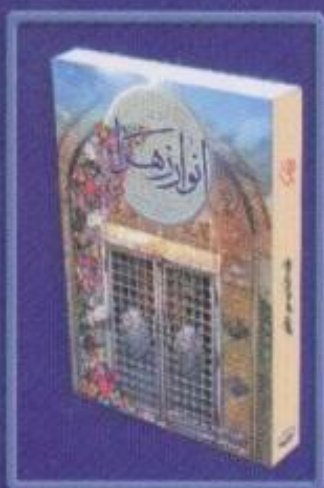
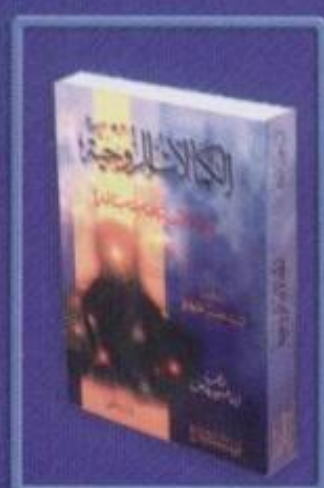
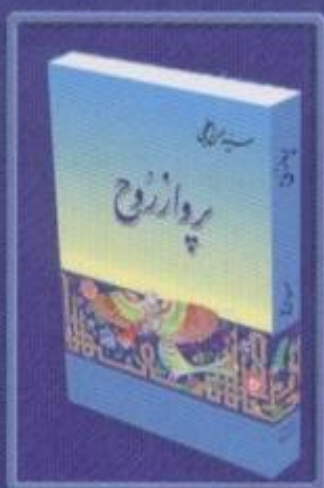
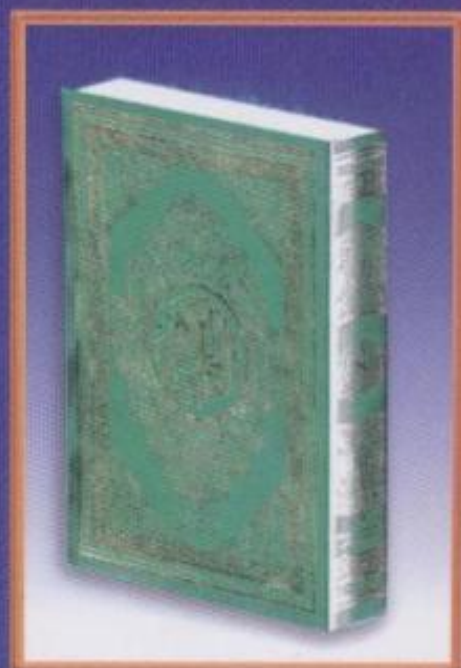
این شعر مال حافظ است یعنی توی حجره و زندگی با تو رفیق است وقتی که حتی لباس نداری چون برای لباس نیامده باز هم رفیق است در موقع خوشی و خرمی هم باز با تو رفیق است. تعهد چیزی است که انسان را با خدا پیوند می‌دهد. اگر راهتان را به سوی خدا انتخاب کردید تا آخرین لحظات عمرتان دست از راهتان نکشید.<sup>۱</sup>

---

۱- در کتاب «سیر الی الله» جلد ۱، صفحه‌ی ۳۱۳ از همین مؤلف در بخش مربوط به صراط مستقیم در مورد تعهد در مقابل پروردگار و مردم و تعهداتی که با خود گذاشته تخلف نکند و نتایج آن شرح مختصری داده شده است. و نیز در کتاب «اتحاد و دوستی» صفحه‌ی ۱۸۸ از همین مؤلف با عنوان وفای به عهد یازدهمین وسیله‌ی محبوبیت در مورد اینکه خلف وعده گناه است و فرق بین دروغ و خلف وعده شرح مفصّلی داده شده است.



بخشی از تالیفات  
استاد، آیت الله  
سید حسن ابطحی



قم / خیابان ارم / پاساژ قدس / طبقه پنجم / پلاک ۱۸۲  
تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۲۶۱ همراه: ۰۹۱۲۳۵۱۹۱۳۵

WWW.ABTAHL.COM